اهدائی دکتر محمود شهابی
کتابخانه آستان قدس

در عهد جمجاه شاهنشاه محمد علی شاه قاجار

چون نسخهٔ شریفهٔ مجمع المسائل که
حاوی رجوع و فتاوی است
مجتهدین تقلید مؤمنین مقلدین مکرر بطبع
رسیده و تاکنون نسخه که از هر اعراب باشد چاپ نشده حسب الخواهش
این حقیر مهدی کتابفروش خوانساری نظر باینکه طبع این کتاب مستطاب
از انفع صدقات جاریه و اجمع خیرات باقیه و ترویج دین و تسهیل امر تقلید
مسلمین است از برای طبع آن عازم گردید و الان از سعی و کوشش در
حسن خط و تصحیح و تصدیق و مقابله مکرره بعد اولی و اخری و بعد از
نسخ متعدده که بنظر رسیده
صحیحه امید که معموم مؤمنین و مسلمین را بدیده
مرحمت نظر نموده این حقیر را بدعای خیر یاد فرمایند
شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶

بسعی و اهتمام اقل خوانساری بطبع
آقا مهدی رسید

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۸۰۹۶
۵۲

پانچ شد

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۷۳۵۱
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ ۲۹۳۴۲ ص ح / ۱۳۲۶ مرجع ☐
سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.
عنوان قراردادی: مجمع الرسایل. حاشیه
عنوان: مجمع الرسایل، بضمیمه سوال و جواب مشهور به هدایة الراغبین
شرح پدیدآور:
کاتب: تاریخ کتابت:
محل نشر: [بی‌جا] ناشر: کتابفروشی خوانساری تاریخ نشر: ۱۳۲۶ ق.
صفحه شمار: ۵۳۰ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۶x۱۸ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐
واقف: دکتر محمود شهابی تاریخ ثبت: اردیبهشت ۱۳۴۷
یادداشتها: کتاب فوق ابتدا توسط محمدحسن اصفهانی معروف به جزی (مطابق فتاوای محمدحسن شیرازی) جمع‌آوری و به مجمع الرسایل موسوم گردید؛ اضافات آن حواشی دیگر فقها است که منضم شده است ←
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فقه جعفری - پرسشها و پاسخها.
شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۲۷ ق.، محشی. ج. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی. د. تهرانی نجفی، حسین، محشی. هـ. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.، محشی. و. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸ ق.، محشی. ←
فهرستنگار: تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۹

در عهد همایون شاهنشاه محمدعلی شاه قاجار

چون نسخهٔ شریفهٔ مجمع المسائل که مرجع رجوع و دستور مقلدین مجتهد عالیمقام ... مکرر بطبع رسید و تاکنون نسخهٔ آن بسیار کمیاب شده بود حقیر مهدی کتابفروش خوانساری نظر باینکه طبع این کتاب مستطاب از انفع صدقات جاریه و اجمع خیرات باقیه و موجب ثواب و تسهیل امر تقلید مسلمین است از برای طبع آن عازم شد و با نهایت سعی و کوشش در حسن خط و تصحیح و مقابله بلیغ نمود ... تا نسخهٔ صحیحه ... معمول مؤمنین و مسلمین گردد ... مستدعی است بدعای خیر یاد فرمایند

شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶

بسعی و اهتمام آقا میرزا مهدی خوانساری بطبع رسید

مهدی گوهری

کتابخانه آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۸۰۹۶

عنوان دیگر: مجمع المسائل

ز. آقانجفی، محمدتقی بن محمدباقر، ۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ ق. محشی.
ح. شهاب، محمود، ابوالقدره. ط. عنوان. ی. عنوان: مجمع المسائل. حاشیه. ل. عنوان: مجمع المسائل. م. عنوان: هدایة المؤمنین.

آستان قدس

اسیدزدایی شد ۹۶/۱۲/۰۲

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: مجمع المسائل
مصنف: میرزای محمد حسن شیرازی
مؤلف
خطی
چاپی
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۲۶ ق عدد اوراق
جزء کتب شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۷۳۵۱ شماره قفسه کتب ۱۷۳۵۱
واقف تاریخ وقف
طول ۲۶ عرض ۱۸ شماره صفحات ۴۴۸

دیباچه کتاب مستطاب مجمع الرّسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مجمع مسائل انام ستایش ملک علامی است که صراط نجات را باحکام احکام ملت متقن و سراج عباد را با نارهٔ انوار شریفه روشن فرمود و نخبهٔ هر سخن و کلام نیایش غافر الاثامی است که سؤال و جواب یوم المیعاد را بمتابعت دین حنیف بسهولت مقترن و بمیعاد و ثواب باب سرور عباد را بموافقت شرع شریف مفتوح و مبین نمود و صلوات زاکیات بر روان پاک سید رسل و هادی سبل که مجمع رسائل انبیا را کتاب مبینش جامع و منبع جداول اخبار السابقین منبع و بر آل طاهرین و انوار یقین باب علم الرّسول و بضعه البتول و الائمّة من ولدهما مصابیح الظّلم و هداة الامم علیهم من الصّلوات ازکاها و من التّحیات انماها و بعد چنین گوید این حقیر مهجور سراپا تقصیر و قصور و آرزومند بعفو خداوند غفور اقلّ الحاج محمّد حسن بن الحاج محمّد ابراهیم الاصفهانی المعروف بجزی غفر له در سفر اوّل تشرّف بیت الله الحرام بمحضر انور مرحوم حجّة الاسلام و آیة الله علی الانام آقای حاجی میرزا محمّد حسن شیرازی اعلی الله مقامه فی دار السّلام مشرّف و بجهت سهولت اخذ مسائل رسائل متشتّتهٔ آن مرحوم را منظوم و بمجمع المسائل موسوم و با مضاء آن حضرت موشّح و بخاتم مبارک مختوم و مکرّر بطبع رسیده بین المؤمنین مرسوم گردید سال پر ملال یکهزار و سیصد و دوازده که اعظم ثلم اسلام حاصل شد ثانیاً بتوفیق الله تشریف بیت الله واصل و پس از مراجعت حضور مبارک شخص اوّل برگزیدگان آن مرحوم افتخار الفقهاء الفخام کهف العلماء الاعلام برهان الاولیاء العظام قبلة الانام حجّة الاسلام سلیل الخلیل آقای حاجی سیّد اسمعیل صدر اصفهانی متّع الله المسلمین بطول بقائه العالی استدعای تحشیهٔ آن

نموده بعد از تصحیح و تهذیب محشّی فرمودند و چون مرجع تقلید اغلب انام سرکار معظّم و مهابط افاضات حقایق و مجالی اشارات دقایق ملاذی الانام و ملجای الارامل و الایتام نواب الامام و حجج الاسلام آقای حاجی میرزا محمّد حسین نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طهرانی اعلی الله مقامه و آقای آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی و آقای آقای آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقای حاجی شیخ محمّد تقی مدعو با آقا نجفی ادام الله ظلالهم علی رؤس الاقاصی و الادانی بودند از آن بزرگواران نیز استدعا و بحواشی هر پنج وجود مبارک این رساله که بمجمع الرّسائل مسمّی شد موشّح گردید تا انتفاع آن عام و موجب سهولت امر علی الانام گردد و الحمد لله الّذی هدانا لهذا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ و مخفی نماند که حواشی آقای حاجی میرزا محمّد حسین دام ظلّه العالی سابق بر خصوص عبارات نخبه بوده است و در این نسخه بر عبارات مسئله نیز نوشته شده و حواشی سایر آقایان بر تمام آن و میزان شناختن فتاوی ایشان از حواشی باید بخواست که آقای حاجی و آقای سیّد محمّد کاظم ادام الله تعالی بقائهما آنچه با مرحومین محشّین در حواشی موافقت داشته در جنب رقم مرحومین بنشان حاجی و ظم یا ظم طباطبا امضا فرموده اند که معین است و آقای صدر و آقای آخوند ملا محمّد کاظم و آقای حاجی شیخ محمّد تقی ادام الله تعالی ظلالهم بروشی که مرحوم میرزا حاشیه فرموده اند میباشند که در آنچه مخالفت نفرموده با حواشی مرحومین موافقت دارند و آنچه را که مخالفت داشته علیحده حاشیه فرموده اند بنشان صدر و ظم الخراسانی و محمّد تقی و مخفی نماند که در مجمع الرّسائل که سابق بر این بطبع رسیده بود مشحون بحواشی مرحوم ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ محمّد علی نوّر الله مضجعه بود و در این رساله بجهت قلّت فائدهٔ آن نوشته نگردید هر کس محتاج بفتوای آن مرحوم باشد بر سائل سابقه رجوع نماید

تقلید اخذ بالعمل است
محمد تقی
مدّ ظله

بسم الله الرحمن الرحیم
کفایت خالی از تأمل نیست پس احتیاط را در مسئله عدول و بقاء بر تقلید و امثال آن ترک نماید صدر دام ظله العالی

محمد و آله

جواز خالی از قوه نیست خاج ظله

اقوی است که بقاء بر تقلید جایز است محمد تقی دام ظله العالی

عمل باحوط القولین از میت و مجتهد حی را ترک نماید مجتهدین خواهند فرمود صدر دام ظله العالی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برا ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد

بلکه اقوی جواز است اگرچه احوط عدول است نجفی ظله

علی الاحوط خاج

[illegible]

بلکه مجزا است تا مین تقلید اعلم و غیر اعلم محمد تقی مدظله

اکتفا بعدل واحد محل تأمل است صدر مدظله

جایز است عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی ظم الحسانی مدظله

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]

حی اعلم مقدم است تقلیدا و بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند یا در بقا الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن علم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که

رعایت الاعلم فالاعلم واجب نیست محمد تقی مدظله

لکن عمل باحتیاط المستلزم تکرار خالی از اشکال نیست پس احوط در این صورت تقلید میرزا اعلم است متفا

جایز است عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد ظم الحرابی

علی الاقوی

از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید
بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله**
هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد
بعد از قدرت باعلم واجبست رجوع باعلم **مسئله**
عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هر
گاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا
ظن یا احتمال تفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص
مخیر است در تقلید هر یک اگر در این صورت علم یا مظنه
باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوطست بلکه
خالی از قوت نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد
مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی
اعلم عادل مقدم است بر اعدل اعلم **مسئله** هرگاه
شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید
مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست
بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع
بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم
در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه
غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و
با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع

بغیر اعلم چنانکه گذشت **مسئله** ماذون نیست
کسی مخالفت احوطهای مطلق بکند بلی جایز است
در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیا نماید با
رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد
مسئله ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید
اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که
باید تحصیل اعلم کند و بفهمند که اعلم کیست
مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند
مثل نماز بقصد قربت و صحیح هم بداند و مطابق
هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد
حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده
باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** هر
گاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا
نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش
پس اگر عارف باحتیاط باشد عمل کند والا نماز را
قطع کند با وسعت وقت والا عمل بمظنه خود نماید
و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد
سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند
و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از

نماز سؤال کند اکر موافق برآمد عملش صحیح است
والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اکر پیش از
نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون
عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش
باطلست بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله
جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم
جهر و اخفات که لازمست تحصیل ان و تنبیه غافل
و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم

مسئله

جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مکر در
قضیه که موافق با احتیاط باشد یا انکه فتوی
مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن
نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است

مسئله

تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اکر
کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما
تحصیل میکنند در اینمسئله نیز برا و تقلید لازم
نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله
خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است

است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلید یه اخذ اجمالی کفایت
نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروراست در تحقق تقلید **مسئله**
تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در
صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مکر انکه علم اجمالی داشته باشی
بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر
اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اکر
دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند یکی اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی
دیکر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شك باشد فحص و تشخیص
اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معتبرست تقلید همان اعلم **مسئله** هرکاه
عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله مقلد
عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است
بجاهل قاصر در اعاده و قضاء در صورت مخالفت ان با واقع **مسئله**
هرکاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشتم یا نه عملش صحیح است و
اکر قبل از عمل باشد تقلید کند و اکر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی
اعاده است با تقلید **مسئله** هرکاه مجتهد در مسئله از رای
سابقش برکردد و مقلد بفهمد عمل کذشته مقلد نیز صحیح است و واجب
است بر ایشان عدول اما احکام کذشته ایشان مثل طهارت و نجاست
و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال
است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام

بشنوی یا کتابش را مخلف به یعنی عمل بموخر نماید در فهمیدن از کتاب
بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا بمتوا نکرده
بمظنه مسئلهٔ هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل
نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر
تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن
نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل و اگر عسر و حرج نباشد ص الله اعلم
بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق
خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها رجوع
کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد
باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال لغو بوده م
بفتوای علماء چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی
شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت یا علم هم داشته باشد م
هرگاه مقلد بتفاصیل مسئله مجتهد شرائط احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه
عملیکه میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود
است فتوی صحت آنست اگر چه احوط اعاده آنست مسئلهٔ شخص بی
تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیداند نیست و عملش بسبب اتفاق
افتاد صحیح است مسئلهٔ بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که
مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد مسئلهٔ
شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهد

احوط رعایت وثوق است محمد تقی ظله
اگر عملش مخالف واقع شده باشد ظلم طنا
تا عدم تمکن از رجوع بعد لین صدر دام ظله
و بعد از وصول ابد مجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظلم طنا
حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا ره
اگر در وقت فتوی دیگری اعلم از او است تقلید از دیگری لازم است مگر اینکه مراد این باشد که معیار اعلمیت حال الاستنباط است صدر
ثمره این حکم معلوم نیست محمد تقی
با بقاء اهلیت عدول مجتهد اولی اگر باشد صدر ظله

براو لازم نیست که اعلام کند آنها را و اما اگر اشتباه فهمیده و گفت بعد
دستش رسش باشد برساند باینها باید برساند و اگر دستش نرسیده
عیب ندارد مسئلهٔ هرگاه غافل از وجوب تقلید غیر اعلم باذن
غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده
باشد صحیح است مسئلهٔ شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را
تقلید نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز
و عبادت که نکرده اش چه قسم شده است صحیح است که نکرده اش مگر آنچه را
که بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده آن اعاده یا قضا کند مسئله
شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کف پای نجس را
زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را
اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئلهٔ مدعی احتیاط
دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی ببرد مگر آنکه اعلمی دست رس باشد
آنوقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلوب است شخص
ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط
عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئلهٔ
کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد
بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای
امام باشد و اگر وارث دارد و مجهول اند و دست بایشان نمیرسد ثواب
از برای وارث باشد مسئله هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم

یعنی ظاهر شد عدولش از قول ظلم طنا
بلکه مطابق با قول مفضول نیز کافیست محمد تقی
مشکل است ظلم طنا
یعنی معلوم شد اشتباه او و قدر نقل ظلم طنا مد ظله العالی
محل اشکال است میرزا ره ظلم طنا ظله
اگر در مسئله متعلق بان مرافعه مختلف باشند صدر ظله
حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا ره

فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئلهٔ
هرگاه شخص با مدتی بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید
مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطلست مسئلهٔ اگر کسی تقلید
کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد
معلوم شد مخالف بودن ایشان واجبست عدول باعلم و احوط اعادهٔ اعمال
گذشته است مسئلهٔ اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز
است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئلهٔ نایب و قیم
مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهد شان
معزول میشود مسئلهٔ اگر شخص تقلید کرد کسیرا که اخذ بکتاب
مجتهد را تقلید میداند بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را
جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرور ندارد
اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی
است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید
مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئلهٔ هرگاه
شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید
دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم
مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملهای
گذشته صحیح است مسئلهٔ هرگاه شخص خرید چیزیرا بان قسم که
مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری

شکلست چرا که معامله مشکوک الطرفین است ... با علم قطعی بخطا او عیب ندارد ظم طبا مدظله
عدول واجب نیست محمد تقی
تقلید اعلم معین نیست محمد تقی مدظله
حکم این حکم عمل بی تقلید است مینه ظم طبا
بلکه قول بصحت اقوی است محمد تقی مدظله
با فرض آنکه اعلم باطل نداند ظم طبا مدظله
در قیم و نحو آن چون بعنوان اعطا منصب و ولایت انعزال بمذکورات معلوم نیست ظم طبا
محل اشکالست ظم طبا
یعنی تقلید مجتهد بهمین اخذ کتاب محقق میشود اگر چه خودش این مقدار را تقلید نداند ظم طبا

عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست مسئلهٔ اگر مختلف باشند
تقلید وکیل با اجتهادش با موکل با علم باید وکیل موافق تکلیف موکلش
عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست
استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش
مطلقا مسئلهٔ اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید
است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئلهٔ جایز است
تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرد
عدول نکند بدیگری مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه
مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را
در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد
و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئلهٔ طریقه اخذ
مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل
واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد
بشرط آنکه سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی
اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل
کردن باحتیاطست مسئلهٔ بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه
حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئلهٔ
هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم
بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف

بشنوی یا کتابش را مختلف بر بینی عمل بموخر نماید در فهمیدن از کتاب
بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا بمتوا نکرد
بمظنه مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل
نرسد اصلا واجب است باحتیاط عملکند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر
تقصیر نماید در عملکردن باحتیاط لازم است براو اعاده یا قضا و اگر ممکن
نباشد احتیاط واجبست هجرت از ان محل و اگر عسر و حرج نباشد فی الله اعلم
بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق
خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع انها رجوع
کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بظنون خود و اگر ظن ندارد
باحتمال عملکند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال لغیر بوده م
بفتوای علماء چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی
شیعه باشد عملکند ضرر ندارد اگر چه قدرت علم هم داشته باشد م
هرگاه مقلد بتفاصیل مسئله مجتهد شرح الخاطر ندارد اما قطع دارد باینکه
عملیکه میکند اجزاء و شرایطان محقق و موجود است و منافیات ان مفقود
است فتوی صحیح است اگر چه احوط اعاده است مسئله شخص بی
تقلید بقصد قربت عملکرده و تقلید را نمیداند است و عملش بسبب اتفاق
افتاد صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که
مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد مسئله
شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهد

احوط ردعا و ثواب است محمد تقی طله

اکر عملش مخالف واقع شده باشد ظم طبا

تا عدم تمکن از رجوع بعد لمن مقلد دام طله

و بعد از وصول ابه مجتهد اکر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظم طبا

حکم عل باحتیاط کذشت میرزا ره

اکر در وقت فتوی دیگری اعلم از وست تقلید از دیگری لازم است مگر اینکه مراد این باشد که مبنای اعلمیت بحال استنباط است صدره

تا در اکثر علم معلوم نیست محمد تقی

باید اعلم عند قول مجتهد از دایر باشد صدره مد ظله

براو لازم نیست که اعلام کند انها را و اما اگر اشتباه فهمیده گفت بعد
دستش رسش باشد برساند بانها باید برساند و اگر دستش نیست
عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن
غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عملکرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده
باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را
تقلید نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز
و عبادت کذشته اش چه قسم شده است صحیح است کذشته اش مگر انچه را
که بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده اعاده یا قضا کند مسئله
شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عملکرد مثل انکه کف پای نجس را
زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را
اعاده کند و اگر وقت کذشته ضرر ندارد مسئله مدعی اجتهاد را
دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی ببرد مگر انکه اعلمی دست من باشد
انوقت معینست نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلوب است شخص
ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط
عملکند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عملکند یا باحتیاط مسئله
کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال امامی که وارث معلوم ندارد
بدهد بفقیر بانی قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای
امام باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش
از برای وارث باشد مسئله هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم

یعنی ظاهر شد عدولش از قول ظم طبا

بلکه مطابق با قول مفضول نیز کافیست محمد تقی

مشکلست ظم طبا

یعنی معلوم شد اشتباه او در نقل ظم طبا مد ظله العالی

محل اشکالست میرزاده ظم طبا مد ظله

اگر در مسئله متعلقه بان مرافعه مختلف باشند صدره طله

حکم عمل باحتیاط کذشت میرزا ره

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

کند مجتهد دیگر نقض ان حکم را نمیتواند کرد **مسئله** چند مجتهد که
مثل اینکه نتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان تقلید هر یک کنی مختاری **م**
تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز نمیتوانند بدهند
هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد **م**
در مستحبات در چیزهائی که خلافی ندارد در اصل مستحب بودن تقلید
هر مجتهد که چه حی باشد و چه میت میتوان کرد **مسئله** اقتضاء امر بشیء
نهی از ضد مجل احتیاطیست مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نما
کند با وسعت وقت **سؤال** کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس
باید باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض
باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصی که
جایز التقلید است شرائط و اوصاف و را بیان فرمائید **جواب** در انچند
شرط معتبر است **اول** آنکه بالغ باشد **دویم** آنکه عاقل باشد **سیم**
آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد
یا بعض ائمه را امام ندانند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست
چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول و عمل
حاصل شود بصدق او در اخبار از رای خود **پنجم** آنکه ولد الزنا نبوده
باشد **ششم** آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد **هفتم** مجتهد باشد
پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد
بحکم شرعی چه عالم باشد **هشتم** آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز

در بیان مسائل متعلقه بمطهرات

نیست **سؤال** اگر دستش باعلم برسد تکلیفش چیست **جواب** یعنی
هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از انها که
علمش بیشتر باشد بان تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات
وظنیات و منافیات و سجده سهو نماز را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق
نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما
واجب است یاد گرفتن انها و اگر عمداً ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط
مطلق را که رجوع بغیر در ان جایز و مخالفت غیر چه بشناسیم و احتیاط
مستحب که مخالفت بدون رجوع در ان جایز است کدام است **جواب**
اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احقر یا مقرون بقرینه ایست
مثل اولی و بعنوان احتیاط مستحب است و الا مطلق است **فصل اول**
در مطهرات بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن
نجاستی بان از خارج ظاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمی
کند نه حدثی و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر
کر و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس ان پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه
قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود
باقسام چند **اول** آب جاری و ان عبارتست از آبیکه از زمین بجوشد
و جاری شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد
و نبا مند از اب چاه و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم
یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای

کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در
حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان
بشرط انکه متصل باشد بخزینه و انچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در
صورت تغییر اب حوض در تطهیر ان شرط است که اب خزینه بقدر کر باشد بعد
از برطرف شدن تغییر و فرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دویم
اب باران و حکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست
بان و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین
جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر نسیان باشد چه یکقطره چه خود
باستقامت بیاید یا باد انرا بسمتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر انچه اب باران
بان برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست سیم
اب ایستاده پس اگر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا
طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد از تغییر
که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم ان
بدهان و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ
و طعم و بو که این سه صفت هرگاه صفت منجس باشد خواه اصلی باشد خواه
انکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور
شدن اب بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در
اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه که
عبارت از سه نوزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست

اوّل
احوط امتزاج
بقدری از اب
خزینه شیخ ره
بنابر احتیاط
خاتمه

۲
احوط اعتبار
جریانست شیخ
خاتمه
اقوی و مشهور
عدم اعتبار
جریانست

۳
خواهد امد که
احوط بلکه اقوی
وجوب تعدد
در غیر جاری شیخ
ره

۴
اگر بسبب رنگین
نجاستی کرده باشد
و اب بان متغیر
شود اقوی نجس
شدن انست
صد دام
ظله

مثقال میشود و بوزن تبریزی هشت عباسی صد و بیست و هشت من
بنقیصه بیست مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه
وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض مثل
ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع
چهل دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر
نباشد هرچند بقدر یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر
چند اب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن
نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کنند که اب بقدر کر رسیده یا نه
حکم باید بشود بانکه نرسیده است چنانکه شک کنند بعد از انکه بقدر کر بود
کمتر شده یا نه حکم باید بکنند بانکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود بقدر کور
بانکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر نیست ممزوج شدن اب مطهر و کفایت
نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان نجس نمیشود مگر بتغییر
گر نجس میشود چنانچه گذشت لیکن مستحب است کشیدن اب از ان هرگاه واقع
شود نجاسات بلکه غیر نجاست در ان و احوط عدم ترک است و ان بیازده قسم
منقسم میشود اوّل کشیدن تمام اب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد
طعم یا بو یا رنگ ان را و از برای ریختن شراب و فقاع و سائر مسکر اینکه روان
باشد و در اصل سفر کم باشد چه بسیار مگر در شراب که در قطره از ان نهی در او کفایت
میکند هرچند احتیاط کشیدن تمام اب چاه است و همچنین سنت است کشیدن
تمام اب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و شتر چه زنده باشد

۱
اقوی کفایت
انست نظم طلا
مدظله

۲
اقوی طهارت
انست بمجرد
اتصال حاجی
دام ظله

۳
اقوی عدم نجاست
انست مگر بتغییر
اب جاری نجس
میشود حاجی
مدظله

۴
خصوصا هرگاه
کمتر از کر بوده
باشد شیخ ظم
حاجی مدظله
ظلها

۵
کشیدن مقداری
مزیل تغییر از او
جب است نظم
طلا

۶
اظهر انست که
فرقی نیست ما
بین دماء ثلثه
و سایر خونها
ظم الحرب اسلام

چه ماده و از برای انکور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق
جنب از حرام و عرق شتر جلال و سک و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط
و فضله و بول غیرماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند اجتناب
کشیدن تمام اب نیز در انها وجهی خوبست و هم چنین از برای بول و فضله
العین و خون ان و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در ان بمیرد یا زنده بیرون اید
سایر نجاسات که نص وارد نشده باشد و از برای کشیدن اب بجهة انها و داخل در
منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام اب چاه یا
مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر
بنوبت اب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه اسباب
و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر
اخلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل و وزیدن در عمل یا بعض روز
مشغول نشود عمل را باید اعاده نماید **دویم** کشیدن یک کر اب از برای
مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو و ماده **سیم** کشیدن هفتاد دلو از برای
مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل **چهارم**
کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و
استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوب
است و از برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دویم
اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لکن احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن
چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش

(۱) این بنا بر نجاست اب انگور است بجوشیدن و گذشت که اقوی طهارت است ظم الخراسانی
(۲) مراد غلیانست که بجوش امدن تحدید است که اعلای ان اسفل و اسفل ان اعلا شود صد دمد ظله
(۳) بنا بر نجاست این دو داخل در ما لا نص فیه است ظم الخراسانی
(۴) اظهر اکتفا بنزح سبعین است ظم الخراسانی
(۵) در اثبات نزح جمیع در ما لا نص فیه بنا بر عدم نجاست چاه منع است ظم الخراسانی
(۶) اقوی اکتفا نمودن بچهل بلکه بسی دلو است ظم الخراسانی مد ظله
(۳) اکتفا بسی دلو میتوان کرد چنانکه میتوان این دو را در فضله و بول سایر حیوانات ظم الخراسانی

وسک و شغال **ششم** کشیدن سی دلو از برای وقوع اب باران که
در ان بول و غایط و فضله سک باشد یا یکی از انها **هفتم** کشیدن
ده دلو از برای غایط خشک و خون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو از
برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم نپاشد یا
نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن ان در اب و افتادن سک هرگاه
بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیز خوار باشد و از برای
مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای
فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد **دهم**
کشیدن سه دلو از برای وزغه و عقرب و مار و هم چنین از برای موش اگر
از هم نپاشیده و نفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو
از برای وزغه که از وجدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع
در بین دو سال و مردن گنجشک شب پره و در دلو معتبر است عادت نوع
چاه و انچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرک بکشند کفایت
میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام اب
چاه خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص اب کش عدالت اسلام و ذکوریت
و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست
و در جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث نجاست مگر
در صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت میکند
و اگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در چاه بمیرد

(۱) در استحباب این نظر است ظم الخراسانی
(۲) اگر دلو عادت خصوص چاه که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی نزح باغلب است ... ظم

فصل دوم در بیان باقی مطهرات

حکم بپر هعقد دمیشود مانند اینکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل
افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک موش و یک کربه
پنجم اب نیم کر بر خورده پس اگر ان نجس العین و یا ظاهر العین طاهر است هر
چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور یا باشد که نجاست میخورند هر
گاه موضع ملاقات انها ظاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دوم**
در باقی مطهرات و انچند چیز است **اول** افتاب و ان پاک میکند زمین
و بوریا و حصیر را از بول هر گاه بخشکاند انرا عین افتاب هر چند هوا خالی
از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاستی را اگر از برای ان جرم
نباشد هر چند ان نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر از ان از
چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت میوه و علف باقی چیزهائی که
از زمین بر روید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و هم
چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها چنانچه
فرق نیست در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاک یا خوان بر روی خاک فرش
شده باشد یا جر و سنگ مرمر و کچ و امثال نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست
خشکیده باشد دوباره انرا تر کنند و افتاب انرا بخشکاند کفایت میکند و
فرق نیست در پاک نمودن ان میان ظاهر و باطن هر گاه رطوبت متصل باشد
از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک شده باشد و نجاست باطن منفصل باشد از
ظاهر با بیدن افتاب پاک نمیشود **دوم** زمین و ان پاک میکند قدم
و ته حکمه و ته نعلین را هر گاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی

۱ احتیاط خوب است در غیر ارض خاجی مد ظله

۲ در طهارت بوریا و حصیر با افتاب در جوع بغیر تمامیه ارا قدس سره

۳ در تطهیر افتاب غیر ارض و سطح و دیوار اشکال است و احوط بلکه اقوی عدم تطهیر است ط خوانساری

۴ در باطن فی الجمله تامل است اگر چه مشهور است شیخ قدس سره

۵ احوط انحصار بر نجاستی که از خود زمین حاصل شده باشد براه رفتن و از خارج ظم طنا مدظله

که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه رفتن پانزده ذراع است
اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و هم چنین پاک میکند هر چیزی را
که و غاء پا باشد و ته عصا اعرج را و زانوی زمین گیر را یا کعب انرا بلکه ته نیزه
و عصا و غراده و غیر ذالک لکن اکتفا با نچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط
از ان اکتفا به نعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت
ان و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال از هر چند احوط است **سیم**
استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس
نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر از نجاسات
نباشد و اما بتبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء عنبا ندادن و باعث پاک شدن
نمیشود و در استحاله انواع بتبدیل نیا میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن
عذره و مثل ان دود غالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و هم چنین
در خزف هر گاه گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و هم چنین است کرم شدن عذره
و نمات شدن سک بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و هم چنین
شیر یا سرکه یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای ان و هم چنین استحاله
شدن نجس یا متنجس بخار هر گاه علم بیابالا رفتن اجزاء ان با بخار بهم نرسد و هم
چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و هم چنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه
بان علاج میشود باقی بماند یا مستهلک شود **چهارم** اسلام و ان پاک میکند
بدن و رطوبت کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال ان و هم چنین انچه
متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه برطوبت

۱ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است شیخ حاجی ظم طنا

۲ احوط بلکه اقوی اعتبار طهارت زمین و جفاف است خرقانی ظم طنا مد ظله

۳ احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است شیخ ره حاجی

۴ یعنی اقوی اجتناب است شیخ حاجی ظم

۵ اجزائیکه عرفا بگویند اجزاء نجس است نه اجزاء عقلیه صدر

۶ اگر چه در صورت بقاء احوط اجتناب است ظم طنا

۷ احوط اجتناب است در صورت بقاء عین شیخ حاجی مد ظله

ملاقات آن نموده باشد نجس است و همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه
در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه
در حال کفر رطوبت بهم رسانیده باشد از بدن و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه
اسلام بیاورد پدر و یا مادر فرزند صغیر او پاک میشود **پنجم** کم شدن آن
در آب انگور جوشیده نجس است که نجاستش بسبب جوشیدن باشد که پاک
میشود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه باتش باشد چه بآفتاب
چه بهوا و پاک میشود با کشیدن آن آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیره و دست
و رخت کسیکه متوجه عمل است بشرط آنکه عامل و آلات باقی بر عاملیت و آلیت باشد
تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آب اگر رسیده باشد بموضعی از حال
نجاست پس بخشکد رطوبت آن بقسمیکه دو ثلث آن کم شود و لیکن احوط اجتناب است
و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شد دو ثلث آن یا نشد با قیست بر نجس
بودن و حرام بودن چنانکه اگر شک داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد باقیست با
بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور میباشد یا غوره
بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس **ششم** انتقال چیزیکه محکوم بنجاست
باعتبار محل هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل
در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هرگاه
جزو داخل حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و
این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس کند
و اگر نه بیند و نداند طهارت ظاهر است و از این بابست آبیکه نجس شده باشد

[۱] مطهر بودن این بنابر نجاست عصیر است بغلیان و گذشت که اقوی طهارت است ظم خراسانی

[۲] بنابر قول بنجاست لکن اقوی عدم نجاست است ظم طبا

[۳] احوط در هوا و آفتاب اجتناب است شیخ ره

[ص] بلکه اقوی مرزا حاجی مدظله

[۴] این فرع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر آتش و گذشت احتیاط در آن میرزا حاجی

هرگاه بزراعت درخت بدهند بعروق آنها داخل شود داخل خواهد شد بمجرد
آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کرد در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر
شد یا نشد محکوم است بنجس بودن **هفتم** سنات کهنه استنجاء و بخوان
بشرطیکه در محل خود ذکر میشود **هشتم** استبراء و کیفیت آن از بول
انسیکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین با انگشت بقوت مسح کند
و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را
بفشارد و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبرا
نکرده باشد نجس است **نهم** جدا شدن غساله و آن پاک کننده است در ریختنی
را که باقی میماند بعد از فشردن **دهم** برطرف شدن نجاست از بدن حیوان یا
غیر انسان **یازدهم** برطرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ
و گوش و دهن و همچنین است بچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس
شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند یا
و اگر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند هرچند احوط در آن نیز دو
دفعه است **دوازدهم** محل بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل
نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم بطهارت
خون باقی مانده میشود **سیزدهم** غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم
و رخت او و سب با علم بنجاست و احتمال تطهیر از آن **چهاردهم** تبعیت
مثل دستیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل
اطراف منجس که صدق محل واحد کند و اطفال کفار که بتبعیت هر یک از ابوین

[۱] و استبراء از منی ببول است و در بول بنحو یکه در متن مذکور است میرزا حاجی ظم طبا

وهم حیدرا

[۲] احوط اشتراط احتمال طهارت است و لو بعید است شیخ حاجی

[ص] این احتیاط لازم نیست بلکه دو مرتبه ظله

[۳] احوط استنا است شیخ ره ظم خانجی

[۴] منع است که در ازاله نجاست خواهد صدق

[ص] و لکن در اعضاء غیرها کویند مثل سیر از احوط اجتناب است شیخ ره حاجی ظم طبا ظلهما

که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه** در آلات تطهیر
از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از
باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن و با طهارت و غصبی بودن
در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال
آن و همچنین ظروف طلا و نقره ولکن حرام نمیشود آنچیزیکه در ظرف بوده باشد
از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و رفع خبث با آنها میشود و همچنین از ظرف
غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل با یکی از آنها بسازد
اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف
غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو
و غسل با آن حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره
در حال اضطرار اگرچه در تطهیر باشد چه در غیر آن ولکن احوط جمع بین تیمم و
وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتنابست چنانچه
میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان
و قاب قرآن و لوله دعا و تنباکو دان و شانه دان ولیکن احوط اجتناب احوط
است و همچنین است استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد
یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند لیکن احوط
اجتنابست و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و
جایز است قرآن بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را
آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن شمشیر

در میته طاهره یا
نجسیکه آب در آن
بقدر کر باشد تحیر
استعمال و بطلان
معلوم نیست لکن
احوط ست ظم طبا
مد ظله

۴
بلکه بطلان خالی
از قوه نیست چنانچه
در وضو خواهد
آمد ظم ضبا

۲
در پوست
میته اگر آب قبر
صلاحیت خوردن
و غیران نماند
صند

۶
اگر استعمال بجهة
اضطرار بمبلغ شد
طهارت از آن صحیح
است و محتاج به
تیمم هم نیست و
الا تیمم معین است
شیخ مرتضی طاب ثراه طبا

۷
یعنی در جائیکه باقی
بر صلاحیت دعا
نمانده شیخ میرزا
ظم حاجی

۵
در حرمت و بطلان این
صورت در ظرف
طلا و نقره و میته نیز
ثابت نیست
صند

۸
بلکه
خالی از قوه
نیست شیخ
ظم طبا

۱۰
در حرمت
تامل است حاجی
مد ظله

۱۱
علی
الاحوط
ظم خراسانی

الی هو

وبراق و ظرف و زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل
طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت
کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف آنرا بطلا و نقره و احوط ترکست در ظرف و
اگر پارچه از طلا و نقره در آن ببندد از زیر آب خوردن از آن عیبی ندارد **فصل**
در انواع نجاسات است و آن دوازده قسم است اول و دویم
بول و غائط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله
باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرق
نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله انکه انسان باشد یا حیوان
صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش
حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را
خورده باشد تا قوت گرفته باشد استخوان آن از لحم آن یا غیر لحم که
موطوئه انسان باشد چه در قبل و چه در دبر **سیم** منی است از حیوانیکه
صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد **چهارم** خون
حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم
باشد آن خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه
ماکول اللحم بعد از دفع خونیکه متعارفست از آن بیرون شود که طاهر است
و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود **پنجم و ششم** سگ و خوک
صحرائیست و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آن حلول
نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** میته است هرگاه از حیوانی باشد که

۱
نجاست
در خرء و بول طیر
احتیاط ظم
خراسانی

۲
اقوی
طهارت بول
و خرء طیر است اگرچه غیر
ماکول باشد بلی احوط
اجتنابست خصوص از
بول خفاش ظم
طبا

۳
اگر
خون در
عضویکه حرام است
خوردن آن بوده باشد
مثل سپرز احوط اجتناب
است شیخ میرزا
ظم حاجی

۴
احوط
اجتنابست
حاجی

۵ د
الی حالت سابقه آن
خون نجاست نباشد
محمد تقی الشیرازی

در بیان باقی مطهرات

صاحب نفس سائله باشد مگر میته دمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش
از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و
احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در
حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده
باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزای صغار که از انسان جدا میشود
در بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست ششم کافرست
حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر آنها و همچنین است
حکم در اجزای آنها هرچند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد
و احوط اجتناب از اولاد کافرست پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر
است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد
و مطلق ظن کفایت نمیکند در نجاست هفتم شراب و هر مسکر که در اصل روان
باشد هرچند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رساند
و بعضی علاوه نموده اند [illegible] و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا
اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکالست دهم فقاع است
و آن از جو بعمل میاید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در
در عرف عرب یازدهم عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت
باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا
یا غیر آنها از آنچه حرمت آنها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه
یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم عرق

این احتیاط را اگر در حال جدا شدن درک داشته باشد ترک نماید [illegible] مد ظله

و طریق معرفت کافر است که انکار الوهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید [illegible]

یا التفات بضروری بودن آن بعنوان که راجع شود با پیغمبر و دین ظم طنا مد ظله

بلکه اقوی اجتنابست شیخ ظم طنا حاجی مد ظلها

اقوی عدم نجاست عصیر عنبی و غیر است و لو با غلیان و اشتد باشد پیش از غلیان کر [illegible] بلی خصوص عنبی مجرد غلیان حرام میشود ظم طنا

اقوی طهارت عصیر است با غلیان اگر چه احوط اجتنابست ظلم الخراسانی مد ظله

اقوی طهارتست اظهر است هرچند نماز در آن ممنوعست مادامیکه عین عرق در جامه یا در بدن او باشد محمد تقی

بنا بر احتیاط [illegible]

در بیان احکام نجاسات

شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **در احکام نجاسات**
است واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرطست
ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو بودن
و از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال آنها
برطوبت در آنچه مشروط بطهارتست از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن
هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از مأکول از برای خوردن و
واجبست ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف و الات مختصه بآن مثل
جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن
مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره
چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت
باشد چه در بدن چه مفسد و او باشد عوض نمودن رخت یا نه بلی
یا کمتر تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه
مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقیکه بآن نجس
شود که انسان را کمتر میسر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه رسید
شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو
از برای آن نیست و همچنین است اگر شک کنند که خون از قروح و جروح است یا
غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو
هرچند احوط اجتنابست لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است
بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و

[illegible]

در استحباب [illegible] حرام نیست

احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بهمین قدر که بگویند در عرف شستن آن یا تبدیل هر روز یک مرتبه مشقت دارد و اگر ممکن باشد تقلیل خون هر روز یکبار واجب است بود شیخ ره ظم طنا حاجی ظلها

یعنی معفو نیست ظم خراسانی

در درهم نا [illegible] ظم خراسانی

احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام معفوّ است یا بقدر محمدیه
جوزاویه واظهر تحدید با اخمص راحه است که گودی کف دست باشد و مراد
بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست چیزیکه نماز با
تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد
هرچند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده
و در جیب خود گذارد ظاهر اینست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل
صبی یا صبیه اگر جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یکمرتبه
از بول هر وقت که خواهد ولیکن بهتر آنست که در آخر روز بشوید که چهار نماز
را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجا آورده باشد و واجب است در
شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر
بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافیست با فرو گرفتن تمام محل را
که بول بآن رسیده باشد با غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل بیرون نرود
ولیکن احوط بیرون کردن آنست و امّا در آب جاری کفایت میکند یکدفعه
بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در
غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشوید در غیر
ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و امّا در ظروف
سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و
ولوغ سگ و خوک که عبارتست از شامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن
موش خصوصاً در نوعی از آن که عبارتست از جرز است احوط آنستکه هفت دفعه

بلکه اقوی اجتناب است شیخ زه خاتم
این احتیاط ترک نشود میرزا
احوط دو دفعه است شیخ زه
بعد از غساله مزیله عین طم طبا مدظله

شسته شود هرچند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب
احوط آنست که هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه
ظرف چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هرچند
اقوی قبول تطهیر ظاهر است امّا در ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجبست
هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هرچند احتیاط
آنست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنست
خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه خاک را ممزوج باب نمایند و موضع
نجاست را بآن بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن باب بشویند دو دفعه و
خاکستر و آهک و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و
موقوفست تطهیر چیزیکه آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود با
قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و امّا در آب کثیر
و جاری ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن هرچند احوطست و واجب در تطهیر
نجاسات برطرف کردن عین نجاستست نه رنگ آن و نه بوی آن و فرقی نیست در
وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود
اگر در ذیل لباس باشد معیّنست شستن هر موضعی که از آن احتمال نجاست در
آن باشد و اگر احتمال در دامن یا در آستین باشد واجبست شستن جمیع و اگر
اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست
شستن آن و اگر محصور باشد واجبست اگر ممکن نشود شستن لباس از برای
نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معتبر است و اگر مانعی از برهنه شدن

احوط اشتراط تراب است قبل از سبع شیخ حاجی
بلکه خالی از قوت نیست شیخ زه
بلکه معیّن بودن نماز در نجس خالی از قوت نیست اگرچه احوط جمع است طم طبا مدظله
و احوط جمع است میان نماز کردن برهنه و با جامه نجس میرزا رحمه الله حاجی
اگرچه اقوی معیّن بودن نماز در جامه نجس است ... سائر شود طم

بهم رسد مثل سرما وانچه متضرر شود باو نماز کند با و نماز کند با رخت نجس و اعاده
وقضا براو نیست و اگر دو لباس از برای نماز کردن داشته باشد یکی نجس و یکی طاهر و مشتبه
باشد و ممکن نشود از برای او غیر آن و شستن آنها نماز را در هر دو بکند هرگاه نماز
را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجبست اعاده نمودن نماز در وقت
و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ
از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضای آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید
اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن
قضاء است ولیکن احوط ترک ننمودن قضاء است و اگر نجس بودن رخت یا بدن را (نمیدانست) پیش از
علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه
علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطلست نماز و واجبست
اعاده آن هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز
نبوده است و ممکن باشد ازاله و تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم
بنجاست بهم رساند با ثبات بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست ۵
نمات با رطوبتی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در آن باشد همان
فضله را بردارند و اگر سرایت میکند آن رطوبتش همان موضع نمک را با فضله
بردارند و باقی دیگرش پاکست و نجس هم نمی خواهد **مسئلة** شراب در
ظرفیکه سرکه شود آن ظرف با آنچه دیگر نشانه کرده پیش از آن بالتبع پاک میشود ۶
خون در زرده تخم اگر قسمیست که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر دور

۱ این احتیاط را ترک ننمایند طم خاجی ظله

۲ و همچنین اگر شک کند که پیش بوده یا تازه حادث شده طم طبا مد ظله

۳ اگر معتقد تنگ بودن وقت بود بعد معلوم شد وقت باقیست اعاده نماید صدر مد ظله العالی

۴ مادامیکه نجس نمیشود علی الاقوی ظم خراسانی مد ظله

زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است **مسئلة** خونابه
که از زخم میاید نجس است و اگر صدید خونابه نکند و آب خالص باشد پاکست ۷
وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست آن اعتبار ندارد خبر او اگرچه
با امانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کند بنجاست آن ولیکن اخبار او بطهارت با فرض
عدالتش معتبر است **مسئلة** آب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات
نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئلة** در بین نماز اگر
فهمید که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطا نماز را
قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را
اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئلة** قرآن را اگر نجس ببینی
تطهیر کن نهایتش که صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا تاخیر
بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر
تو چیزی نیست مگر امر بمعروف **مسئلة** زمین مسجد نجس بود بتکلیف کسیکه
مثلا ساختنش بر تو لازم نیست **مسئلة** میهمانان در بین طعام خوردن
اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمانان را خبر کند که نخورند و بهیچ قسم
باعث خورانیدن طعام نجس بغیر نشوند حتی بکفار هم مگر بطفلیکه
بخوردن او نجس شود آن طعام یا خورانیدن ضرر ندارد **مسئلة** بهیمه
تطهیر حرم یا ایتام اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار دهند
آنرا احتیاطا **مسئلة** در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح
از او بر شخص نشیند نجس است **مسئلة** اگر انگشتر در دست شخص

۳ با فرض آنکه در تصرف او باشد حق او باشد بعد از آن نیست و همچنین است علم بنجاست طم طبا

۴ ترک این احتیاط عیب ندارد ظم خراسانی

۵ اگر فشار زیاد دو لا باید خشک باید دو مرتبه اگر خواهند تحت او طاهر شود مثل خونریز طم طبا مد ظله

۶ محل تامل است صدر دام ظله

۷ عدم جواز خورانیدن طعام متنجس باطفال معلوم نیست طم طبا

۸ در کر و جاری تعدد فشار معتبر نیست مطلقا و در قلیل نسبت بغیر اوانی اقوی عدم اعتبار تعدد است مگر در بول و ولوغ کلب و خنزیر و موش جرز لکن احتیاط در موارد اینها امکن ترک نشود طم طبا مد ظله

۹ در جائیکه محتاج بتعدد غسل است باید هر مرتبه فشار داده کافیست طم الخراسانی

۱۰ نجس است علی الاحوط ظم الخراسانی

باشد ولباس نجس را فشار دهند انکشتر با دست ولباس پاک میشود مسئلهٔ
بند دست یا بالاتر مثلا نجس باشد شخص اب قلیل خوب بران جاری کند که از
سرانکشتان ترشح بکند دو دفعه غسالهاش جدا شود تماما پاک میشود مسئلهٔ
ظرف نجس را سه مرتبه پر از اب قلیل کنند وخالی کنند ودر هر دفعه غساله
اش را بکیرند پاک میشود مسئلهٔ بدن مثلا ببول نجس باشد لکن اکر پاک
بشوی ودر اب کر فرو رفتی بدن را یک شستن حساب می شود واز اب که خارج شد یک
ویکبار دیکر در اب فرو رفتی بدن پاک شد ولکن احوط دو مرتبه احتیاطا باید فشار
داد مسئلهٔ پوست خونین را در اب جاری چوب بران بزنند تا خونش
برود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئلهٔ مرکب
نجس عمدا قران نوشتن حرام است اما اکر از روی سهو یا جهل باشد نوشتن ان باید احتیاطا
محو کنند مسئلهٔ خرمای سرکه شده را بر بزند داخل خرما بکه سرکه میریزند
ضرر ندارد وهم چنین مویز وخرما وشیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد
اب خرما یا خرما در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امدن ان اب مطلق
نجس نمیشود مسئلهٔ غساله مخرج غایط تا علم بنجاست یا تغییر ندارد نجس
نیست بشک یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست مسئلهٔ چرک توی زخم
روی ان بشوئید انچرک پاک نمیشود مسئلهٔ اکر همین روی صابون نجس
شود بدو شستن پاک میشود واکر نفوذ کند نجاست در ان تراشیده او را واکر
بشوئید ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئلهٔ ظروف تا لعزد مثلا
در تصرف زن باشد ومرد نجس بداند انها را وضعیفه خبر بدهد بتطهیر انها

۱ پاک شدن انکشتر بر تبعیت تمام نجاست غساله منع است ظم الخراسانی
۲ خالی کردن در کر تمام غساله بر است ظم طبا مد ظله
۳ وان لکن ببول نجس نشده صد مد ظله
۵ اقوی پاک شدن است ظم طبا
۴ اقوی طهارت بدنست بمجرد فرو رفتن در کر وبنابر این لکن نجس هم شود ظم طبا
۶ دو دفعه بودن فقد یکه بجهت علاج باشد تا ملتفت نیز ره
اقوی اینجه در متن است ظم الخراسانی
۷ بلکه مطلقا نجس نمیشود ظم طبا
۸ وهم چنین است غساله مخرج بول ظم طبا
۱۰ مکر انکه جامد باشد ظم طبا
۹ در نقدیکه غساله ان نجاست این حکم ثابت نیست صد
۱۱ مکر انکه در کر یا جاری اب طاهر در ان نفوذ کند نمیداند نفوذ اب نجس ظم طبا مد ظله

کفایت میکند خبر او واما مثل لباس نجس که از مرد باشد وزیر دست ضعیفه
باشد واو خبر دهد بتطهیرش کفایت نمیکند مکر انکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش
مسئلهٔ حصیر مسجد هر کاه نجس شود قلیلی از اثرا ببرند ضرر ندارد م
نعل کفش در طاهر شدنش در زمین حکم کف کفش است اکرچه کیوهم باشد انکفش
پاک میشود مسئلهٔ بعضی زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصوره اب
در تمام ان بریزند که بنیل افتاب خشک شود بجهة تطهیرش ضرر ندارد واکر شک
در مسجد نجس داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئلهٔ فرش
پاک بر روی زمین نجس باشد باران بران فرش ببارد بقسمیکه اب باران بزمین
نجس جاری شود فرش نجس نمیشود واحتیاطا زمین هم پاک نمیشود م
باران هر کاه بر اب کر نجس وارد شود از راه سوراخی یا غیر ان بقدر یک کر از ان
اب نجس با اب باران ممزوج شود تمام ان پاک میشود مسئلهٔ غذای نجس در
پای دندان باشد ضرر نجس نمیکند مسئلهٔ جامهٔ نجس در اب کر یا جاری
شستی بعد لجن اب در ان می بینی پاک است مسئلهٔ طفل ممیز دستش را مثلا
نجس بداند بعد بکوید شستم قولش اعتبار ندارد مکر انکه علم حاصل کنی بتطهیرش
مسئلهٔ اب راکد بقدر کر یا زیادتر از کر هر کاه بنجاست تغییر یابد بطول ما
اکر ان تغییر بر طرف شود پاک نمیشود مسئلهٔ شخص حالی دارد که در تطهیر
نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد مسئلهٔ پنیر در
در اب نمک نجس مانده باشد پاک کردن مغزان صعوبت دارد مسئلهٔ چیز
نجس بی عین که محتاج بفشار نباشد در اب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود

۱ در صورت بودن ضعیفه ذی الید فرق نیست بین خبر ولباس در قبول قولش ظم الخراسانی
۲ لکن در تصرف او نباشد ظم طبا
۱۳ در هر دو مقام اکر بداند که ضعیفه در مقام تطهیر انظرف یا لباس بر امده محکوم بطهارت است صد
۳ با انکه بداند شسته لکن نداند که تطهیر صحیح کرده یا نه ظم طبا
۵ اقوی طهارت است بمجرد صدق باریدن باران بران وعلو امتزاج حاصل نشود ظم طبا
۴ بسم الله الرحمن الرحیم در بعضی از صور طاهر شدن زمین ونجس نشدن فرش بعید نیست میرزاده ظم طبا
۶ بشرط امتزاج باباقی میرزاده
۷ وبعید نیست کرمی وتحوان داخل در حکم باطن باشد میرزاده
آ اطمینان نمیباشد از دو امر نجاست ظم الخراسانی مد ظله
۸ در اب کر یا جاری بعد از نفوذ ان در جوف اب پاک میشود ظم طبا
۹ بلکه در جاری یک دفعه کفایت میکند مطلقا ودر کر در غیر و در ان دو دفعه علی الاحوط ظم الخراسانی

مسئله زمینی که نجس شود زیر آب جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود
و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله‌اش را باید گرفت بدینست
مثلاً او دستر اجدا باید تطهیر کرد مسئله شیره مثلاً اگر قطره‌ای از آن داری
و جای آن خالی بماند جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند مسئله
لباس چرب نجس شود چربی رقیق بشویند پاک میشود مسئله زمین مسجد
نجس شده اگر فرش روی تطهیرش ندارد روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی نجاست
که عین ندارد ضرر ندارد مسئله ریسمان دور کفش مثلاً هرگاه نجس
شود باید از برای تطهیرش بعضی فشار داد تا باطنش فشار برداشته هرچند پاک نگشت
نوت کند مسئله ظرف تربت که از کربلا بیرون ببرند بجهة تبرک نجس نکنند
مر خمیر و شیر آن در بدن باشد مثلاً اگر آب نجس در جوف آن هم باشد
باید از آن اثر اگر دید بجهة تطهیر بد مسئله لباسیکه میپوشند در غساله او
هر موضع از آنرا که دست برداشتند و موضع دیگر آن بگیرند یا آنکه بنهاد نشستند
با فشار دو نیم زاید هند بهمین قسم دست پاک میشود با آن چیز مسئله سرکه
انگور که میگذارند اگر سیب یا خیار مثلاً در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمد
احتیاطاً اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند مسئله
هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلاً نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکلست
پاک شدنش اما اگر بچوبی کهنه به پیچید و بر آن بمالند تخاک را کفایت میکند اما
اگر ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرود و حکم
ولوغ ندارد مسئله هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالیده تا پاک شد

اگر دست از زمین جدا شود صدر ظم

بنا بر احوط منیرزاده

مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکالست خصوصاً اگر نجاست باطنی اثر داشته باشد میرزا ظم طبا

نشار نمیخواهد ظم طبا

لکن واجب نیست ظم طبا

اگرچه خالی از قوت نیست ظم طباء مدظله

بعد دو دفعه آب بریزد بدست نجس جدا شود با آن موضع نجس بریزد پاک میشود
مگر آنکه دست نیز با کم از آن موضع جدا باشد که صدق الف بکند آنوقت با هم پاک
میشوند مسئله نجاستی در لباس توشیئی بقسمیکه علم حاصل کردی
به پاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز احوط
مسئله گوشت یا برنج هرگاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا
جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود والا فلا مسئله آب انگور
و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری در آن آب بریزند بقسمیکه صدق
بکند آب انگور یا آب مویز آنوقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک شدنش
مشکلست مسئله شیره مثلاً از کسی که رفتن فضله موش در آن دیدی
واجب نیست انکسار اخبر کنی مسئله غساله مخرج بول مثل غساله مخرج
غائط است با شرائطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکلست
پس احتیاطاً اجتناب کند نیکو است مسئله موش نه در آب قلیل
مثلاً بیفتد پاکست و تصور آنکه مخرج بولش مثلاً نجس است یا نه نمی خواهد م
غذای پای دندان هرگاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن بشود نجاست
باقیست مسئله هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد
و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید
که موضع وضوء یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر
مسئله گل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کند بجوش
آمدنش پیش از آنکه گل مستهلک شود نجس است والا پاکست مسئله هرگاه

در صدق الیت تجرد آن تامل است بلی اگر دو تا را با هم بشویند بوجهیکه هر یک بمنزله اجزاء مغسول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگرچه قدری که از هم جدا باشند منیرزاده ظم طبا مدظله

علی الاحوط ظم طبا

خاکی که مشعار رفتن و شیره شدن توقف بر آن دارد نجس شدن با آب انگور معلوم نیست صدر

مطلقا پاکست ظم طبا

بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آنرا خشک کند پاکست اگرچه بو و رنگ بول
هم باقی باشد **مسئله** خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلاً پاکست
مگر علم بنجاست آن حاصل شود **مسئله** ظرف نجس هرگاه بعض از آب کر فرو رفته
باشد زیرا که آب کر یا جاری برند تمام آن پاک میشود تعدد هم نمیخواهد و همچنین
دلو هرگاه آب چاه ممزوج با آب آن شود **مسئله** در مخرج بول هرگاه بول
خشک شده باشد یا آنکه شک کنند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطاً دست بمالد
و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد بجهت تطهیر
دست مالیدن نمیخواهد **مسئله** هرگاه ظرفی ببول نجس شده
باشد یا مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطاً دو مرتبه بشویند
خوانینکه شک داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست **مسئله**
آب انگور جوش آمده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس میشود آن شیره
و پاک نمیشود **مسئله** میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلاً اگر نجس
شود آفتاب مطهر است اما ریسمانی که بران بسته باشند آفتاب مطهر آن نیست
مسئله هرگاه نجاست در بدن یا لباس غیر دید اگر اعلام کنی جایز است
بلکه بهتر است **مسئله** نجاست بمسجد رسانیدن حرام است حتی مسجد اهل
سنت اما بیع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست **مسئله** هرگاه مهری
نجس باشد در آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بران
مالیدن است **مسئله** نمک سنگ که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود
با آب کر یا جاری تطهیر کنند تا آنقدر یکه آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک

١ لکن اگر چیزی از عین آن بماند بعد از خشک شدن پاک نیست میرزا ره ظم طبا
٢ محل تأمل است میرزا ره
٣ انفصال بهتر است ظم طبا مد ظله
٤ مراد بعد از غلیان و پیش از ثلثان شدن است صد
٥ تا علم بذهاب ثلثین مجموع پاک نمیشود بناء علی النجاسة ظم طبا
٦ بلکه نجس نمیشود علی الاقوی ظم الخراسانی
٧ در تطهیر میخ و مثل آن با آفتاب اشکال است ظم خراسانی
٨ و احوط عدم تنجیس آنها است نیز میرزا ظم طبا

در غیر مخرج بول و در سایر اجزاء بدن تا یقین بنجاست نکند باشد ظم طبا

جذب کند دو دفعه **مسئله** ولوغ کلب لیسیدن آبی مثلاً در ظرف باشد
و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ تطهیرش کنند
مسئله طفل هرگاه خبر دهد بنجاست بدن یا لباس خود یا غیر مثلا و آنرا
اعتبار نیست و همچنین در طهارت آنها اگر نجس میدانسته **مسئله** انگور
که سرکه گذاشتی و جوش آمد و بعد سرکه نشده که کنند به مثلاً بحال نجاست
باقیست و همچنین خرما بنا بر احتیاط و اگر در ظرف تیسیا چرب سرکه بگذارند
و در حال جوش آمدن آن چربی طاهر و شوید باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد
همان احتیاط غیر جنس دارد در حرمت و نجاست دارد اما بر وجوب انگور یا خرما
داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه چیزیکه عادتاً بر سر ظرف سرکه
میگذارند هرگاه برطوبت آنها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه
بند بلست **مسئله** شیره انگور که مثلاً از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد
که ثلثان شده یا نه پاک و حلالست **مسئله** شخص جامه متنجس بخون
کیک را مثلاً تطهیر کرد و بعد دید خون کیک باقیست پاکست و ضرر ندارد هر
آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه آنرا مخصوص است در آن
زنند و بعد همان ظرف را در انکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون
آورند ضرر ندارد **سؤال** بخار رقیق از نجاست یا متنجس بانسان یا لباس
انسان میرسد نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** در پای شیره
از خالی کردن شستن میخواهد بجهت آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر پای خورده شیره
داشته باشد ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در اسپیجا بستان

١ این مسئله در سابق گذشت میرزا ره ظم طبا
٢ بلکه نجس نمیشود علی الاقوی ظم الخراسانی
٣ اگر بمذهب این مسلم ذهاب ثلثین معتبر باشد ظم طبا مد ظله
٤ در الملاق
٥ الحکم تامل است میرزا ره
٦ مکرر اینکه خون کیک مایع باشد یا خشک باشد و شک کند در وصول آب در آن ظم طبا مد ظله
٧ بنا بر قول بنجاست مشکل است ظم طبا

اگر سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خالد یا لکه یقین
کند کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** دو دفعه شیره نجس[1]
یک کفگیر در دیگهای متعدده که در یک جا نصب است میزنند عیب دارد یا نه
جواب کفگیر دیگ جوش آمده را در دیگ جوش نیامده نزنند[2] **سؤال**
دیگهای شیره هرگاه همه جوش آمده باشد آیا یک کفگیر را میتوان بهمه آنها زد
یا نه **جواب** ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند **سؤال** تالابی است در
بعضی بلاد تقریبا بفاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب سه چهار
فرسخ بوده باشد و از قراریکه میگویند چشمه هم در آن تالاب هست و تخمینا
بقدر دو سنگ آب در یک لوله آهنی آورده اند تا نزدیک شهر و در آنجا منقسم میشوند
در لولهای آهنی کوچک بقدر لوله آفتابه مثلا یا کمتر بتفاوت امکنه و چون تالاب مشرف
و مسلط است بر شهر آب باختیار خود میرود بمرتبهای چهارم و پنجم بلکه ششم
با وجود این صورت ظرفیکه در زیر آب بگذارند و چیز متنجس در آن ظرف بشویند پاک
میشود یا نه و بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا
حکم آب جاری[3] **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود تا
زمانیکه متصل است و همچنین حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد **سؤال**
در غالب بلاد که آب حمامها آب چاه است در سر چاه حوض دارند که کر است از
آن حوض بتدریج داخل خزینه میشود نسبت بدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود
یا نه **ج** با استوای سطح یا صدق وحدت و امتزاج پاک میشود[4] **سؤال** در
بلدی بعض حمامها دهن شیر دارد و از دهان شیر آب میریزد بزمین نجس ولی

(۱) گذشت که اقوی عدم نجاست عصیر است قبل از غلیان بلکه بعد از غلیان حرام میشود پس تمام آنچه درباره عصیر ذکر شد نا میشود مبنی باحتیاط است ظم طبا

(۲) بلکه اگر بزنند عیب ندارد ظم الخراسانی

(۳) بلکه بمجرد اتصال ظم طبا

(۴) ظاهر اینست که آب نجس طاهر نمیشود بامتزاج با اینکه بملاقات نجاست نجس نشود مطلقا چنانچه در باب بلیل ذکر شد صدر مد ظله

بدهان شیر متصل است آب جمع شده پاک است یا نه **جواب** پاک است تا زمانیکه متصل
است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مردم میریزند از دلوچه
بجهة تطهیر و متعاقب سه دفعه میریزند اما اتفاق در صبر نمیکنند هر دفعه که غساله
منفصل شود آیا پاک است یا نه **جواب** خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت
میکند با فاصله **سؤال** حمام که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید از تحت بر
و بفوق آید کما قال بعض یا از فوق بریزند کما قال اکثر العلماء و لیکن بنابر قول
اخیر آب پاک بتحت حمام نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت حمام جمع
میشود و بنابر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت حمام خواهد رسید **جواب**
آب که از بالا میریزند تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع آنها
آبیست که جمع میشود در آخر که بیرون میآورند و همه آنچه ریخته میشود از اول
تا بآخر در هر غسل آب غسل است نه غساله و آن طریق که بنای قول اول است نیز
خالی از [illegible] و ریکه در طریق دیگر تنبیه اشکال کرده اند نیست از جهت اینکه
آب بهر طرف که ریخته شود آب بالا میآید از همه طرف و آن اطراف دیگر را غساله و
میگیرد و آب غسل پاک بنا بر این قول بآنجاها نمیرسد و جواب همانست که همه آب
غسلست و تا فارغ نشده است بهمه تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد
کسیکه گفته از بالا ابتدا نمایند این باشد که از بالا ابتدا نمایند آب بطرف
میریزند تا بجائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میآورند و محل
غساله را آب میریزند تا بجائیکه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون
میآورند و هکذا تا آخر و بر این تقدیر محذور مذکور در سؤال وارد نمیآید و

(۱) هرگاه عرض سائل این باشد که اگر از تحت حمام ابتدا شود بتمام حمام آب طاهر نرسد اگرچه بنسبت بجاهای دیگر که آب غساله نیز بر او جاری شود بخلاف عکس که در آن مقدار معلوم از تحت حمام که آب بر آنجا جمع میشود آب طاهر اصلا باو نرسد نقض بر او وارد نیست جواب آن و تمام مراد [illegible] خواهد فرمود ولی لابد است در تمام مراد التزام باینکه در حمام آخر آب غسلی است بدون آب غساله در تمام قسمتها اول است که تمام محلی که تطهیر میکند همه آب او آب غسل است اگرچه بعد از جمع شدن آب غساله نیز شود و این بخواهد تنها و مثل این امور ملحوظ نیست والله العالم
صدر مد ظله العالی

اختیار این طریق اولی است و اگر آب بریزند در خم و بگردانند آب را با خم را اگر بشود
که آن آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود **سؤال**
فضله موش و سوسک پاکست یا نجس **جواب** پاکست **سؤال** فضلات کرم که در
میان میوه‌ها است مثل سیب و زردآلو و گوجه و خرما و امثال اینها آیا مباح است اکل
اینها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش **جواب** اگر چیز
قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی بماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانه کشمش
و سنجد و عناب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد **سؤال** زمین نجس که
باران نمیگیرد و آفتاب نمی‌تابد مثل تحت خانه یا بام باشد از آب باران تا فرا گیرد و
گذاشتن تا خشک شد سه دفعه پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد
بغیر کندن آن **جواب** اگر سست است که غساله در آن میماند پاک نمیشود با آب
قلیل و اگر صلب است دو مرتبه آب بر آن بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله
اش را بگیرند اگر چه بانیکه گودالی در یک گوشه‌اش بکنند که غساله در آن جمع شود و بعد
گودال را با خاک طاهر پر کنند **سؤال** آفتاب زمینی را که خشت و آجر و سنگ فرش
کرده اند مطهر است یا نه و در و دریچه منصوبه در حکم زمین است یا نه **ج**
مطهر همه اینها است **سؤال** اشیاء مایعه مضافه مثل گلاب و شیره و مثل اینها
اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب
پاش بدست کافر گلاب بدهند گلاب پاش پاکست یا نه **جواب** سرایت
نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی نجس دارد و سقف پوشیده است لکن
فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه **جواب** اگر بقدر

١ بلکه بعد از دفن غساله در زمین باید داشت ظم خراسانی مد ظله

٢ با بکهنه یا ظرف غساله بردارند ظم طناب ظله

٣ مکرر از نیل در دو مخرج که محل اشکال است ظم الخراسانی مد ظله

معتدبه باران بر حوض ببارد و در اثناء باریدن بر هم زنند آب حوض را که
مزج با او کنند پاک میشود **سؤال** حوض با اطراف بیرون آن نجس است بدست
ابر لطمه میزنند که اطراف را فرا میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازم
است یا نه **جواب** با استواء سطح با عدم خروج از حد طهارت حاصل میشود
و در جائیکه حاجت بتعدد است تعدد در ازاله نمانند **سؤال** گربه موش
میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاکست دهان
او یا نه **جواب** ظاهر است نه **سؤال** اسب و الاغ و امثال اینها اگر پشت اینها زخم
میشود و خوب میشود آیا پاکست بمجرد زایل شدن عین یا محتاج بشستن است **ج**
پاکست انشاء الله تعالی **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول به تصعید عرق
بگیرند که بر وجهی تمام دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این نحو از عرق طاهر
است و حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجس است و حرام **سؤال** باران آیا
مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال باریدن به متنجس که عین نجاست
در آن نباشد به مقداری که نجاست سرایت در آن کرده است مطهر است انشاء الله و حاجتی
بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسان است **سؤال** هر گاه
کشمش و خرما خشک باشد و قطع بجوش آمدن او در میان برنج ندانیم آیا
بقاعده طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میفرمائید یا نه **جواب**
عیب ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز
طاهر با رطوبت با آن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود

١ گذشتن که مزج لازم نیست ظم طناب ظله

٢ با فرا گرفتن مطلقا طهارت حاصل میشود ظم طناب ظله

٣ در تطهیر فرش اتصال مطهر با بقیه سطح و صدق وحدت شرط است چنانچه در تطهیر آب نجس هم شرط است دام ظله العالی

٤ بالاتصال با آب طاهر میشود و محتاج نیست بتعدد ظم الخراسانی ظله

لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نحوان در او مانده باشد پاکست
مگر انکه اب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله**
لباس نجس هرگاه وکیلش تطهیر کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم
بطهارتش مشکلست **مسئله** اب کوزه که صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن
از چشمهایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما
پاکشدنش وقتی که اب از چشمهایش بیرون بیاید و ممزوج بان شود پاک میشود هر
هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل بران جاری شود همینکه اب از ان موضع گذشت در
دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا انکه شسته با
مسئله اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی تا
شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف بغساله الا موضع که نجس میشود احتیاط در
مرتبه بشوید باب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در
مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر غساله استنجا با شروطش هر
فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاکست
و فضله شب پره نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنگ بر روی ان خورد و خون
در زیر ان مرده بعد قرحه بهم رسید اگر خون استحاله شده است پاکست و اگر
صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه غذای
در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد تا دهان پاک
نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئله**
حنا نجس هرگاه دست را ببندد اگر جرم زعفران حنا نماند بعد از شستن پاکست

والاسر

والا سر بعد از تطهیر ان پاکست **مسئله** زمین یا زار و غیره با علم
بنجاستش نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست هر
خون مشتبه بنجس پاکست **مسئله** اگر دانه انگوری در غوره باشد که
ابش بگیرند و مستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود **مسئله** هرگاه
نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئله** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس
شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کند و دیگری وارد بر او شود و بر انها
بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جمعی
مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در ان دید واجب نیست دیگران را اعلام
کند اما خود نخورد بلی اگر بعد با ایشان معاشرت دارد اعلام کند که هر چه نجس است
تطهیر کنند **مسئله** پشه و نحوان که خون از بدن می خورد هرگاه او را بکشند
اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست والا نجس است **مسئله** حرامست
نجس کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردنش باید فوری واجبست و طرف بیرون ان
دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله** نمد و نحوان هرگاه
تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان اب زان بیاید پاکست **مسئله** غساله
نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است و باب کر یا
جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد هر
اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و ثلثان نشود پاکست و اگر بعد در طبخ
جوش اید نجس میشود و هرگاه با اتش جوش اید و با اماب ثلثان شود پاکست و
احوط اجتنابست **مسئله** مس نجس شسته را هرگاه اب کنند و گداخته شود

دیگر

دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن مسئلهٔ تنور هرگاه نجس شود باب
قلیل و آتش پاک نمیشود مسئلهٔ هیمهٔ نجس هرگاه بسوزد از آتش زیر پیش از
ذغال شدن اجتناب کنند بنابر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش
پاکست مسئلهٔ آب قلیل که مثلاً از رحل ولی میرد اگر شبیه بتسنیم یعنی
بالا بپاشد و نجس است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند هم
زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت کفش او
سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند مسئلهٔ از
دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلاً بر داشت و مخلوط کرد پس فضلهٔ موش در آن
دید و نمیداند که از کدامست زهر دو اجتناب کنند سؤال کسیکه ذکر او
بریده باشد و قطرات بول در غالب اوقات از او ظاهر شود نباید آیا در حق این شخص
عفو ثابت است یا نه جواب با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن
نماید و عفو در باره او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته باشد در
انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه
ج نه نجس میشود و نه حرام سؤال آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه
که قابل تطهیر نباشد جواب انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر
تسمید بعذرات و اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع
مطلوب هر یک از آن مثل انتفاع بحناء نجس و نحو آن خالی از قوت نیست مطـ
و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی نسوختن در زیر
آسمان سوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند یعنی

۱ بلکه اگر صلابت هم داشته باشد و آب نفوذ کند در او بدون مرتبه شستن پاک نمیشود تا تجفیف بعد از مرتبهٔ اولی حاجی ظله

۲ اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود باب قلیل بمراتب ثلثه طم طبا مد ظله

۳ بلکه بنابر اقوی و احوط در ذغال چنانچه گذشت صدر

۴ با علم بوجه سرایت نیز دور نیست عدم سرایت طم طبا مد ظله

۵ اگر احتمال ثالثی بود طم الخراسانی

۶ بشرط آنکه احتمال خارج از این دو ندهند محمد

۷ اقوی جواز استعمال جمیع انتفاعات الا مثل بیع و نحو آن از منافع و ضابط در بعضی از آنها تفصیلی که در محل مذکور است طم طبا مد ظله

حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنابر قول مشهور قبول
تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه
بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه پیش از دباغی نمودن
بمازو و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان
حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال
آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه سؤال
جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکیه
شده یا نه چه حکم دارد جواب پاکست اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد
خونیکه نطفهٔ نجس بآن مبدل میشود که آنرا علقه مینامند پاکست یا نجس ج
نجس میباشد اگرچه در بیضهٔ مرغ بوده باشد مسئلهٔ هرگاه مو از بدن
کنده شود و ریشهٔ آن با رطوبت باشد یا پوست کوچکی بروح از بدن جدا
شود اگر الم هم از کندن آن ببدن برسد نجس نیست مسئلهٔ هرگاه
شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة
با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست
و بهتر اعلام کردن است مسئلهٔ هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند
ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست
اعلام کند بآنها و هرگاه عالم شوند هر جائی را که یقین بنجاست آن دارند ممکن
است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش
مسئلهٔ چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بو یا مزهٔ نجاست بکشیدن آب آن تا

۱ و از مسوخ مثل فیل و از حشرات مثل موش نیز نباشد صدر دام ظله

۲ احوط اجتناب از پوست مذبوح اگر در حال جدا شدن درد داشته باشد چنانچه گذشت صدر دام ظله

۳ علی الاحوط محمد ظله

۴ لزوم اعلام معلوم نیست اظهر الخراسانی ظله العالی

۵ احوط اعلام است طم طبا مد ظله

تغییر بش برطرف شود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه و اعضا و ابکش بالتبع پاک نمیشو
اما در غیر صورت تغییر که احتیاطاً بعد مذکور در انجا باید کشید انها
بالتبع پاک میشود **مسئله** احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال
اسم جلال کذاشتن انقدر زمانی که قرار داد شارعست جهة استبراء آن هر در
بعض چیزهائی که مستحب است اب بر ان بپاشند هرگاه چیزی باعضای سگ و خنزیر
و کافر با عدم رطوبت مسریه وزد دیگر از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل
گوسفند و شتر و انچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و قاطر و
الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان و انچه مشکوک باشد رسیدن بول
یا خون یا منی بان و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصارای است و مسکن
مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز کذارد در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند
و خشک شود هرگاه نجس بانداز و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند
که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشند بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است
شستن ان **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را **فصل**
چهارم در ازالهٔ نجاسات است **مسئله** واجبست ازالهٔ نجاست
از جامه و بدن بجهة نماز واجب و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و
ضرایح ائمه علیهم السلم و اسماء خدا و انبیا و ائمه علیهم السلم و ظروف بجهة خوردن
چیزی در انها با رطوبت و محل سجده و نماز و غیره **مسئله** ترشح زمین
نجس بهرچه برسد نجس میکند **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر

عدلین بلکه هر یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن تکسیکه در تصرف
او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی
اجتنابست **مسئله** شئ متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر ان
یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اوست **مسئله** هرگاه چیز
نجس در میان چند چیز ظاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد و اما در ساتر لیس نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست هرگاه
ممکن شود غیر از انها و هرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک از انها
یکدفعه **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید
فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود و بلی در
کر و جاری دفعهٔ دویم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در
اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر ابهم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند **مسئله** هرگاه در زیر اب یا بیرون چیزها بزرگ
مثل فرش مثلاً لکد کنند یک فشار حساب میشود **مسئله** بدن در
زیر اب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی ان کذارند و بر دارند دو شستن
حساب میشود و اما با اب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتی که شرف
بریختن است بریزد **مسئله** غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در
غسلهٔ ثانیه احوط اجتنابست مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است و
نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و طعم بنجاست بهم نرسانیده و
خورده نجاست در او معلوم نشود و مخرج هم پاک گشت بهمان پاک شدن اول

و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غایط بقسمیکه غسالهٔ اش نجس باشد
دو مرتبه باید شست **مسئله** هرگاه ظرفی اب نجس دران باشد اب کر یا جاری
دران ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگرچه اب جاری هنوز تجاوز نرسیده
قطع شود بعد دم نمیخواهد ولیکن احوط است و هم چنین هرگاه باران بان ممزوج
شود بعد بیکبار روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئله**
ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان باران پاک میشود **مسئله**
ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرف اب قلیل دو مرتبه
کفایت میکند **مسئله** گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شود بعد شستن
پاک میشوند اگرچه باب قلیل باشد **مسئله** ظرف یا دست هرگاه مثلا
چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن اب بان چیز باید چربی را
برطرف کند تا اب بانچیز برسد پاک میشود والا مشکل است اگر روی نجاست چرب
شده باشد **مسئله** چربی مایع نجس اگر در اب کر بریزند پاک نمیشود و هم
چنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر انکه مستهلک شود در اب کر یا جاری
مسئله متنجسیکه غسالهٔ اش مضاف بیرون اید پاک نمیشود مگر انکه
اب مطلق رنگین باشد غسالهٔ اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست
باشد چون خون که باینحالت پاک نمیشود **مسئله** هرگاه شخص تقلید
کند مجتهدیرا که غسالهٔ را پاک میداند و دیگری مجتهدیرا که غسالهٔ را پاک نمیداند
و دیگر مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب کند انکه نجس میداند از هر چیزیکه
علم دارد که ملاقی بغسالهٔ نجس است و با عدم علم معاشرت با ان شخص ضرر

على الاحوط خاجی

دو دگر وجاری مجرد اتصال و در باران مجرد صدق عرفی کفایت میکند على الاقوى ظم طبا مد ظله

بشرطیکه مسبوق بتغییر دراثر محتاج تغیر است میرزا ظم طبا مد ظله

احوط بلکه اقوی در باطن ظرف سه دفعه است و در ظاهر ان دو غیر بول یکدفعه هم کافی است ظم طبا

اگر در اب کر یا جاری فرو برند که اب بوصف اطلاق دران نفوذ کند پاک میشود اگر چه بفشار دادن مضاف شود ظم طبا مد ظله

محل تامل است میرزا ده

بلکه مطلقا ظم طبا

اگر از بول نجس شده باشد والا یکمرتبه کفایت میکند خاجی مد ظله

احوط دو اندرون ظرف سه دفعه است میرزا ده

یعنی ظاهر ان میرزا ده ظم طبا

بشرط انکه تماما اجزاء متنجس مضاف شود والا اگر با نفصال غساله مضاف شود پاک است خاجی مد ظله

ندارد **مسئله** خونیکه مثلا بدست باشد شخص با لذت زمین یا غیر زمین که
خون ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید باب شست و هم چنین است چربیها صیقلی
مثل شیشه **مسئله** اگر خون در ابگوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر
چند قلیل باشد و اب دهن اگر خون را ازجائی ازاله کند پاک نمیشود **مسئله**
اب خون یا اینکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذاردن
ذره خون اگر در اب کمتر از کر برسد دفعهٔ نجس میشود **مسئله** حبی مثلا نجس
شده باشد و کهنه کل بران باشد زیر اب کر یا جاری برند که اب دران نفوذ کند و مرتبه
بنا بر احتیاط و ان اب مضاف نشود پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک بنا صلب
مثلا ظاهر ان نجس شود پاک میشود اگرچه باب قلیل بشویند **مسئله** اب انبار
هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد خورده نجاست در
ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل
دهندهٔ میت بعد از سه غسل بالتبع پاک است **مسئله** هرگاه چرک زیر ناخن
باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد انهم پاک میشود مگر انکه یقین
کند که اب نجس نفوذ کرده دران چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود **مسئله**
بوریا یکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بنحویکه ممکن باشد فشار دهند
دو دفعه و لو بلکد کردن تا پاک شود **مسئله** اب خرما که جوش بیاید نجس
بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه شیره شود و هم چنین
اب انگور بنا بر اقوی **مسئله** غذای لای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه
دهان را زیر اب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئله**

على الاحوط خاجی مد ظله

مگر انکه اب طاهر نفوذ کرده باشد خاجی مد ظله

مگر ظاهر ش ظم طبا

لازم نیست بلکه دو دفعه نیست که ان ریسمانها مثل سایر اجزاء ان باید بلی و دیسمانها اطراف از ادر غسالها قلیل فشار دهند ظم طبا

در اب کر و جاری محتاج بفشار نیست در غسل بغیر ظم الجزایری

و لکن بعد از نفس لم ... الجزایری

على الاحوط خاجی

در مضمضه اشکال است خاجی مد ظله

در اب کر و جاری محتاج بفشار نیست ... الجزایری

آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد اگر چه تمام آن ممزوج نشده
قطع شود پاک میشود مسئله خون در آب دهان مستهلک شود فرو بردن
حرام نیست بلکه مضطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردن است مسئله غذا
در دهان هرگاه خون به آن برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی
متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند
مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه
هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت
و مثل آن هم چنین است مسئله هرگاه فشار دهی آنچه را که فشار میخواهد
بخودی خود از آن غساله برود اگر چه خشک هم نشود پاک نیست بنا بر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ
کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و ما لیده بخاک است مسئله اما
تو زمین نجس یا رطوبت بتابد و خشک کند فقط زیرا هم خشک شود که متصل
پاک میشود و حصیر و ریسمان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگر چه از خوص
خرما هم باشد مسئله آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند
فرق ندارد که بارش باران ببارد بقدری که زمین وصل جریان آب بارش حاصل
شود پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی آن
علم داشته باشد و با ولیش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند یا رطوبت
سرایت محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر مسئله برنج یا چیزی که
آب در مغزان میرد که فشار بر نمیدارد و هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده

در آن خشک کنند او را دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری غوطه بدهند
که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل
هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئله هرگاه در
آب دلو نجاست بالا آمد آب دلو با طراف چاه ریخته بظاهر کردن دلو اطراف چاه
پاک نمیشود و حکم بتبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود
بپاک شدن دهن پاک میشود نه غذائیکه پای دندان باشد فصل در واجبات
و محرمات بیت الخلا رفتن است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود
بجهة تخلی در آن حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را
و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از زهار تا بر انوست بلکه تا
میان ساق و حرام است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه
در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معین است
شستن مخرج بول با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه شستن
هر چند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست
مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با ودی و مذی شود که در این حال باید دست بمالد
تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ
و غیر آن از آنچه میاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت فرا گرفته است
بنجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است با آب شستن تمام و هم
هم چنین معین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست
عدد در استنجاء غایط با آب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی کرده

ابکر هرگاه ممزوج با آب نجس شود وکر غلو داشته باشد اگرچه تمام ممزوج نشده
قطع شود پاک میشود **مسئله** خون در آب دهان مستهلک شود فرو بردن
حرام نیست بلکه مضطر روزه هم نیست واحوط فرو نبردنست **مسئله** غذا
در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی
متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بآن بریزند اگر فشار دادن را هست ظرف را کج کنند
مثلا او بفشارند وغساله اش را جدا کنند و دیگر آب بآن بریزند تا سه دفعه
هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن وگوشت
و مثل آن هم چنین است **مسئله** هرگاه فشار دهی آنچه را که فشار میخواهد
بخودی خود آن غساله برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنابر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بآن ببارد وجاری شود پاک میشود الا ولوغ
کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل است مالیدن خاک است **مسئله** آفتاب
تو زمین نجس با رطوبت بتابد و خشک کند بلکه زیر آن هم خشک شود که متصل است
پاک میشود وحصیر بی ریسمان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص
خرما هم باشد **مسئله** آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند
فرق ندارد که بارش باران ببارد بعد دیگر در وصلت جریان آب بارش حاصل
شود پاک میشود **مسئله** هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد وولی آن
علم داشته باشد و با ولیش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت
سرایت محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** برنج با چیزی که
آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد وهرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده

اقوی کفایه مجرد اتصالست اگر کر علو نداشته باشد ظلم طبا

در علو رهو نشیم اگر تمام کر بتکید ... نشود تا ... میرزاده

تا تعلی ندارد ظلم الخراسانی

کیفیت تطهیر آب گذشت صدمد ظله

این احتیاط ترک نشود در روزن میرزاده

این احتیاط نیست تعدد غسل در هر دو نیست بمالیدن خاک در خنزیر واجب نیست ظلم طبا

وتا اینکه آن ظرف از برای تطهیر تابع معفو خواهد بود میرزا ظلم

در طهارت بوریا وحصیر با آفتاب رجوع بغیر نمایند میرزاده

بلکه اقوی واحوط عدم تطهیر است ظلم خراسانی

گذشت که مجرد صدق ... ظلم طبا ظله

استبراء را در این حال نباید بدن ... میرزا

در آن خشک کنند او را دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند
که آب سرایت کند در آن پاک میشود واگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل
هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه در
آب دلو نجاست بالا آمد آب دلو با طرف چاه ریخته بطاهر کردن دلو واطراف چاه
پاک نمیشود وحکم تبعیت ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود
بپاک شدن دهن پاک میشود نه غذا اینکه پای دندان باشد **فصل** در واجبات
و محرمات بیت الخلاء رفتن است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود
بجهت تخلی در آن حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را
و آن قبل و دبر و بیضتانست واحوط پوشانیدن از زانو تا ناف است بلکه تا
میان ساق و حرام است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه
در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط و معین است
شستن مخرج بول با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه شستن
هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست
مگر آنکه خشک شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در این حال باید دست مالید
تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ
و غیر آن از آنچه میآید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است
بر نجس شدن آن واگر رسیده باشد بغیر آن معین است با آب شستن تمام را و هم
همچنین معین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست
عدد در استنجاء غایط تا در پاکی بلکه پاک شدن معتبر است واعتبار بیبوی و رنگی کرده

بلکه بنابر اقوی نیست نظرفش اگر از آوانی نباشد و اینهم نجس شده باشد و اگر آن ظرف آلت تطهیر باشد تابع مغسولست در اکتفاء بیک مرتبه یا دو مرتبه ظلم طبا مد ظله

محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هر چند
بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا اینکه بر طرف[1]
شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ[2] و در حکم سنگ است
هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را بر طرف نماید چه از جنس زمینی باشد مثل
چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان
خواه تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و
انگشت یا آنکه غیر استنجا کننده باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه متصل
باشد آن جزء بحیوان و خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله
از آن و جایز نیست استنجاء بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن
مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجاء یا دست
هر چند نادر بغیر آن نباشد و بنجسیکه[3] بغیر از این استعمال نجس شده باشد
و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین
یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث و
امثال آنها[4] و اگر لابد شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط[5]
اینست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه یا باید
رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العوره بشود و ناظر نا محرم هم هست
پس باید مقدم بدارد ستر را بجهة آنکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود
بر متخلی قبله واجب است بر او که معین نماید و اگر منحصر باشد قبله را در جهتی
واجب است بر او اجتناب از آن جهت و دور نیست جنبها در تعیین قبله در اینجا

[1] بنا بر احتیاط خارج
[2] اقوی کفایت است ظم طبا مد ظله
[3] مطهر نیست قطعا خارج مد ظله
بلکه با بعضی از آنها ... دور نیست ... استنجا ... الاحوط ...
اگر موجب کفر شود حد مد ظله
[4] بلکه در نجس محل هم پاک نمیشود قطعا کما اینکه در دو تای قبل آن ان پاک نمیشود بلا اشکال و اما در خوردنی برای حیوانی پاک شدن و احوط بقاء بنجاست ظم طبا مد ظله
[5] لکن اقوی تخییر است ظم طبا مد ظله

هم حکم یقین داشته باشد[1] مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلاء را بر قبله
گذاشته باشند واجب است بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی
چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگر چه باینکه دور شود
از ناظرین بحدیکه او را نبینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در آن حال
و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب
است ذکر خدا کردن در آن حال و افضل اذکار دعائیست که بخصوص در این حال وارد
شده است در اخبار و پای چپ را در وقت بیرون رفتن به بیت الخلاء مقدم
بدارند و پای راست را در وقت رفتن از بیت الخلاء مقدم بدارند و نیز مستحب است
استبراء و دعا در حال استنجا و در حال فراغ از آن و مکروه است براو نشستن
بجهة تخلی در میان راه و در کنار رودخانه یا جوی اگر چه آب هم نیاید و در زیر درخت
میوه دار و در جاهائی که میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است
برای منزل کردن قافله و مترددین و در مکانهائی که لعنت میشود بر محدث
در آن مکانها مثل در خانهها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و
در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن
و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در آن حال و استنجاء بدست راست
و بدست چپ اگر در او باشد انگشتری که اسم خدا در آن نقش باشد[2] و سخن
گفتن بغیر از ذکر خدا و قراءة آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروه است نیز
ازاله بیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر یا در میان
قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلی فصل

[1] حکم یقین ندارد علی الاقوی ظم طبا مد ظله
[2] بشرط عدم تلوث و الا حرام است ظم طبا

در امور یکه واجب است وضو از برای ان وان نماز واجب و طواف واجب است و
شرط نیست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است
نیز از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر ان لیکن انچه
ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و کاهی واجب
میشود وضو بنذر و عهد و قسم و اما امور یکه باعث وضو و مبطل ان میشود
وان بیرون امدن بول و غایط و باد بیست که بیرون اید از مقعده چه با صدا چه بی
صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی
که بخلقت الهیست مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و هم چنین است خواب
هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه بر کسی
بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت
بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه
هر چه موجب غسل شود غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در
وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست
و اظهر انست که مخیر است در میان بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از ان هر
چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است
نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رسانید بر حصول ناقضی از نواقض
مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست **فصل** در بیان
حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن
شستن رویست از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض

انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا
سر انگشتان بنوعیکه تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن دو دست
مدد باید داد از اطراف انگشتان زیرا که یقین شستن محل وجوب حاصل گردد
و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور
و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است **و اما** دو مسح اول مسح
سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انگشت
بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سر انگشت
متصل و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفید یکه در دو طرف پیش سر است
در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندی
که در پشت پا است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشته
نشود و در عرض که مسمی کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان
ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب
است مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض است هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور
در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارفست و اما در مقدار ممسوح و مغسول
معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت
و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن
فصل در ادعیه ماثوره در وضو است چون نظرش بر اب بیفتد بگوید
بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و در

وقت دست شستن این دعا را بخواند اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها و در وقت شستن رو بخواند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست این دعا را بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ این دعا را بخواند اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در وقت مسح سر بخواند اللهم غشنی برحمتک و برکاتک وعفوک و در وقت مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی و بعد از فراغ از وضوء این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست الا هرگاه بجهة آنکه یقین کند تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا

فصل در آنچه معتبر است در وضوء و آن چند چیز است **اول** نیت و آن عبارتست از اراده که بر انگیخته میشود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است چه در وضوء و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست

بروجهیکه ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر از اینرا از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آنرا بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضوء[2] و چه غیر آن[1] و تعیین یکی از آنها در آن نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آنجمله است وضوء لیکن نه بمعنی اخطار بال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آنحال هر چند بخاطر نیاورد در آنوقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی است که نیت وضوء مشتمل باشد بر وجوب و ندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل آنکه بگوید وضوء میگیرم بعلت آنکه واجب است با قصد قربت و استباحه عبادتیکه شرط صحت اوست و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنابر آن در کسیکه حدث آن رفع میشود باین طریقست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل سلس البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت میکند یا بنحو دیگر ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و از برای قربت جستن بعبادت

[1] تعدد در وضوء ممکن نیست چنانکه خواهد آمد منه دام ظله

[2] وضوء تعدد ندارد منه دام ظله العالی

مراتب چندی می باشد بحسب کمال و اعلای از کردن عبادت است بجهة اینکه جناب
اقدس الهی سزاوار است و ادنای از کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب خلاف است و اقرب کفایت نمودن است و در ما بین وسایط بسیار
و از برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل
فرمانبردار بنیت و مراعات تقوی در این است که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی
نمایند و احوط و اولی است که نیت را مقارن شستن رو نمایند و بهتر است
که نیت نماید در وقت شستن و مستمر بدارد تا شستن رو و اگر قصد
بیرون رفتن از وضوء در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لیکن اگر عود کند
پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر
طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند
باطل است و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضو مندوب را
دویم ابتدا کردن در شستن رو از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم
نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هرگاه مو احاطه
کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما انچه
از رو نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن
موئیکه از حد رو بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین
کشیدن و از پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارف است
سیم بودن مسح سر برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست چپ باشد
یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست

اگر قصد امتثال امر وجوبی که متوجه باو داشته باشد و لیکن توصیف کند او را بندب و در نیت هم چنین عکس و اگر گمان کند توجه امر ندبی را بسوی خود باطل است در صورتی که امر ندبی متوجه باو نباشد

نیت خلاف اگر مضر بصحت نباشد ضرر ندارد مگر انکه مستلزم تشریع عمدی باشد

اقوی صحت است مادام که قصد قربت محفوظ باشد و بر نحو تقیید نباشد که برگشت آن بعدم قصد امتثال است من غیر فرق بین العالم والجاهل

دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست
گرفتن آب از برای مسح از بواقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت
در دست خصوصا آن موضعی از ریش که از حد رو بیرون باشد و اگر رطوبت دست
بخشکد جاهل است جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر
متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست صحیح نماید بذراع و احوط خشک بودن
محل مسح است هر چند حاجب آن نیست هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود
اگر مستهلک شود برطوبت دست پیش از مسح جایز است و شرط نیست حایل نبودن
در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای
مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است
و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما **چهارم** ترتیب در جمیع
اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد و چه
در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی تا حاصل میشود بشستن دست راست بعد
از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را
بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام
عضو موخر را یا بعض از آن بر تمام مقدم یا بعض از آن فاسد است انچه را که مقدم داشته
چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که موخر داشته
است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت نشده باشد
اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که موخر داشته است بلکه اصل وضو
باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص انچه است که

١ عدم جواز معلوم نیست اگر چه احوط است ظم طبا مد ظله

٢ جواز گرفتن آب از فاضل ریش محل اشکال است بلکه منع خالی نیست ظم طبا

٣ و اقوی تخییر است ظم طبا

٤ چه در ابتدای وضوء باشد و در اثناء آن ظم مد ظله

پیش داشته شده است آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید
شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون
نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد
در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالف ترتیب در
کرده شده باشد یا در وقت معتقد به مثل آنکه از عضو پیش بعد رخته خاشی باز یا
تر بعد شسته شده باشد **پنجم** موالات در وضو و بدون آن وضو
باطلست و آن عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای
وضو چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن است
یا عضو سابق بر آن هرچند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع
در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لیکن خشک شدن مبطلست در حالتیکه
بجهة تأخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمی
شود وضو **ششم** بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار
و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و
تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد
یا دیگری بعمل آورد آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در
نیت اخذ کرده باشد وضو باطلست و وضو بشرکت غیر درست نمیشود و در حال
اضطرار دیگری را باید معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک
شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن
هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است **هفتم**

١ احوط اولیست ط‍م دبامد ظله

٢ اگر بتنی باشد که محل وضو را نسبت باو نتوان داد عرفاً و وضو دهنده بمنزله آلت باشد شیخ ره حاج ط‍م طابا

مطلق بودن آب وضو باین معنی که عرفاً آنرا آب بگویند از غیر اضافه نکره باضافه
ذکر بکنند و فرقی در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه
اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب مضر نیست
هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر با آب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند
بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد
بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد
و یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا آنکه نیز
مطلع شود در وقت یا بعد از وقت **نهم** اباحه آب بآنکه مباح الاصل
باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد
باذن صریح یا نحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفاء نمودن بعلم
است و لیکن در نهرهای واقع در راهها و امثال آنها از سقاخانه و غیر آنها جایز است مادامی
که از تاللکراهتی مطلع نشده باشد و احتمال داده اینکه در ایشان صغیر یا مجنون
یا محجور باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحوی که
امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن
آن ظاهر است که منشأ منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی
مالکست بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با آن **دهم**
آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی و یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن
مرض یا فوت شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او
متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر شود و لیکن صاحب نفس محترمه باشد یا

١ اگر آب دیگری نیابد و نتواند چیز دیگری داخل آن کند که کفایت وضو بکند و از اطلاق بیرون برود لزوم آن خالی از وجوب نیست مد ظله

٢ بلکه خالی از قوت نیست مد ظله

٣ محل اشکالست و علی ای حال رضا جوئی اولیست ظ‍م طاب ظله

٤ محل اشکالست پس ترک این احتیاط نشود بهر حال حاج

یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجای آورد وقت دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب
بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضو میتواند فریضه دیگر بجای آورد یا خیر **جواب**
تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سوال** قناتی یا نهری یا قریه که در تصرف
مالکش است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه غصب شد برای
مسلمانان در استعمال تفاوتی میرسد یا نه یا آنکه نفع زراعتی را غاصب میبرد
دخلی باین مسلمانان که وضو میسازد یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن
اگر تغییر مهر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از آنها
است که سیره بر استعمال آنها ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان
او در این منشأ منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سوال** کسیکه
نماز قضاء بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب
بعمل بیاورد و نمی‌خواهد باین وضو و غسل نماز قضاء کند و وقت هم داخل نیست
که بنیت نماز یومیه وضوء بسازد نیت این وضو را چه قسم باید بنماید یا نیتی که
میفرمائید وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد نمی‌تواند
باین وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی آنست که لا اقل یک نماز
قضائی قصد بکند و بر فرض برخواسته باشد سوالش مضایقه از این نداریم که
قصد نماز مستحبی بهر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط نیست
و اگر قصد یکی از غایاتی که طهارت بجهت آنها مطلوبست شرعاً نماید بنحویکه
داعی و لبسوی نمایت فی الحقیقه قربت بآن باشد اگرچه محرک بسوی آن داشتن
طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت با آن نماز میکند

بنحویکه ثابت است

بر حیوانی برسد که بمردن او منضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلق چه منضرر
بشود چه نشود و لیکن در اینجا اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو
بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایطی است که مانع است زبیر او
وجودی باین معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** آب
مکان و ظرف را خلاف احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع
شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لکن عوض آب برای مالک در ذمه او تعلق
گیرد اگر عوض عرفاً داشته باشد مثل اجرة المثل بعد از تصرف و بعضی علماء
نموده اند با حد ظرف و محل ریختن آب وضو را احوط است مگر در صورت انحصار در
غصب که در این صورت متعین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است **دوازدهم**
طهارت محل وضوء از نجاست پس هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضو بشود و آن
نجاست نیز نماید کفایت میکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است
و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضوء و احوط ترک نکردن استنجا است
پیش از وضو **سوال** زمین حوض و آب مباح لکن یکسمت حوض یا جزء ما مغصوب
درست شده لکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل ریختن مباح است و هم
چنین محل ریختن مباح است آیا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل
وضو و آب و محل ریختن مباح است و منحصر نیست آب در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر
هست که وضوء بگیرد وضو صحیح است اگر آب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی
در صحت وضوء نیست **سوال** اگر شخصی در جائی باشد که غیر آب مغصوب
نباشد یا تنگی وقت تکلیف بغسل یا وضو خواهد بود و بر فرض آنکه جایز باشد وضو

مشهور آنست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت بنیت هم
ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم با
میکند لیکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا
داشته باشد قصد قربت مطلقه می نماید نه وجوب و نه ندب غائی بمعنی بر
مصطلح که رخصت در ترک مطلق فصل وا است والله العالم **سؤال** زمین
قبرستان را تغییر میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی را جاری میکنند در سر
آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه صورت دارد آب غصبی و غیر غصبی در
هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبد العظیم که محل قبور
مسلمانانست در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب
داخل میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب**
چون محل حاجت صحن شریف امام زاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است
چنانچه صحن شریف امام زاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است که معلوم نیست
نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته باشد بلکه حسن داشته باشد و اگر معلوم است
محققا که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست
بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن حرج نداشته باشد لکن آب وضو
باید مباح باشد شرعا و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیره بر استعمال
در آنها مثل شرب و وضوء مثلا جاری است باشد و بغیر مباح خالص چه غصب
باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد جایز است نه صحیح والله العالم **مسئله** هر
شخص سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو ساخت و وقت مسح کشیدن بخاطرش آید

۱ و همچنین است وضوء علی الاقوی ظلم المرام اسانی

۲ وضوء بقصد کون بر طهارت هم بی اشکال است آنچه داعی بر آن تنها در وقت نباشد بلکه دور نیست استحباب نفسی وضوء هم و بنابر این امر سهل است ظلم طبا متظله

۳ خواهند آمد که در غیر ما وضوء یا غسل بقصد حصول طهارت از برای تلاوت سوره یا آیه قرآن مثلا بعمل آورند و نیت وجوب و ندب نکند اگر ذمه اش مشغول بواجب نیز بوده باشد خالی از اشکال نخواهد بود و اگر قبل از وقت باشد نماز در وقت با آن وضوء یا غسل میتواند بجای آورد صدر مد ظله

۴ قصد وجوب وضعی ما بین ... و همچنین قصد ندب غائی بمعنی قصد جهت ندب بلی قصد ندب وضعی صحیح نیست ظلم طبا مد ظله

عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان نیت آب دهانش هست **مسئله**
آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلا
ضرر ندارد **مسئله** زمینیکه مانع از دخول ندارد چشمهای آب جاری
تا مظنه عدم رضای صاحبش نداری در آنجا آوردن طهارت از حدث و خبث نماز و
غیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کنند **مسئله** شخصی پیش از وقت بقصد
قربت وضو بسازد که وقت میشود با آن نماز کند اگر چه منظورش مشغول
ذکر شدن هم نباشد ضرر ندارد **مسئله** در حوض مسجد مثلا
اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بی خبر از وقفش
باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضوء ساختن هر کسی در اینجا
در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو
ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش **مسئله** چشمه آب قنات هرگاه
بعض از آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد و اما اگر
مالکش معلوم نباشد آشامیدن آن و وضوء و استعمال آب بکر که متعارف
ناس است ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاری در دست نهر باشد
و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئله** وضوء یک
شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا آنرا اعاده کند
هرگاه موضع شق نهر مباح باشد و آب نهر از آنجا استعمال کنند از وضو
و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بر دارند در زمین مباح استعمال کنند حکم
آن حکم آب خود آن نهر است ضرر ندارد **مسئله** آب در مسجد یا مدرسه

۱ اگر معلوم الغصبیة نباشد ظلم ظبا

مسئله

خواهند فرمود در وجهیکه کشف از رضا نماید صدر مد ظله

ظاهر اینستکه فرق نباشد ... مالک و علم ... استعمال اگر از انهار کبار باشد ... ظلم طبا مد ظله

۶ اگر بجا آوردن بوده که اگر واقعا محدث باشد رافع آن شود صدر مد ظله

۷ اگر شق نهر وجه عدوان باشد مشکل است اگر چه مکان وضوء مباح باشد ظلم طبا مد ظله

مثلاً از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم
مثل وضوء وغیره وخبر از تفتیش ندارد استعمال لکن ضرر ندارد اما اگر آب در آنها
جاری باشد ومزاحم اهلش نشود جایز است لکن ضرر ندارد **مسئله**
در وضوء شستن صورت ودستها را از اعلا ابتدا کند اگر بخط مستقیم فرود
نیاورد فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** ناخن کج کار
اگر پرده رقیقی در آن باشد که آب بزیر آن برود وضوء وغسلش صحیح است والا
فلا **مسئله** اگر تهدید سلطانی شود در وضوء بی تقیه ندانند که شیعه
هستی و وضوء بسازی بی تقیه ضرر ندارد **مسئله** اگر بجهة مسح
تری کف دست اول بر پشت پا برسد بعد بسر انگشت مسح شود بر دوان تری
ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود **مسئله** در بین وضوء شخص
فراموش کرد که چه وضوء است میسازد عیب ندارد همانرا تمام کند **مسئله** اگر
روی زخم یا بجای خود است وجزء بدن حساب میشود وضوء بسازد ضرر ندارد
اگرچه رفعش هم آسان باشد واگر جزء بدن نباشد باقدرت رفع کند از او والا
وضوء جبیره بسازد واحتیاطاً تیمم هم بکند **مسئله** شخص هرگاه نفهمید
که صحیح است مثلاً بقصد واجب غسل کرد یا وضوء ساخت بعد معلوم شد که
صحیح نبوده احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضوء را از برای نمازش **مسئله**
دور مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون آید مکرراً در
ناقض بودن وضوء حکم سلس البول است **مسئله** هرگاه شخص وضوء
جبیره بسازد اما نتواند تمیز بدهد نفس را اگر احتیاطاً تیمم هم میخواهد

۱ یعنی وجهیکه کشف زخم آنها نماید نیز ره
۲ بلکه همینکه عرفاً بگویند از بالا به زیر شست کفایت میکند صدر مد ظله
۳ بنحویکه غسلش بعمل آید بزیر آن ظم طبا
۴ غرض با امن از ضرر بر خود و بر سایر شیعیان است میرزا ره
۵ از جهة حصول امن از ضرر بر خود و بر سایر شیعیان و یا از جهة اینکه فعل تقیه هم خوف ضرر از سلطان است ظم طبا
۶ وضوء تعدد ندارد میرزا ره
۷ یعنی از حیث وجوب و ندب یا از حیث قصد یکی از غایات ظم ضیا مد ظله
۸ این احتیاط لازم نیست ظم طبا مد ظله

احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد **مسئله** آب قلیان تا
مضاف نشده ازاله نجاست میتوان کرد ووضوء وغسل هم با آن صحیح است اما
کراهت دارد **مسئله** هرگاه بعضی از اجزاء وضوء یا غسل ترتیب وبعضی
بارتماس بشوید ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص وضوء تقیه نشناخت
وجاهل بوده بطریقه مخالفین شد وضوئی نه بطریقه خودش احتیاطاً نماز
هایش اگر با آن وضوء شده است قضا کند **مسئله** موی چشم هرگاه بجهة
مرضی بچسبانند وضوء یا غسل جبیره بجا آورند واولی است که تیمم هم بکند
مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند وکفش مسح کند
واگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد و مسح کند احتیاطاً تیمم
کند وهمچنین است اگر پشت پایش نجس شود ونتواند تطهیر کند **مسئله**
چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند دیگر از استعمال آن مثل وضوء
وغیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن **سؤال** متوضی هرگاه مشغول
شستن دست چپ بود برخواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهة آنکه تکیه بکند
بجائی چه حکم دارد **جواب** وضوء عیب ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون بعضاً
هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضوء ندارد مادامیکه جفاف [illegible]
حاصل نشده باشد **سؤال** شخصی آبی دارد که بتنهائی کفایت از وضوء وغسل
نمیکند لکن اگر شیء مضافی داخل نماید در آن بجهتی که از اطلاق بیرون نرود
کفایت احدهما میکند آیا واجب است یا نه وهرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد
جواب بلی داخل نماید علی الاحوط واگر ترک نمود وتیمم نمود اعاده نماید خوبست

۱ یعنی در کراهت شرعیه در نظر نیست ظم خراسانی
۲ ترک این احتیاط نشود البته کاظم الخراسانی
۳ بلکه احوط میرزا ظم ضیا مد ظله
۴ این احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله
۵ ومع ذلک احوط تیمم است خاتمه مد ظله
۶ وجوب تعدی متابعت معلوم نیست بلکه اقوی عدم است ظم طبا مد ظله
۷ بلکه خالی از قوه نیست صدر مد ظله

بلکه بعید نیست که اقوی باشد سؤال هرگاه کوشتی در محل وضو یا غسل
روئیده باشد باید شسته شود بجهة وضو یا غسل جواب چرک زیر ناخن واجب
نیست ازاله آن بخلاف ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است
باید ازاله نمود و جای آنرا باید شست بجهة غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن
واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب بیشره برسد
سؤال شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ
تمام شسته شده دیگر میتواند که بجهة دست راست بر دست چپ بمالد
اگر چنین کند با کی که بهم میرسد بجهة مسح ضرری دارد یا نه جواب ضرری
ندارد اگر قصد او استظهار بوده باشد یا بوجهی باشد که با کشیدن یکی
باشد عرفاً یعنی زمان غسله حساب شود مسئله هرگاه زن مضطر
شود با محرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است لیکن وضو او باطل نیست
مسئله هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچک
باشد تا بلندی کعب پا بکند زد ضرر ندارد مسئله هرگاه در مقام تقیه
شود شخص و وضوی بسازد و بعد از آن وقت ضرری بر آن مترتب نشود
صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو
بسازد و بتعجیل مشغول بنماز شود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه
مثلاً اگر تجاوز نکند بول او از آن بجای دیگر و لیکن بر در صورتیکه در حفظ
نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی
بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوطست و هرگاه در وقت معینی قطع میشود

بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یک نماز کند و با اقل
واجب بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطاً و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد
و از نماز بجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و همچنین است در
این حکم سؤال آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت
فریضه پیش از ادای وضوی واجبانه جواب نیت قربت میکند ندب
مصطلح سؤال بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضو
باید رطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید رطوبت
دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت دست چپ مسح
پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایید صحیح است مسح نمودن با بدن دست راست
که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هر چند خود دست راست نفر برده و در آب
شسته باشد و عمل ناس هم چنین است جواب مراد از رطوبت دست را
آن رطوبتی است که از اعمال در وضو مانده است و مطابق است این با نجاة العباد
و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند
بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید
بهمان رطوبت که بر دست راست است مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ
نگیرد و همچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند و بجهة مسح سر رطوبت
از دست چپ نگیرد فصل در احکام جبایر و آنچوبهائیست که با آنها
شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضو او زخم یا جرح
بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آنها یا شکسته باشد

و در روی هیچ یک جبیره یا عصابه نباشد و بشستن و مسح کردن آن متضرر شود
و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند
باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی که از برای آب گرم کردن و
مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحت
باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف
آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر دوا آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتی که ممکن باشد
مسح نمودن احوط مسح نمودنست چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن
احوط آنست که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را و همچنین است
حکم شکسته و قروح که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در این صورت علاوه
نمودن تیمم احوطست اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد ممکن باشد
رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن
عضو را در آب هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط
آنست که هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود
و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را
در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره هر
گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع را نگرفته باشد و باقی مانده
باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر
تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در
واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی

۱ و بدن حج ظم طبا

۲ اقوی مسح نمودنست شیخ ظم طبا مد ظله العالی

۳ این احتیاط ترک نشود میرزا ده ظم طبا عالی

۴ بلکه در مطلق مکشوف احوط علاوه نمودنست اگرچه واجب نیست ظم طبا مد ظله

جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل
طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد و فرو
بردن عضو در آب بنحویکه آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر
نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و اگر ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع نمودن
میان آن و گذاردن چیز طاهر است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره
میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا
نجس و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد جراحت از نفر یا خون باشد یا نباشد و در
حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می بندند یا دوائی که بر آنها میگذارند
و در هر چیزهائیکه چسبانیده از آنها بدن حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط
جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره
و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه
یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد
یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از جمله
درد چشم که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و
چه غایط و چه ریح وضوء بسازد و نماز کند احوط آنست که جمع کند بیک وضو
میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد از اوقات نماز از برای او که
تواند نماز را بی حدث بکند واجبست احتیاط نماید آن وقت را و اگر در اثنای
نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودنست نیز و واجبست بر او
محافظت نمودن خود را از نجاست یا اینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن دوا

۱ احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و انفصال آبست بزیر آن به قصد شستن شیخ ره ظم طبا

۲ اگر ممکن باشد اتصال دلو بند تا مسح بر ممسوح واجبست و الا ریختن آب یا ادخال در آب که در متن مذکور است وجهی ندارد ظم طبا مد ظله

۳ اکتفا بتیمم نکند البته شیخ ره عالی

۴ لکن گذاردن چیز طاهر و مسح بر آن اولی است ظم طبا مد ظله

۵ در صورت جبیره بر تمام اعضا احوط جمع میان وضو و تیمم است شیخ ظم طبا عالی

۶ و اگر قدرت داشته باشد که بتواند بدون حرج بعد از خروج حدث در اثنای وضوء بسازد در اثنا نکند مثل آنکه دو سه دفعه بیشتر نباشد باید چنین کند اگرچه در اثنای نماز باشد احوط

پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را به بدن و لیکن این در
صورتیست که بحفظ نمودن متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست **مسئله**
هرگاه روی جبیره چرب باشد و نتوان شستن اول بجهة وضو یا غسل روی آنرا مسح
کند و بعد احتیاطاً چیز دیگر بر روی آن ببندد و دوباره مسح کند **مسئله**
کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لا کنند که ضرور باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست
تخفیف دهند **مسئله** هرگاه بجهة معالجه مرضی مثلاً دوائی مثل کتیرا و نحو آن
شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی
روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای
نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است **مسئله** جبیره در
موضع مسح هم مثل موضع غسل است یعنی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که
لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بر آن بکشد
و میشود آب جدید بمالد **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد تیمم نمود
رفع آنرا اگر در همان حالت تیمم کند **مسئله** هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی
بر روی آن ببندد و مسح کند و احتیاطاً تیمم هم بکنند **مسئله** صاحب قروح
و جروح و جبیره نماز استیجاری میتواند کرد **فصل در شکوک** بدانکه
هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در وضو
واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد
در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو چه آنکه بداند حالت سابق بر این
دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل

۱ وجوب تخفیف در مقدار متعارف معلوم نیست اگر چه زائد از مقدار ضرورت باشد ظم طبا مد ظله

۳ معلوم نیست بتواند اگر قروح و جروح موجب نقص در طهارت نها باشد و ظاهر اینست که اگر موجب عفو از خون باشد بتوانند منه دام ظله ظم طبا

بیاورد آن جزء و ما بعد آنرا اگر منافی موالات نشود و نماز نداده باشد و اگر نشود دو باره
وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد
از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نیست در هیچ
صورتی از صور مذکوره اصل وضو نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت
و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آنرا یا ظن بهم رساند
اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء
وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هر
چند از محل وضو برنخاسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول
کشیده باشد نشستن یا نه **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبهه
ببیند و شک دارد که آیا استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض
وضو و غسل است **مسئله** هرگاه شخص نمیداند که قدری از باطن دماغ را
بجهة مقدمه باید شست و زمان گذشته نمیداند که شسته شده باطن دماغ
یا نه وضوء و عبادت گذشته اش صحیح است **مسئله** شخص بعد از وضو
یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است
بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده **مسئله**
یقین دارد در وضو و حدث شک دارد در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو
بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است
نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد **مسئله** پیش از وقت
شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربة

۱ در اصل وضو تا ملتفت بشیخ خارج [illegible]

۲ الحکم کذلک باصل وضو محل اشکال است مگر اینکه وسواسی باشد ظم طبا مد ظله

۳ اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر نیست ره خاتم ظم طبا

۵ اگر بداند که حال عمل غفلت وجود و عدم مانع نبوده و الا مشتبهات قاعده فراغ محکوم بصحت است ظم طبا مد ظله

صحیح است وضو و غسلش **فصل در امور یکه موجب غسل میشود**
و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدن است و هر یک
از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق
نماز از سنت و واجب و هم چنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از
باب مقدمه از برای مس کتابت قرآن اگر مس نمودن واجب شود و مثل اینست غسل جنابت
و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره های عزائم چه تمام آن و چه بعض آن و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و از برای نگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن
چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک از خواندن و ماندن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است
در وجوب غسل از برای اینها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوه نیست و هم
چنین واجب است هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر اظهر هر
چند ظاهر اینست که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضاء آن و اما حکم
استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله و شرط است غسل جنابت
از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلامست در جمیع
لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و هم چنین شرط است
غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار این احوط
از وجه نیست و واجب میشود گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای
غیر آنچه مذکور شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها
هرگاه شخص غسل درست کرد و بعد یقین کرد که نمیداند است ضرر نداشت **مسئله**
هرگاه شخص مثلاً دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند آن زن دیگر شرفه

والنجز در وضوء گذشت صد

وانیخه در وضوء گذشت صد

حکم مسئله در باب صوم خواهد آمد انشاء الله

میکند همین باعث بر ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل عدد های دیگر است اگر میتواند
دفع ضرر او بکند و غسل کند الا تیمم کند **مسئله** جنب بحلال اگر بعد بحرام
جنب شود عرق او احتیاط دارد **مسئله** اگر شخص شك یا مظنه دارد در باقی بودن
وقت غسل یا وضو بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند **مسئله**
غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر ظهور تیمم نکرده است که شکست غسل
تا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بلکه غسل احتیاطا و عبادات کند بعد که نجاست
دور زخم پاك شد یك غسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا وضو بسازد و نماز
کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز
کند **مسئله** شخص بداند که نمیتواند غسل کند باید تیمم کند اگر خود را و زوجه
خود را جنب کند جایز است و هم چنین است ضعیفه هم **مسئله** در وسعت وقت
شخص مایوس بود از وضو یا غسل به تیمم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد یا اسو
وقت باقیست مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه
بعد از غسل کردن اگر طوبتی مشتبه ببیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست هر
ضعیفه نفساء اگر بحمام برود در حمام و غسل کند یکماهی مثلا بعد مدعی که
اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئله** نیت داخل اغسال
واجبه باین قسم خوبست که بجهة رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة
الی الله **مسئله** هرگاه شخص شك در ضرر داشته باشد غسل بکند و احتیاطا تیمم
بکند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم بکند **مسئله** هرگاه شخص غسل بکند در حمام قصد
آنکه پول ندهد یا از حرام بحمامی بدهد غسلش باطلست **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح

بعد از دخول وقت فریضه جایز نیست علی الاظهر محمد تقی صد ظله

بلکه احوط است صد دام ظله العالی

اگر بیش از زدن در حمام یکماهی خیال داشتن دارد و اجر حمام نفساء عادة زیاده از یکماهیست البته غسل را اعاده نماید صد دام ظله

این قسم را بعض از علما اشکال فرموده اند اولی و احوط اینست که قصد رفع جنابت کند

ممکن نشود زیرا که غسل کند بجهة روزه واجب موسع یا مستحب جایز است تیمم اما از
برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئلهٔ غسل با بوی کلاب و چوب دارچینی نباید
بعد از شستن غسلش باکست مسئلهٔ استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود
موجب غسل نمیشود مسئلهٔ اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار با آب خالص
میت را غسل دهند بدن آن میت پاک است و مس آن موجب غسل نمیشود مسئلهٔ
شخصی به نیت سر و گردن بجهة غسل رفت زیر آب و بعد فراموش کرد بجهة جانب راست و چپ
یکمرتبه زیر آب رفت غسلش درست نیست مگر قصد نیت جانب راست و بیرون آمدن بقصد
جانب چپ باشد مسئلهٔ موهای پشت در بدن که بشره را پوشیده است
حکم موی سر و ریش است از برای غسل مسئلهٔ جاهل غسل جنابت با غسل
جمعه مثلاً داخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند اگر هم چون میداند
که غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر هم چون میدانست که
هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادت کند نشانش تقلید غیر کند با احتیاط
اعاده کند مسئلهٔ ترکیبه در پا مثلاً هرگاه چیزی در آن ترک باشد که مانع
باشد رسیدن آب را از برای وضو و غسل مضر نیست در باطن حساب نمیشود مسئلهٔ
سوراخ در گوش یا دماغ بجهة حلقه یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضو شستن
نمیخواهد باطن حساب میشود **فصل در بیان حقیقت غسل است** بدانکه
غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند
احوط است و اگر مو توقف باشد شستن بشره بشستن موی لیکن باید بشوید موی را
در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل

بلکه احوط در واجب موسع ترک است و در مستحبی اشکال نیست

بلکه میشود که منتشر بمیت باشد

احوط غسل است خصوص در منفصل از آن

یعنی ترک روزه است با آن تیمم لکن در باب صوم خواهد آمد که اقوی عدم اشتراط غسل یا تیمم است در ما عدای شهر رمضان و قضای آن

شقاق مختلف است و اطلاق حکم مشکل

شستن موهای نازک که در بدن است بنابر مذکور

و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل شستن
سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده
نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن آن
و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه
بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید با رتماس یا بترتیب و مراد
با رتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه
داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر با بقیه
با آن نو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن
جمیع بدنست و اگر قدری بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود
و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل
ارتماس تدریجی الحصولست باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدن است به آب
و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدنست با آب و یا آنی الحصولست باین معنی که تحقق آن
رسیدن آخر جزء از بدنست به آب و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع
نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی
الحصولست یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است
غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از
طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن با
طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ فرق
نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش

احوط آنست که زیاده بیرون نبرد آب نباشد صکد

بلکه اگر در زیر آب باشد و بدن حرکت دهد بقصد غسل صحیح است و احوط انضمام ما فی المتن

بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نباید با ممنوع از آب نشود

بلکه اشهر است که اول باشد

نموده باشد واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن از بالا است با طرف راست و چپ در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری از بالا از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود با اینکه قدری از بدن را بشوید با کردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه مدار کردن که محاذی هر یک از دو طرف باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر از اعلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد می شوید و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ او اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از اتمام شده باشد اثر بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده یا چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرفست که او را در عرف کثیر الشک مینامند و حکم اطلاق و اباحه آب طهارت آن و طهارت بدن و نیت استدامت مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت

احوی عدم لحوق حکم وضو است بغسل نیز خاصه در حال سایر عضا دانستن که اگر شک کند در ضلعی از آن بعد از دخول در جزء بعد اعتنا نکند ظم طبا

هرگاه شخص غسل درست کرده و بعد از آن چیزی بهمرساند که آن نقض وضو را ارد **مسئله** کسیکه غسلهای متعدده در ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع حدثهائیکه بر ذمه من است یکغسل کفایت از جمیع میکند و هم چنین یکغسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه مقصود غسلهای متعدد هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد بکند که غسل زیارت و توبه و جمعه همین یکغسل که میکنم حاصل میشود چه قصد حصول جنابت هم کرده باشد یا نه **فصل** در بیان اسبابیکه موجب غسل میشود **اول** جنابت است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز **اول** غایب شدن حشفه در قبل زن از برای زن و مرد و هم چنین در دبر زن و پسر **دوم** بیرون آمدن منی از مرد یا از زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانکه اگر شک نماید که منی خود یا از اوست یا نه یا آنکه مظنه بهمرساند که یا از اوست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خودش بهر چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهمرساند باینکه منی از خودش میباشد یا مخلوطست از آن بلمنی خودش

در وطی حیوان غیر انسان احوط غسل کردنست و اگر محدث باصغر باشد وضو هم بگیرد از برای نماز و نحو آن ظم طبا

و در وطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی جنابت داده

بل علی الاحوط و علی هذا پس بعد از غسل از برای نماز و نحو آن وضو هم بگیرد ظم طبا

و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند مرزا ده ظم طبا حاجی

واجب است اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مرد یا زن مریض نباشد
و رطوبتی از خود ببیند که یکی از چهار علامت در او باشد که جهیدن و
شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است علم بمنی بودن آن پیدا کند و
غسل کند بلی اگر بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل
کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی نیست شهوت و سستی در
آنچه بیرون میاید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامهٔ خود ببیند و
نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را اگر یقین دارد با جنابت
شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند
مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامهٔ خود ببیند و یقین کند که منی است غسل
کند و اگر فطنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از
غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای
عبادتش **مسئله** واطی و موطوء حیوان احتیاطا غسل کند و واطی
موطوء میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین
غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش
و احوط اعادهٔ غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد داد
اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند
غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل
یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله
کرده یا نه وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را

با هر جائی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو
یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل
بحکم باشد یا شاک در وقت احتیاطا اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده
باشد **مسئله** آب حوض یا خزینه که استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد
از غساله استنجا حساب نمیشود **مسئله** جرم و سدر و ابرو و مثل آن در وضو
و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب نباشد **مسئله** آب مشتبه
بغصب یعنی یک طرف آب آن غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند کدام
مباح است با هیچیک وضو نمیتواند کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود
و لکن کار است ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال
کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا این را
استعمال نمیتوان کرد و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند
غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس مگر با قصد تداخل یا
بلکه همین قدر که بداند که اقتضایش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نداند
کفایت نمیکند **فصل** در اسباب تیمم است **بدانکه** سبب تیمم ممکن
نشدن وضوء و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر
آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل
هرچند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب این قدر باشد که کفایت نماید
از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید هرگاه

نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بان تیمم نماید و اگر نه طهارت را فقد
بدارد دوم ترسیدن باب بسبب ترس از دزد یا درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض
خود یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا اب کرم کردن یا محتاج
نشخواهی باشد که اب بخرد و میسر نباشد او را و امثال ان و اگر مقدور باشد
خرید ان اب یا الاتیکه موقوفست تحصیل اب بانها بخرد هر گاه متضرر ان نشود یا
اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر ان نیست و
اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا پیرون
اوردن از چاه هر چند با نکه رخت خود را در چاه کند و اب بیرون اورد و بزلکند
بشرط انکه اجحافی نباشد در ان سیم انکه بترسد در استعمال اب بتلفی یا حادث
شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال
اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه بهم رسانیدن چه از تجربه یا
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن خالی کر باعث خوف
شود نیست و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول انست بترکیدن ستی یا
صورت و خون افتادن ان و ترک تیمم البته در اینجا نشود اگر بطهارت اختیار
احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن
احتمال مساوی نیز دور نیست و از جمله اعذار نیز الم بردی هوا است یا کرمی اب
و میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن اب بر مکلف هر گاه ممکن باشد
وضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن ان را و وقت کنجایش طلب داشته

۱ از چیزهائیکه تحمل ان شاقست عادة شبیه است ظم طبا

۲ احوط در اینصورت جمع است میان وضو و تیمم شیخ ره

۳ اگر موجب خوف شود ظم نلبم طبا

۴ احوط جمع است شیخ ره

باشد و مقدار طلب بقدر بیان تیر پرتاب است زیرا که معتدل بالمعتدل
اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر
دو تیر پرتاب است بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد در
وقت نمازش باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است فصل
در آنچه تیمم بان باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است
چنانچه هر گاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن
بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل ان بی اشکال است و همچنین هر گاه هیچ
یک از انچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بان نیز بی اشکال است
و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از انها
احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مهم است در اختیار نمودن
غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو انها معتبر است جمع کردن غبار ان بتکانیدن
و نحو ان و اگر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند و همچنین هر گاه
غبار از خاک کستر و نحو ان باشد تیمم بان نکند و هر گاه هیچیک از انچه گذشت
میسر نشود و گل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد
بر خشکانیدن ان بسبب تنگی وقت و امثال ان و این در وقتیست که چیزی صحیح
نیست تیمم کند بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست
و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هر گاه قادر
باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بانحصار خالی
از قوه نیست و هر گاه هیچیک از انچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم

۱ اگر معلوم شود مصادف عدم ماء یا فرض جستجو نصف قریب صحت خالی از قوه نیست ظم طباطبا ظله

۲ اگر نکرد انوی کفایت تیمم بر سنگ است ظم طبا ظله

۳ اقوی در حال اختیار جواز تیمم است بر مطلق وجه ارض از خاک و کلوخ و سنگ غیر از معادن و با بودن هیچیک بغبار هر یک با عدم انها بگل و با عدم انها فاقد الطهورین است اگر چه بر فقیه اقل عسل یا ان خاک مثل نشود بوده باشد و الا وضو متعین است احتیاط در جمیع صور مذکوره در متن مطلوبست ظم طبا

۴ در قوه تامل است ظم خراسانی

در اینکه با تیمم نمازها باید کرد

ونماز هرچند میسر شود بخی که بتوان با آن وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل
شده اند به تیمم واحتیاط در جمع میان هردو و قضا است و فرق در میان انواع
خاک از سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل
در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و مانند آن و خاکستر
غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر و بر زمین گچ و آهک
بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل** در

در بیان کیفیت تیمم

بیان کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتیکه
ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف یکجا باشد و همچنین واجب است مسح کردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و
احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانیست و هم
چنین علاوه نمودن ابروهاست و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک
از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی
و دو کف را تمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح
نمودن معتبر نیست هرچند احوطست و از اطراف حدود در هر یک از اعضای
تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در
تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عملست چنانکه در وضو
گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول

در بیان کیفیت تیمم است

نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم
بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم
بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط اینست که تیمم نماید باین طریق که
تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است
یا مستحب است قربة الی الله تعالی و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و
اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه
وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن دست خصوصا
در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش
از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست
و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد و لیکن
این در صورتی نیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی
که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست هم باید باشد و
همچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجای و در خود شخص هم
چنانکه در وضو مذکور شد و همچنین واجبست موالات هرچند تیمم بدل
از غسل باشد و مراد بان پی در پی بودن عرفی است و همچنین واجب است نبودن میان
دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح
نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت
وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته
باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد

که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرق نیست در جواز تیمم در حالت
بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند
به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر
و چه در وقت باشد و چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد
به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که از آن
بازحتی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از رخت یا نه و
همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند
داخل در نماز دیگر بشود که اول وقت واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر نماز
قضا بر ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز
داشته باشد و جایز است نماز نافله بجا آوردن بآن تیمم و اگر بعد از آنکه
تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب یابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن
بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز
آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و
احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد
بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بآن که جایز نیست تیمم مگر
در تنگی وقت اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث
بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید
میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است
بر تقدیر یکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل

[حاشیه: مشکلست با رجاء زوال عذر چه نماز قضاء باشد و چه نماز حاضره چنانچه با عدم رجاء هرگاه حال اداء بجا آوردن قضاء نداشته باشد تیمم بقصد آن نمی تواند بکند میرزا رحمه الله — استیناف قبل از رکوع خالی از قوه نیست میرزا رحمه الله — وضوء کرده با تمکن و تیمم بدل از او باعدم تمکن از او نیست]

فصل در تیمم واجب است بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب
و طواف واجب شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن
نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب
واجب میشود بطهارت مائی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و
تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه در زیارت کردن در باقی مشاهد
و مس نمودن کتاب قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو
است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای
بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست
و هرگاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن نباشد
و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوه
نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون
آمدن آن و الحاق احوط است و واجب میشود تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی
که در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** کف دست
تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد از عین
خون را بر طرف کند و تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست و پشت
دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئله** هرگاه معین نتواند دست عاجز را
حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم بدهد **مسئله** در حال
اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیر کند هرگاه
شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت از غسل جنابت نمیکند

[حاشیه: در صورتیکه مستلزم زیادتی مکث نشود ظلم سبحانی — و احوط جمعست میان تیمم بیکی از مذکورات و نماز و اعاده یا قضا آن بعد از رفع اضطرار ظلم طبا — و دیگر نیست بین اهل و اجر و گچ ظلم خراسانی مدظله]

ان تیمش **مسئله** بآن تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئله**
تیمم بچیزیکه بدست می چسبد مثل ناپاک کنند مسح کنند ممسوح را و اگر ان گل را
بشویند و مسح کند صحیح نیست **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد نمیتوان
رفع انرا کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئله** بدن صحیح چیزی بران چسبیده
باشد که برفع کردن ان متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا اورد و احتیاطا تیمم
هم بکند **مسئله** هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد انکه برخاک است بعد معلوم
شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم ان و اگر نماز هم کرده با ان تیمم اعاده کند
ان نماز را و اما اگر بعد معلوم شد که برگچ تیمم کرده اگر در حال اضطرار است
صحیح است و الا باطل است **مسئله** با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا
مسئله بهتر تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست انچه فرا گیرد پشت دست را
کفایت میکند **مسئله** خاک و زیک داخل هم باشد و زمین قرص صلب هم
باشد از برای تیمم ان زمین مقدم است **مسئله** شخص پیش از وضو یا
غسل یا تیمم حایلی در اعضا خود نمیداند تجسس هم نمی خواهد و اگر شک دارد
در حایل بودن تجسس کند تا ظن حاصل کند بعدم مانع **مسئله** هرگاه
خاک رطوبت دارد و ریک و زمین خشک باشد زمین مقدم است از برای تیمم
کردن **مسئله** شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست با ز تیمم بدل
از غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از ان تیمم وضو ساختن است
مسئله بر دیوار گلی تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد **مسئله**
کل هر شیء مثلا اگر بگویند که خاک نشود یا بهمان قسم اگر تکلیفشان بر زمین

تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است بر سنگ اسیا و سنگ سو و سنگ
اتش مثلا تیمم جایز است **مسئله** تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت
دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها
و ضرب دوم از برای پشت دستها فقط و احوط اینست که دو تیمم بکند یکی
بیک ضرب و یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص یک دستش
عاجز باشد از برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک
دست تیمم کند و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک
و غیره ان ممکن نشود حتی برفی که از ان غسل حاصل شود برای وضویش یا برف مسح
کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد
قضا کند نماز را **مسئله** هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند
بناحق بشرط خاصی که بطور مختار نماز نتواند بکند و اب و خاک هر دو غصبی باشد
بر خاک تیمم کند و نماز بکند و بجهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بغیر
خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد
و نتواند بیرون رود برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم اگر ممکن بجهت
تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت اراده رفتن نماز
کند و بعد قضا کند **مسئله** شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است
هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد لیکن احوط و اولی

ترکست وچیزهائی که براو حرام بود مباح میشود وسورهای سجده خوط
واولی ترک انها است **مسئله** سنگ اهاک پیش از پختن تیمم بران جایز است
وبرسنگ وکلوخ کچ مشکلست **سوال** شخصی جراحتی بر پشت دارد که حکمش
احتیاطا جمع مابین غسل جبیره وتیمم است هرگاه بعد از ظهر ونماز محدث
بحدث اصغر شد باید وضوء تنها بگیرد یا انکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل
بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا
ووضوء هم میگیرد احتیاطا از جهه اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث
او سر زده باید وضوء بگیرد واگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل
بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس بنا باید تیمم بدل از
غسل نماید **سوال** شخص از کمر تا زانوی او نجس است وزیر جامه او هم نجس است
ودست رسی هم باب ندارد ویقین دارد که تا غروب هم باب نمیرسد جایز است
بعد از ظهر تیمم کند ونماز کند یا نه ونمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند
جواب در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سوال** شخص مصلی
لباس او تمام نجس است وبدنش هم نجس است واب هم نیست که ازاله نجاست از
لباس وبدنش نماید چه یکروز وچه ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد ونماز هم
به تیمم خوانده است ایا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده
صحیح است اعاده وقضا ندارد **فصل** در حیض است بدانکه از خون
سیاه وجهنده وباسوزش وگرم است در غالب اوقات وگاهی خلاف انها وا
میشود وعادت هم متغیر میشود زن واختلاف دارد اوقات او وهم هست پس هرگاه

در حیض است

محل ناملست حاجی

سنگ کچ مثل سنگ اهک است عبرزاده ظلم طبا

اقوی کفایت وضوء است کما ندم ظلم طباطبائی

اقوی جواز مبادرت بتیمم ونماز است ظلم طباطبائی

مراعات این احتیاط لازم نیست ظلم خراسانی

مراد از جهنده تراقع است ظلم طباطبائی

زن خون دید وعلم داشته باشد که ان خون حیض است اشکال در ان نیست
ولیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق
شناختن ان اینست که قدری پنبه داخل فرج خود کند وقدری صبر نماید
وبهتر است که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد وپاها را بلند
کند وبعد از انکه مدتی گذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اگر خون دور
ان واقعشده باشد ان خون بکارتست واگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد
خون حیض است وشرطست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه
بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد وهمچنین خون بسیار نباشد که
نتوان تشخیص نمود واگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان باطل
است هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است وگاهی مشتبه میشود
بخون قرحه وطریق شناختن ان انست که به پشت بخوابد پس پاها بلند کند پس
انگشت میانه را داخل در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ اید خون حیض
است واگر از طرف راست بیاید خون قرحه است واگر خون از دو طرف ظاهر
شود امتحان بیفاید وباطل خواهد بود واگر امتحان نکرده نماز کرد با ممکن
بودن ان نماز باطلست هرچند معلوم شود بعد که حیض نبوده است واگر مشتبه
شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت بدهد وعلم نداشته باشد مثل
انکه از چیزی بیرون اید که شک کند که انسانست یا مبدا انسان یا غیر ان
خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند وهمچنین هرخونیکه زن
ببیند در میان سه روز وده روز وکمتر منقطع شود حیض است با دامیکه ندانند که

اگر فرضا قریب بخمس شده باشد بفرض مزبور در اقوی صحت است وهمچنین در مسئله بعد ظلم طبا

بلکه در صورتیکه نماز را برجاء بجا بیاورد پس بعید نیست صحت نماز در صورت مذکور ظلم خراسانی

در صورت اشتباه بخون قروح احتیاط نماید ظلم خراسانی

در حکم اشتباه بقرحه محل تامل است پس احتیاط بجمع مابین احکام طاهر وتروک حایض ترک نشود

که از قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون برسد منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یاس ببیند و حد یاس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و در آن وجهی هست و قرشیه کسیست که نسبتش از پدر بنضر بن کنانه برسد و آن زنی از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشیه بودن او ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن زن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن است حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود و لکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد متساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه او را صاحب عادهٔ عددیه گویند و اگر متساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در اول ماه خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو را از اول ماه

احوط در نفاس تخلل در بین عشره جمع است ما بین احکام طاهر و حایض ولو بدا از اول که بعد خواهد دید ظم طنا مد ظله

۲ در کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز احتیاط نماید با قطع بحیض بودن خون ظم الحرام

۳ و مقید شدن مشکلست خامنه مد ظله

۴ صاحب عادت شدنش بدو دفعه مشکلست خامنه مد ظله

خون آن را صاحب عادت عددیه و وقتیه گویند و متحقق میشود عادة بین متساوی بدیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه متساوی در بیشتر از دو ماه در صورت عادة وقتی و عددی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادة کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یک روز یا دو روز پیش از عادة هم باشد یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتی تنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میآید و در صاحب عادة عددی تنهائی خلاف است و اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اگر عادت از ده روز کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در مقدار ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب آنست که تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بعد از آن هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن هر یک از عادت و تمیز خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله شود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است

۱ احوط جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفات حیض باشد شیخ ره خامنه

۳ اگر چه احوط عدم ترک است در دو روز یا سه روز ظم طنا

۴ البته استظهار در دو روز یا سه روز را ترک نکند و احوط بعد از این تا بروز دهم جمع است میانه تروک حایض و افعال مستحاضه خامنه

۵ بلکه هر دو را حیض قرار دهد خامنه مد ظله

۶ اگر حصول آن عادت منقلب نشده باشد و اما اگر بتمیز و صفات باشد پس احوط مراعات احتیاط است در هر دو ظم طنا

۷ و لکن مراعات احتیاط را در ایام تمیز ترک ننماید میرزا ره

۸ اگر عادت او غیر تمیز باشد و الا احوط مراعات احتیاط است در هر دو ظم طنا مد ظله

کمتر از سه روز و بیش تر از ده روز نباشد و انچه بصفت حیض نباشد بتنهائی
یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون
ترك عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت
ممکن نباشد یا اینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز
باشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر
مبتدئه باشد و ان عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد یا عادة
ان مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود
یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای خویشانی باشد و
ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای خویشانی نباشد
یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل
مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را
بعد از انکه صاحب عادة مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر ندیده یا
و عادة از برای ان مستقر نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت روز را حیض
قرار دهد و لکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة
تخلف ندارد و هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را
تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلی است که ذکر ان در
این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله ان است که صحیح
نیست از ان نماز نه واجب نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ
سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد

مانده باشد لکن پیش از تمام نمودن سلام واجب پس و اگر در نماز باشد و
گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و با لته موضعی که خون
بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود و الا
نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی
ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شده یا
معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مطلقه مطلق
نیست و در حکم حیض است و همچنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف
و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله
علیه و اله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است
در روضات مقدسه مکرمه و روضه جناب نبوی صلی الله علیه و اله و سلم
اگر مستلزم عبور در مسجد انجناب بوده باشد و حرام است گذاشتن چیزی
در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزای انها بقصد جزئیت اگر
مشترك باشد و اگر مشترك نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد
غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض در قبل
مادامیکه خون باقیست و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج
و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب
خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است
در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع ان و احوط انست که سکه
دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد کندم میدهد از برای

هر فقیری بکند و از جمله احکام استظهار است تا منقطع شد
خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را
بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند بقدریکه خفیف اخر ظاهر شود پس
هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه
صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و شکم
را بدیوار گذاشتن مستحب است **مسئله** ضعیفه در بین ده روز حیض
آب زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا آنکه بده
منقطع شود **مسئله** هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و بغیر
عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه
شک کند که خون او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله**
هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست تا
دامیکه علم بهم رساند **مسئله** هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند
که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لیکن غسل بر او نیست **مسئله**
خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون
بتکلیف برسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادتش و اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن
موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است
و اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش **مسئله**
شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم

مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند
حیض نیست **مسئله** هرگاه مثلا زنی از ظهر خون ببیند تا ظهر
روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر
آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز
متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز روز دهم باز ببیند و
قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرگاه زن سه
روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید
این دو تا استحاضه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع
شد و بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه است
اگر چه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت
هم بوده باشد **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت
گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است
و عادت حیض است **مسئله** صاحب عادت ده روز هرگاه پیش
از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار
دهد و عادتش را حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر عادت خون
دید و تمام با طهر بین از ده روز متجاوز است هر یک بصفت و شرایط حیض
بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد
و آخرش را استحاضه **مسئله** فرق نیست میان خون حیض در سیاه
و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است **مسئله** زنیکه باید

بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان وغالب
بگیرد وهرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بروایت هفت
روز عمل کند **مسئله** هرگاه عدد را نداند وزمان را فراموش کند
عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **مسئله** حرام است وطی
در قبل حایض با علم وموجب فسق مرد است بلکه حلال شمردن آن موجب
کفر است علی المشهور واما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است واحوط
اجتنابست وکفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن **و** قول زن
در حایض بودن وپاک شدنش مسموع است **مسئله** بعد از وطی هر
گاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا اخر حیض مدار بهرجه
متشخص است که بوده است می باشد وهم چنین بگمان حره یا امه بودن بجهه کفاره
مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و[?] بکشد وبهر دو زمان
عجز توبه است واما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض
مدخول بها ولو بدبر وشوهرش حاضر وحمل نداشته باشد طلاقش صحیح نیست
مسئله هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاقش داد بعد معلوم شد که پاک
بوده صحیح است وعکس آن باطلست **مسئله** وضو ساختن قبل از
غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوطست غیر از غسل جنابت که با او وضو
جایز نیست **مسئله** احوط بر حایض اگر نگوئیم اقوی قضا نماز نیست که
بنذر واجب شده وهم چنین روزه معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب
شده باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد

(۱۴) واحوط تصدق است بر مسکینی بمدی از طعام یا بمقدار سیر نمودن واگر متمکن باشد باداء کفاره بعد از [?] طباطبا مدظله

(۴) توبه علی کل حال واجب است صدر مدظله العالی

(۵) ولابد است وضوء از برای نماز خواندن در غیر غسل جنابت میرزا [?]

(۶) اقوی بودن محل نظر است حاجی مدظله

نماز از طهارت وغیره واقل واجب نماز در شخص میان قصر واتمام بقدر قصر از
اول وقت بگذرد وحایض شود قضا بر او واجب است **هر** سنتست برای
حایض که در وقت نماز باوضو در موضع پاکی با مکان نمازش بنشیند
ومشغول شود بتسبیح وتهلیل وحمد خداوند وصلوات وتسبیح اربعه و
تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوتش کمتر میباشد
مسئله مکروهست برای حایض خضاب کردن وقرآن همراه داشتن
مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز باز خون
عود میکند غسل کند وعبادت کند واگر مظنه دارد که عود میکند خون
احتیاطاً غسل کند وعبادت کند واگر عادت عود داشته باشد پیش از ده
روز صبر کند تا پاکی نیست اگرچه این صورتهم اگر غسل کند وعبادت کند
احوط واولی است واگر بعد خون ندید تا ده روزش گذشت همان غسل
کفایت میکند **فصل** در نفاس است وان خونیست که در وقت زائیدن
زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط
آنکه کمتر از ده روز باشد. هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد وبعد
از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود وفرق نیست میان آنکه طفل تمام
متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بانکه مبدأ نشو انسانست یا چهار قابله شهادت
دهند بآن ونطفه وعلقه مشتبه را اعتبار ندارد وهم چنین مجرد زائیدن
هرگاه خون نه بیند ونه خون پیش از زائیدن هرچند یک لحظه باشد اگر

(۱) بلکه اقوی لزوم صبر است ومحکوم بحیض است حاجی مدظله

(۲) این احتیاط ترک نشود میرزا طباطبا مدظله

(۳) اگر خون بعد از ده روز ببیند احوط جمع است بین تروک نفسا واعمال مستحاضه تا هیجده روز در غیر ذات العاده واحوط از آن در ذات العاده [?] الخراسانی مدظله

(۴) ومبداء ده روز بعد از تمامیت ولادتست اگرچه بمجرد شروع جزئی طفل خون محکوم بنفاس است طباطبا مدظله

ان ده روز است وان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه برده
روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر
عادة او است و اما اگر بگذرد از ده روز خون او منقطع شود نفاس او بقدر
تمام ایام عادت او است و همچنین اگر برده منقطع شود و اگر از ده بگذرد ده تا
او نفاس است و بقیه استحاضه ولیکن ایچه ذکر شد از انکه عادت او نفاس قرار
دهد یا ده روز را و فی است که در اول و اخر خون ببیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف انکه در یکی از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس و مقدار دیدن
خون است چنانکه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس
مختص بطرفین و انچه زمان ما بین انست خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت
روز باشد و در اول و اخر ان خون ببیند تمام ان نفاس است و اگر در اول
و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه
اگر نه بیند مگر بعد از این روزها از نفاس مختص بهمانهائی که خون دیده خواهد
بود و اگر چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم
تا دهم نفاس است و مثل انست که نفساء حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز
و هر چیزیکه میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء
نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بشرط سه
روز متوالی و دیگر با نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست
اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بعد از ان خون دیگری ببیند بشرایط
حیض ببیند حیض است **مسئله** هرگاه در ابتداء خروج طفل خون

احوط انکه تا ده روز وانچه نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را بجا اورد نیز خارجی
و از اول جمع است تا هیجده روز میرزاده خارجی
اگر چه احوط جمع است در ان نیز تا ده روز بلکه اولی تا هیجده روز تا ظم طبا
بلکه احوط است خصوصا در غیر ذات العادة ظم الحجة طبا
در ما بین احتیاط کند بجمع ما بین حکم طاهره و نفساء کما تقدم فی الحیض ظم طبا
اقوی عدم اشتراط فصل ده روز است ظم طبا ظله
در شرط ثانی تامل و اشکال است میرزاده
اگر قبل از ولادت خصوصا در زمان عادت خون ببیند و متصل شود بنفاس و بسه روز برسد حکم بحیض خون قبل خالی از قوت نیست خانچی مد ظله

خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس
است اگر چه بیرون امدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله**
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که
قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة
عدد تا ده روز بگیرد نفاس را و صاحب عادت عدد عادتش را بگیرد
و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد
و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معتنست برا و قضا روزه خود
صاحب عادة باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد
و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و همچنین
است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل
دوم اول اعتبار ده روز نفاس ان طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن
سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد **مسئله**
اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** اگر بعد از ولادت
دارد نفاس نیست و تحیض در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** هرگاه صاحب
عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و
روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد دان زن نفاس نیست بنا بر اقوی
اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم انچه نفساء باید ترک کند ترک کند
و انچه مستحاضه باید عمل کند عمل کند بعد روزش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه

پس اگر از ده تجاوز نکرد تمام نفاس است و الا غیر ذات العادة ده روز را نفاس قرار دهد و ذات العادة رجوع بعادت خود کند و در نفاس تخلل احتیاط کند ظم طبا
این احتیاط ترک نشود مطلقا ظم حجتنا طبا ظله
اگر از ده تجاوز نکند و اما نماز بین طلقا قضاء ندارد که نکرده باشد و اگر ده تجاوز کند ظم طبا
و اگر نماز کرده دیگر قضا نیست صح
اقوی نفاس قرار دادن سه روز است و تکمیل کردن هفت روز است بعد از ده و اگر گذشته شد تا ده روز از اول دیدن خون منقطع شد تمام نفاس است و اگر بعد گذرد رجوع کند بعادت و طریق احتیاط راجح است خانچی
این احتیاط ترک نشود میرزاده
بلکه تا هیجده روز چنانچه گذشت ظم سنانی ظله

صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهاردهم و روز
چهاردهم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را
استحاضه و همچنین هرگاه روز هشتم خون به بیند و از ده بگذرد چهار روز
نفاس و باقی استحاضه است مسئله هرگاه در روز اول خون دید و قطع
شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد باقی
را استحاضه مسئله هرگاه روز اول را خون دید و قطع شد دیگر ندید
تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید یا از ده گذشت همان روز
اول نفاس و هشتم یا ما بعدش را استحاضه است و احوط اینست که بعد از
عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده میگذرد یا پیش قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور تنها
لازم است زن نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شد خون از باطن رحم
و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقی

فصل در استحاضه

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که
کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون بالای آن برسد و لیکن او را فرو نگیرد تمام و
متوسطه انست که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره انست که خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول
غسل واجب نیست و وضوء واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد
نافله کند هر نماز را باید یک وضوء نیز بکند و در قسم دوم یک غسل واجب
شود از برای نماز صبح علاوه بر وضوء از برای هر نماز و لکن واجب شد غسل

(۱) مبتدء در نفاس از حین رؤیت دم است نه حین ولادت حاج

(۲) بمقدار عادت تمام نفاس است بنحویکه گذشت حاج

(۳) تا دهم نفاس است حاج مدظله

(۴) بقدر نقاء متخلل احتیاط کند ظم طبا

(۵) احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزاده

(۶) این احتیاط ترک نشود حاج مدظله

ولیکن تا هیجده روز ظم نجا

(۷) پس اگر گذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شد بر ده مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلل ذکر شد ظم طبا مدظله

(۸) لکن بعید نیست اکتفاء نمودن بوضوی فریضه اگرچه احوط وضو گرفتنست بهر آن ظم خراسانی مدظله

مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز
خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نشود
بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت و
در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را
نکند و اگر بکند جمع نماید میانه نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفا
میکند از برای سایر نماز نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض و یکی از
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که
جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را با یک غسل کند جایز است و
وضو باید بگیرد با هر یک از غسلها همچنانکه گذشت و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه در وجوب
خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته
در حالتیست که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم برسد هر چند
در غیر وقت آن نماز باشد بشرطی که غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد زیرا
آن خون بعد از دیدن آن ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون
بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل نکرده مثل انکه کثیره بقلیله بر گردد یا
قلیله بکثیره بر گردد حکم بر تغییر کرده پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز
صبح کثیره بر گردد بقلیله کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین بر گردد
کثیره بقلیله کفایت میکند دو غسل چنانکه اگر بعد از نماز صبح قلیله بر گردد
بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد

(۱) این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرو گرفت یک غسل واجب است از برای نمازهای بعد علی الاقوی ظم طبا

(۲) احوط انست که تا غسل را بکند از برای هر نماز که آن خون را قبل از آن دیده حتی نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح گذشته اگر وقت شود و خواهد که آن را قضاء کند بجهت وجه حاجی مدظله

(۳) تعدد غسل با اراده جمع بین دو نماز جایز است و با اراده تفریق میان دو نماز محل تامل است و تفصیل دارد حجا مدظله

یکغسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بمتوسطه در آن روز
غسل بر او نیست و احوط آنست که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بوده وضو و در جائیکه موجب غسل بوده غسل نماید مثل آنکه
هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر
خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود
در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبرا کردن باینکه پنبه
بردارد و بقدریکه متعارف است در معلوم شدن حال بآن قدر صبر نماید
و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید
آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد
بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آنست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید
در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر
متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود
احوط آنست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند
قول صحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی
نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در
اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل
باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل

١ اقوی عدم است چنانچه گذشت ظم طبا

٢ احوط عدم است چنانچه گذشت شیخ ره حاجی مد ظله

آن احتیاط ترک نشود حاجی مد ظله

٣ اگر در اثناء یا بعد از وضوء یا غسل خون دیده باشد و الا اعاده نمی خواهد ظم طبائی مد ظله

٤ احتیاط مذکور را ترک نکنند شیخ ره حاجی

٥ تمام نمودن غسل محتاج نیست بلکه کفایت میکند اعاده بقصد آنکه یا آن تمام میشود غسل یا آنکه نفاء است ظم خراسانی

٦ تا اعاده نمودن غسل راهی از برای اتمام بنظر نمیرسد صدر

٧ آمدن خون استحاضه در اثناء غسل استحاضه مبطل آن نیست زیرا که رفع حدث نمیکند شیخ ره ظم طبا

باطل نمیشود **مسئله** خون استحاضه در غالب اوقات سرد است و
رقیق و زرد و سرد و صاف و بسهولت خارج میشود بدون سوزش
بخلاف حیض **مسئله** خون استحاضه همینکه بیاید در باطن که تواند
بیرون او در ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون آید بهر قسم هر چند کم
باشد ناقض است **مسئله** هرگاه باختیار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه
آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمانکه هست عمل کند هر
واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب
با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه
و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد **مسئله** جایز نیست
که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا
مسئله جایز است برای هر نمازی یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود
الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز باشد و
هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود
تأخیر نماز با آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید
غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست **مسئله** مستحاضه
بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد
با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد
بر باطن عورت خود که ظاهر کند بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری ندارد
اگر چنین کند **مسئله** اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در طهارت

١ احتیاط را ترک نکنند شیخ ره

یعنی نتواند بیرون آید ظم طبا

ناقض بودن خون استحاضه بخروج است از محل خودش نه بخروج بظاهر بدن حاجی مد ظله

٢ یعنی ماعدای حیض از سایر دماء میرزا ده ظم طبا مد ظله

٣ یعنی شرط نیست میرزا ده ظم طبا مد ظله

٤ یعنی رکعات احتیاطیه و احوط در رکعات احتیاطیه وضوء است بجهت اینکه فصل طویل نشود حاجی مد ظله

٥ یعنی از نمازهای یومیه ظم طبا

٦ جواز محل تأمل است حاجی مد ظله

٧ هرگاه وضوء یا غسل بعد از انقطاع باشد حاجی مد ظله

قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون
در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده
طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد یا وجهی نیست نماز میکند
مسئله هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده
است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بعد اعاده طهارت و نماز مسئله
اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شد بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله
اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی که گنجایش طهارت و نماز
دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطلست باید غسل کند و
نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره باشد
لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره مسئله ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید
بنا بر احتیاط وطی با وضو نباید مسئله هرگاه مستحاضه کثیره
پیش از هر نمازی خون قطع شود باز ببیند شبانه روز پنج غسل
بر او واجب میشود مسئله در واقع ائمه علیهم السلام حکم حرام ارده
مکث کردن جنب یا حائض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط مسئله موی جنب
یا حائض یا نفساء مثلا بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما تا خر احتیاط ادر

در احکام اموات

بدانست در احکام اموات است و در آن پنج فصل است فصل
اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل بر مس نمودن میت بعد
از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او
استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد خواه از مرده و در وجوب
غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است
و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در آن
حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندان بی گوشت کنده شود مس آن موجب
غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضائیکه از آدمی جدا
شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین
واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقطست و اولی
بان ملکه بسایر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن دائمه باشد
و چه منقطعه ولیکن در منقطعه اشکال میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد
از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شرکت خواهند
در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی باشند هر
چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از
برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام
بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر
و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از اولاد عنوا
مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با

نمودن همچنان از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از
آن عدول مؤمنین و امّا ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدم است بر مادر
و اولاد بر اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر
و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود
میت بی اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که
غسل دهندهٔ میت شیعهٔ اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که
جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لیکن اگر از یهود و نصاری
باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه
صورت آنست که نیت غسل را شیعهٔ اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل
میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود غسل را
اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده مثل میت
باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در خادم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن
غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز
است از برای مولا غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط
ترک آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست
غسل دادن کفار اگر چه از اهل کتاب باشد چه غیر ایشان امّا در مخالف واجب
بودن خالی از رجحان نیست و در حکم میتست سینه او یا قطعه که در آن
سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن و

^ شرط مگر نجست و ریختن نباشد حاجی مد ظله

^ حکمی بلا احوط ظم طبا مد ظله

^ احوط در نماز و غیر در حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست میرزاده حاجی ظم طبا

^ رجحان معلوم نیست ظم ساباطی

^ این احتیاط ترک نشود میرزاده ظم طبا حاجی

^ در این حکم تاملست میرزاده حاجی

^ با کمال ارجحیت وجوب است لکن بطریق مذهب ... ظم طبا ...

واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد
هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده است و استخوان
بی گوشت است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد سقط شود
واجبست در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و امّا نماز بر آن نه واجب
است و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در
کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت
از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال حیات
واجبست روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر چه و بقبله باشد
باینکه بپشت بخوابانند او را و روی او را و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند
و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات اگر چه دفن نمودن و
احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن و فرقی نیست
در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا
غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسال را اگر واجب
است از برای میت و اگر بعد از آن غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او

فصل دوم در کیفیت غسل میتست واجبست غسل دادن میت
به غسل بآب سدر و کافور و آب خالص و واجبست ترتیب در میانه غسلهای
مذکوره و فرقی نیست در این حکم میانه آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد
و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی

^ کیفیت شستن پیش از شروع در غسل از خود نیست اگر چه احوط است ظم طبا حاجی

^ این احتیاط ترک نشود میرزاده ظم طبا

است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و هم
چنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن
نماید و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و
یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت آخر است و هم چنین اگر بترسند بر میت از غسل دادن
از هم ریختن پوست یا گوشت آن مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد باید
تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست
خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه
طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد و از پهلوی آن زن را شکافند
و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک داشته باشند در حیوتش در آن
حال راست شکافتن پهلوی او واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل هم
مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیادی بقدریست که آب را مضاف نکند در
کمی بقدر رسمی کافیست **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن
او غسل را اعاده نمیخواهد و هم چنین اگر حدث شود از او و چه حدث اکبر باشد و اگر
استنزال آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله** هرگاه
آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر
تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل ترتیب غسل
دهند با رعایت ترتیب در نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجبست
عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم
چنین بوهای خوش دیگر را اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** هرگاه

اکتفا بیک تیمم
است بقصد فرید
منقد حاجی
ظله

۲ احوط
سه تیمم است
و قصد ما فی الذمه
در سیم مغنی از چهار دم است
و هم چنین در فرض
بقصد علم
طبا

۵ اگر
حیوتش محقق
بوده و شک در بقایش
دارند حرمت معلوم
نیست
صد

۱۳ با علم
بحیوة سابقه
و شک در موت جواز
شکافتن بعید نیست
حاجی

۶ محل
تأملست
ظم طبا

۱۴ این احتیاط
بنحو مذکور در حاشیه
ترک نشود میرزا ره
حاجی

۱۳ بلکه اقوی میرزا
ظم که با حاجی

هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقطست غسل دادنش اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه
در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **هم** مکروهست
چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا
شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند و احوط آنستکه او را غسل هم
بدهند **مسئله** هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر را بجهة غسل
دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر از برای تیمم دادنش اذن بعضی
فرمایند و جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات
برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد **هم**
میتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة
نماز و غسل و دفن و کفنش بی اذن هم رخصت **مسئله** تخته که میت را غسل
میدهند و لنگ آن از برای همان میت ضرر ندارد دادن بنجاستش اما از برای
میت دیگر احتیاطاً بشویند **مسئله** هرگاه احتمالی بدهی که بقدر واجب
غسل میت بقصد قربة غسال میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد **هم** با علم
برضای ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل سیم** در تکفین
است واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه
ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سر تا سر میت را مند
و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه از بیان
ناف ... و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه اقلاً از طول زیاد باشد که بتوان

۱۰ خالی بودن
نیست ... و
مدظله

۱۱ محل
تأملست میرزا
ره ...

۱۲ اقوی
جواز است
ظم طبا
مدظله

۴ محل
اشکالست
محمد تقی
مدظله

در بیان کفن میت

۵ و اذن
از عدول مؤمنین
را با امکان ترک نکنند
صدر مد
ظله

دو سر کفن را ببندند و از عرض این قدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتند دو طرف آن و
افضل بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن است
از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه
نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور نشد و نبود
سه پارچه اکتفا نماید بانچه مقدور است چه یکپارچه باشد چه دو پارچه بلکه
اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین
لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه
پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن[1] هر چند از حیوان تذکیه
شده و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد
و احوط آنست که کفن ننمایند از ثوبیکه از مو و کرک بافته باشند هر گاه از ماکول
اللحم باشد و اگر غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنست که جایز
نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد اگر چه در
عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد
و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود
است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل
کفایت نمیکند و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح
و صغیر و کبیر و لیکن این وجوب مخصوص است بمیتی که محرم نباشد و اگر

[1] علی الاحوط ظم خراسانی مدظله

محرم باشد بوی خوش نزدیک آن نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در
تحنیط و چه در تغسیل **مسئله** جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی
از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار
مگر غصبی **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر چیزی زاوارد باشد و در
این صورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر آن **مسئله** اولی آنست
که بذل شود کافور و آب غسل واجبست[1] بر او کفن **مسئله** خاک تربت
حضرت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است اما بطوریکه
بجائیکه هتک حرمت میشود نریزند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب
مؤکد است و باید تر باشد روایت است مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند
و از درخت خرما[2] و انار و بید و غیر اینها خوب است و بترتیب شماره اینها بهترند
مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصاً در جائی که مسافت بعیده باشد
یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین **مسئله** دو میت هرگاه
در یک قبر دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم**
در نماز میت بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه
شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا
ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و واجب کفائی حتی طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده متولد
شده باشد اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و همچنین
واجبست نماز بر سنی[3] چه در حال تقیه و چه در غیر حال تقیه و جایز نیست که از

[1] وجوب غیر کفن بر زوج معلوم نیست ظم طنا

[2] معین است از نخل با امکان و الا اولی تقدیم سدر است و بعد از آن بید یا انار و بعد هر چوب تری است ظم ظله

[3] در اجزاء حکم نماز اشکال است ... لکن احوط ترک نماز است ظم ...

بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است بر بعضی
از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر آن بنحوی که میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در
بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و
هم چنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته‌اند لقیط
دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد لقیط از آن بلکه
نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست در صحت آن و
مسقط بودن آن که مؤمن اثنی عشری باشد مع بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد
صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز
اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن
ولی چه فرادی چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی بر جماعت و خود نیز
اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی نباشد منشأ سقوط شدن ولایت او
نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد با اذن ولی یا خود خواهند کرد و اگر [1]
بسبب عذر شرعی نباشد احوط [2] باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند قطع [3] بساقط
شدن ولایت او در این حال خالی از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم
شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید
و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر
و آل او سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر
اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از

[1] اگر احراز نشود بطریق معتبری که نماز را بجا آورده صحیحا والا اقوی سقوط تکلیف است از مکلفین لکن احوط عدم اکتفا است ظم سائی

[2] این احتیاط ترک نشود میرزاده ظم طبا

[3] بلکه احتمال سقوط ولایت در این حال در کمال ضعف است ظم سائی

تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بگوید و
بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند و این اقل واجب مختصر نماز
میت است لیکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس
اگر طفل باشد چه نماز بر او باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند
و اگر یکی از آنها کافر باشند یا نخوان دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر میت
مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر و
اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر از مخالف باشد یا ناصبی
که نفیتن بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ
جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات و العقارب و در نماز ناصبی بگوید
اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم
اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک و یبغض اهل بیت
نبیک و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد
بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و واجبست
در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت [1] بطرف
راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه بعکس بگذارد میت را نماز
باطل میباشد چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی چه از روی جهل و

[1] اقوی کفایت بودن سر میت است بسمت یمین مصلی ولو بالفعل در طرف یمین واقع نباشد ظم ضیائی مد ظله

هم چنین شرطست بپشت خوابانیدن میت را در آنحال مسئله جائیکه
شخص نتواند نماز میت را حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از روی
خط بخواند ضرر ندارد مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر
و کفار خواهند میت خود شانرا بسوزانند اگر زور میبرند هر یک را نماز
کنند احتیاطاً برا و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و
الا قرعه بیندازند مسئله شرایط نماز میت استقبال قبله است
و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را بر
پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و نبودن دوری
از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است
تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضوء بسازد مسئله
هرگاه یکنفر زن منفرداً بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و درجا
اگر حایض باشند بعضی از زنان مستحب است که در صف جدا بایستند
در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر
عورت احوطست بلکه اولی رفع خبث است نماز موافق مشهور به این نسبت
که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة
الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل
محمد و ارحم محمداً و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم
و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء

والصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید اللهم اغفر
للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله
اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل
بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا اللهم
ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان مسیئاً فتجاوز عنه و اغفر له
اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه
برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع است
بمیت مؤنث میآورند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا
آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم
ضرر ندارد مسئله در نماز میت عدالت امام شرطست یعنی باید مأموم
امام را عادل بداند مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب
مسئله نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خواند بعضی جهلا
بشنیدکه بکلام آدمیین برسد یا بعض را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل
نمیشود مسئله نماز موقت تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر
اول خود قرار دهد و دعای اول را هم بخواند و همچنین دعای دوم و
سوم را و اگر بدنگری مشغول شود بعد از دعا با امام تکبیر بگوید ضرر
ندارد و هرچه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند که برسی دعا بخواند بی
دعا تکبیر بگو ضرر ندارد **فصل در تجهیز** در دفن میت و احکام دفن

علی الاحوط

بلکه اگر نرسد هم مادام که صورت صلوة محفوظ باشد بلکه بطلان با تکلم عمداً هم معلوم نیست اگرچه احوطست ظله طبا ظله

نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعضی از آنها را ذکر نموده‌ایم و همچنین حرام است دست بصورت زدن و خراشیدن آن و کندن مو چه در مصائب اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و مادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن متبرک بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش قبر بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن کفن را بدعا و قرآن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی را که بو بسته که مامون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد انتهی **مسئلة**

و همچنین چیدن ازظم [illegible] مد ظله

در نماز لیلة الدفن است

استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهة احترام میت ضرری ندارد **فصل ششم** در نماز لیلة الدفن که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند و در رکعت دوم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر بکند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای حبرا هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیب ندارد و هرگاه دفن نشود چنانکه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت عدالت هم معتبر است یا نه هر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست خصوصاً بقصد آنکه معتبر باشد و وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **مسئلة** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط هرگاه اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش میشود تصدق بفقرا دهد **مسئلة** هرگاه یک قمری مثلاً بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود برو

واگر خواهند نکنند نماز بولرا باید ترک کنند **سؤال** در زنهائی که منحصر است صحیح القرائة بد و شر نفر مثلاً و باقی قرائت خود را درست ندانند یا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بوالدین خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن زاید نفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند **کتاب الصلوة** و اقسامها و در آن چند فصل است **فصل اول** در نماز ادا است و در آن چند باب است **باب اول** در عدد نمازهای واجبی بدانکه نمازهای واجب از ده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز استیجاری و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهارت در حال اختیار یا اضطرار در شبانه روز پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در حال خوف رباعیها از رکعتی دو رکعت کم میشود و باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم از برای کفایت نمودن در امتثال امر وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار در سمت راس تا اینکه

کتاب الصلوة

[۱] اگر بقصد هدیه ثواب باشد نه بعنوان لیلة الدفن اشکال است ظ م طبا

[۲] نماز والدین بر ولد واجب نیست اگر چه احوط است ظ م الخراسانی

[۳] بودن زوال وقت فضیلت بالاضافه باخر وقت است نه بالنسبة ببلوغ ظل بمقدار قدمین علی الاحوط و هم چنین است وقت اول عصر ظ م الخراسانی

[۴] ظاهر اینست که اول فضیلت بعد از فراغ از نافله ظهر است تا گذشتن وقت آن حاجی مد ظله

سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا اینکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز ظهر است تا اینکه سایه مثلی دو شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دویم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخیکه در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن سمت راس ستاره هائی که طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطهٔ جنوب بایستد و هم چنین بپیدا شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن آن یا بزیاد شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن و لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و دویم در جائیست که آفتاب از سمت راس بلد در آن روز عبور کند مثل مکه در بعضی اوقات و دوم در غیر

[۱] بلکه تا مغرب در بعض صور و آن در جائیست که نماز عصر را مقدم داشته باشد و ظهر را نسیاناً و هم چنین است نسبت بآخر وقت دویم مغرب ظ م طبا

[۲] اظهر اینست که اول فضیلت بعد از فراغ از نافلهٔ عصر است تا گذشتن وقت آن تا مثلین حاجی مد ظله

[۳] یعنی بعد از گذشتن حمره از سمت راس حاجی

[۴] ظاهر اینست که اول وقت فضیلت عشا بعد از سقوط حمرهٔ مغربیه است حاجی

[۵] ظاهر اینست که اول فضیلت عشا بعد از غیبت شفق است ظ م سبزواری

[۶] بلکه بعد از ذهاب شفق است الی ثلث شب ظ م طبا

[۷] یعنی از برای مختار و اما از برای نایم و ساهی تا طلوع فجر است ظ م الخراسانی

[۸] یعنی ظهور حمرهٔ مشرقیه حاجی

[۹] احوط تاخیر نینداختن نماز ظهر و عصر است از غروب آفتاب و اگر تاخیر شد الی تمام شدن حمره نیت ادا و قضا را ترک نماید و در صوم تاخیر انداختن افطار است از برطرف شدن سرخی صدر رحمه ظله

از صور نیست لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص آن جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز پس باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض از آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میداند که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از آن معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کنند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالیکه در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و راهر گاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه

اقوی جواز اعتماد بر قول عدلین است ظم طبا که براذان عدل عارف خالی از قوت نیست ظم طبا

این اختیاط ترک نشود ظم طبا

این اختیاط ترک ننماید صدر

احوط اعاده است مطلقا خاجه مد ظله

بلکه ولو در وقت مختص شده باشد علی الاقوی واظهر در صورت تقدیم عصر و تذکر بعد از فراغ چنانچه مفاد نص صحیح است آنست که آنرا از ظهر قرار دهد و بعد عصر را بجا آورد ولکن اگر نماز بعد را بقصد ما فی الذمه از ظهر و عصر بکند احوطست ظم طبا

احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول نیز شیخ ره

این اختیاط ترک نشود جا

در نهر دو مسئله هرگاه نافله را بخواند رجاء فی اشکال ظم طبا

دو رکعت نماز و نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضاء بوده است صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا آنرا بعمل آورد و هم چنین است عکس **مسئله** وقت مختص نماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن شیخی بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده از وقت بقدر یک نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یک نماز عصر بشود تا مغرب مانده از وقت مختص نماز عصر است و در مابین مشترک کند ظهر و عصر هم اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضلست بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدر یک نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یک نماز عشا مانده

تاخیر نفل تا بعد از قدمین تا اداء نافله افضلست خاجی مد ظله

بودن فضیلت عصر بعد از فراغ از ظهر الی المثلین خالی از قوت نیست ظم طبا

محل منع است چنانچه معلوم شد ظم طبا

مثل تا مثل است میرزا ره

تا آخر ذراعین انکر احتمال قوی نیست که فضیلتش بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه از دو قدم اخر

نصف شب تا وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیار نیست **مسئله**
وقت اضطراری آن بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق تا وقت مختص
بنماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت نماز مغرب تا سرخی
مغرب برطرف شود تا وقت اول فضیلت عشا است تا ثلث شب هم وقت اجزای
عشا و وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت اجزای مغرب یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله**
وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد
وقت اجزایش هست تا طلوع آفتاب **مسئله** اگر از برای هر نمازی مقدار
یکرکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربت مطلقه **مسئله**
باید کسانیکه علم ندارند بوقت آشنا باشند و مشغول نماز نشوند و اقوی
آنست که بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان
کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان عذر
مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر منطنه میتوانند اکتفا
کرد اگرچه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص
و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در
وقت شده اگرچه همین سلام باشد صحیح است **مسئله** هرگاه باعتقاد
آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت
باقی نبوده باطلست نمازش هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگرچه
احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم

(۱) احوط اکتفا نکردن است چنانچه گذشت قدس [illegible]
(۲) اگر موجب علم شود علی الاحوط طم سلمه
(۳) جواز اکتفا خالی از قوت نیست چنانچه گذشت طم ظلم مد ظله
(۴) این اعتقاد ازاله نشود طم ظلم
(۵) احوط اعاده است حاجی مد ظله
(۶) بطلان ظهر در وقت مختص بعصر در غیر صورت علم و عمد معلوم نیست طم ظلم

و نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را
در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله**
با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگر
چه بعض نماز هم در وقت شده باشد و غافل هم اگر وقت که بعد از نماز
ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین
جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد **مسئله** اگر در
بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد برا و اعاده کند **مسئله**
افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز
عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا
بجهة گرما یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود یا کسیکه منتظر جماعت
باشد یا صائمی که نفسش تا او در نماز عه باشد یا کسیکه دیگران منتظر
او باشند یا مستحاضه کثیره که بیکغسل خواهد دو نماز بکند یا مربیه
طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول
و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد یا آخر وقت یا کسیکه نافله
گذارا است پس تاخیر اینها مستحب است و کسیکه عذر دارد و ناامید بر طرف
شدن عذر است واجب است بر او تاخیر نماز از اول وقت آن هر دو وقت
فریضه پیش از ادا کردن فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطا مگر نافله
خود آن نماز را و اگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا میاورد در اینوقت ضرر

(۱) اقوی جواز بلکه ادا است طم طبا
(۲) در بعض صاحبان اعذار چنانچه گذشت صلد مد ظله
(۳) تا اشتغال باتیان آن مخلا طم طبا
(۴) و مشغول هم نیست میرزا ره
(۵) استحباب در بعض موارد مذکوره با نفحه شود صلد ظله
(۶) تاخیر نماز در مسئله هشتم واجب نیست طم طبا
(۷) گذشت حکم این مسئله طم [illegible]
(۸) لکن واجب نیست طم طبا [illegible] ظله

ندارد **مسئله** شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن
مثلا هرگاه شخص تفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم
نباشد نمازش صحیح است **واما** منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو را
اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادت
اتفاق میافتد در نماز بالنسبة بحال شخص مثل شک سه و چهار و شک
در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود
و تحصیل نکرده مشغول نماز شود صحیح نمازش مشکلست بجهة تزلزل زیرا که
بعضی باید مشغول نماز شوند که بنیت نمازیکه خدا خواسته است و موجب
قرب باو است و در شک و تزلزل نباشد **واما** اگر در بین نماز تزلزل
روی دهد در مسئله که نادرا اتفاق میافتد که نداند نسته مشغول نماز شده
با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق
وقت بمظنه با احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد سؤال بعد سؤال کند
اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضا میکند[1] **باب سیم** در قبله
و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه
در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهة و سمت
کعبه است و روی نمودن بان واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر میخوابانند
و اگر پشت بر زمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و

[illegible]

۱ در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست میرزا ره طم طا

بلکه البته نماز را قطع کند و احتیاط باعاده خوبست صدر

اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجب است در زمان
بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده
باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و
دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله
را با قدرت چه در عین چه در جهة و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند
مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر ان و اگر عاجز
شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد
بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت
باقی است و اگر وقت گذشته است قضا[1] ندارد ادا[2] و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز
در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد
چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد
بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده شده باشد
اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده
است بانحرافی که باید اعاده بکند اگر یکی گفت در وقت باقیست لازم نیست اعاده
لیکن احوط اعاده است[3] **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است دیگر
ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد[4] از برای بعیدی از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند
مثل محرابیکه معصومی در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه در شرع قرار
داده شده است مثل جدی که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحوها

۱ اگرچه احوطست و هم چنین در یمین و یسار طم طاب مد ظله

۲ وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوطست شیخ زه مد ظله

۳ بلکه خالی از قوت نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار میرزا ره طم مد ظله

۴ این فرض در غریب است مج

در پشت منکب که میان کتف و گردنست بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق[۱] مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بخت چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و بکر شمس از برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات[۲] نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه[۳] بجد و جهد تمام عمل بمظنه میکند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب در نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که بآن مامور بود باعتبار مظنه یا بینکی و بعد پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد بر میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی[۴] لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مغرب یا مشرق بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند

[۱] انتها محتاج بتأملست میرزا زاده ظلم طاب ظله
[۲] بجهت قبله مع متد ظله
[۳] امارات شرعیه و سایر اسباب ظن در عرض و مناط ظن است بلی باید مراعات الاقوی فالاقوی ظم طاب مد ظله
[۴] بلکه عدم لزوم است با فرض حصول قصد قربت ظم طاب مد ظله

باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد انحراف یا نه و لیکن اگر قصد کند بران خروج از استقبال

باب چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال[۱] و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغهائی است که مانع از داخلشدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در اینها مادام که اثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه[۲] و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطلست با علم

باب چهارم در مکان نماز است

[۱] یعنی بحسب تعارف و عادت میرزا زاده ظلم طاب مد ظله
[۲] بلکه این خالی از قوت نیست و موافق با احتیاط است شیخ صدر ظلم طاب

بغصبیت واختیار وامّا اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی
کرده است و نه نماز او باطلست بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و
نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطلست و همچنین
است اگر نداند حرمت او نه فساد را و مقصّر در تحصیل احکام باشد نماز او
نیز باطلست و اگر مقصّر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند
واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا
است و لیکن در وجوب آن اشکالست بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان
نیست و امّا اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید
ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را یا
بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف
نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه ثبات باشد
خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف
نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد
تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز
کند و فرقی در حبس میان حبس باطل و حبس بحق غیر معذور نیست و امّا حبس
بحق معذور در عذر نیست هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور
است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست
و لیکن در بطلان نماز او اشکالست و احوط اعاده است و هرگاه فراموش
نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است

احوط فعل اعاده است بنیة [illegible] بلکه اگر عالم بحرمت باشد نه فساد و از ذوی اجتهاد نماز در مکان مغصوب صحیح باشد چنانکه مذهب بعض اصولیین است و بعد از نماز در وقت قاطع شود بحکم خود در اجتهاد بنظر هر دو این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز شیخ رحمه الله حاجی مد ظله

اقوی عدم لزوم اعاده است ظم طبا مد ظله

با استعلام داشته باشد شیخ ره ظم طبا حاجی

[illegible]

و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز
واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در
حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان
نماز واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت مقدار واجب از موضع سجده
پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست بنابر نسیان احوط اعاده بلکه قضا است
هرچند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن
قضا در غایت قوّت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرطست
بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی
نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و
پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از
زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و
نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و
زمرد و نخوان و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنهائی
که سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاءً صحیح است و واجب نیست اعاده
هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن
بر کاغذ هرچند ساخته باشند از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هر
چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در زمین نماز
مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را

1 اقوی اختصاص حکم است بواجب اصلی پس واجب عارضی حکم نافله دارد ظم طبا مد ظله

2 اگر بندد و چشم آن باشد جواز قوی است خاتم مد ظله

3 لیکن احتیاط در ترک آن است شیخ خاتم مد ظله ظم طبا

4 بشرط اکمال ذکر واجب شیخ ره ظم طبا

5 اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته مهرزاده جا ظم طبا مد ظله

6 احوط آنست که از جزء نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب است چنانچه بعض علما فرموده اند شیخ ره جا مد ظله

باشد و مقصود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اول
واجب نماز تا بگیر گفتن از آن مسئله ۱ هرگاه مالک مکث در زمینش را
نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از او بطریق نما(ز)
کند و اگر باذنش مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر عظیم بر او میرسد
به رفتن تو واجب است بروی و در حال الخروج نماز را تمام کنی و اگر در
وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله ۲ و اگر همچون
دانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت
وسعت دارد نماز را قطع کن برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد
استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن
تمام کن نماز را سؤال خانه و املاکی که از عمال الظلمه میمانند و تقسیم
و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آنجا چه صورت
دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا
آنکه این ملک را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و
بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق
بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو آن
حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است زیرا فقرا اگر نکنند هیچ
فائده برای ایشان ندارد جواب اگر احتمالی که نوشته اید قائم باشد
بر وجهی که شرعاً توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لیکن با اینکه
در حیوتش در دست او بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکل است

ملکه اگر ضرر نباشد نیز ظاهراً ظلم

اعتنا با احتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل فعل مسلم بر صحت
اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب
حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرف مزبور لیکن با تمکن از
استیذان از حاکم شرع متعین است اذن گرفتن از او و با عدم تمکن بعید نیست بوجه
احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نمایند مسئله ۳ با مهر هما مشاهد مشرفه
و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً
قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد بهتر است مسئله ۴ دیوار یا سقف
خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین
مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد مسئله ۵ نماز در زمین
و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد
صحیح است مسئله ۶ احوط است پیش از امام نایستد و اولی است که
در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستد و مکروه است نماز گذاردن در
گرمابه حمام و در جائیکه زباله میریزند و در جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند
و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن مسکرات
باشد مثل شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر
مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مردم نباشد و الا حرام است
و نماز هم باطلست و در خانه مورچها و در مجرای آب هرچند امید جریان
بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره
و بیدا و ذات الصلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و

۱ اگر احتیاط احوط است مع ...
۲ الستر احتیاط را ترک ننماید صدر
۳ ملکه احوط ظاهراً

بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هرجا که عادت شده باشد آتش
افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشند نیز
نماز مکروه است هرچند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که
صندوق صورت بکنند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است نماز در جا
که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و
دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر
بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت
بر داشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در
همه این مکانها نماز کردن مکروه است و مستحب است بر نماز گذار که ستره
پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هرچند
بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند
و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد
رسول خدا معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی
با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در
مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضلست از مساجد در
خبر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و
مستفاد میشود از خبر [illegible] که نماز در کربلا افضلست از نماز در مسجد
الحرام والله العالم **مسئله** ملکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد
بغصب بودن آن اعتنا ندارد بخبر او و تجسس هم نمیخواهد نماز در آن صحیح است

۱ احوط ترکست صد مد ظله

مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن
بسته شود اگرچه محرم باشد احتیاطاً ترکست و هرگاه حجابی در میان ایشان باشد
که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله**
شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد
پا بکشد پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً و اگر نتواند نماز را
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و نماز میتی هم چنین است ۳ در مسجد مثلاً
جا گرفتن بیک مهری یا یک چیزی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را **مسئله**
حجرهای مسجد کوفه از مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه حرام
زائرین بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس
نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب یا مندوب و در
و در نماز سنت شرطست چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد
قبل و دبر و بیضتان است و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و ما
بین رکبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب
است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن آنست مگر رو و دو کف دست و دو قدم
هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر بقدر واجب از موضع سجود از پیشانی
و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در
نماز و شرطست در صحت آن و هم چنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلی
که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده
عورت باشد چه نباشد بلکه باطلست هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن

۱ والاقوی جوازست طم طبا مد ظله

۲ مراعات این احتیاط لازم نیست ظم مد ظله

در لباس نماز گذار

و محمول در غیره نسخه

۳ این احتیاط محل ندارد حاج

۴ احوط پوشانیدن باطن دو قدمین است شیخ ره حاج

۵ ترک این احتیاط عیب ندارد طم الخراسانی مد ظله

پوشیده باشد پس اگر مجبور باشد بر نماز در آن یا علم بغصبی بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین است که اگر هرگاه فراموش نموده باشد غصبی بودن آنرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوانات مأکول اللحم باید که تذکیه نموده هر چند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن رخت نماز که از پشم و کرک و موی و پر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر نفس پر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است بگوشت مرده با رطوبت جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب[1] باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد ولکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با غیر نماز در آنها صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود و بنحویکه بنامند او را حریر[2] و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشانند عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت زمستان و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب[3] بخوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سنجاف لباس نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت[4] متصل زیاد نکنند و مثل سنجاف است دور کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک[5] و جایز است

[1] احوط اجتناب است از وبر و پوست سنجاب صد
[2] خالص صد
[3] در تحدید بچهار انگشت رجوع بغیر نمایند میرزاده
[4] اقوی با صدق سنجاف جواز است ولو ازید شد با طمس طبا مد ظله
[5] مرجع در سنجاف صدق ذاد سنجاف است ماح مد ظله

پوشیدن حریر از برای آن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر مأکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات غیر مأکول آن از بول و روث و عرق و آب دهن و غیره مثل چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت چسبیده و چه چیزی باشد که نماز در آن تمام شود و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که بتوان خورد و اگر شک داشته باشد در پوستی که از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز نیست نماز در آن[1] و اگر نماز کرد در جزو غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستن[2] نماز او فاسد است[3] خواه اشتباه در اینکه از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در[4] جایز بودن نماز در آن مگر در صورتیکه ندانسته حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در ندانستن که واجب نیست اعاده نماز[5] **مسأله** اگر کف پای زن پوشیده نباشد بر روی زمین که ارد در نماز صحیح است و اما در سجده که میرود احتیاط باید بپوشد **مسأله** اجزاء حیوان که نمک

[1] اقوی جواز است اگر چه احوط اجتناب است ظم الخراسانی
[2] جواز صلوة تو نیست لکن احتیاط ترک نیست میرزا رحمه الله صد
[3] اقوی جواز است در مشکوک المأکولیه ظم طبا
[4] اقوی در هر سه عدم فساد است مطلقا ظم طبا مد ظله
[5] در فساد و وجوب اعاده اشکال در فراموشی و غفلت تأمل است لکن اولی اعاده است و وجوب اعاده اشیع نیست میرزا ره خامه
[6] وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن در مسئله مهمه دینیت در ندانستن فساد صلوة نیست سیع ز خاتمه ظله

واجب بغیر نماز بحکم ظم طبا مد ظله

دارد از حرام گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است
مسئله نجاست دمی بجوراب مثلاً در پای نماز گذار مثل نجاست حلال
گوشت است نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار
باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم هم مستحب است
و دزمو دار همراه نماز گذار ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریان میوی بدنش
بپوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتی که رکوع
یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن او نمازش
باطلست مگر آنکه لباس فراز دهند اورا مسئله در بین نماز هرگاه
شخص بفهمد لباسش غصبست اگر میتواند بی منافی از خود دور کند
نماز را تمام بکند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر در
وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود
دور کند و نماز را تمام کند ولو عریانا و اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور
کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز بفهمد
یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال
بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر نتواند برود در جای
مباح و نماز را تمام کند برود و الا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن
نجس بجهة نماز تخفیف دادنش احتیاطست اما اگر لباس و بدن هر دو نجس شد شستن یا
و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند مسئله لباس نماز گذار اگر مشتبه
شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل رطوبات و مو د

اقوی عدم منافات است ضیاء ثانی بلیه

اگر صدق نماز در آن نکند و الا اشکالست لکن ظاهر اینست که وی مشکوك که بر نماز باشد وجوب بطلان نیست میرزا ره

بلکه اگر کنند اینها بی اشکالست طیم الخراسانی طلبه

وجوب ان خالی از قوت نیست طیم ضیاء

بجهة با تخفیف و لباس دوانی میرزا ره

احوط مراعات اقل مراتب تصرف است در این صورت میرزا ره طیم کلبا

بدون فعل منافی طیم طبا

بی فعل کثیر میرزا ره

وجوب نماز در لباس نجس اگر چه احوط جمع است طیم طبا

اگر چه اقوی در این صورت معین بودن نماز در لباس نجس و انحصار بودن بقدر ستر عورت از ان طیم ثانی طلبه

احتیاط نماز با جمع میرزا ره

در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت ضرر ندارد و نماز با پوست سمور
جایز نیست مسئله شك در غصب بودن مشمول با لباس نماز گذار
اعتبار ندارد مسئله کهنه روی قروح و جروح که خون آلوده میشود
حکم دور زخم است تکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس حریر
یك مثلاً غیر از حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند
که حریر محض است یا آنکه مخلوط میداند نیست با آن نماز کرد بنماز گذاشتنش
ضرر ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز
گذار اولی اجتنابست مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز گذار کراهت
دارد اگر چه در ماه محرم هم باشد مسئله لباس مرد که منحصر باشد
بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله وصله حریر
در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر
جلد دعا باشد و در دست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال
حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هر چند مشد رہا
نماز باطلست مسئله زن که با پیراهن نازك مثل کتان اگر رنگ بدنش
معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در بین امر ان دربا
که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ فاحش داشته باشد یا آنکه باد آنرا
پس برد یا از جای خود قرار بگیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس
اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز
بخاطرش آید قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از

در عدیه بمقدار وصله و منع چنین سجاف رجوع بعضر نمایند میرزا ره

اقوی ناصد و منیله خواز از حنا بکر در سجاف گذشت طیم ضیا طلبه

علی الاحوط طیم الخراسانی طلبه

خالی از تامل نیست میرزا ره

بلکه اقوی جواز است و او منع خایل نباشد طیم طبا طلبه

خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند و اولی قضا است و
اگر در مابین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت
وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از
خود دور کند دور کند و تمام کند اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق
وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
و اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئلهٔ** انگشتر متنجس در غیر دست
شبدان ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز لکن اما فروختنش جایز است
و احوط اعلام است **مسئلهٔ** توشک زیر مریض حکم لحاف و ویش را ندارد
که باید پاک باشد بجهت نماز **مسئلهٔ** معفو نیست مربیهٔ طفل را با قدرت
بر شستن جامه اش یا عاریه یا اجاره کردن بدون مشقت **مسئلهٔ** خون
انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر زیاده سرایت کرده هر طرف را مستقلا
برآورد کند و از خون که غیر همراه مصلی باشد در لباس یا جامه احوط اجتناب است
مسئلهٔ هر گاه مالی را خمس نداده از عین او لباس بخرند و بپوشند نماز
کنند غصب است و نمازشان باطل است **مسئلهٔ** هر گاه شخص بداند که نخ
غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است **مسئلهٔ** جوراب
که ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احوط اگر چه حریر
دیگران بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئلهٔ**

در حکم مبتلا بنجاست موجود قبل از صلوة و واقع در اثناء نماز نیست در لزوم دور کردن از خود هر گاه عالم شود از اول م ع مد ظله

الاقوی عدم منع است ظم طبا مد ظله

الاحوط میرزا ره ظم ضیا مد ظله

با قدرت و عدم مشقت در تحصیل جامه چه بخریدن و چه باجاره اشکالست و عدم عفو نیست میرزا ره

اگر دو خون مخلوط باشد ظم طبا

الاحوط م ع مد ظله

اقوی جواز است ظم طبا مد ظله

کفش در پای نماز گذار باشد و ساق او پوشیده باشد سر انگشت شصت در
حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد **مسئلهٔ** هر گاه ضعیفه جز لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند
مسئلهٔ لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد و نجس باشد
بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است **سؤال** کلابتونی را که یقین
بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا آنکه یقین بطلا بودن
دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد **جواب**
اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با احتیاط شدید و
اگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد نمیشود **سؤال** لباس نجسی در میان
بیست لباس طاهر مشتبه شود یا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست
جواب ظاهرا محصوره است و مدار غیر محصور شاید این باشد که کثرت اطراف
بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بتنهائی که ملاحظه شود بحد ضعیف باشد
که عقلا اعتنا باین احتمال نکنند و از آن در حکم عدم شمارند و تکلیف اجتناب را در این
صورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور خطا افتد و واقع را
معذور بشمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصور از اطراف طاهر است و با
انحصار جامه در مشتبه محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود
معلوم بالاجمال که یکی یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نمازش صحیح است
انشاء الله اگر چه بعضی از علما شاید در این صورت حکم کرده باشند که نماز
عاریا بکند **سؤال** لباس در کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس قیطان

بلکه داخل نپوشیده باشد ظم طبا

بلکه مطلقا ظم طبا مد ظله

کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوة با انها چه صورت دارد ج
نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلك نباشد حرام است پوشیدنش و نماز
هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم
نجس است و اب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکند و زیاد
ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خوانده است یا نماز
او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا
ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر
است بهمان لباس و وقت نماز او هم تنك شده و نمیتواند هم از تن خود بکند
ایا نماز با ان لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلی
ندانست که لباس او نجس است در عین نماز فهمید و وقت وهم تنگ است اگر
نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه
جواب اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق
بود نمازش صحیح است ظاهرا و حال هم که متذکر شد باید فراغ تکلیفش را از
خال نماید که ایا اندا ختن لباس است که اگر ساتر عورت و سبب هتك از
کردنست یا بهمین طریق و با همین لباس نماز کردنست و اگر شروع در وقتی کرده
که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بوده احوط اتمام است و قضا باید کند والله
العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بوده بنجاستی که معفو است
در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثناء نماز شك دارد که ایا زیاده از ان
مقدار شده است یا نجس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد

اگر مراد صورت جهل بنجاست است نه نسیان چنانکه ظاهر سؤالست بجز از نمازش کرده صحیح است مطلقا و در سابق تکلیفش عمل کند ظم طنا مدظله

از نماز معلوم شد که از ان مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه ج
نجس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از ان مقدار نمازش
صحیح است **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء
گوشت و پیه نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه
بغصب و نجس هم نباشد یا احتیاطا یعنی شبهه محصوره نباشد هر موی
و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات
حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشکیده باشد احوط ازاله انست هر
هرگاه اب انگور جوش امده پیش از انکه دو ثلث ان برود در لباس مصلی خشك
شده باشد احتیاط در شستن انست **مسئله** حمل نجاست در دهان هم
مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما
اگر از خود باطن باشد مثل خون دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء
حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود داشته باشد که صاحبش را پیدا
کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است
اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل ان بجهل یا بسهو یا بفراموشی
ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند نماز را تمام
کند **مسئله** هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز حرکت کند
اگر چه سوزنی هم باشد نماز باطل است **مسئله** هرگاه شخص بعد از
نماز شك دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است ان

۱ ملکم اقوی هرگاه اثر عین باشد غیره ظم طنا مح ظلهما

۲ مراعات این احتیاط لازم نیست ظم سیاقی

۳ لکن واجب نیست ظم طنا

۴ احوط اجزاء حکم لباس است نه محمول مبرزاده

۵ لکن محمول کثر از شیا ضرر ندارد حتی عمدا بلی اگر بعد رسا نباشد مضر است ملکه با سهو و نسیان نیز احوط اعاده نماز است چون احوط اجزاء حکم لباس است مزان ظم طنا مدظله

۶ ملکم بنا بر اقوی ظم طنا مدظله

۷ مشکل ظاهر بودن مشکوکست مح

۸ احتیاط در صورت عمد و سهو هر دو بر اشو مح مد ظله

۹ حکم محمول نجس گذشت مبرزاده ظم طنا مدظله

۱۰ مشکل لباس است در تفصیل ما بین ساتر عورت بودن و نبودن ظم طنا

۱۱ در سابق حکم با حنا دکر شد اما احتیاط انسته که صدق نکند نماز در ان محمول اگر صدق کند نماز باطلست مبرزاده

برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی نیست که این نماز را اعاده کند مسئله
حکم خون دماغ حکم خون مجروح نیست اگر در نماز باشی در وسعت وقت بقدر
درهم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت
تمام کن نماز را بملاحظهٔ تکلیف مسئله در نماز اگر خون دهان مشتمل
شود باب دهان فرو بر و نماز را تمام کن والا اگر باید خون را فرو بری یا بریزی
که لبت نجس میشود باب خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی بهیچ
قسم چاره کنی اما با ملاحظهٔ درهم با آب خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن
نماز را با ملاحظهٔ ازالهٔ آن با قدرت و عریان شدن بتکلیف مسئله
درهم بغلی باندازهٔ انگشت شصت دست است یا گودی کف دست میباشد
آن گودی که بزمین هموار میگذاری و آن گودی که به زمین نمیگیرد
میباشد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد
مثل لباس عفو است مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز
گذار باشد نماز باطلست و صدف همراه نمازگذار احتیاط دارد اگر چه
دانست که احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرده ضرر ندارد
مسئله غذای پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال
دارد احتیاط کند اما اگر مثلا دست بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه
بمضمضه آنرا پاک کردند احتیاطا لب را بشویند مسئله باب غضبی هرگاه
شخص لباس بشوید ازالهٔ نجاست میشود و با آن رطوبت نماز هم صحیح است
اما همینطور آب دزدی است بر ذمه مسئله مال الحرام مثل نان در شکم که

(حاشیه:)
۱ و همچنین اگر نتوانی دور کنی بدا که مشغول نماز بوده ظم طبا
۲ اگر نتوانی نیز احتیاط با تمام و اعاده است میرزاده
۳ گذشت که با عدم تمکن بر ازاله واجب است نماز در حال نجس ظم طبا
۴ محل تامل است میرزاده
۵ بلکه اقوی صحت است مطلقا ظم طبا
۶ مثبت ندارد ظم الحرمات
۷ لکن واجب نیست ظم طبا مد ظله
۸ مگر آنکه ممکن باشد مقداری آب از آن تحصیل کرده رد بمالک کنند ظم طبا مد ظله

باشد نمازش باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطا
بیرون آورد و نماز کند مسئله شخص با لباس حرام گوشت نماز کرده و
جاهل بفساد نماز بود با آن نمازش باطلست و اگر جاهل اجزاء مذکوره شود
جهلا احوط نیز اعاده است مسئله عبای شانه در که ابریشم نقره بر
روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با آن نماز کردن باطلست نماز مسئله
طلا باف اگر حقیقت طلا باشد بهر قدر که باشد نمازش باطلست مثل حریر
نیست که در چهار انگشت یعنی سجاف مثلا عفو باشد مسئله هرگاه
شخص عریان باشد یا بجهت ضرورت دوا بر روی زخمش ببندد از برای نمازش ضرر ندارد
مسئله شخص دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که نماز باطلست و نماز کرد
باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند مسئله شخص در
بین نماز فضلهٔ شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و از بیرون
بردن ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است مسئله هرگاه در بین نماز
دهان شخص خون آید جایز نیست فرو برد اگر برد و نماز را تمام کرد نمازش
باطل نیست معصیت کرده است مسئله مهر که در حرم یا مسجد یا
مثلا ایران سجاده کنند تجسس نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم احتیاج
دارند و کسی در مهر بر دوم بگذارد و نماز کند اشکال دارد در صحت نمازش
سؤال محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و قمری که نجس
باشد چگونه است جواب در آنچه صدق نمیکند که نماز در آن کرده احتیاطا
نمایند و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در بغلش ابریشمی باشد دور نیست عفو

(حاشیه:)
۱ بلکه وجوبا ظم طبا
۲ منافات این احتیاط لازم نیست ظم الحرمات
۳ اقوی عدم بطلانست فی المقامین ظم طبا مد ظله
۴ معلوم نیست بجهت آنکه حریر خالص نیست و اولی اجتناب است ظم طبا مد ظله
۵ محل تامل است میرزاده
۶ اقوی عدم بطلانست ظم طبا مد ظله
۷ گذشت که اقوی عدم ضرر محمول نجس است اگر تمام ستر عورت نباشد ظم طبا مد ظله
۸ بلکه مطلقا عیب ندارد ظم الحرمات

باشد سؤال ساعت طلا و نقره استعمالش حرامست یا نه و بر فرض حرمت
مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه جواب در حرمت استعمال
قابهای ساعتهای متعارف که متصل است تأملست و علی ای حال بنماز
ربطی ندارد و وجودش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهت مس اگر
سر عصا بقدر یک وجب نقره باشد یا تمام دو عصا را نقره کرده باشند
ظرفست یا نه جواب ظرف نیست سؤال شخص مصلی حمل نجس کرده
بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود آویزان کرده باشد و در حین
نماز فراموش کرده و نماز خوانده و وقت نماز هم نمانده است نمازش صحیح
یا نه جواب بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا
اگرچه مراعات احتیاط اولی است سؤال پر مرغیکه نمیدانند از حلال
گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان
جواب بعید نیست که جایز باشد اگرچه احتیاط در اجتناب است مسئله
ماهوت از برای طهارت و نجاست ذاتیین و عرضیتین محل اشکال نیست
چون مشکوک محکوم بطهارتست اگرچه از ید کافر گرفته شود و همچنین از
جهت اینکه از میته است چه مذکی چه پشم و مانند آن از چیزهائیکه حیوان
حلول نمی نماید حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جهت
عدم علم بحال اوست که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت
بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و آنچه متعلق است
از عالم و موزه و نقوای آن تواند بود در اینمقام حکم مشتبه است و اینکه باید

۱ بلکه اقوی عدم حرمت است ظم طبا مد ظله

مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص هست یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت
یا حرام گوشت بودن پس بنظر قاصر حقیر که امر المقطوع به بین العلماء رضوان
الله علیهم تعلق مانعیة بالمأکول رسیده عدم جواز نماز در او است و طریق تقیید
سوق در اینباب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه
لباس خاص از مأکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست هر کس عمل بمعتقد
خود نماید بنابر اینکه هر چیزی را که ماهوت از حلال گوشت است یقین ندارد در
از نماز کردن در آن چنانچه خوف و معتقد نیست باین معنی خبر
دهند و اگر کسی یقین نماید و یا علما رجعات سایر اسباب خاطر جمع نشود نمیتوانند
در آن نماز بکنند بنابر آنچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز عیبی ندارد
مطهر و معلوم است که حکم حرمت و اختصاص بماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه
است فصل دوم در مقارنات نماز در غیره و در آن هشت باب است باب اول
در اذان و اقامه است مخفی نماند که اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت
توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان
محمدا رسول الله و شش حی علی دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة دو تای
بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش
و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیرالمؤمنین ع
جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت رسول ص
خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت
نماید مجموع را و قصد کند تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام است و اقامه

۱ اقوی جواز صلوة است در آن ظم الخراسانی مد ظله

۲ گذشت که اقوی جواز نماز در مشتبه المأکولیت هر چه باشد ظم طبا مد ظله

[illegible]

۲ عدم جواز معلوم نیست ولی احوط است ش مد ظله

۳ یا در دو وقت گفتن آن یا قبل از آن شیخ ره ظم طبا حاجی مد ظله

۳ بر تقدیر رجوع بعدم امتثال امر باذان ظم الخراسانی مد ظله

مثل اذانست مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل
و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان
هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و
اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن با قامه
بهتر است از گفتن هر دو را بیک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای
پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در
زن و کسیکه نماز قضا در ذمه او باشد و خواهد که چند نماز بکند
اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آنچند نماز که بنا دارد در آن وقت
بکند و بعد از برای باقی مرخص است که اکتفا بکند با قامه و افضل گفتن
اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دوم هرگاه
جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص
است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجب
و سنت اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران
و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و
وقت گفتن آن متصل به ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع
در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن با قامه است در مواضع
چند مثل نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فریضتین
و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین از
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است

(۱) احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد در غیر موارد سقوط ظم طبنا مد ظله

بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسی که وارد شود در جائیکه نماز جماعت
بکنند و امام فارغ شده باشد هرچند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد
در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن را
نداشته باشد نیز ساقطست بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ
نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته
باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند
یا بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده از تمام مؤمنین یا
بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند نماز
جماعت ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی
با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نمیشود اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز
بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو
یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط نیز هرگاه
داخل بشود وقت نمازیکه حاصل بود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز
عصر را کرده و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه
و فرقی نیست در اینکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا
یا اول قضا و دوم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود
که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین
که نداند که نگفته‌اند چنانچه فرقی نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر یا
یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر

(۱) سقوط در انتفا بر رجحان رخصت است نقل القول بلکه رخصی بودن سقوط اذان در موارد مسلمه نیز خالی از قوت نیست ظه طبنا مد ظله

(۲) منفرد بودن و تفرق است در سقوط و اکتفا بیک نفر هم نمود کرد حاجی مد ظله

(۳) سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ ره ظم طبنا حاجی مد ظله

(۴) این تعمیم خالی از تامل نیست قدر متیقن صورت اولی است شیخ ره ظم طبنا حاجی مد ظلهما

(۵) در صورتی که نداند که اذان گفته شده است سقوط مشکل است ظم الخراسانی مد ظله

ومخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد میشوند اول دفعه بلکه ساقطست از
هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی
که دوم وارد شده اند منفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز چنانچه ذکر شد سقوط آن
از مردان **اما** اذان و اقامه را باید بعربی و حروفش درست و بموالاة و
ترتیب گفتن و بانیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است با عقل و ایمان
و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و
اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بصلوة
و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر از جایز نیست و جایز
نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز
که نیت قربت در او معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بوده گفتن است **مسئله** مستحبات
که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد
و آخر فصول را وقف کند و حرف آخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را
در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و
اقامه و اولویت تقدیم بر داشتن باشد با تسبیح گفتن باشد و مستحب است که
موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی
بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است

عمل
اشکال است بلی از راه
از بیت المال بامر ۲
ظم طبا مد
ظله

از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و
از اقامه بالله اکبر اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و از
برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یکفصل یکفصل
بگوید **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله
است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هرگاه در
مسجدی داخل شوی که امام و ماموین در نماز باشند یا فارغ شده
باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو موافق
باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالفهم باشد چه دور باشی و چه نزدیک
که مایل مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین
ایشان اذان و اقامه مگو اگر چه امام جماعت هم نشناسی **و** اذان و
اقامه که در مسجد ساقطست سقوطش عزیمت است اما در مسجدیکه چند
جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد
مسئله نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد تا
بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلا یکمرتبه مشغول گفتن اذان
نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز باید موالاة
باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء ع و اما امام شرط نیست که صدای
موذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند حد
مجلس را اذان و اقامه در آن ساقطست **مسئله** ساقط میشود اذان و
اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی

اذان
بگوید بقصد
احتیاط صدر مد
ظله

تمام
اینمسئله
بتمامها که گذشت ظم
طبا

اقوی
رخصی بودن
سقوطست چنانکه
گذشت و اقوی عدم فرق
است میان امام راتب و
غیر آن ظم طبا

عمل
نامد مستحبات

ع

عمل
اشکالست
مرد و حکم در این
مسئله
میرزا
ده

هشت جماعت
مثل اینکه تعقیب می
خوانند صدق
دام ظله

باشند و هر چند امام مقتدی باشد و این حکم مختص بمسجد است مطلقا
پر اذان و اقامه در حرم و در اوقات ساقط نیست مسئله مقارنات نماز یازده
است قیام و نیت و تکبیر الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و
تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالاة مسئله رکن اجزای نماز
چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت

باب دوم در نیت و حقیقت آن

باب دوم در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن و قصد
تعیین نمودن آنچه مشترک باشد و قصد قربت که شرط در صحت وضو و
وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در
حضر و قصر در سفر و غیر از اینها شرط نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع امور
است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای یومیه که جمعه هم
مگر و هست هرگاه اقامه کنند باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود
باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن
نیت را تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نماز ها واجبی و شرط است لیکن
لیکن شرط وجودی نیست بر همین که بر ... نمودن آن نماز را باطل میکند چه
نماید چه بنماز ... که باطل میشود نماز ... از ... بین
نماز مسئله هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی
و سهوا از دل گذشت یا آنکه با آنکه بجا آورد نماز دیگر چون ملتفت شد
باکی نیست همان نماز است که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد
اگر اول قصد نماز کرد و تکبیر گفت بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان که در

که اول قصد داشت حساب است اگر بعد داند باشد مسئله هرگاه
شخص نداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت نمیکند
و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور
اجمالی مسئله اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که نمی
داند واجبست یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله
اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند خوب هم نداند بعضی از افعال
صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را
بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است مسئله ریا در قصد یا چه قبل از
نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن چه در واجبات و چه در
افعال مستحبات باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف
صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه اصل
قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه
و اعلام غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئله
اگر در نماز مثلا بر خیزد یا بنشیند بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز باطل
است مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لیکن حرام است مسئله هرگاه
شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از آنکه بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی از
قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل آنکه اگر
فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا بیاورد و عود کرد پیش از فعل منافی و
بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از تمام اعاده نماز کند باب سیم

١ مطلقا معلوم نیست صحت و بد مد ظله

٢ مکن در نماز احتیاط میرزا طهر طبا مد ظله

٣ اگر شاغل از نیت نباشد صحیح مد ظله

٤ یعنی چه از اول نماز میرزا طهر طبا

٥ احوط در اجزاء مندوبه اتمام و اعاده است در صورتیکه آن اجزاء از جهة دیگر نماز ... طبا مد ظله

٦ احتیاطا ... نشود

٧ لکن واجب نیست طم طبا

در قیام واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر
یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از
آن برکوع میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هرچند در
حال ذکر سنت باشد و در تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکنست نیز و مراد
برکن چیزیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هرچند سهوا باشد و شرط صحت
است در حال نیت و سنت است در حال قنوت باشد غیر آنچه گذشت یعنی
که میتواند ترک قیام را بعمل آورد و بجا نماید نه آنکه آن عمل را نشسته نماید زیرا که
عمل هرچند سنت است ولیکن قیام شرط در صحت است و مابین قنوت و کلمات
و آیات زاید بر قدر واجب قیام مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست
و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی
بحیثیتیکه اگر بر داشته شود آن چیز هر آینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل
میشود نماز چه آنکه عمدا باشد یا بغیر موسی و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه
عمدا چنین نموده باشد و واجبست ایستادن بر روی پاها و باید پاها را
از یکدیگر اینقدر دور نگذارند که بیرون رود از صورت قیام و همچنین
باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون
تکیه کردن پس تکیه نکند اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز
و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدر یکه
ممکن باشد او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد
بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه

اگر سهوا تکیه کند در قیام رکنی احوط بطلان است ... طلبه

و سهوا ... در قیام رکنی ... بطلان ... طبا ... ظله

احوط جواز ایستادن بر یکپا است و همچنین بر دو سر انگشتان یا اصول قدمین اگرچه احوط خلاف است ... ظله

علی الاحوط ...

تقدیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود ... طبا

عاجز است و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و قتیکه نشستن قرار
گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند
برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و
معتبر در جواز نشستن عجزی است که در وسع خود نه بیند آن را اگر با تمام
بودن ایستاده نماز کردن نماز را و احتیاط است و کفایت میکند در تحقق عجز آنکه
که شاق باشد متحمل شدن آن و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن
مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند با
بهر قدر که ممکن او است و اگر عاجز باشد هرچند با جرئت باشد بخوابد و
خوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر نتواند
و خوابیدن بر دست چپ روی بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن پا
بقبله اگر نتواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط
تاخیر نماز است از برای صاحب عذرها خصوصا با امید طرف شدن
عذر **مسئله** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن میسور
و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئله** از ایستادنی که مرتبه
اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخود تا بنشستن
خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت ...
بیاید تا ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نماید نمازش باطلست

بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست ... ظله ضیا

احوط جمع است ... طبا ... ظله

در آداب قیام

فصل در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن و منکبها و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم بهم باشد و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی یکدیگر دارد و میل بیکپای نکند و انگشتهای رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا یکشبر منتهای فصل است کسیکه نشسته نماز کند سنت است که ران را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است زنرای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئله** نماز در طراده تا آخرش تا بعد از نصف شب مرخص نیستند بلکه باید با تحال نماز کنند پیش از نصف شب **مسئله** نماز مستحبی را یکرکعت ایستاده و یکرکعت نشسته نماز را رفتن بجا آورد ضرر ندارد

باب چهارم در تکبیرة الاحرام

بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکنست در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و مجزی نیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و از ماموم در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر نیست در آن نیت معتبر است در نماز بیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطلست و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات

واحوط[1] اعاده است نیز قبل از طلوع فجر بهر نحو که متمکن شود اگر بجا آورده عذر داشته است میرزاده

اگر[2] وصل کند بما قبل همزه اولرا ساقط کند لکن احوط ترک وصل است ظم طبا مد ظله

در تکبیرة الاحرام

واگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطلست و نیز باطلست اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با حرکت باشد و با خیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن تا امکان یاد گرفتن واجب است اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه که مقدور است از او و اگر چه اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از تقدیم فارسی احوطست و لال بهر قدر ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آنرا با شاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر داخل نشده باشد از محل آن بجا آورد و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه شک کند که تکبیر پیش از رکوعست یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئله** چونکه تکبیرة الاحرام رکنست کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید باقدر الله اکبر بگوید بدون اشباع

در بعضی[1] از صور اخلال تامل است میرزاده

و در[2] بعضی از صور اخلال که موجب تغییر معنی باشد عدول بترجمه کند حلبی

لکن[3] بر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بعدم است ظم طبا مد ظله

بلکه[4] احوط ظم لمبا

بلکه[5] در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در سایر افعال از آنچه مذکور میشود میرزاده ظم طبا حاجی مد ظله

مسئله[6] خالی از تامل نیست و احتیاط در اتمام و اعاده صلوة است حاجی دام ظله

این[7] احتیاط ترک نشود عج دام ظله

وحروف را بمخرج واغراب را درست بگوید وبا ترتیب وموالاة باشد و
همزه اکبر را ثابت والله را مشدد کند واحوط تفخیم کردن لام وراء ومد دادن
لام الله است وواجبست قیام تمام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه
کسیکه درست نمیداند واجب است یاد بگیرد وجایز نیست نماز کند پیش از
ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر ¹ مسئله الله اکبر را هرگاه وصل
بخوانند درادکار همزه اش را ساقط کنند وهرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند
وهم چنین الحمد لله واما تکبیرة الاحرام پس چیزی با او وصل نکنند تا همزه اش
ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحبست پیش تکبیر
خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد وبهتر پیش گفتنست و
مستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند ومنتها تکبیر دست
برابر گوش باشد وانگشتها برهم باشد وکف دست روی بقبله باشد واگر
یکدست را بلند کند باکی نیست واگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست
واگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید ودست بلند کند این مستحب را بجا آورده
اند وبعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن اهسته برای
امام ومنفرد مستحب است **باب بحمد در قرائت** واجبست قرائت
حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی
ودر هر یک از دو رکعت اول نماز سه رکعتی وچهار رکعتی ودر هر رکعتی از دو
رکعت نماز ایات واما ماموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجبست
خواندن حمد برای او در دو رکعت از نیاز رکعت اول اگر با دو رکعت اخر یا

ذر بعضی از صور خواهد امد شیخ ره طاب ثراه خاتم مد ظله

احوط ترک نشود ... مد ظله

الاحوط اکر ... چه بخواند خالی از قوه نیست طاب ثراه مد ظله

مکرر در بعضی از صور شیخ خاتم مد ظله

در بعضی از صور ان جنابهم خواهد امد شیخ ره طاب ثراه مد ظله

رکعت اخر امام جمع شود واگر مسبوق نباشد حکم ان خواهد امد انشاء الله تعالی
وخواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب وشرط صحت
است چه در واجب چه در سنت وشرطیت ان در حال علم است پس اگر فراموش
کند ان حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد
بخاطرش باید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد واگر بعد از سوره
باشد حمد را بخواند وسوره را بعد از ان اعاده نماید واگر داخل در رکوع
شده باشد وبخاطرش باید چیزی بر او نمیباشد وهم چنین اگر چیزی بماند
که در رکعتی که در ان میباشد سهم یا چهارم است وبا این جهت ترک نموده بخاطرش
نیامد تا انکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش امد تلافی کند واگر
شک کند در خواندن حمد وسوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا ندارد
وهم چنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتنا
ندارد بلکه هرگاه شک نماید در ایه بعد از داخل شدن در ایه دیگر نیز اعتنا
ندارد ولیکن در این صورت احوط انست که برگردد وان ایه را بخواند ومعین است
خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است واشکالی نیست در بعضی
قرائت نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر وعاصم وحمزه وکسائی واحوط ترک قرائت
ابی جعفر ویعقوب وخلف است وهم چنین باید حروف را از مخارج ادا کند
وموالات عرفی وترتیب در میان ایات وکلمات وحروف بجا اورد وبسمله در
اول حمد باید بخواند وهم چنین در باقی سورهای قران غیر از سوره برائت واگر
اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده انچه پیش از انست بلکه کفایت میکند

در بعض صورتها که خواهد امد نیز شیخ ره طاب ثراه خاتم مد ظله

مکرر دو سجده سهو علی الاحوط شیخ ره طاب ثراه مد ظله خاتم

مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور را ترک نکنند وایه مشکوک را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت شیخ خاتم مد ظله

ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و هم
چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف
ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن
وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکلست ظاهر آن است
که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط
ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جا بگذرد و تنفس میکند بعد نفس کشیدن
فاصله بنماید هر چند لزوم آن نیز مشکلست و اگر کسی نتواند تمام حمد را
بخواند باید یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند
اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن
و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر بتواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که
میتواند اگر چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر نمودن آن بقدر
کم میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نمازکننده خواندن چیزی
از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط
آنست که تهلیل و تسبیح و تکبیر بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که
میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در
دو مقام مراعات حروف ملفوظ است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد
بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز بجماعت و حرام است
گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت
آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح

١ مگر آنکه شدت اتصال ذات نیز باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیره بخصوص شیخ ره طم طباطبائی ظله

٢ حکم بعدم وجوب مشکلست در ادغام و مد لازم پس احتیاط مطاوعت شیخ ره حاجی خدام ظله

٣ و هم چنین وقف بحرکت شیخ ره ظم طبا حاجی ظله

٤ اقوی آنست که وقف بحرکت و وصل بسکون جایز است محمد تقی

بلکه خالی از قوت نیست ظم طبا منظله

١٤ حرمت مدلول آن معلوم نیست و احتیاط هم واجب نیست ظم طباطبائی ظله

باین نحو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یک دفعه لیکن احوط
خواندن آن است سه دفعه و هم چنین احوط است خواندن استغفار در آخر
یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط
آنست که بخواند آن را در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضلیت تسبیح از
حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای منفرد در دو رکعت آخر
سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات
بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی
که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و اگر
شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد را بخواند جایز
است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از
تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط
ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر
یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان
یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت
سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را
و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است
در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام
است خواندن سوره های طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی
از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن چهار

این احتیاط را ترک نکنند شیخ ره

١ بلکه مستحب است حاجی خدام ظله

٣ در اطلاق افضلیت تأمل است ظم الخراسانی

٤ تا قصد جزئیت منظور است نیز ظم طبا

ه بلکه مبطل نیز شیخ ره مد ظله

٥ بلکه خالی از قوت نیست شیخ رحمه الله حاجی مد ظله

٦ این احتیاط ترک نشود حاجی مد ظله

٧ اقوی کراهت است ظم طبا ظله

٨ اقوی کراهت است ظم طبا

٩ یعنی اگر بقصد جزئیت باشد حاجی مد ظله

سوره که سجده واجب دارد میباشد که خواندن عمداً چه در یومیه باشد
چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد تا نماز تمام شد یا متذکر شد بعد
از رکوع چیزی بر او نیست و نمازش صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و
پیش از آیهٔ سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته
باشد یا نه و امّا اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت نیست و جایز نیست
سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و هر
دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن
ایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف
نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف
واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو
بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر یوم جمعه
امّا در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول
هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است
و واجب است تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب
نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر
اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده
نماید و اگر اکتفا بآن نمود نمازش باطل است و واجب است جهر برای مرد در قرائت
نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن در قرائت

(۱) احوط خواندنست نه بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد طبا مدظله
(۲) احوط در این صورت و صورت سابقه قرائت سوره دیگر است قربة الی الله و استیناف صلوة در هر دو صورت طبا مدظله العالی
(۳) احتیاط مذکور با اعاده نماز یا بجهت کردن در اثناء و اعاده نماز ترک نشود طبا مدظله
(۴) اقوی عدم وجوبست بلی اگر بسمله گفت بقصد سوره معینه کفایت نمیکند از برای سوره دیگر طبا مدظله
(۵) معلوم نیست صدق ... مدظله
(۶) صحت خالی از وجه نیست خاتم مدظله

در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو
رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز
بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و
وجوب آنرا دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب آنرا ندانسته باشد
نمازش صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و امّا زن پس واجب نیست بر او جهر
بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب بوده
بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد
احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک نیست در مواضعی که
واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بر زن بلکه خالی از
رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضا و ادا نیست لکن مأموم مسبوق
در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید اخفات
کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است
و کمتر مرتبه جهر آنست که کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد
و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن آنست که بمرتبه افراط در بلندی
صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با توجه نمودن و نبودن
مانع و آخر آن آنست که بکمتر مرتبه جهر نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد
تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر
گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند
و اگر وقتیکه برخاست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام

(۱) آن احتیاط بسیار ... طبا مدظله
(۲) بشرط آنکه جوهر صوت اظهار باشد بنحو ... خاتم مدظله
(۳) مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر طبا مدظله
(۴) تخصیص نوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست و احتیاط ظاهر بودن جوهر صوت و شنیدن کسیکه در دو ذراعی اوست عرفاً ظاهراً از اخفات است اگرچه نزدیک با و عرفاً بشنود و با شنیدن کسیکه نزدیک باو است عرفاً اگر جوهر صوت ظاهر باشد کمتر مرتبه جهر است والله العالم صدر دام ظله
(۵) گذشت که قطع حمد محل تامل است صدر دام ظله
(۶) وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه بدون قصد بجا آورد مثل آنکه قصد کرد احدهما و بسبق لسان شروع کرد در دیگری طبا دام ظله

کند ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست
یا انگشتهای پا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است هر
شخص مبتدی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات با اعتقاد
انکه صلاة لیلا سنة قوی اعاده نماز یا قضا است چه نماز خود و چه نماز
استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله
ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است هر مد
در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر یکه از حد قرائت
بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا
در خیشوم مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین
محمد را اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است مسئله هرگاه شخص
قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و اگر بسجده رود
و اگر آنرا فراموش کرد بعد از نماز قضا یش را بخواند مسئله اقوال
مستحبی را هرگاه عمدا و اختیارا بجا نیاورد بقصد خصوصیت بجا آورد
احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات
فرستادن مستحب است اگر چه در تمام نماز هم باشد مسئله جواب سلام
طفل ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کننده بسلام تنها اگر
کسی است خبر از آنقدر بر گوید جوابش واجب است و کفایت میکند سلام
علیک مسئله دعا بفارسی کردن را در نماز احتیاطا ترک کنند هر
هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام

محل
اشکال است
بلکه دور نیست
صحت بلی اعاده یا قضا
احوط است
مد ظله

بلکه
اقوی صحت
صلوة است
اظهر است

لکن
اقوی عدم
وجوب ادغام است
مطلقا
مد ظله

ادغام کردن
نشود

وجوب
جواب بر فرض نبودن
غیر طفل یا ملتفت

اگر چه
اقوی جواز است
مد ظله
حاشیه صفحه سابق

لکن
اگر کلمه الف و
لام ندارد بلکه مطلق
همزه وصل دارد که وصل
بسابق بوده سابق را نیز با
جائیکه دیگر همزه وصل با
یا نباشد و وصل بسابق نیز
نشده باشد احتیاطا
اعاده نماید نیز

و اگر
بقصد ترتیب
مطلقا اعاده نماید
اشکال نخواهد بود و همچنین
در کلمه سابق

ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آنکه بگیرد و مراد از این عبارت است که آن کلمه را
با الف و لام اعاده کند مسئله هرگاه شخص در نماز ظهر قرائت
کرد اما بعد نمیکرد از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائت
کرد در آن حالت خواند مثل بحول الله اعاده کند ضرر ندارد کلمه بعضی جا
اهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد هر حرف قرائت
و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است مسئله هرگاه
کلمه را مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس
شود بقدر تکرار کند تا بشک برسد در اینوقت دیگر تکرار نکند و اگر
تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله هرگاه
شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت
شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالاة بهم خورد بسم الله را دو باره بگوید
بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن
الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد نماز را تمام کند مسئله بدانکه موالاة
هر فعلی بالنسبة بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و
سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالاة از فعلی فوت شود ضرر ندارد بلکه
تدارک آن بخلاف موالاة اصل نماز که اگر بهم خورد فوت شود عمدا و سهوا
نماز باطل میشود و اما اگر مثلا ایاک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری
نمازش باطل میشود مسئله جایز است خواندن سوره سجده در
نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه

شکل است
مگر آنکه از حد
جهر بیرون نرود
میرزاده

علی
الاحوط
در بعض صور
مد ظله

اگر
صورت
محو نشود اقوی
صحت است
مد ظله

علی
الاحوط
میرزاده

اگر فراموش کند تا به سجده واجب رود بعد از نماز سجده کند اما احوط اعاده کردن نماز
هم بجا کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف
نگذشته مگر سوره جحد و توحید و در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه
فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئله** مستحب است جهر خواندن
قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را
م اگر شخص عمداً اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا
تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگوید در درج و همزه قطع را
ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل
میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب
نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد
سنت و غیر اینها **م** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون
احوط است خصوص با غنه در واو و یاء و کسیکه قرائت درست ندارد
واجب است یاد بگیرد نزد معلم اگر چه بجماعت ممکن باشد نماز ش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت
تنگ شده باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است اگر ممکن نشود بجا
بیاورد از هر آیه که بداند یا ذکری بخواند بتفصیل در مقام خودش گذشته **م**
مستحبات نماز هرگاه جهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد
و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هاء را حاء یا غین را قاف کند که ماده کلمه عیب کند

۱ هم چنین ظهر روز جمعه را علی الاقوی اگر چه احوط اخفات است ط م ظلنا ماه ظله

۲ احوط مراعات تفخیم و ترقیق است ع

۳ لکن واجب نیست ط م ظنا

احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست بر
گردد و بخواند بهتر است اگر هم بر نگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در
حمد مثلا شخص بی اختیار و قف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت
ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله الرحمن الرحیم را غلط خواند سهوا
بسم الله را از سر گیرد **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را تا آخر
نخوانند بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد
و صاد صراط را بسین بخوانند و ایاک را با اشباع و بی اشباع خواندن
هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با اظهار میم خوبست اما بوقف میم
وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب واو یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه
هر دو قسم صحیح است **مسئله** در حمد مثلا کلمه را نمیداند بفتح باید
خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند تحصیل
کند **مسئله** در حمد مثلا کلمه را اشتباه است در درست گفتن آن
بقصد قربت اعاده کند او را یا آنکه وصل خواند کلمه را غلط خواند برگردد
همان کلمه را بخواند اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن را بگیرد **مسئله** نافله ظهر
و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشاء و شب و صبح را
جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند **مسئله** شخص نماز مستحبی را
بیاورد در حال راه رفتن اگر اثناء جهت رکوع یا سجود سهوا کم یا زیاد کند ضرر
ندارد **مسئله** ضعیفه در نماز اخفاتیش مثلا تا بلند بخواند حمد و
سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن اگر سعی کرده است در را

۱ لکن واجب نیست ظ م ظنا مد ظله

۲ واجب نیست ظ م ظنا

۳ بقصد قربت مطلقه صحیح است مد ظله

۴ التنبیه ترک اشباع نماید مقصد ظله دام

۵ و جایز است اخفات را خود و نیز بقصد اینکه اگر درست است فیها و الا اعاده نماز کند ظ م ظنا مد ظله

۶ یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت ظ م ظنا مد ظله

۷ این مسئله گذشت میرزا ره

۸ در معذور بودن اعاده نماز ضعیفه در حال... نقصان... نماز در بیان الاقوی ظ م ظنا

اگر نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند والا بلند بخواند ضرر ندارد
مسئله در ضیق وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت
داری و اگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یک مرتبه بخوان و هر دو نماز را درک کن
مسئله اگر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلا
سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند
سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص شک
دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند
مسئله قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر
ندارد مسئله شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که بی التفاتی
او ترک شد بعد فهمید در سنت نه اول افتاده نمازش صحیح است مسئله
وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل نمی
شود مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه صبر
کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را
دوباره بگوید و بکند رد مسئله شخص هرگاه حمد را بدل تسبیح
اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطا آهسته بخواند مسئله غلط
قران درست کردن با قدرت واجب کفائی نیست و هرگاه قرائت را بداند
غلط دارد بعضی جاهای آنرا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرائت مشتبه
باشد نزدشان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنمازگذار سلام کرد بصیغه علیکم السلم نمازگذار

(حاشیه:)
۱ با حفظ ... مرضا
۲ اگر ترس فوت داشته باشد ... طبا مد ظله
۳ ... تفصیلی دارد و تفصیلش اینست که اگر اعاده باشد که ... فوت نماز ... باشد سوره را ترک کند و الا بخواند میرزاده
۴ احوط اعاده با قبل است بجهة ... موالات ... میرزاده ظم طبا
۵ جایز نیست ... بخواند ... اولی ... است ظم طبا
۶ معلوم نیست اگر چه احوط ... میرزاده ظم طبا مد ظله

علیکم السلم جواب بدهد و احتیاطا نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد
احتیاطا همین صیغه نیز جواب دهد مسئله طفل غیر ممیز را اگر تعلیم کرده
باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نمازگذار احتیاطا جواب بدهد
و نماز را تمام کند اعاده کند اگر بتعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جواب
بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است مسئله شخص گفت بجای
گذار سلام علیکم و نمازگذار عمدا جوابش علیکم السلم گفت نماز را تمام کند
احتیاطا اعاده کند مسئله شخص بنمازگذار گفت سلام اگر مبتدا
عربیت دارد جوابش را بگوید سلام علیک و اگر شک دارد که عربیت دارد یا نه
احتیاطا جوابش را بگوید و نماز را هم اعاده کند مسئله هرگاه یکی غلط سلام
کند بنمازگذار نمازگذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت
تنگ باشد قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدای یکی را شنید بخیال
آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر آنکس واجب نیست که جواب سلام او را
بدهد مسئله دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است
هر دو که جواب هم را بدهند مسئله هرگاه نشنید سلام را یا شنید
اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جواب بر او نیست مسئله هرگاه
در نماز طفلی سلام کرد شک داری که ممیز بوده یا نه واجب نیست بر تو جواب
مسئله سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت
یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد مسئله هرگاه در نماز
سهوا علیکم السلم جواب دادی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا بجا

(حاشیه:)
۱ لکن اعاده واجب نیست و اگر در جواب السلام علیکم بگوید و قصد دعا نماید هم جایز است ظم طبا
۲ احوط وجوب دادن است بقصد قران یا دعا ظم طبا مد ظله
۳ بلکه جواب بگوید میرزا
۴ بلکه یا علیکم میرزاده ظم طبا
۵ البته جوابرا ترک نکند میرزاده
۶ بلکه حتما و اعاده نماز هم واجب نیست ظم طبا مد ظله
۷ لکن اعاده و قضا واجب نیست ظم طبا مد ظله
۸ جواب دادن را ترک نکند صدر متقنا مد ظله العالی
۹ واجب نیست ظم طبا مد ظله

اورد مسئله یکی سلام کرد و کذشت بقسمی جوابش بدهی که اکر حاضر
بودی میشنید کفایت میکند و اکر سهوا جواب سلام را نداد تا فوت کند
اکر حاضر است احتیاطا جوابش را بدهد و اکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد
مسئله شخص بجمعی سلام کرد که نماز کذار هم شامل بود اکر آنها جواب
ندادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه او را
مسئله در غیر نماز جواب سلام را عمدا نداد تا فوت کذشت احتیاطا بعد جواب
بدهد مسئله شخص بکوید السلام علیکم جمیعا هر کاه یکنفر جوابش را بدهد
کفایت همه را میکند مسئله شخص در ضیق وقت یکر کعت نماز بحمد
تنها درک کرد باقی دیکرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با
مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و
ایاک نستعین را اکر بقصد خطاب بخود بخواند مثلا نمازش باطلست و
اکر بقصد قرائت بخواند معنی در نظرش باشد نیکو است مسئله
شخص در بین قرائت مطلع کردید که تکبیرة الاحرام را نکفته مبنا نماز بجا آورد
احتیاطا دوباره بکوید تکبیرة الاحرام را

باب ششم در رکوع است و

است در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مکر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج
دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک
آن نماز عمدا و سهوا و جهلا و اکر ترک نماید سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه
بسجود رود و در سجده سهو را بعمل آورد باطلست نماز حتی در غیر دو رکعت
اول و اکر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن

تکن
اکر کذشت
بمقداری که نمیشنود
جواب کفت نماز را
اعاده کند بهتر است
ره

۲
مادام
که صدق رد
تحیت کند واجبست
و اعاده هم لازم نیست بلی
بهتر است که جواب را بقصد
قرآن یا دعا بکوید
ظم طبا

۳
و بر آن
بعد نماز را
اعاده نماید علی
الاحوط بهتر
ره

۴
اکر نماز تمام
در خارج وقت واقع شود
والا احوط امضا و باطل و
است تا هر مقدار نماز که
میسر شود در وقت
واقع شده باشد
بهتر زاده
ظم طبا

۵
واکر بقصد [illegible]
خطاب بغیر [illegible] باشد
ضرر ندارد
طم طبا

۶
اکر
نماز را تمام
کند و اعاده کند
احتیاطی نیکو خواهد
بود صدد
طه

۷
و
احوط
اتمام و اعاده
است نعم
ضا

سجده دویم نماز او نیز باطلست و اکر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن
رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اکر ترک کرده باشد ایستادن متصل
برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اکر ایستادن بعمل آورده
باشد بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده
تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد و اکر قدری خم شده و بمرتبه رکوع نرسید
و فراموش کرد رکوع را احوط آنست که برکردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اکر
یکر کوع در نماز زیاد کند نماز باطلست چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و بعد
تشهد بنشیند یا نشیند و اکر شک کرد در کردن رکوع را ایستاده است باید
بکند و اکر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد
رکوع نیز باید رکوع را بکند و اکر داخل در سجود شدن شک اعتبار ندارد و هر
کاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده این نیز اعتبار
ندارد و اکر بلای رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آن را بجا آورده
بوده است نماز باطلست و واجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد
کذاشتن چیزی از دو کف دست و او را بحال بزانو در حال اختیار و اکر کسی بصورت
راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرض و پیری واجبست اینکه خم شود کمی از
برای رکوع و اکر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکنست خم شود
هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اکر نتواند خم شود
بهیچ وجه اشاره کند بسر اکر ممکن باشد و اکر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم
و اکر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجبست که رکوع در حال کردن بقدر

۱
الغاء
سجده واحده
و بجا آوردن رکوع بجا
از فوت نیست اکر چه احوط
اعاده نماز است بعد
از اتمام بر طبق
طبا

۲
آیین
تفصیل
اجمال مذکور است
یعنی پس اکر ترک الحج
ظم طبا

۳
احوط
آنکه راست بایستد
و برکوع برود و بعد از
آن نماز را اعاده
کند شیخ
ره

۴
مشکلست
چون ممکنست که این
از باب نسیان طمانینه ذکر
باشد پس احوط اعاده نماز
است بعد از اتمام با بدل از ترک
رکوع یا با عدم آن لکن را
شود و برکوع رود
ظم طبا مد
ظله

۵
ممکنست
که کفته شود که اکر
فراموشی بعد از رسیدن
بحد رکوع باشد آن داخل
فراموشی طمانینه و ذکر است
پس احتیاط در این صورت آنکه
مثل ترک رکوع نکند و بعد از
فراغ اعاده نماز کند و اکر چنانچه
مؤلف فرموده اند تدارک رکوع
کند نیز اعاده نماز
کند شیخ ره جما
مد ظله

۶
بلکه
راست شود و
رکوع را بعمل آورد لکن
احوط اعاده نماز است شیخ
ظم طبا

گفتن ذکر با قدرت و هم چنین واجب است راست شدن از رکوع بقدری که بدن آرام بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و هم چنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است در رنگ کردن در آن پستان بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی در رنگ کردن در عرف و هیچ یک از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم است در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافیست در ذکر رکوع یک دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه سبحان الله احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن است با وسیع بودن وقت در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت اعرابی و بنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امر دیگری خم شد بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب نمیشود **مسئله** اگر شروع کردند در رکوع از سهو پیش از رسیدن برکوع با طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب است نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است هر دو در رکوع اگر قدری زانو که

۱ تعیین لازم نیست حاجی بگذ مدظله
۲ اقوی عدم وجوب تعیین است ظم طبا
۳ علی الاحوط شرح
۳ بلکه خالی از قوت نیست ش ظم محمد
۴ یعنی زیادتر از اینکه دستهایش بزانویش برسد
لکن بقصد اینکه از تمام رکوع بیرون نرود و اگر بقصد انحنا زائد شد سهواً دیگر برکوع بر نگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بعمل آورد
میرزا ظم طبا

بجورد که از استغفار بنشیند و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد هم بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما نور اینش شرطش نیست **مسئله** شخص بگیر رکعت نماز زیاد نکرد مثلاً صبح که شد رکعت دیگر شروع تمام کند ضرر ندارد **مسئله** سبحان ربی العظیم وبحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئله** شخص بقصد ذکر رکوع سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **سؤال** در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است یا اینکه یکی را بقصد وجوب و یکی را بقصد قربت بخواند یا نه **جواب** جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کند باینکه اگر تسبیح خواند بقصد حمد نخواند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفته یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهة رکوع و شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنابر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاری است و احوط اعتناء بشک است اگرچه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی

۱ شروع بآن هم ضرر ندارد علی الاقوی ظم طبا بگذ مدظله
۳ هرگاه در این فرض حمد را بقصد قرآن مطلق و یا سبحو حمد تسبیح را بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد ظم طبا مد ظله
۴ اقوی جریان حکم شک بعد از فراغ است اگر عادتش بر استغفار باشد بلکه مطلقا ظم طبا مد ظله

کند بیل چشم و واجبست برداشتن چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند خم شود
اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد
از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضاء سجود بر ارض واجبست
که بگذارد آن عضو را که ممکنست گذاشتن آن و اگر مرد باشد میا گذارد بر پیشانی
و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجبست در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین
و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف
بابهام است و کافیست در گذاشتن اعضاء مذکوره تمام مسمی و قول بعضی بتعیین
مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و در
در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید ستکینی
هفت موضع سجده بر زمین بیندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرطست
در محل پیشانی بودن از چیزها بیکه در باب مکان گذشت و واجبست در سجده ذکر
و در نگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک دو سجده و درنگ کردن در نشستن
بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات
احتیاط بنحو یست که در رکوع گذشت مگر آنکه بدل تسبیح کبری بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده را
بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل
و تیمم دویم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پا از پا
و پست و بلند نباشد مگر بکلفی خشتی **مسئله** جبهه بمهر رسیدن
اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست نشیند

۱۲ مراد رسیدن وضع جبهه است بر ارض عرفا عاجی

۱ احوط وضع طرف طول انها است ظلم ظبا مدظله

۲ احوط وضع اطراف است شیخ ره

۳ یعنی طرفیکه طول قدم بان منتهی میشود میرزاده

۳ اگر مستی وضع متحقق شده باشد میرزاده

و بعد بسجده دویم برود و اگر دوباره بمهر بی اختیار رسید دو سجده را قربة
الی الله بگوید و سجده اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا
در سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و انگشت
را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاط بگیرند از او
برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادی
باشد ضرر دارد **مسئله** بر دو تسبیح بخفه شده صحیح است **مسئله**
هر گاه پیشانی بمهر رسید مطمئن حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع را بعمل
نیاورده است بر گردد بجا آورد و بعد بسجده رود و هم چنین هر گاه شک کرد
باشد احتیاطا بر گردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه
بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند **م**
هر گاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده
و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر
هنوز بسجده نرسیده راست نشسته بسجده رود و آن سجده قبل قرار دهد اگر
بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار گرفته برود بسجده و بعد از نماز سجده
سهو از برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** هر گاه مقام تقیه باشد
و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و
همچنین است وضو بی تقیه ساختن در خفا **مسئله** در سجده بعض کف
دست و لو بعض انگشت بر زمین بسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است
مسئله هر گاه شخص پیشانیش بمهر رسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده

۱ و خارج از قد و منقلب باشد و سر انگشت هم بر زمین برسد ظلم ظبا مدظله

۲ لکن واجب نیست ظلم ظبا مدظله

۳ احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام میرزاده ظلم ظبا

۴ بعید نیست که لازم نباشد رفتن از مکانی که در آن سبب تقیه موجود است و تحصیل مکان خلوت نمودن هر گاه وقت عبادت بحسب عادت خاضر شود اگر چه احوطست یا آنکه اعاده نماید عمل را اگر بعد عمل را بجا آورد لکن در وضو اگر بقدر مسح را بنحوی بکشد که نه منند و در ظاهر غسل نماید و هم چنین در سجده نماز بنحوی سجده نماید بر ما یصح السجود علیه که کسی نفهمد با عدم التزام به بیرون رفتن از مکان غیر او و الله العالم نماید میرزا ره

لکن اگر ترک تقیه موقوف باشد بر رفتن بمکانی دیگر واجب نیست رفتن بلکه میتواند در همان جا عمل را تقیه بجا آورد ظلم ظبا مدظله

علم الکفایه احوط میرزاده

بر چیز دو راست یا بیسند و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند هم
شخص رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا بیاورد احتیاطاً و همچنین در
رکوع ذکر سجده را گفت اگر بشعور برد باشد جاری شد سجده سهو نمی خواهد
مسئله باید پیشانی را که ما بین روئیدن موی ابرو و جبین است گذاشت در
حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی
اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد
و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لیکن برقت گیاهی است که لباس میکنند
احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جزئی در آن نباشد
سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد نمی توان سجده کرد بر او و اگر
اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد اگر کل بر جبهه بچسبد بعد باید
پاک کرد و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود
بر معادن مثل قیر و زاج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند
مسئله اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد
ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند
باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مستنبر نجس شده با
انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد تا جبهه را اول ذکر واجب
ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کلفتی کمخشت بلند
تر نباشد احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر

احتیاط را ترک نکنند
اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال اینست با انفصال ظم طبا
احوط اینست که از سجده بر آن صحیح نیست نباشد بلکه اولی احتیاط است
در تقدیم معادن بر ... تامل است چنانکه گذشت ... ظم طبا
بلکه پشت دست مقدم است بر معادن بلا اشکال ظم الغراء طبا
بلکه فوق بر اینست ... ظم طبا
و کفایت ... بلکه مساوی با محل ... بودن احوط است ... ظله
احوط در اینها نیز مراعات است
کافی مراعات ذکر ... دارد اگر احتیاط لازم نیست

دو سر زانو و دو کف دست نباشد پست و بلندی ضرر ندارد مسئله
اگر پیشانی را بقدر مستحب نتواند گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف
پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد اولی و احوط مقدم
داشتن جبین راست است و اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن
نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند اگر ممکن
نشود خم شدن ایماء کند بسر و اگر ممکن نشود ایماء کند بدو چشم و احوط
است که مهر را مثلاً بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را
هم هر یک که می تواند بر زمین برساند احوط است در دست نشستن بعد از
سجده اول و قرار گرفتن واجب است مسئله مستحب است اختیار کردن تسبیح
کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری و او بطاق قطع کردن و دعای
که وارد شده خواندن یا مرد عا هرچه بخواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده
اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار با تکبیر گفتن اما با طمأنینه آرام بودن و مکروه است
بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم مستحب است
بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است در حال برخواستن
و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن مردان را و از زانو
بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میاید بسجده
اول دو دست بر زمین برساند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن
و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود
علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش و اجد قبله

اگر چه احوط لا دور اینها نیز اعتبار است ظم طبا مد ظله
اولی مراعات است مح مد ظله
لکن واجب نیست ظم طبا مد ظله
اگر ممکن شود چیزی از ... بگذارد مح مد ظله
بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست ظم طبا مد ظله

در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست
راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ گذاشتن مسئله
در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با سکون کف بر زمین ضرر
ندارد و اما حرکت دادن انگشت بزرگ پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده
کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرری ندارد مسئله
در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لیکن بطریقیکه در عرف صدق
کند که کف دستش بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست خوابانیدن کف
دست را بطور تمام بر زمین مسئله در سجده گفتن سبحان الله که فهمید
سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین
بگذارد دوباره بخواند ذکر سجده را مسئله شخص از روی جهل
پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و
اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئله
وقف بسجده بکسر هاء و تفخیم کسرش پس یا وبسجده بسکون بگوید یا وصل نیز
دیگر کنند و اگر سجده با ما بعدش وصل الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر
ندارد مسئله بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار
که از مغز خود جدا باشند هسته شفتالو و برنج و برگ انگور را تازه
خورده نمیشوند سجده میتوان کرد مسئله در سجده یکجزو از ثقل بدن
زانو را بر زمین بگیرد کفایت میکند مسئله سجده تلاوت در دست
نشده سجده رفتن شرط نیست اگر مثلا بعد از نماز سجده خواند پیشانی را از زمین

در سهو ذکر و اعاده کند

۱ وجوب اعاده یا قضاء معلوم نیست ظاهرا باید

۲ احوط در عزا خرتن اجتنابست میرزا

جدا کنند و باز بگذارند تعدد حاصل میشود مسئله سجده
تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا بیاورد
سؤال در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنحضرت
واجب است یا نه جواب وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن
و وارد شده است من ذکرت عنده و نسی ان یصلی علی خطأ الله به طریق الجنة
سؤال استحباب صلوات در ذکر آنحضرت مخصوص بذکر آنحضرت است باسم مبارک
یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست جواب احتیاط در صلوات در مطلق
ذکر آنحضرت است چه ذکر باسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت
صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت سؤال هرگاه مکرر
ذکر آنحضرت بشود یا در هم بهم مستحب است صلوات یا آنکه یکدفعه که
صلوات بفرستند کفایت میکند جواب در هر دفعه مستحب است سؤال
هرگاه شخص مثلا در تشهد است اسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا اکتفا
بصلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت و هم از
برای تشهد یا نه جواب اکتفا میتوان نمود و هرگاه از این دو سببی اشتغال
س هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا
باید فعلا آیه که مشغولست تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند
یا آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد ج میتواند
ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد سؤال صلوات بر آنحضرت بهر نحو
که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

یا بگوید صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو وجه بگوید ج بلی کفایت میکند
سؤال در هر حال از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت نمود صلوات بر
آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که مأموم ساکت است و استماع
مینماید قرائت امام را یا نه ج بلی حتی در آنحالت س هرگاه کسی اسم مبارک
آنجناب را مینویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه ج
بلی مستحب است سؤال هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بعنوان لفظ
نه تلفظ این هم داخل در ذکر آنجنابست و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه ج
مشکلست ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت عنده شامل این
صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد سؤال در نزد استماع اسم یکی
از ائمه یا حضرت صدیقه طاهره هم مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر
بشوند چه در نماز و چه در خارج نماز یا نه جواب بلی مستحب است اما
سؤال در استماع یا ذکر هر یک از انبیا هم در هر حال که بوده باشد صلوات
و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه ج بلی مستحب است
ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت
ابرهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد س
شخصی در اول وقت حوادث عمده مسامحه میکند نماز را اول وقت نمی تواند بخواند یا
واگر هم نخواند حوادث را نمی دهد جواب خوف فوت اگر ادا است مشغول
بچیز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند باب ششم
در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت فصل است فصل اول

۱ اشتغال
نداردد اگر چه
معصیت کرده است
طیب الله اغرابنا (?)

۲ اگر چه
با خبر از وجوب
با تمکن معصیت کرده
است و لکن عمل ضد
صحیح است
طبا

۳ فوت
بصحت نماز
در سعه وقت هم
اشتباه و اظهر است
محمد تقی

در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم
و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه
بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن
بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است
در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و اولی آنست که چنین بگوید
اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
و آل محمد و احوط از آن انست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است در آن محافظت در عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی
پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش
بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد
از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو
سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش
بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید
چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از
شهادتین صادر شود نماز او باطلست و فرق نیست در وجوب سجده سهو
میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجبست سجده سهو را بعد از قضا
نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحویست که گذشت در باب تکبیر
الاحرام مسئله در نماز که بر حضرت امام حسین علیه السلام در اختیار

۱ بلکه
وجوب آن
خالی از قوت نیست
شیخ محمد حسن
مد ظله

۲ احوط
در این که بعد
از سلام و عدم منافی
انست که تشهد را بجا
آورد و نیت ادا و قضا
نکند و سلام را اعاده
نماید بعد از آن دو سجده
سهو بعمل بیاورد
صدر
ظله

۳ احوط
در صورت
حدث اعاده نماز است
بعد از قضا و سجده
سهو شیخ محمد حسن
مد ظله

ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج بتأملست **مسئله** باید تشهد
و اتمام بخواند با صلوات شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه باشد
اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن بکند بنا بر احتیاط و مستحب است که
متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در
حالتیکه بر ران چپ بنشیند چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن
بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد
سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت اعلام
کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اکر ابتدا بالحمد لله
کند کفایت میکند **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد
از سلام که قضا نیست میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواند
است بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا اورد **مسئله** اللهم صل علی محمد
و آله را در تشهد اذن نمیدهند اگر سهوا گفت و بر خاست بخاطرش امده برگردد
بنشیند و درست بگوید و سجده سهوا زبرای بر خاستن بجا اورد احتیاطا
مسئله هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین
تشهد فهمید که رکعت دوم خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما
اگر احتیاطا دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و اما اگر سهوا بقصد جزء
خواند و بخاطرش امد که مستحب است باز هم ضرر ندارد و سجده سهو لازم
نمیخواهد لکن احوط است **مسئله** هرگاه شخص سهوا یک حرف از تشهد را غلط خواند
تا برکوع که رسید بخاطرش امد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند

[1] بلکه عدم جوازش خالی از قوت نیست ظ‌م طبا مد ظله

[2] این احتیاط واجب نیست ظ‌م طبا مد ظله

[3] محتاج بمراجعه است ظ‌م الحسابی مد ظله

[4] اقوی جواز است اگر چه احوط اتمام ظاهرا و قربت ظ‌م طبا مد ظله

در سلام است

تا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو بجا اورد **مس** شهادتین
رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بتوانرا بقصد قربت مکرر
کرد یا نه **ح** جایز است **فصل دویم** در سلام است واجب است
سلام در نماز و واجب بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود به یکی از
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و از السلام علیکم احوط علاوه کردن
و رحمة الله است هر چند ظاهر آنست که مستحب است و هم چنین مستحب است
علاوه نمودن و برکاته و رحمة الله و احوط جمع کردن میان دو سلام است
بترتیب مذکوره و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت
است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن
اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند
بصفحه روی بجانب راست ماموم نیز بصفحه رو و اگر در جانب چپ شخصی باشد
و اگر در جانب چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه ان
شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
قائم مقام شخص دانسته اند و گفته اند سلام مذکور بر این تقدیر بهتر است و اگر
ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج شده
از نماز **مسئله** مصلی در رحمة الله و برکاته را گفت و منافی هم عمل اورد بعد
شد که ذکر این رحمة الله و برکاته را که گفتم با صیغه اولی سلام بود یا صیغه
اخری اعتنائی بان شک نکند چون منافی عمل اورده و اگر منافی عمل نیاورده
باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را اگر بعد معلوم شود که سلام

[1] این احتیاط ترک نشود در ده حاجی

[2] این احتیاط نیز ترک نشود حاجی مد ظله

[3] یعنی السلام علیکم نگفته باشد بسلام اول که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج می شود ظ‌م طبا مد ظله

واجب است هم گفتن بود عیب ندارد **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را قصد واجب داشت واخر فرار داد و نجیر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط آنست که این نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سه سلام را گفت و تعیین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است منفرد قصد کند بسلام اخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مامومین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کنند لیکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحب است که ماموم دوبار بگوید سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل سیم** در قنوت است سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و وتر و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجب خصوصاً در نمازهای جهریه ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت در هر رکعتی که قنوت دارد تا در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم

۱ این احتیاط لازم نیست صدر

۱ لکن واجب نیست ظم طنا مدظله

۱ گذشت که این احتیاط واجب نیست ظم طنا مدظله

[illegible]

۳ و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است بمرزاده مح ظم طنا مدظله

۴ و ذکر نکردن نمازهای احتیاط علیحده بلا است که اوزاده رکعت شمرده اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد مبرزاده ظم طنا مح

از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش نیاید در حال خمشدن برکوع احوط ترک نمودن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز از او قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنستکه نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آن است و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و همچنین سنت است در حال قنوت بر داشتن دست را بمحاذی رو در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن برو و دستها طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل است از آنها و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در خاطرش داشته

۱ ظاهر اینست که سقوط متوقف است با ستلزام نقل از برای قنوت منابعتیر زده

۲ اگر سوره هم نتواند بخواند لکن فرصت خواندن قنوت نباشد بنابر احتیاط است ظم طنا مدظله

۱ احوط خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد قرآن شوق حاجی محمد ظله

باشد چه تسبیح چه تحمید یا طلب چیزهای مباحی از امور دنیا و اخروی و جایز نیست قنوت بفارسی خواندن و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی چه بفارسی

فصل چهارم در تعقیبات و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله سه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بآنست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی در هر نوبت دستها را برداردی بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهراء و آن افضل تعقیبات است و کیفیت آن بایر نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است که بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از آنکه برخیزد از جای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده میشود

در تعقیب نمازها

احوط ترک فارسی شود

گناهان او هرچند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست ترانها ریح و برص و دیوانگیست و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و همچنین سنتست بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز عصری سنت است خواندن این بهتر جبر شکستگی آن و سنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد این جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز فریضه بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر است** و ثواب آن بسیار است و سنت موکد است بعد از نماز واجب بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد

در سجده شکر بسیار است

نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل
آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در
حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بمالد بینی را بر زمین بگذارد و چنین
یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از این سجده اگر اکتفا بان نماید و
سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و همچنین خد راست را
بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود
بدون سر برداشتن و سنت است بجا آوردن گذاشتن جبین و خد خواندن
ادعیه که وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است
و اقل مرتبه آنست که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر
بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز
عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا
عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع
سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست که
بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از
سجده و سنت است که وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون برود **فصل ششم** در سجدهای قرآنست و آن واجب است
در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است
در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و در

در سجدهای واجب قرآن

و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در قرآن
به سجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از تمام شدن آیه
سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده آن بی اشکال
و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده
واجب شده باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و
گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرقی نیست میان زن و مرد و خنثی و
چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه
خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد
یا دیوانه در وجوب سجده کردن و استحباب آن متعلق میشود بعد خواندن آیه
هرچند از برای تعلیم باشد و سجده ساقط نمیشود اگر هنوز نکرده باشد شرط نیست
در آن طهارت و نه رو بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن
رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است بهتر
آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستکبراً عن عبادتک
و لا مستنکفاً و لا متعظماً بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن
تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
راست شدن سنت است و شرط نیست در آن نیت و احوط مقارن بودن
آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع
سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی تنها خالی
از قوه نیست و شرط نیست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی

احوط گذاردن مُهر است [بر] موضع خاتم مُهر مدّ ظله

این خالی از اشکال نیست ... مدّ ظله

متعارف نباشد بلکه احوط بودن است از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بران و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجای آوردن و ادا نیست بلکه ادا است یا قضا بی تمراست چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوه نیست **فصل نهم** در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند یا قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن بهموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **اما طفل** نماز بران مستحب لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم او حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم او حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز و در پستوهای خانه نماز گذارد و بهم ضم کنند در حال قیام پا و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو نرسد و زانو را پست نکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند

در
سجده عزائم
اداو قضا نیست
بلکه باید بجا آورده
شود فوراً و فوراً
ظم الجواب
مد ظله

مگر
در
پوشانیدن
سر چنانکه گذشت
میرزا ... ظم
طبا ... دام
ظله

مراد
از دست کف
دستست و پستانها
بدست ... بچسبانند
... ظم
طبا ...
ظله

و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست برخیزد اول کمر شانرا بلند کنند **السؤال** لو نطق المصلي حال الصلوة في المضاف اليه غير صحيح هل يلزم اعادته مع المضاف او يقتصر عليه وكذا لو نطق في المعطوف عليه او يقتصر عليه وكذا في الجر وهل يلزم اعادته مع حرف الجر ام لا وكذلك لو كانت صفات متعددة ونطق بالثانية غير صحيح فهل عليه اعادتها مع السابقة وكذا لو نطق في لفظ شريك من قوله وحده لا شريك له غير صحيح فهل عليه اعادته مع حرف النفي ام لا **الجواب** يعيد الجزء وما هو كالجزء ولا يبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف عليه ولا الصفات السابقة وحروف الجر والتعريف والنفي ونحوها كالجزء والله العالم

باب اول در احکام شک و سهو است و در او پنج فصل است

فصل اول در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بعد از تشهد نشسته باشد یا ننشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یکرکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است عمداً و سهواً مثل حدث بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است لیکن از چیزهای از جمله منافیات باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیات باشد که سهواً

نوافل
زود کرا ...
... از نشستن ...
صورت صلوة است
بلکه این نوعی ...
است میرزا
ده

قد مرّ
سابقاً هذه
المسئلة فليرجع
اليه ...
مد ظله

در احکام شک و سهو است

و در
سجده سهو
از برای قیام زیاد بلکه
دو سجده دیگر از برای
زیادتی تسبیح اگر بان شروع
کرده بجا آورد ...
ظم طباطبا مد
ظله

سجده
سهو زیادتی
تسبیح که در حاشیه
مرقوم است ...
احتیاط است
مد
ظله

نیز مبطل نماز باشد شک حد نماز باطلست **فصل دویم** در سجود
سهواست واجبست دو سجدهٔ سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر
وجه سهو یا بگمان بهم رسانیدن به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک
سجده یا تشهد را ولو اینکه برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا هرچند که
گذشته باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده
باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها
ولیکن احوط آنستکه بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد از برای ایستادن
بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد و اگر
در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجدهٔ سهو را
بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده مخصوص او است و
دیگری نیست و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو
سجده آنست که نیت میکند که دو سجدهٔ سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام
از زیادتی و کمی در نماز بران نحو که وارد شده است برای آن احوط آنست
زیاده نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در موضعیکه سجده در آن واجب
است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز باز بسجده
رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یا اینکه شهادتین و صلوات
بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تشهد خفیف احوط است بلکه دور نیست که
متعین است پس سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم یا جمع میان این صیغه

واحتیاط در آن نیز گذشت صدر

تشهد نماز نیست که در نماز خوانده میشود

یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس
و احوط آنستکه بجا بیاورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد نماز و
نگذارد در میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو ذکر سجود سهو پس در آنجا بگو
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله و
صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و واجبست فورا بجا آوردن دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک
کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آنست هر
چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش
نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای
سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی
ترتیب دادنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شک است اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر
علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در
افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و
اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد
بیک طرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن تا امکان
پس اگر یک طرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک
کند که آیا ظن است یا شک در حکم شکست و اگر شک قرار گیرد در حری

اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعاتست
خالی نیست از آنکه یا در نماز سنتست یا در نماز واجب اگر در نماز سنت
باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بر بنا گذاشتن بر
بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید
میخواهد بنا را بر یک بگذارد میخواهد بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل
آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده
سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب
واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطلست و همچنین است حکم اگر
شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی
با باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند چند رکعت نماز کرده است یا شک کند
در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در آن اشتباه
آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا اول عشا
بنا بر این گذارد که آخر ظهر است در اول و از مغربست در دوم و همچنین
در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضر باشد یا نماز سفر و اما شک
در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از
رکوع و پیش از سجود یا در اثناء سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از
ذکر واجب از سجده دوم باشد نماز باطلست و همچنین اگر پیش از سر
برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از

[حاشیه:] اجرای حکم بعد از رفع سر از سجده در این صورت خالی از قوت نیست اگر چه احوط مع ذلک اعاده نماز نیز هست ملا مد ظله

[حاشیه:] احوط اجرای حکم بعد از رفع سر از سجده و اعاده نماز است شرح مع مد ظله

سجده دوم یا بعد از آن باشد بتفصیلی ذکر میشود و اگر شک میان دو
و پنج یا بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل
نماز است در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنکه
مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل
نیست مگر در هشت صورت **اول** شک در میان دو و سه بعد از سر
برداشتن از سجده دوم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام
کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده نماز است
نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوم** شک در میان سه و چهار در هر
حالیکه باشد در اینصورت بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند نماز را
و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط در اینجا بجای
آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار
بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده
دوم در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند بعد از آن
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد از سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته
پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد

[حاشیه:] این احتیاط محل ندارد جزما مد ظله

[حاشیه:] شک میان دو و سه

[حاشیه:] شک میان سه و چهار

[حاشیه:] شک میان دو و چهار

[حاشیه:] شک میان دو و سه و چهار

[حاشیه:] شک میان چهار و پنج

بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده
سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و نماز را
بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام
کردن نماز بجای آورد و دو سجده سهو برای قیام احتیاطاً بجای آورد و
فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام
یا در اثناء قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش
از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط
نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از
سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم
و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است و لیکن بعد از
فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترک این احتیاط را نکند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور
برمیگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو
احتیاطاً عمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند
پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو
سجده سهو احتیاطاً بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای
آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست
و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول

و اگر داخل قنوت نشده و سجده از برای آن نیز بکند بهتر است ظم طاب ثراه

بطلان نماز در این صورتها ما عدای صورت اخیره خالی از قوت نیست ظم طاب ثراه

بلکه صحت نماز از قوت نیست ظم طاب ثراه

شک میان پنج و شش

و اگر تسبیح یا قرائت را شروع کرده دو سجده دیگر بجهت آن بکند ظم طاب ثراه

صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید و اینها همه در
وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او نیز در بین نماز اعتبار ندارد
چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و چه شک در رکعت اول باشد
یا در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن فعل نموده است
ندارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت
بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و
ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد خواه
بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت
اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال و ذکر مثل
آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم
دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر ظن دارد و اشکال در
صورت وقتیست که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای
دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بلی اشکال در مثل آنست
هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد
بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود و گمان بهم رساند بر آنچه یقین داشته باشد
و دیگری بر آن و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شاک باشند پس اگر شک هر دو متحد باشد
لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان

در جواز رجوع بظان اشکال است و گذشت اشکال در اطلاق عمل بظن ظم الله

و اقوی در این صورت عدم رجوع است ظم طاب ثراه

اقوی رجوع بظان است به متیقن ظم طاب ثراه

مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کنند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه اگر شک آن مختلف باشد رجوع هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه مامومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود اگر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموم از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشد و همچنین از برای امام **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بود بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است نمازش باطلست **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلوم میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است غیبا بهمان حال شکیش در آن سجده پس روی کند و اما منفرد پس هر گاه سجده کند بقصد احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه ما موم تابع امام است **مسئله** هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز

اشکالست و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام ظم طبا

یعنی بمنزله آنچند رکعت کرده است ظم طباه ظله

مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و ثلاثین را بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند بمغرب احتیاطا مغرب را اعاده کند بعد عشا بکند **مسئله** هر گاه شخص در دو رکعتی نماز مغرب اسلام داد بنی سنی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت تمام و اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلامهای بیموقع بکند و همچنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر باشد جایز است و بجهة ضرر کلی مالی اجاست و بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله** هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب یا عشا اگر پیش از رکعت چهارم است آنرا بقصد مغرب تمام کند و اگر در رکعت چهارم است پس اگر برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب اتمام کند والا عشا تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** هر گاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمانینه نماز عمدا در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** جائیکه شخص باید نماز شب الاحتیاط

در اتمام نماز مغرب با این شک اشکالست و اتمام کردن بقصد عشا اعاده آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر اینست که بهتر باشد میرزا ره

احوط اتمام بقصد عشا و اعاده است بعد از نماز مغرب مح مد ظله

ابرار ستیم قرار دادن وجهی ندارد بلکه اقوی بطلانست و لکن اگر آن رکعت را تمام کند و مغرب را اتمام کند و بعد اعاده نماید احوط است ظم طبا

هر گاه باطل نکند و رکعت ناقصه را بجا بیاورد و بعد عشا را اتمام نماید و اعاده مغرب و عشا را بکند اولی و احوط خواهد بود صدر ظله

تسبیحات وجهی ندارد میرزا ره ظم طبا مد ظله

وجوب قطع با حصول شرایط نهی از منکر خالی از قوت نیست شیرازی مد ظله

یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد میرزا ره ظم طبا مد ظله

بلکه وجه با اتمام منهم واجب نیست ظم طبا

اگر نماز مغرب کرده ... باطل است

یعنی اولا ظهر ثانیا

اعاده کند اگر وقت نماز بعد از اندازه بجا آوردن احتیاط از او قضا کند اول

بعد از پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط از برای شک

مسئله شخص جاهل که باید نمازش را اعاده کند با احتیاط عدم فتوی هرگاه

عمداً اعاده نکند تا وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند ثانیا

را احتیاطاً مسئله هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو

نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده

باشد احتیاطاً یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده

کند مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص از نماز و مخالفهم اتفاق

افتاده است احتیاطاً از نقص ان بجا بیاورد و نمازش را اعاده کند مسئله

شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم از غیر معتبر است شک بعد از سلام و شک

بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم

با حفظ دیگری سؤال مناط کثرت شک بر چه قدر است جواب ظاهر ان

است که کثرت شک عرفی باشد سؤال شخص غالباً بنا سه یا چهار

میکند پس دفعه شک میان یک و دو کرد آیا کثیر الشک است یا نه و هم چنین

اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات

نماید کثیر الشک است یا نه جواب معلوم نیست که در اینها حکم کثیر الشک جاری باشد

و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که ترک کند آن قدر

که سکوت طویل منافی نماز عمل ننماید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه

بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز در رکعتی واجب غیر از نماز

۱ بلکه بقصد نماز دو رکعت بجا آورد ثم او زکرظم طبا

۲ و دو سجده سهو بجهت سلام بیجا بعمل آورد صد

۳ نسبتن نقص بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و لو با مخالفت ظم طبا مید ظله

۴ و اگر قصد و عرفی مشتبه باشد پس شک در سه نماز متوالی یا در یکی از ظاهراً محقق شود صد و مد ظله

۵ اظهر در قسم اول اجرای حکم کثیر الشک است و الله العالم صد

۶ لکن و اجتناب ظم طبا مد ظله

۷ کما ان حکم ان مسئله ظم الحر هانی مد ظله

احتیاط دویم شک در رکعات سه یعنی سیم شک در نماز چهار

رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که

پای دو در میان باشد پیش از کمال سجدتین پنجم شک در میان دو

پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار

و شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت

دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مستحب و کافیست و بعد از آن

اگر علم یا ظن او بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلیکه گذشت

مسئله شکهائی که در حال قیام و نشستن بعد از تمام نماز

از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر چه

از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا بیاورد مسئله نماز احتیاط

چه نشسته چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند هشتم قنوت

ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام بکند مسئله هرگاه بعد

از محل شک کند مثل اینکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین

شک سه و چهار بود یا آنکه شک چهار و پنج بود مثلاً بنا را بر شک حالا

بگذارد و نماز ایشرا بجا آورد مسئله هرگاه در رکعت چهارم شک کند

که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد

سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب

یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز

هم اعاده کند مسئله هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده

۱ از برای قیام بجا وجوب خالی از قوت نیست و از برای ما عدای این احتیاط خوبست میرزاده

۲ بلکه وجوب سجده از برای هر نقیصه و زیاده خالی از قوت نیست ظم طبا

۳ حتی در این مسئله علی الاحوط صد مد ظله

۴ بلکه لازم است صد

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو هم بجا
آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز ظهر را هم میداند که نکرده
است و نمیداند که این نمازیکه مشغول است چه نیت کرده است این را ظهر قرار
میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر نداند که ظهر را خوانده
ولیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است
و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده
است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر
میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول بظهر
میکند و بعد عصر را میخواند **مسئله** مقصود از شک مساوی
بودن طرفین است پس اگر بیک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا
بر اقوی و واجب است عمل بظن خواه متعلق بفعل باشد یا بارکان یا متعلق
برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد
عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک
اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار
بعد از سجدتین باز شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از
شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد **مسئله**
هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد
مسئله اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک

۱ معلوم نیست و اتمام برنیت عصر و اعاده احوط است صد مد ظله

۲ گذشت حکم این فرع را ظم الخراسانی

۳ بخصوص عدد اخیرتین از رباعیه و در غیر آن اشکال است ظم الخراسانی

۴ گذشت که اعتبار ظن در ما عدای رکعات محل اشکال است ظم طبا مد ظله

۵ مطلقا محتاج بمراجعه است صد مد ظله

۶ لکن حکم شک آن زمان در تمام را جاری کند ظم صب مد ظله

قرار دهد **مسئله** در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان
نشود اقل تروی کفایت میکند در غیر آنها تروی کند تا از صورت نماز که دارد
بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص میداند که چیزی از نمازش فوت
کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است در نماز
ملتفت شود و چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص مثلا بعد از نماز عصر
فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه مثل نماز عصر فهمید فراموش کرده
که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بنا بر عصر ... همان نماز ظهر را
اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد ... یا
اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند یک
سجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند
و قضای سجده را بجا آورد با دو سجدهٔ سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را
فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل
عدول باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند تمام کند نماز احتیاط را و
اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا
تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه
شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا برادر رو دهد که باید نماز را قطع بکند که
ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام بکند نمازش باطل است **مسئله** شخص نماز
ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی بنماز عصر مشغول شد
در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر رسیده

الحال شاکست [illegible] مد ظله

گذشت مفید تروی و نیز [illegible] در دو صورت [illegible] مد ظله

[illegible] احتیاط لازم نیست صد

مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

غیر واجب ظم

[illegible] ظم طبا

[illegible] اولی احتیاطا نماز عصر را نیز اعاده کند [illegible] ظم طبا مد ظله

[illegible] عدول نماید [illegible] احتیاط و بعد احتیاط نماز [illegible] مشغول شود ظم الخراسانی

[illegible] الاحوط [illegible] ظم طبا مد ظله

[illegible]

عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر آنیست که اگر یکنماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر نماز في بعض امده باشد که عمدا و سهوا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یک سجده را بعمل آورد یا اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید حکم السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه ترَوّی کند اگر علم یا مظنه اش براهی نرفت شکش اعتبار ندارد و اگر بدانند که اگر تروی کند علم و مظنه اش براهی میرود تروی هم بخواهد و در شکهای دیگر نیز چنین است **مسئله** در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطا هر شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطا ثانیا نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شک در دو و پنج اعتبار بشکش نیست و اما اگر شک کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شک در دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد

وصورتیکه بعد از یقین نمودن منافی بجا بیاورد نه باید گذشت صدر مدظله

٢ اولی و احوط اعاده هر دو است ظم طبا مدظله

٣ یا چند ... و نشد اجمل امده صدر

٤ و اقوی وجوب اعاده نماز است ظم طبا

٥ الدفاتی با این شک عمل بیهراد ظم

٦ مراد قبل از تروی در فعل دیگر است صبیرازی ره

٩ و اقوی جوازش ... بر باطنست و اولی قبل از دخول در فعل دیگر باشد ظم طبا

٧ در باب دور کعتی اما در شک بین باطل و در چهار رکعتی احوط اعاده نماز است اگر چه ممکن است گفته شود که بنا را بر دو بگذارد و تتمه را بجا بیاورد ظم طبا مدظله

٨ احوط اعاده است نیز از در نماز دو رکعتی و در غیر آن و جواب یکه خواهد آمد حکم آن را بیان فرموده اند صدر

١ یکن اقوی در این صورت نیز عدم اعتنا بشکست ظم طبا مدظله

شکش مطلقا اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله** شخص باید کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا اگر او رود هدا زبرای او در نماز باعث این شود که باید نماز را قطع کند فاسق است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر یا شیئ که شخص کند که بر روی چه کرده است یا بر روی پا کش اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است بکشد و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده است **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد نماز شکش را بجا بیاورد و احتیاطا قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را داده ام و این اول نماز عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجده سهو کلام بجا آورد سهوا سر از سجده سهوی میخواهد **مسئله** شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که آیا رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در نماز شک میکند که آیا رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت تنگ نبوده ببرکه نکر رکعت عصر در ک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم میکند و

١ اگر بعد معلوم شود که سجده بآخر نرفته اغاده نمیخواهد ظم طبا

٢ بلکه ظاهر مراد این باشد که یقین کرد که از آن رکعتی که بر خاسته تشهد نخوانده و بر نقد نویکه قطع کند که اصلا تشهد نخوانده فرو نشیند و تشهد را بقصد قربت بخواند و بر خیزد و تسبیح بخواند و بعد از نماز نیز قضا تشهد نماید احتیاطا یا دو سجده سهو میبرزاده نمد

٣ و ترک احتیاط با اعاده نماز نکند صدر

٤ اگر یقین داشته باشد که تشهد خوانده است و الا تشهد را نیز بخواند صدر مدظله

٥ و نماز احتیاطا بکند و اعاده نماز نیز نماید میرزاده ظم طبا

احتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئله** شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن
است اگر شک دو و سه و چهار کرد دو سلام نماز احتیاطش را دو رکعت نشسته
بجا بیاورد بعد یک رکعت نشسته کفایت نمیکند **مسئله** در سجده
سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر
سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را **مسئله**
در سجده سهو اگر سر سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر ذکر را
فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** سجده
سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجبست اگر فراموش کرد هر وقت
بخاطرش آمد بجا آورد **مسئله** در سجده سهو گاه شخص شک کند که سجده
اولست یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر
مظنه‌اش بطرفی برود بمظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است
ضرر ندارد **مسئله** سجده سهو را هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد
بقصد قربت بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئله** سجدهای سهو که
باید احتیاطاً بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوریست **مسئله** در
سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بر هم نزند و تحصیل کند
و بعد بجا بیاورد **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در غیر از حال قیام و یقین کرد
که یک سجده همین رکعت پیش نکرده باطل نیست نماز شک بنا بر سه عمل کند و
بعد قضاء سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نمازش باطل است

فصل چهارم در احکام نماز احتیاطست و آن واجبست و کیفیتش اینست

[حاشیه:] ۱ از برای قضا و نخوهی نظر نمیاید تأمل باید کرد میرزا ره طلتم طبا
۲ کفایت نمیکند بلکه لابد است بعد از دو رکعت نشسته بدل از دو رکعت ایستاده اند دو رکعت نشسته چنانکه این لازم است در حال بلکن از دو نیام طلم الله ساکی
۳ احتیاط ضعیف است بلکه شاید ... باشد صدر مدظله
۴ ضرر ندارد طم طبا مدظله
۵ اگر مظنه بدو برود عمل کند و را اعاده نماید صدر
۶ اعتبار ظن معلوم نیست و با معلومیت آنکه سه سجده کرده اقوی وجوب اعاده است طم طبا
۷ عمل بمظنه مشکلست طم الله
۸ احوط اعاده سجده سهو است میرزا ره
۹ یعنی بعد از ذکر در رکوع طم طبا

که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کسر
باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل
غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عمد کردنست
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت حمد بکند بدون
سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر
بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته
باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز بکند مثل نماز
نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را بان نماید و کیفیت
یک رکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه
و قنوت نیست و معتبرست در آن از احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا
آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را
و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد
پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را نماز او صحیح است
و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان را و اگر بفهمد که کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط با تمام اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل
نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چنین مبطل
باشد بجا آوردن نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن
فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است
در فریضه یا مختلف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را

[حاشیه:] ۱ بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر این جایز است شرعه طم طبا مجتهد
۲ اقوی در بسمله از آن استحباب جهر است اگر چه اخفات احوط است طم طبا
۳ حج در بسمله علی الاحوط شرح
۴ اگر بعد از صدور منافی اعاده کند ظاهراً کفایت خواهد کرد اگر چه ترک واجب کرده باشد صدر مدظله

بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد
مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم بوده
است احوط اعاده است هرچند قول بصحت بیوجه نیست و احوط اعاده است
در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط
نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نمازش صحیح است **مسئله**
اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که
تکلیفش این نیست که این طور بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد که حکم است
بآن عمل کند و همچنین هرگاه دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بریک طرف
گذارد و در هر دو صورت بنا بنابر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر
آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است والا اعاده کند در صورت
مخالفت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست و باید انسان که
کثیر الابتلا نباشد والا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا و اتفاق است و تقصیر
در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد
ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه
واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش از یادش نرود تا در مقام
عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان
بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق
اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه بمسائلیکه کثیر الابتلا است
هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک نماید در پنج نموده یا

١ این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط طم طبا

٢ مطلقا معلوم نیست در اینجا و در مسئله بعد از آن صدر

٢ اگر مخالف باشد یا در نیت مصلی پیدا شود والا اقوی صحت نماز است اگرچه تعلم واجب باشد طم طبا

شکی چگونه رفتار نماید **جواب** در صورت مفروضه یقین باحد امرین نقصان
یا زیادتی رکعت دارد پس اگر بعد از رکعتی دیگر احتمال نقصان
هست بجا آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهة احتمال پنج و دو سجده سهو
بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محل است که اکتفا کند و احوط اعاده
نماز است بیرون رفتن در ترک این احتیاط نیست الله العالم **فصل**
پنجم در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال
اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلامیکه فرار نماید یا گشتن مار
که اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل میکند
وضوء یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است
یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه
محو کند صورت نماز گذار را و از اینها است سکوت طولانیکه محو کند
صورت نماز را باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را
ولیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانکه فعل قلیل یا سکوت قلیل
مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر
نشود احوط ترکست ولیکن در بطلان بآن اشکال است و استثنا آشامیدن
آب در نماز وتر بجهة کسیکه اراده دارد روزه بگیرد و تشنه است و اگر بنابر آن دارد دعا
یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز ولیکن باطل
شدن نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است
و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر

[illegible]

١ بلکه آنکه تحمل از ضرر لازم باشد مثل کسیکه حفظ شرعی یا قصاص بر او لازم شده باشد فیما عی

٢ و اقوی عدم بطلان نماز است بآن و همچنین سکوت طولانی غیر ماحی طم طبا

بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چند زیادتی عمدی در رسم
وهم چنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا نسیان مسئله
بدو حرف یا بیشتر چه مهمل وچه غیر مهمل و یک حرفیکه از ان معنی فهمیده
شود از کلمات بغیر قران ودعا وذکر باشد واما اکر تکلم بدو بر وجه نسیان
باطل نمیشود بان نماز ولیکن واجب است بان سجدهٔ سهو وحکم انین کردن ناله
کردن وتاوه که اه کشیدن باشد حکم کلام است هر کاه تولد حرف از ایها
بشود وهر کاه اه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن ان
وهم چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا واکر سهو
باشد یا تبسم کند باطل نمیشود واکر تعجب کند از چیزی وبی اختیار قهقهه
از او صادر شود نماز او باطلست وهم چنین باطل میشود نماز بکریه کردن
از برای میت وامور دنیوی مثل تلف شدن مال واکر از خوف خدا
باشد از افضل اعمال در نماز است وهم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن
بقبله عمدا بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند با بعمل
بیاید و روی از قبله کردانیدن هرکاه باشد با دبر رسد واکر کسی سلام
کند در نماز واجب است فورا جواب کفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه
ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث وواجبست شنوانیدن جواب اقتضا با تیکه
اکر مانعی از رسانیدن باشد مثل انکه کر باشد سلام کننده یا غوغا
باشد که نشنود سلام کننده جواب را هر کاه بخصوصه او جواب بکوید
واجبست که جواب در نماز مثل انچه سلام میکند بوده باشد پس اکر بکوید

١ احوط الحاق الکیفات فاحش است باشد یا هرچند بازخند ترسیدن ره مح ظله

٢ اکثر بما رضیعه معروفه باشند ذا ره

جواب سلام علیکم علیکم السلام وهم چنین از مبطلاتست حدث وتکبیر و
امین وشک در رکعات وزیاده ونقصان رکن مطلقا وغیر رکن عمدا
مسئله تکفیر دست بر دست هم انداختن در حال عمدا اختیارا است هم
اسند با رعمدا وسهوا اکرچه مابین یمین ویسار باشد وجه تنها هم چنین سنت
بالنسبه باسند با و واما اکر بدن جبرا ویا سهوا ما بین مشرق ومغرب
منحرف شود باطل نیست نماز مسئله قهقهه خنده باصدا است وبی صدا
هم اکر جبر کند در دل که تغییر بیاید احوالش عمدا مبطل است مسئله
سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد وبعد که بخاطرت
میاید اکر رکنست وداخل رکن دیکر نشده برکردد انرا بجا بیاورد واکر داخل
رکن شده باطلست وهم چنین اکر غیر رکن باشد ومحلش باقیست بجا
اورد والا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهوا کم شده است
یا زیاد بجا اورد احتیاطا مکر سجده وتشهد که قضایش باید اول خوانده شود
وبعد سجدهٔ سهو بکند مسئله آمین بعد از ولا الضالین کفتن امام است
عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط وباقی کذشت مفصلا

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرکتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد
ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست
مکر انخدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت

١ احتیاطا مح مد ظله

٢ ماموم نکویند این را عمدا یا امام وهم چنین سنت منفرد وا نو که خوانده است بقصد دعا در سایر احوال نماز لم طبا مد ظله

میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان علیا امیر المؤمنین
ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او
علیست ولی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه
نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید
برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل
یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی
بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم
بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر
مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا
مخصوص خداوند است که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است
الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن
روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس
و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت
کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم غیر
المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کرده ایشانرا
که پیغمبر و اوصیا اینها باشند نه راه کسانی که غضب کرده بر ایشان و نه کسانی

که گواهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آنخدا
خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدای تعالی کسیست که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست
و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و همشان سبحان ربی العظیم و
بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که این صفت دارد بزرگست
و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود
خدای تعالی حمد هر کس که ثنای او کند سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح
میکنم خداوند خود را که این صفت دارد که بلندتر است از اینکه وصف
کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی
و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش
دهندهٔ من است و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی
بیاری خدای تعالی و قوهٔ او برمیخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله
الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای
یگانهٔ بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم
یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این
صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی
پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه
است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای
هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار

چیزیست که در آسمانها و زمین هست و هر چیزیکه در میان آنها است و بزرگوار عرش بزرگیست والحمدلله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است پرورندهٔ جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا و خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوید الحمدلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمانبردار خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلهٔ آنحضرت را

نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

فصل دویم در نماز قضا و عدول

و لست واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد فوت بکند و پیشتر بر او بگذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال بآن نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه عید رمضان و قربان و اما آنچه از نماز واقعشده باشد در ایام مخالفت از حق و کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت مستوعب شده باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر بمقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذر بجز این عذرها واجبست نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجبست در قضا رعایت ترتیب

...پنجی که فوت شده است در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را
واگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوطست و واجب نیست
پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر
قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر وقت
اینکه مبادا ادا نماز حاضر از وقت نماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه
اوست یکنماز باشد خصوصا هرگاه نماز دو روزی باشد که در ذمه اوست
بلکه مطلق نماز از روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال
فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود قضا نماید قصر هرچند در حضر باشد
واگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا راجح
باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در
اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس
اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را واگر حاضر باشد قضا کند
تمام را واگر کسی را فوت شود در حضر یکنماز از پنج نماز و نداند کدامست
قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با آنکه
چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیراست
در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز
مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه اوست ولیکن احوط در اینجا
آنست که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **مسئله** هرگاه
نماز قضا در ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلست

هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد **مسئله** شخص نماز قضا
یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگرچه با احتیاط
در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** نماز شب را
شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگرچه خوف
بیدار نشدن را هم داشته باشد واگر چنان میدانست که وقت تنگست
تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده
کند واگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند
باکی نیست **مسئله** قضا بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر
و اخفات و قصر و اتمام **مسئله** هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر
شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود
جهریه را احوط اخفات خواندنست **مسئله** کسیکه قضاء یقینی
بر ذمه خود دارد واجبست که عوض قضا کردن در هر زمانی اشتغال با
مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند و
هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز
ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هریک را اول نماز ظهر را
قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یک شبانه روز
فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه
روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
ابتدا بهر نماز که خواهد کند **مسئله** هرگاه ده نماز صبح مثلا از او فوت

شده نماز صبح بکند باین قصد که نماز اول قضا انکه اول فوت شده دوتیم انکه دوتیم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را هم اجرا زبرای صوم و صلوة میت باید عادل باشد او را **مسئله** نماز قضائی که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز نماز نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط انکه نداند شبانه روز بعد هم فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **مسئله** اگر ترتیب را نمیداند و میخواهد نماز ظهر را مثلا مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر **مسئله** نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا اورد **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که نیت قربت بجا بیاورد قضا را و ترتیب یعنی قضای خدا هست در بجا اوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند مراد با در همه جا همین است که ذکر شد **م** هرگاه شخص احتمال بدهد یعنی نقصی در نماز خود نماید در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد نیز بجا اورد مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر **م** شخص نماز قضا

خود و والدینش هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم بدارد مخیر است **م** شخص قضای یک میت بچندین نفر داد بدون تعیین زمان اینها باهم در یک زمان کرده اند همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرتند **مسئله** اجیر مطلق در نماز مثل نماز جعفر یا نماز شب بجا اورد هر اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد **مسئله** شخص نماز قضا را که بجا می اورد ترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نمازش عیب کند ان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا انکه نماز ظهر عصر کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد ان ظهر و عصر پیش را مثلا اینها قضا نیا و ضرر ندارد **مسئله** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد اما نمیداند که وجه اجاره نمیدهد اگر باقیش را نکند ضرر ندارد **مسئله** نماز استیجاری شخص بعضیش را کرد که بالغ شد میتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بنیابت دهد و الا نمیتواند برساند اجاره را **مسئله** هرگاه شخص ترتیب نماز قضااش صحیح بود مثلا سهوا قضا ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد و اما اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند و احوط اعاده کردنست **مسئله** شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر را یا والدینش را میتواند عدول کند به مستحبی که جماعت برسد **مسئله** نماز شفیعی تنها یا بر شخص خاطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا

روزه کفاره عشا را احتیاطا بکیرد مسئله هرگاه شخص وکیل یا
وصی باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن
آنها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و
روزه نمیتوان داد مسئله اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای
دیگری کند ضرر ندارد مسئله شخص بگوید که چنین نماز معین
یا روزه معینی را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان
بکن و صیغه نگوید و هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخص
یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردنست اگر عذرش
جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است
مسئله پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست
نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید قضا کند سؤال
هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت
فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة
فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب تقدیم حاضره
لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضا احتیاطی باشد لکن این هم لازم
نیست والله العالم سؤال اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر جواب در
صلوة ظهر صحت و بنابر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ
ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم مسئله

زیارت عاشورا از نماز جزء ش میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل
آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند به نیت
ثواب نماز زیارت بخدا امید هست انشاء الله تعالی مسئله دعای علقمه یعنی صفوان
جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است مسئله هرگاه نماز استیجاری اندر
موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند بکند سؤال نماز صبح شخصی
قضا شده است قضا یکروز دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضا صبح
را بخواند یا نه و هکذا قضا ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا جواب لزومش
معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت ادا و در
قضاها این را نیز در محل خودش بکند سؤال شخص نماز قضا بر ذمه
دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند قبل از فوت نائب بگیرد
بجهت نمازهای قضایا نه جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند مسئله
ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است بلکه همین
قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت
شده اش بترتیب مخالف یومیه است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و
عصر بظهر و مختصی عشا بمغرب قضا باداء و قضا بیکدیگر ترتیبا و را اصلا نمیشود
نقض مستحبی بواجب و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر
آنکه خواهی در لحوق بجماعت کنی مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان
کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشاء بمغرب و ادا بقضاء در قضاها که
ترتیبشان بدانی بقضاها سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد مسئله هرگاه نماز

کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل است عدول نمیتوان کرد مسئله عدول
نماز سابق بلاحق جایز نیست لاحق بسابق جایز است بلکه در بعضی جاها واجب است
و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز رکوع
نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص عشا
بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد
همان نماز عشا را تمام کند بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب
بوده باشد احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول
عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله شخص هرگاه بنماز مشغول
بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است اگر نماز دوم را بکند ادا و سلام
نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً اعاده کند و بنماز
بعد مشغول شود و اگر منافی سر زده است از این نماز برآرد مسئله در نماز ظهر مثلاً
شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته
باشد همان را اتمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا
کند **فصل سیم** در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای
واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را جماعت
کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و عید قربان را با اجتماع شرایط مگر کسیکه
حمد و سوره او درست نباشد مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر نحو از روی بطریق صحیح یا بجا آوردن اقتدا
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت یا

این احتیاط و احتیاط اعاده ظهر در فرض بعد واجب نیست ظم طبا

بلکه مطلقا ظم طبا

این داخل در سهو از سلام است و بعد از دخول در نماز بعد اراده نمیخواهد و نماز سابق را لاحق مرد و صحیح است ظم طبا مد ظله

عدول بنماز اول تعیین است اگر محل عدول باقی باشد میرزا ره

لکن واجب نیست اگر چه احوط است با فرض تضیق وقت والا متعین

در نماز جماعت

است عدول باول ما فات بر فرض زائده عدول ظم طبا مد ظله

مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست
نمودن بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است جایز
نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و
قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت
سنی ولیکن حمد و سوره را خود بخواند با خفات و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن
اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و
اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر بتواند بخواند بگوید
در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت
فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و
تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت
بان منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو
زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و
شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از
جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان
و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند
و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده
باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب

فرق مابین عدم امکان بجهت تنگی وقت و عدم امکان بهیچوجه که در متن مذکور است ... مد ظله

این احتیاط ترک نشود خاصه مد ظله

احوط بلکه اقوی عدم اکتفاء بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار شیخ زین ظم طبا حاجی

اقوی در جذام و برص نای ما بعد از کراهت است نه شرطیت ظم طبا

در غیر بلوغ و عقل بنا بر احوط مطلقا حاجی ملا ظله

را یا بعض از آیا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید و مأموم سالم از آن باشد
و همچنین است حکم در امامیکه لحن در قراءت مینماید و شرط است که نبوده
باشد میان امام و مأموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم
زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد مأموم دور از
امام یا از صفی که در پیش روی او می‌باشد آنقدر که او را دوری بسیار
بنامند بلکه همینقدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش
روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن مأموم است
از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکقدر فاصله در صف پیش باشد
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان مردمان
از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای میان احوط ترک است هرچند
اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد همچنین
شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن مأموم نباشد
بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر
امام پایین و مأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب چه در غیر سراشیب
چه کم و چه زیاد و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتدا بامام
و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام
دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام
حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص
دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط است که مأموم پیش

۱ این احتیاط را ترک ننماید که ذکر شیخ طاب ثراه ... مد ظله
۲ یعنی سجده‌گاه مأموم از موقف امام ... طاب ثراه مد ظله
۳ یا اتصال صفوف متأخره بوجه متعارف ضرر دارد فاصله در صفوف میان معلوم نیست بیش از آن مقدار طاب ثراه مد ظله
۴ مگر آنکه بسیار سراشیب باشد ... طاب ثراه مد ظله
۵ لکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل بداند طاب ثراه مد ظله

از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد چه
زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام
با مأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا
نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز
یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست
موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله
گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن
طفل نابالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله
گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و
واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ
فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام و اما
در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب
نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام دیگر بگوید و مأموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع
یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد
باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و
اگر برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت نمیکند
کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را

۱ بلکه مؤخر باشد هرچند باید فوری ... مد ظله
۲ کرده است که در زن احوط تأخر از مرد است ... مد ظله العالی
۳ اگرچه احوط تأخر مأموم است در مرد و لو باشد و در زن ... طاب ثراه مد ظله العالی
۴ و همچنین قولا ... را مگر آنکه نیت انفراد کند ... مد ظله
۵ خصوصا در تسلیم لکن اقوی عدم وجوب است حتی در ذکر اگر نیت انفراد هم نکند بر جماعت باقیست تا آخر نماز مأموم مگر آنکه تقدیم بقدری باشد که منافی صدق قدوه باشد ... طاب ثراه مد ظله العالی
۶ رعایت این احتیاط در ... در صورت سر برداشتن از رکوع بعد ... امام هنوز ... بلکه با مظنه ... مطلوب است پس ترک ... عود نماید ... اعاده نماز ... و همچنین در تقدم در رکوع ... عود بقیام ... مد ظله
۷ احوط ... و در نماز ... اگرچه احوط اعاده نماز ... لکن اقوی عدم وجوب است ... طاب ثراه

از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را در یافته نماز جماعت و فضیلت
انرا در یافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را گفته است
ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور و تکبیر بگوید اول را واجب
بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر ترسد
که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را
دریابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد و امام سر از رکوع برمیدارد
در ان مکانیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف
در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر انستکه گام برندارد بلکه پای خود را
بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
ولیکن احوط[3] انستکه حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر
نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام
شده است انرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از انکه امام سلام
بگوید و واجب است قراءت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت اخر امام
باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز
منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل
اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید ان را و متابعت نماید امام را لیکن
احوط[4] اعاده کردن ان نماز است بعد از تمام کردن ان و اگر قراءت را فراموش[5]
نماید و وقتی ملتفت شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده
باشد ولکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است[6] حمد از ان و

[1] بشرطیکه مانع از اقتدا و دیدن امکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام بشرحی که گذشت مدظله
[2] بشرط انکه بجز دیدن مانعی از اقتدا نباشد مثل حایل و بلندی نباشد و اما در این دو صورت حاضر نشدن تا رکوع و نماز که صدق عرفی بعد ... محفوظ باشد ... مدظله
[3] این احتیاط ترک نشود ... طباخی
[4] این احتیاط ترک نشود باینکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز بکند یا انکه نیت انفراد نماید حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست شرح ... طباخی
[5] اقوی کفایت تمام و لحوق در سجده است بدون اعاده نماز و همچنین در صورت بعد ... طباخی
[6] این احتیاط ترک نشود مگر انکه حمد را تمام کند و در سجده ملحق شود بشرط انکه بقاء ... بقدری ... یعنی اقتدا عرفا تا اینکه ... کند حمد را تمام کند هم چنین است حکم در صورت بعد ... طباخی
[7] این احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در این صورت نیز جاری است میرزا ابراهیم خلجی مدظله

مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول
بفرادی کند و تمام کند نماز خود را **مسئله** هرگاه شخص قضا یقینی ندارد
و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک امامت احوط[1] است
مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه
بخواند اقتدا باو نکند[2] و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه
را واجب بداند اگر اقتدا بکند ضرر ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم
مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح[3] است
احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام
اقتدا کند بقصد انکه در دو رکعت اخر فرادی شود و نماز عصر هم بامام اقتدا
کند ضرر ندارد[4] **مسئله** هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتداء
کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال و اقتدا مثل سکوت[5] و غیره احتیاط اینستکه
یا قصد فرادی کند و یا عدول[6] بمستحبی کند اگر قضا یقینی[7] ندارد و تمام کند یا
قطع کند مستحبی را پس از ان اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از
رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه
دور نیست بطلان اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی[8] اینستکه
نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالیکه امام مشغول
قراءت[9] باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بر

[1] ... الا که تجدید متابعت در کمی زیاد کرده باشد ظله طبا
[2] در قصد انفراد در اثنای نماز خود با تمام شدن نماز امام از اول نماز یا در اثنا کرده ثانی حال منفرد بقیه را بنماید ...
[3] بقصد انفراد معین است ...
[4] نماز کند احتیاطا اعاده ... نماز را ظهر ... مدظله العالی
[5] ...
[6] یا قضا تعیینی هم عدول ... ضرر ندارد ... مدظله
[8] در این صورت ماموم منفرد میشود و نمازش صحیح است هر چند احتیاط اتمام است ... مدظله

دارد استیناف کند نماز را مسئلة سزاوار نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمهٔ امام را میشنود سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمانینه باشد در حال قرائت امام مسئلة هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و در اخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود مسئلة هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مسئلة دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود بزیاده از یک ذرع شاه تقریبا نباشد هر ماموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگرچه امام در سوره باشد مسئلة هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنابر احوط مسئلة امام مشغول نافله نشده اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد مسئلة هرگاه شخص نداند رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید سوره و حمد سوره را خواند ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئلة بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوب است و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز

خوب است هر هرگاه قسمی شود از برای امام که باید بعد از نمازش را احتیاطا اعاده کند از برای مامومین باکی نیست اعلام کردن امام ایشان را لازم نیست مسئلة هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک مرتبه اقتدا بخواند که تا امام برکوع است برسد بنابر احوط مسئلة هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش امد که امام برکوع رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و برکوع برود در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئلة باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر ان بقسمیکه دور از امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در انوقت دست بالا میبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئلة هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش اید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئلة هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط انکه

قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئلة ماموم در غیر رکعت اولش همچنان
میداند که برکوع میرسد که امام را است شد خود رکوع رود و در سجده با امام
برسد اگرچه در سجدهٔ دوّیم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام
امام تکبیر بگوید واحوط در این صورت قصد فرادی است تا بعد از تمام اعاده ۳
مسئلة اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط این است که بعد از
امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد
احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئلة شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته
باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته
باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول
بقضاء میتواند کرد که زود درک جماعت کند مسئلة شک میان امام و ماموم
اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که
من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در
در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئلة امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند
و ماموم رکعت دوّیمش باشد باید حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر
درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعدهٔ که در
در محل خود مسئلة ماموم سر از سجده برداشته دید امام در سجده است
متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دوّیم امام بوده سجدهٔ دیگر بجا آورد و
بعد از تمام نماز را احتیاطاً اعاده کند هر ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از
تکبیرة الاحرام میتواند گفت هر هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و

نداند چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر
ندارد مسئلة هرگاه شخص نماز مغربش را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد
که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا آورد
پس معلوم شود ضرر ندارد هر نماز آیات هر رکعت بدیگری اقتدا میتوان کرد لازم
نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول
نرسیده درک رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیگر مسئلة هرگاه امام بعض
سورهٔ که بنا داشت فراموش کرد بخواند و برکوع رفت ماموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب است
و هر نماز یکه فوری است مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقی است و لهذا اداء است
و از برای میت اگر بجا بیاورند نماز را بنیت قربت کفایت میکند مسئلة
شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه
اعتبار ندارد شکش و با جماعت است هر حایل از برای اهل جماعت میان مردان
و زنان ضرر ندارد مسئلة شخص عادل دشنام بمومنی بدهد فاسق میشود
اما اگر توبه کند باز عادل است مسئلة ماموم پیش از امام تکبیر گفت
بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه
خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش
باطل است هر باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب
بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی
که قضا کرده شود از غیر بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص

مستحباً بخواهد بجماعت اعاده کند مسئله در نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان
کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را باتمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن
بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله
نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت
کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز
احتیاطی ایشان را بجماعت میتوان کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع
را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب است و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک
یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع
امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن را باید
قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم
تا امام از سجده فارغ شده برخیزد رکعت اول خود قرار میدهم خوب است هر
باید صف اول ماموین امام را به بینند و اگر ماموین حایل باشند ضرر
ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را به بینند بنا بر احتیاط و اگر همان
صف خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز امام
را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مسئله اگر
حایل پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است
هر اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر هکذ دملا
حیوانی یا آدمی ضرر ندارد مسئله باید جای ایستادن امام زیاد از یک شبر
متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی

صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن نیز بلا ریب میتوان کرد ظم طبا

احوط ترک جماعت است در نماز طواف و اگر جماعت کرد تا یا فرادی نماید متطله

بنا بر اقوی ظم طبا

اگرچه احوط در آن ترک است میرزاده ظم طبا

اقوی نرسیدن است مج

و اگر قصد نیستبر در خوب است

در صورت مظنه و شک نماز باطل است و متابعت لازم نیست ظم طبا

مگر احتیاط در ابطال است و احوط از آن در اتمام و اعاده است نماز و ابطال در رکعت بطلایه ظم الحرابا

نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید میرزاده ظم طبا

با یعنی که اگر خواهند ببینند میرزاده مج

و اقوی کفایت است با اتصال که نیکه صفهای پس با امام متصل ظم طبا

که اگر نخواهند بر بینند ظم طبا میرزاده

نیست و بلندتر بودن جای ماموین از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست
جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموین بقدری که دوری بسیار باشد
لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک
ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و همچنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز
فاصله حاصل شود زیاده از قدر معمول و قصد فرادی کنند بنا بر احوط هر
رتبی که فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز
نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت ماموم پست‌تر از امام باشد
حتی در سجود هم هر شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند
یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط آن نماز هم جماعت کردن
نباشد مثل یومیه مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که کبیره
را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش ظن حاصل کند که حالتی در
اوست که منع میکند او را یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل
کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش
اقتدا کن هر اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد
که آنکه منظور تو بود غیر او است اما این امام عادل است نماز صحیح است و اگر
بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر
اوست اگرچه او هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم
باشی مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی
نمازش را عدول با امام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی مسئله جایز است از

این احتیاط ترک نشود صدر متقله

این احتیاط ترک نشود ظم طباطبا طله

مگر در صورتیکه عارض شود امام حادث شود که بکری را وا میدارند بامامت مج

احوط صدق تأخر ماموم است از امام مج مد ظله

در اکتفا بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است مرزاده

ملکه با وثوق نیز مگر آنکه علم حاصل شود ظم الحرابا

و احوط اعاده است ظم الحرابا

برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصد شرط باشد کرد
دو رکعت آخر عدول بفرادی کند هر اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر میگوید
مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد
هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت را
اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد
متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد
و نمازش را تمام کند مسئلة جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر
افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام
عمداً بتاخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردن او
صحیح است و احوط انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع
را بگوید والا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام در رکوع رود
و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط
اعاده نماز است و همچنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شد
و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد
و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده
نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد به همین حال باشد
مسئلة متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که
احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را

کذشت
حکم این مسئله و بعد از این در ضمن سؤال و جواب هم میاید مد

ما بین
این دو تقدیر خفی است مفصلا در محلش مذکور است مح مد ظله

بلکه
تقدم و تاخر مذکور خود انفراد است مح دام ظله

دو
بقاء
اقتداء با تقدیم عمدی مطلق و تاخیر فاحش اشکال است و احوط انفراد است چنانچه مذکور است غیر دار ده

مادام
که منافی صدق قدوه نباشد هر طیم طبا

با
بجهت دیگر
علم باقوال حاصل کند و لکن احتیاط مذکور واجب نیست ظم طبا

بقصد قربت اعاده کند هر واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید
و همچنین سلام واجب را اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً
نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً بیشتر بگویند
احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربة بجا آورند هر
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشته
او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند هر
هرگاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه
میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه
نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئلة جایز است اقتدا
کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد هر
مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی بادنی بهر
مراتب مسئلة هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد
فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد والا قصد فرادی
لازم است مسئلة هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود
نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئلة
مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای
مأمومین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد هر مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند هر مکروه است تنها

علی
الاحوط بل لم یلم
الخراسانی

حکم
این دو مسئله گذشت طیم طبا

مراتب این
احتیاط لازم نیست طیم الخراسانی

این
احتیاط لازم نیست مح

جواز
اقتدا بعید نیست طم طبا

لکن
واجب نیست ظم طبا

و تمم
چنین اگر قرائت باشد یا التفات مأموم قبل از رکوع طیم طبا مد ظله

اگر
بداند هم میتواند ظاهر طبا

میتواند
اگرچه قضا بر ذمه خود بداند چنانچه گذشت صدر مد ظله

ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در امکانی که خالی
میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت
الصلوة کفت و شنوانیدن با امام اذکار خودرا و مستحب است که امام بشنواند بماء مومین
اذکار خودرا مسئله در مسجدیکه نماز جماعت برپاست شخص در بام ان مسجد نماز
کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است مسئله وقتی که امام قد قامت
الصلوة کفت احتیاطاً ماء مومین در محل و جای دیکر نایستند تا امام برکوع
رود انوقت حتی انکس ساقط میشود ه ماء موم در نماز جهریه که صوت امام را
میشنود سهواً اکر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد
بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد مسئله در نماز جهریه وقتیکه امام ولا
الضالین کفت ماء موم الحمد لله رب العالمین آهسته بکوید مستحب است اما
اکر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد تمام کند و اکر بنا نکرده که امام سوره را بنا
کرد تمام کند و اکر بنا نکرده دیکر بنا نکند ه ماء موم هم چنین است که حمد
یا یکمرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اکر
بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود والا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطا
نماز را اعاده کند مسئله ماء موم تکبیر کفت و میتواند قرائت را بخواند بخیال
انکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام
بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله هرکاه شخص خود را عادل
نداند و دیکران او را عادل بدانند و با و اقتدا کنند ضرر ندارد و از برای هیچیک
و اکر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد اما ان زن مطلقه را بعقد خود در

حاشیه: ۱ و اولی انفراد است میرزا طم طبا بلکه احوط صدر
۲ بر این تقدیر احتیاط مذکور برانت نشود طم ملبا
۳ محل اشکال است طم طبا
۴ امام خود را در معرض اینکه باو اقتدا کنند در نیاورد صدر

بیاورد مسئله ماء موم تکبیرة الاحرام کفت و در رکوع با امام رسید اکر خواهد
در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر انستکه نکند ه
از برای ماء موم مسبوق تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است
ه در جماعت کسانی که اتصال بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده
باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست مسئله امام
جماعت یکنماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحباً امامت
کند و اکر مثلاً چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیکر نماز کرده ها که مستحباً
میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد مسئله اکر ماء موم
بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط کفت احتیاطاً قصد فرادی کند و
قرائت را احتیاطاً از سر کیرد ه هرکاه به بینی دو عادل با مامی اقتدا
کردند هرکاه یقین داری که اکر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر
بعدالت میدهند اقتدا کن یا انکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما
نمیشناسی ایشان را اکر هم چون بدانی که اکر از ایشان بپرسی عدالت امام را
خبر بعدالت میدهند بشرط انکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی
عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرکاه شخصی را عادل
بدانی اما مسئله دانی و بتقلید او را نمیدانی یا انکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح
اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد ه هرکاه ماء موم سهواً پیش از امام رکوع
را احتیاطاً بکوید و اکر کفت و برکشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید
خواه از حد رکوع کذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع برکردد

حاشیه: ۱ بلکه احوط عدم ترک تجافی است طم الخراسانی
۲ احوط عدم ترک تجافی است طم طبا
۳ در زیاده بر ازین تکرار محل تامل است طم الخراسانی
۴ لکن از سر کرفتن واجب نیست طم ملبا
۵ تا عدم حصول قطع اشکال است طم الخراسانی
۶ بنحویکه منافات با فوریت عرفیه نداشته باشد میرزاده
۵ کذشت که بدون حصول وثوق اشکال است صدر
۶ بشرط حصول اطمینان بعدالت امام طم طبا
۷ اکر از حد رکوع نکذشته برکوع برنکردد و بعد نماز را اعاده کند صدر طم ملبا
۸ اکر از حد رکوع نکذشته باشد و با امام بعمل نیاورد میرزا رحمه الله طم طبا طبائی

و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند هـ هرگاه شخص نماز واجبی را سهواً با امام مستحبی
امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قراءت
را بخواند و تمام کند احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است هـ
مأموم تا برمیخیزد بقیام که امام بعض قراءت را خوانده ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه
مأموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع بر [illegible] نموده
بود آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند مسئلهٔ هرگاه مأموم
سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش افتاده
احوط آن است که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده
سهو به نیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند آنها را بنمازش ضرر ندارد مسئلهٔ
مأموم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قد دیگر خم شد امام از
رکوع راست شد برگردد بقیام ضرری ندارد مسئلهٔ هرگاه مأموم در قنوت
قصد فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت جزئیت
مسئلهٔ شخصی پیش از امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اگر بخواهد قصد
فرادی کند مشکل است هـ امام جماعت وقتیکه کفواً احد میگوید در توحید
مستحب نیست که مأموم کذلک الله ربی بگوید و اگر [illegible] که مستحب است
گفتنش و گفت ضرر ندارد مسئلهٔ مأموم در بین تشهد فهمید که از امام
پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطاً
سر بگیرد مسئلهٔ هرگاه مأموم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای
تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند یا عدول

اگر قصد [illegible] کند که مأموم از ادراک رکوع امام بود احتیاطاً باعاده لازم نیست صدر ظله

لکن واجب نیست ظلم طبا

کذشت که متابعت در اقوال واجب نیست ظلم طبا

احوط در اینمقام عدول [illegible]

کند بنماز مستحبی و قطع کند دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان
نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند مسئلهٔ مأموم بخیال تکبیر
رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز
را از سر گیرد هـ امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند مأموم هم
بقصد قربت دوباره بخواند هـ هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام
علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند و السلام علیکم بقصد مخرج
احتیاطاً بگوید ضرر ندارد هـ مأموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را
اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد مسئلهٔ مأموم نماز
مغربش را بعشای امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد
تا امام از سجده برخاست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد
و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرر
ندارد مسئلهٔ مأموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد سجده
متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت
اندک خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد هـ
مأموم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام یا مأمومین قصد فرادی کند
و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئلهٔ مأمومین در صف جماعت
اعضای ایشان بر روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم
برضای مسلمین هست هـ مأموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آل که
امام شهادت دوم را اعاده کرد مأموم صلوات را تمام کند و همان شهادت

بلکه مطلقاً ظلم طبا

قصد انفراد کند نیز ظلم طبا

اگر در تکبیرة الاحرام پیش از امام بیفتاده است و این مسئله از جمله صور است که مأموم است بر امام در رکوع سهواً گذشت حکم آن [illegible] ظلم طبا

بلکه با این قصد هم اخلال بنماز [illegible] واجب نمیشود [illegible] ظلم

گذشت که متابعت در اقوال حتی در واجبات آنها لازم نیست ظلم طبا

را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر با اختیار صلوات را اتمام نکرد برگشت بقصد متابعت هم خواندن ضرر ندارد **مسئلة** در جماعتیکه اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید **م** ماموم یا منفرد در نماز ایات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **م** فاصله افتادن میان ماموین بکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست مثل انکه بیوضوء نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزهائی است که خلافی است میان علما مثل انکه با محمول نجس نماز میکنند یا غساله را پاک میدانند نماز ایشان صحیح است **مسئلة** هرگاه ماموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند بقسمیکه فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد **م** ماموم برکوع رفت فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و ماموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند این نماز را ماموم با این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که در این وقت بتواند با امام ملحق شود و با بقیهٔ نماز امام نماز خود را بجماعت کند و احوط در این صورت نیز ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را بر هم زند نمازش صحیح است

(۱) گذشت حکم متابعت در اقوال ظ طبا مد ظله
(۲) معلوم نیست بلکه نگویند
(۳) احوط در صورت تذکر قبل از اینکه هر دو سجده را بعمل آورد بجا آوردن رکوع و اتمام نماز و اعادهٔ آن است میرزاده
(۴) بلکه باید بخواند مگر با علم برضای مستاجر ظم الخراسانی
(۵) لکن اگر داخل در سجدهٔ دوم نشده باشد احوط اتیان بقیهٔ رکوعات و اتمام و اعادهٔ نماز است ظم طبا
(۵) مگر اینکه مخالفت مفضول با فاضل در مسئله بعلم قطعی وجدانی باشد نه ظنی اجتهادی و هم چنین است حکم اختلاف ماموین با امام در مسائل خلافیه فی غیرها بتعلق بالقرائة ظم طبا مد ظله
(۵) در بعض صور در صحت اشکال است میرزاده
(۶) یعنی بقصد جزئیت و هم چنین در موضع صحت مد ظله

یا نه **جواب** انچه عجالة بنظر میاید صحیح است ان شاء الله تعالی **سؤال** امام تشهد میخواند و رکعت اول ماموم است تکلیف ماموم چیست **جواب** مستحب است تجافی نمودن و تجافی انستکه دو سینهٔ پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو پاشنهٔ پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** ماموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترک کند **سؤال** ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند در اول حمد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** ماموم میتواند در ابتدا نیت جمع دو نماز یا یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشا بعشا رجوع بغیر نماید

[مسئلهٔ] چهارم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت اخر بهفت شرط اول انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا براه رفتن قطارهٔ شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت مثل کوه میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر ان روز پیش از ده روز بغیر

(۱) احوط عدم ترک تجافی است ظم طبا
(۲) گذشت که احوط ظم الخراسانی مد ظله
(۳) و اولی بقصد قربت مطلقه است در ذکر صدر مد ظله
(۳) این احتیاط لازم نیست بلکه قرائت مستحب است قم نبی
(۴) بلکه هیچ‌جا نیست ظم طبا
(۴) اشکالی ندارد ظم الخراسانی
(۵) مراد صورتیست که نماز مغرب تمام شود تا بعشا و اگر از اول قصد دارد که در رکعت دوم عشا منفرد شود که دو رکعت عشا پس از آن دو رکعت اخر عشاء امام اقتدا کند در اشکال مثل ما نحن فیه است صدر مد ظله
(۶) اقوی جواز است مطلقاً ظم طبا
(۷) شرط نیست که رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد ظم الخراسانی
(۸) یعنی بدون قطع سفر با اقامهٔ ده روز و اقوی قصر است ظم طبا
(۹) معین است قصر مد ظله
(۱۰) اقوی قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است قم نبی
(۱۱) احوط اتمام است و احوط از آن جمع است
(۱۲) احوط در این صورت جمع است بین قصر و اتمام و روزه

در میان قصر و اتمام واحوط جمع است در میان هر دو به پیش داشتن قصر و
اتمام روزه در اینقسم واجب نیست وقضاء آن واجب است ولیکن احوط ترک
نکردن اداست ونیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم
باشد قصر نمیشود واگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا
نیست وبیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند دویم انکه مسافت
قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود
مثل انکه عقب دزد یا گریخته ومانندان برود ونداند که بقدر مسافت خواهد
رفت یا انکه برود در حال دیوانگی بقصد انچه را که باینصورت رفته است محسوب
از مسافت نیست وباعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد ودر برگشتن
قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد وهمچنین هرگاه بعد
از انکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند واگر بعد از
انچه بقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که ایا
محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت
نباشد یا محسوب نمیشود واحتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر واتمام در
جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد وفرق نیست در اعتبار قصد
مذکور میان انکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام وکنیز وزن وماننداینها
هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم انکه قصد مسافت را
مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از
رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا مترد شود در رفتن باید نماز

۳ بلکه حرام است خ ج بل ظ مد ظله

۴ یا قصد چهار فرسخ یا قصد مراجعت قبل از ده روز ظ م الخراسانی مد ظله

۵ گذشت قصد چهار فرسخ یا قصد مراجعت کافی است ظ م الخراسانی مد ظله

۶ اقوی محسوب شدن مطلقا ظ م طباطبائی مد ظله

را تمام کند واگر بیرون رود بقصد مسافت وبعد از ان برای او اتفاق افتد انتظار
رفقای راه ورفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ وبیشتر
رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز وبیشتر در انجا نماید یا مترددد
بماند تا مدت سی روز واگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند چهارم
انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و
نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یك روی دهد باید تمام
کند نماز را ودر حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن
ومراد بوطن چیزیستکه در عرف بگویند وطن است هرچند در ان ملك
نداشته باشد ومالك خانه ومنزل در ان نباشد وکفایت میکند در صدق
وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن وقصد مفارقت از ان ننمودن هرچند
بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون از ان یا ماندن در ان اما مجرد ماندن
در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها
بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرگاه وارد شود
در ان بدون قصد اقامه ومانندان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال
او در ان مدت همراه او باشد پنجم انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه
او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب
بری وپاره از ایلات یا انکه سفر عمل وشغل او باشد چه نامیده شود باسم حاجی
مثل مکاری وساربان وهیمه کش وقاصد کشتیبان وتاجر وصاحب صنعتیکه
در گردش باشد در تجارت وصنعت خود وامثال اینها یا نشود واگر سفر

۱ احوط جمع است ش ره

۲ اگر حرام نیست قصر است ظ م الخراسانی مد ظله

کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا
حج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت براو در سفر شدید شود بجائیکه
از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب
میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر
دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در
قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود
حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه
بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام
میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام
نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد
داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر پی
در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز
در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بقصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
بنا داشتن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** انکه سفر
او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت او حرام باشد
مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم
در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت
کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفریکه منافی با واجبی
از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن

احوط و اولی جمع است

این احتیاط ترک نشود

بلکه در سفر اول نیز

مناط صدق عملیه سفر است

این احتیاط ترک نشود

بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی

تامل است

بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی

تامل است

مگر انکه قصد کند که سفر بوصلت ترک واجب را

نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای
این مطلب باید نماز را اتمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند
بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان
قصر و اتمام **هفتم** انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد
دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده
و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از
شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا
را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و
فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن
جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست
در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد
یا عقب صید لهو رفته باشد باید در قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع
برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است
بر عامل باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه
و حائر سید الشهداء ع که در انها مخیر است میان قصر و اتمام و دومی افضل
و اول احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم
بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت
باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر
و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه

مدار بیرون رفتن بر منا خر از ام بر است و در برگشتن بر مقدم از ان دو است

در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص

احوط افضا از مسجد مکه و مدینه است

اعتبار تمام بلد در تخییر نیز خالی از قوت نیست اگر چه احوط مانعی المنزل است بلکه احوط در اول نیز قصر است

نکرده باشد واین در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر واتمام باشد هرگاه
جاهل باصل حکم نباشد وجاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است
وچیست یا بنا بر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن قصر
کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است واگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را وتمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید وقضاء
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد واگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا چه در معموره وچه در بلد وچه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و
اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست وشرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص ومنافی نیست این معنی اقامه را بالنسبه بملحقات
ولایات وباغات ومزارع وامثال آنها بلکه ظاهر آنستکه هرگاه بیرون رود
از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند ونماز را در رفتن از وی
وبرگشتن ومحل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از
برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه
متردد باشد در سفر نمودن وماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز
نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن
احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنستکه پیش از
تمام شدن اقامه این عمل را نکند واگر کسی در نظر داشته باشد که در
دهات ومزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه وپنج ماه امثال

(حاشیه:) با منافی تعیین قصر طبا — اقوی عدم وجوب اعاده است بر کسیکه قصر کند بجهل ظم طبا — شرط نیست در تحقق اقامه قصد بیرون نرفتن از حد ترخص ... ظله — احوط آنستکه در عزمش بیرون رفتن از محل ترخص اگر از حد ... بلد باشد ... — مراغات این احتیاط لازم نیست ظم ... — عزم بر بیرون رفتن در بین اراده اقامه اگر چه احوط است ظم طبا — با قصد برگشتن بمحل اقامه ظم طبا — مراغات این احتیاط لازم نیست ظم ... — این احتیاط را بجهت بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد بعد از عود ترک نکند میرزا ده ... ظله

آن ودر هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد ودر ما بین مجموع آنها
بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید واحوط علاوه نمودن قصر است
بر آن **مسئلة** وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است وهرگاه هجرت کند
شخص از وطن ودیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد وملکی داشته
باشد در عود بآنجا احتیاطا نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند هر
شخص عقب کریخته رفت مثلا بی قصد مسافت وتمام کرد نماز را در جائیکه
قصدش مسافت شد تا آنجا است نماز را تمام کند ووقتی کرد وانه شد شکسته
کند ودر مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست هر مسافر باید
قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و
چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یکشب یا بقسمی که شبی فاصله نشود
وهرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع است مگر آنکه
قصد ماندن ده روز کند پس اتمام معین است اما حد فرسخ سه میل است
هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست وچهار انگشت است
وهر انگشتی بکلفتی هفت جو وهر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط
یابو است **مسئلة** هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه
در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است واگر
ممکن شود تحصیل علم بدون عسر وحرج احوط وجوب تحصیل است هر
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت
نباشد قصر کند وابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه

(حاشیه:) این احتیاط ترک نشود میرزا ... خاتم — لکن اقوی قصر است ظم طبا — مراد اینست که بعد هشت فرسخ رسیدن وبخواهد مراجعت نماید ... ظله — الاحوط اگر چه اقوی بقصد مراجعت قبل از ده روز است ظم الخراسانی — ولو فاصله شود قصر است مع ... ظله — معتبر قصر است مع ... ظله — واقوی قصر است ظم طبا — مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی — احوط جمع است ... ظله

نیست و اگر قلعه ندارد اخر خانهای انست که و بلدهای بزرگ اخر محله ان است

هر اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت

ضرر ندارد مگر انکه بجهت تفرّج باشد مثلاً و روزهای بسیار طی کند مسافت

را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز

مکرر امد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر

اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ

برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است هر هرگاه

در بین مسافت مردّد شد در رفتن باز قصدش برفتن شد اگر در حال تردد

چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی

کرده امّا غیر از این انچه امده و انچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته

کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد قصر هرگاه

باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن

ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز

تمام شود تمام کند هر هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام

کند ولی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد یا زیاده کمتر

از هشت فرسخ باشد ولی جمع است استحباباً مسئله مراد بوطن جائیست

که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفاً

صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و

ملک داشتن و متعدد بودن وطن شرط نیست هر هرگاه قطع وطن کند

١ تا جهة دیگری که موجب طول مدت میشود ظم الخراسانی

٢ قصد تفرج من حیث هو ضرر ندارد لاجرم اگر طول بکشد بحیثی که صدق مسافر نکند تمام بعید نیست ظم مد ظله

٣ مگر انکه صدق سفر نکند که اقوی کفایت اتمام است ظم طبا

٤ بلکه سفر است علی الاقوی ظم طبا

٥ این احتیاط ترک نشود ظم طبا

٦ و لو تلفیقاً از ذهاب و ایاب ظم طبا

٧ این مسئله خالی از اشکال نیست بلکه منع بعید نیست مع تردد مد ظله

٨ معتبر نیست تمام مع مد ظله

٩ یعنی وطن اصلی صد مد ظله

١٠ شرط نیست بنابر اقوی صد مد ظله

١١ این احتیاط ترک نشود میرزا

١٢ اگر صدق بحیث وطن کند برفتن مع مد ظله العالی

و برود چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد

احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن نداشته

و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد

علم به ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم

بیرون نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر

یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا انجاست تمام کند و هر وقت که

رفت شکسته کند هر ولایت کاظمین ع و بغداد دو بلد است و نجف اشرف

و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد

داشته باشد مسئله امّا بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد

اقامه در یک محله ان باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است

هر هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد

ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش

تمام است اگرچه امد و شد بسیار کند و الاجمع است احتیاطاً بقصد قربت و

تقدیم هر یک ضرر ندارد و امّا اگر بعد از امد و شد بسیار قصد ده روز

ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد اگر از حد ترخص

بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روز ماندن دارد در انجا

تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند

مسئله بلدهای عظیمه اعتبار ترخص ان بمحله مسافر است و اعتبار قصر

تا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن د

١ احتیاط و ان کان اقوی نیست بعد واجب نیست ظم طبا

٢ این احتیاط ترک نشود صدر

٣ بیرون رفتن از حد ترخص مضر با عاده نیست نعم در اول هم مضر نیست ظم کذا

٤ این قصد مضر باقامه نیست اگر کمتر از مسافت باشد علی الاقوی ظم الخراسانی

٥ صد کالخوط و

٦ اقوی کفایت اتمام است مادام که از صدق مقیم در ان بلد بیرون نرفته باشد ظم طبا ظله العالی

٧ بلکه تمام میکند ظم الخراسانی مد ظله العالی

٨ بنابر انکه قصد اقامه باید در محله باشد صدر مد ظله

زیرا که در سی روزه حکم اقامه عشره است م هرگاه شخص بقصد سفر از وطن بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است با مدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفاست بامدن رفیق و مطمئن نیست بامدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ م هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هرچه از راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند **مسئلة** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است م هرگاه شخص بتبع غیر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت م مکاری و ملاح و قاصد و شتربان اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینستکه از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و

[margin notes:]
و اقوی قصر است مج
و اقوی قصر است و همچنین در صورتیکه لا یخفی ط طنا مد ظله
این احتیاط ترک نشود میرزا
بلکه اقوی بعد از رسیدن بچهار فرسخ قصر است الخراسانی طاب ثراه
اقوی تعین قصر است ط طنا مد ظله
وجوب سؤال خالی از قوت نیست ظم طنا متعنا الله ببقائه
گذشت که مناط قصد عملیه سفر است ولو دو ناسفر اول باشد ... متع الله مد ظله العالی طبعه ... الخراسانی
بلکه ولو سه سفر ظم طنا مد ظله
و در سفر دوم بلکه اول احتیاط جمع نماید نخیم الخراسانی

بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است م شخص وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف اشرف و هرجا که شش ماه مانده وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت در نجف بمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد **مسئلة** مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که برکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد م مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد م در جائیکه شخص نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند و بس م شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از آن را در سفر کسب یا تجارت میکند و باقیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند **مسئلة** هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرده و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصال آن **مسئلة** هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نمازش را شکسته کند **مسئلة**

[margin notes:]
اگر از اول قصد مزبور را داشته باشد و الا محل تامل است ... مد ظله
لکن اقوی که تمام قصر است ظم طنا
البته بر هم نزند ... صدر
عدول بدون اعاده هم کافیست ظم طنا
در بعضی از صور تامل است بلکه کثرت بعید نیست مترزاده ظم طنا
مثل آنکه در ابتدا ماه بنا گذارد که بنیا در گرفته ... الخراسانی
لکن گذشت که شتا ماندن هم شرط نیست بنابر اقوی ظم طنا
بلکه اگر بر نگردد تا قبل از ده روز مگر آنکه قصد داشته ده روز ماند باشد ظم الخراسانی

شخص قطع علاقه وقصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند هر مسا
مثلاً هفت فرسخ رفت دریک روز ویک فرسخ برگشت وشب در انجا ماند نمازش
را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود وهفت فرسخ برگردد[۱] تمام کند **مسئله**
هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد ونماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک
شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش از انکه نماز تمامی بکند
هر کسی که وارد شود در بلدی که وطنش نباشد وبنا ماند کرده ده روز یا زیاده
در انجا بماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز[۲] دارد باید نمازش
را جمع کند[۳] احتیاطاً بمقدم داشتن تمام را بر قصر ودر ضیق وقت تمام را بخواند
وقضا کردن قصر را بعد از ان لازم نیست[۴] **مسئله** طی کردن هشت فرسخ
فرق ندارد از برای پیاده وسواره وتند رو وکند رو واهل کشتی ومکاری بجهة
انکه مدار حکم واعتبار بر طی مکان است اگرچه باندک زمانی باشد هر
شخص صائم در کاری است واز حد مسافت گذشت وافطار بعمل نیاورده
برودی بمنزل خود برگشته روزه اش[۵] باطل است واگر قبل از ظهر برگشته ان
روز را امساک کند وقضا نیز نماید **فصل پنجم** در باقی نمازهای
واجبی ودر ان چند باب است **باب اول** در نماز جمعه وان دو رکعت است
ووقت ان از اول زوال است تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هرچند
احوط انست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان وخطبه وانچه
از لوازم انست از بالا رفتن منبر وپائین امدن از ان ودعا پیش از نماز و
غیران وواجب است ان بر هر که بالغ وعاقل ومرد وازاد وحاضر شرعی

وغیر

[۱] احوط وبلکه اولی جمع است میرزا زاده.
احوط جمع واولی قصر است ظلم طبا

[۲] این قصر مضر اقامه نیست ظلم الخرسانی

[۳] اولی تمامیت تمام است ظلم طبا

[۴] ولی ترك احتیاط نکنند صاحب جواهر مدظله

[۵] اگر قصد مسافت بوده چنین است چهار فرسخ رفتن وچهار فرسخ برگشتن در یک شبانه روز صدق مدظله

بطلان مخصوص بصورتی است که قبل از ظهر برود وبعد از ظهر بر گردد والا اگر قبل از ظهر برگردد وتجدید نیت نماید بعید نیست صحت روزه اش ظلم الخرسانی مدظله

وغیر مبتلای بکوری وبیماری وپیری وهرچیزیکه نماز جمعه با ان باعث عسر
وحرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض
مثل اسلام وایمان وغیر انها باشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور
شرط است یافت شدن پیش نماز یکه بالغ ومرد باشد وهمچنین مؤمن عادل
وقادر باتیان نمودن بخطبه باشد وولد الزنا نباشد وهمچنین مبتلا بدیوانگی
وجذام[۱] وبرص نباشد واعرابی وختنه نکرده نباشد باحاجت بان ومقعد
بودن ان وبعضی معتبر دانسته اند ازاد بودن وکور نبودن ومسافر نبودن
امام را وان احوط است هرگاه امامی غیر از ان باشد وبشرط یافت شدن
چهار نفر غیر از امام که بالغ وعاقل واثنی عشری باشند وبعضی علاوه
نموده اند که ازاد باشند ومسافر نباشند وان احوط است وباید که هر یک
دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرائط نماز واجب است
لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر بانکه جمع شود
امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر ان **اول** انکه دو خطبه خوانده
شود **دویم** انکه بجماعت کرده شود **سیم** انکه جمعه دیگر نشود که میان
دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد **چهارم** انکه مانعی از نماز مانند تقیه
از برای امام باعدد انعقاد جمعه یا هردو نباشد که اگر باشد نماز باطل است
پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در وجوب
عینی نه در وجوب تخییری ودر امثال این زمان وجوب نماز جمعه
تخییری است واحوط جمع نمودن میان ان وظهر است باینکه هر دو را بیاورد

قریب

[۱] در حد او ذو در نای بعد دان اولی که هفت است طبا مدظله العالی

قربت بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث وخبث در بدن ولباس و همچنین واجب است در لباس و مکان خطبه انچه واجب است در لباس و مکان نماز و ان گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله وبا انچه شرط نبودن ان ذکر میشود واز جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه و یا یکی از ان دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً وچه سهواً مگر انکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت وعمل بمظنه کرده باشد ودر بین خطبه ظاهر شود که ظهر بوده است صحیح است انچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بران و واجب و شرط است که امام وخطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد والتفات نکند با التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنابر احوط وصلوات فرستادن برجناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنابر احوط واحوط علاوه نمودن شهادت برسالت انجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر انستکه واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی ولفظ معینی در ان ضرور نیست وکفایت میکند مثل اتقوا الله واطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنابر احوط واگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و

عمداً باطل نیست بلکه جواز تقدیم آن بر زوال خالی از قوت نیست طهم طبا مد ظله

واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر انستکه بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر انچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین وطلب مغفرت وامرزش از برای مؤمنین ومؤمنات وحرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه وهمچنین بر مأمومین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه وبر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند وحرام است در روز جمعه بنابر وجوب عینی نه تخییری بیع وسفر بعد از اذان وپیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است وکسی که دریابد خطبه ورکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را درنیابد واگر درنیابد امام را در هیچیک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود ونماز ظهر وعصر بر ان واجب است واحوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام

باب دویم در نماز عید رمضان وعید قربان است ووقت ان ما بین طلوع افتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن ان تا بلند شدن افتاب وسنت است زیادی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن وبیرون کردن زکوة فطره وهر گاه وقت نماز گذشت ونکرد قضا ندارد وان واجب است ومشروط است بشرایط نماز یومیه وجمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر وبی اشکال است غیر خواندن دو

خطبه که در ان خلاف است و اقوی وجوب است و ان دو رکعت است چه
انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود و چه
بفرادی و کیفیت ان مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد
و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام
و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج
در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است
و سنت است خواندن سوره و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت
دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت ان از برای امام و منفرد
و بهتر انستکه در قنوت عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص
خوانده شود و ان باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یا بخوانی خوب است
و اولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ
اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوٰى وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ
الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً
اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً
وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ
وَ اَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ الصَّالِحُونَ و دو خطبه
که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است که امام ذکر کند
در خطبه عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت

۲ خیر ما سألك

و در عید قربان انچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد نماز است
و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان و با اختلال شرایط
مذکوره مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت
و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یکفرسخ در میان
دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن ان و واجب نیست این نماز بر کسی که
واجب نیست بر ان جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان
غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه
عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسی که حاضر شد بنماز عید در
حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او دور نباشد و احوط ترک نمودن است
خصوصا در کسی که نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در عید رمضان
بعد از چهار نماز که اول ان مغرب شب عید است و اخر ان نماز عید و در
عید قربان بعد از پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عید است و اخر ان نماز
صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای
کسی که در غیر منی باشد و احوط انستکه ترک نشود و صورت ان در عید رمضان
اینست اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا هَدَانَا و در عید قربان اولی انستکه انچه ذکر شد بخوانند
و بعلاوه اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اَبْلَانَا

باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است واجب

میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن افتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و

خواندن خطبتین شرط نیست در ان و لو بجماعت کرده شود طم ظلبا

چه بعضی ان ولرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه وبسبب
بادهای تند وسرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق غیر متعارف وغیر
اینها از امور دیکر ترساننده اغلب مردم باشد واین دو رکعت است ودر
هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است که تمام ده رکعت میشود ودر هر
رکعت ازان واجب است خواندن تمام حمد اکر در هر رکعت یك سوره تمام
بخواند بعد از حمد وهمچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول
وششم از انچه سوره را تمام کند وچه نکند ومخیر است میان خواندن حمد و
سوره تمام ومیان خواندن حمد در رکعت اول وششم وتفریق نمودن هر یك
از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیك سوره
ودر پنج رکعت دیکر پنج سوره خواندن وهمچنین جایز است جمع کردن در
یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره وبعض ان ولیکن نهایت احتیاط
در انستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت
یك سوره تمام نماید یا تبعیض ووقت نماز کسوف وخسوف از اول کرفتن است
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط[۱] انستکه مؤخر[۲] ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن ونماز زلزله وباقی امور ترساننده اسمانی تا باخر عمر
اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فورا واحوط انستکه تاخیر
نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن وشرط است در ادای نماز ایات
علاوه بر انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن برایت وهمچنین شرط است
وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف واقل[۳] در نماز کسوف

۱ این احتیاط ترک نشود [illegible]
۲ این احتیاط ترک نشود مخلص منظله
۳ احوط نقل صلوة است اکر چه بسهو علم وجوب [illegible] است

وخسوف ودر زلزله[۱] شرط نیست وواجب است قضای نماز کسوف وخسوف
با کرفتن تمام قرص خواه ترك نموده باشد بعمد یا سهو وخواه مطلع شده باشد
بران یا نشده باشد وهر کاه تمام قرص نکرفته باشد اکر علم بهم نرساند در ان
تا وقت ان بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست واکر علم بهم رساند در وقت
واجب است قضای ان چه ترك بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو واما باقی
ایات پس واجب است اکر علم بهم رساند بران در حال ایت بلکه احوط ترك
نکردن انست مط خصوصا در زلزله لیکن در قضای بودن ان اشکالست
وقول باداء بودن ان خالی از قوت نیست وهر کاه حاصل شود ایتی در
وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکی را که وقت ان تنك است و
اکر هر دو تنك باشد پیش بدارد یومیه را واکر وقت هر دو وسعت داشته
باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم دارد واحوط پیش داشتن نماز
یومیه است **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله
احد بکوید بسم الله الرحمن الرحیم وبرود برکوع وذکر رکوع را بکوید وراست
شود وبکوید قل هو الله احد برود در رکوع وراست که میشود بکوید الله
الصمد وبرود برکوع وراست که میشود بکوید لم یلد ولم یولد وبرود برکوع
وراست که میشود بکوید ولم یکن له کفوا احد وبرود برکوع وراست شود
وبرود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند وبعد
از سجده تشهد وسلام بکوید کافی است وبعد از رکوع پنجم ودهم رکعت
سمع الله لمن حمده مستحب است وبعد از رکوع وپیش از هر رکوع تکبیر مستحب است

۱ اقوی عدم شرطیت است در این دو فرض علم مطلقا

وهم ایات را باین قسم نماز میتوان کرد **هر** شخص نماز یومیه را اکر سهوا بنیت
ایات اقتدا کرد اکر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قراءت کند
واکر برکوع رفته فهمید نماز باطل است **مسئله** نماز خسوف و کسوف
و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز ایات میکنم قربة الی الله
وتعیین نکند هر یک را تا تمام شود ضرر ندارد[۲] **هر** هرگاه سهوا سمع الله
بجا کفت بعد از نماز سجده سهوا احتیاطا بجا اورد و هرگاه از روی جهل سمع الله
بجا کفت بقصد مستحب احتیاطا[۳] نمازش را اعاده کند هرگاه یک ایه از سوره
که بنا داشت بخواند سهوا زیادتر خواند یا ایه دیکر خواند ضرر ندارد اما
اکر فراموش کرد و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده
سهو بجا اورد **مسئله** هرگاه رکوع نماز ایات سهوا کم شود یا زیاد نمازش
باطل است ولی اکر محلش باقی است برکردد باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و
اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مکر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید
کذاشت **هر** تمام قرص که بکیرد و بعد مطلع شوند قضا ایشان واجب است بر
ایشان[۲] مکر کسانیکه در انوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده باشند
که باید قضا کنند **باب چهارم** در نمازیکه واجب میشود
بالتزام و از جمله انست نذر و شرط است در ان انچه شرط است در یومیه
مکر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار واکر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند
بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در انمکان معین و نه زمان معین

[۱] اکر در اثنای نماز نیز قصد فرادی کند و بعد از تمام اعاده کند احوط خواهد بود صدر ظله
[۲] بجا اورد باید سمع نماز ... ضبا
[۳] لکن واجب نیست ضم طبا

واکر نذر کند در یکرکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است واکر
تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بلا اشکال
و در یکرکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است واحوط[۱] اکتفا بر دو رکعت است
وصحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت
در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکور و از جمله اسباب
التزام استیجار نماز است از برای میت وان جایز است و مثل انست روزه و
زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام انست که هرگاه فوت شود پدر و[۲]
قرار کرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب[۳] است
بر ولی قضا نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرک میت است باینمعنی که بزرکتر
از او نباشد پس اکر دختر بزرکتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست
حاضر بودن و بالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اکر در حین فوت پدر
طفل باشد یا غائب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضاء
واکر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و
نخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل اوردن و نه استیجار
نمودن از ترکه بلکه مطلق[۵] عبادات بدنیه محضه را واکر وصیت نماید
بیرون کرده میشود از ثلث مال مکر انکه ورثه امضا بدارند که بیرون
کرده میشود از اصل ترکه و اکر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر
ولی او قضا نمودن ان و نه بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه میت

[۱] مکر انکه نذر نماز وجهی کند که اطلاق ان شامل شود فریضه را نیز که در اینصورت جایز است نماز ظهر یا مغرب واجب را مثلا بقصد ادای نذر بیاورد ظم طبا مد ظله
[۲] و هم چنین مادر علی الاقوی ظم طبا
[۳] احوط انست که قضا کند از میت هر اکبر ذکور اولی نمازهائی را که فوت شده از او یا عمدا در ذمه او است از نماز خود میت میرزا ده
[۴] احوط بلکه اقوی انکه واجب است بر ولی قضا هر نمازیکه از میت فوت شده هر چند بعمد باشد ... جها
[۵] احوط استیجار کبار ورثه است نسبت بحصه خود از ترکه ظم طبا

نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعا از
برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای
ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصا هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل
باشد **مبحث دربیان** پاره از مهم در نمازهای سنتی و در آن چند فصل است
فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و
خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری یا اضطراری
در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بجهت تنها در آنها
میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت
رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و
بعد از نماز عشا دو رکعت باید کرد و افضل در غیر آنها دو رکعت ایستاده
بجا آوردن است و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است
و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت
آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو
رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت
اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی
از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت
باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اول و سوره
کوچکتر را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت

در بیان نمازهای سنتی

اولی
نشستن بجا آوردن
نیست خارج
بحث

اقوی
در این دو نیز
جواز قیام بلکه
افضلیت است
ظم طبنا

و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت
دفع مکروهست و کثرت رزقست و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی
ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را
فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را
محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال
استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت
بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه
استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار اینست استغفر الله و
اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و
ظلمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور
سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا مؤمنین و استغفار و العفو
به نحو مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود
و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در بیت وقتی
که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز را در آن باید
تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در
شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و
وتر در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت

در
دوا در بحث
عدم سقوط
نظر است خود ام
ظلمه

نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت وافضل بیشتر داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال وباین طریق کردن که شش رکعت را در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب وشش بعد از آن در حوالی زوال ودو رکعت متصل بزوال بکند وجایز است جمیع را در یك مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند وظاهر آنست که کفایت فریضه ونافله مخصوص میشود از این نماز وکراهت عبور نمودن در مسجد این نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است وآن سنت مؤکد است وفضیلت آن بسیار است ومستحب است هر روز بکند واگر نتواند در هر دو روز یا در هر جمعه یا هر ماه یا هر سال ودر حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو اگر در بیابان نماز است از گناه وآن چهار رکعت است بدو سلام ومستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره إذا زلزلة بخواند ودر رکعت دویم والعادیات ودر سیم إذا جاء نصر الله ودر چهارم قل هو الله احد ودر هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ودر رکوع ده مرتبه وچون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه ودر سجده اول ده مرتبه وچون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه ودر سجده اول ده مرتبه وبعد از سر برداشتن ده مرتبه ودر سجده دویم ده مرتبه وسر برداشتن از آن مثل

در نماز تحیت مسجد

فصل سیم در نماز جعفر طیار

سجده اول ودر سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند واحوط ترك نمودن ذکر رکوع وسجود است بلکه اظهر فرق نمودن میان نماز فریضه واین نماز است در اینمعنی واذکار را بعد از ذکر رکوع وسجود بگوید وجایز است از نوافل رواتب وقضای آنها قرار دهد وجایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد ودر نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری او را روی دهد ودو رکعت از او کرده باشد جایز است عقب آن کار برود وبعد از آن دو رکعت دیگر را بکند وسنت است در سجده آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلَّا لَهُ یَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِی كَذَا وَكَذَا یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وحاجات خود را بجای كذا وكذا ذکر کند وبعضی ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود وآن در کتب ادعیه مذکور است وعمل بآنچه در آنها است خوب است **فصل چهارم** در نماز غفیله وآن دو رکعت است در میان نماز مغرب وعشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَى فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ ودر دویم وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا

فصل چهارم در بیان نماز غفیله

حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را
بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود
را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی و
اسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال
نماید حاجت خود را و احوط آنستکه دو رکعت از نافلهٔ مغرب را برای این وجه
بکند هرچند اظهر جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند
قضا بکند و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول
ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد
از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد
سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه برا و سهل باشد و در حدیث است
که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخواند این را
بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم
مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان
یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله
یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله حسبنا
الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر

رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر اینستکه در تمام روز این
نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است
عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که
اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه که
باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن ان و حبس و منع حقوق واجبه تمکن
اداء از انها و غیر انها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله انستکه
مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است
از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة
که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
و سزاوار آنستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد مطیع
و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود مأیوس کرده اند
زیرا که هرچه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم و آن امساک از اموریستکه میاید
و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسامیست چنانکه
میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقهٔ بان در ضمن چند بحث ذکر میشود
مبحث اول در ماهیت و شرائط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند
باب است **باب اول** در بیان شرائط و لواحق آن و در آن دو فصل است

فصل اوّل در شرائط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند
چیز اوّل و دوّم بلوغ و عقل سیّم مسافر نبودن بسفری که نماز در ان قصر
باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضارّ یکه بترسد شخص بسبب انها
بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا از مشقت
شدید یکه نتوان متحمل اشد عادة و مثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب
بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در
صحت روزه نیز چند چیز اوّل انچه شرط است در وجوب مکر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوّم و سیّم ایمان و اسلام
چهارم انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد
و زمانیکه کنجایش یکماه و یک روز نداشته باشد نباشد در جائیکه یکماه
متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود در
ان پس اکر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان
محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم انکه کسی که روزه سنت میخواهد
بکیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او
نباشد و اکر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای
زن و غلام و کنیز در صحت روزه مستحب و امّا در واجب موسع اذن معتبر
نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است در ان و شرط است
در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تالم ایشان
هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء از ائمه

مکرهو یوم الشک که قصد شعبان نمیکند و از رمضان محسوب میشود اکر رمضان باشد حاجی

الاحوط طم الخراسانی

در غیر صورت مزاحمت با حق مولی و زوج اعتبار اذن معلوم نیست اکرچه احوط است بلکه در صورت نهی انها احتیاط ترک نشود طم طبا مد ظله

احتیاط در صورت مزاحمت با حق الاستمتاع زوج ترک نشود طم طبا

بلکه اذن علی الاحوط که بعد از نهی بحرام است مطلقا با عدم تالم ایشان طم الخراسانی

ان اکر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه
هرکاه علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اکر جاهل انکاری کند
و اخذ مسائل روزه نکند و ترک در روزه نکند یا اخذ نماید از
کسی که نباید اعتماد باو نماید مجرّد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال
روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی
اکر غافل محض باشد و در واقع از انچه بایستی امساک نموده باشد و موافق امساک هم وجوب
قضا براو معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه
و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست و مطلع
شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب ان
ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت
در رجحان فعل ان میکند و از این بابت استانچه در کتب شیعه باشد
از سنن امّا با شرائط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص انها نیست
هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون نیت قربت
وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اکر انچه هست براو
از غسلهای روز و شب بجهت نماز غسل بیاورد و احوط انستکه ترک
نکند انچه براو هست از وضو کرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو ان هرچند صحت
روزه توقف بر غیر غسل ندارد و امّا انچه موقوف است صحت روزه بر ان از غسل
ظاهر انستکه غسلهای روز است و همچنین غسل شب کذشته اکر پیش از فجر
بعمل بیاورد و اکر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و امّا غسل شب

احتیاط ... ظم حاجی ... بوجوب اعتماد بر ان

ملتفت اکر ... شود طم طبا

با اعتقاد انکه امساک از مفطرات ... محقق شده ... طم حاجی مد ظله

قصد خصوصیت روزه ... بلکه ... مثاب خواهد بود ... طم طبا ... حاجی

توقف بر غسل هم محل اشکال است لکن ترک احتیاط نشود طم طبا

الاحوط ظم ... طم الخراسانی

اینده دخل در صحت روزه که شبه ندارد هر چند احوط مراعات است پس دوم
چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در
صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوّیم مبطل روزه
نیست هر چند تا بسبب ترک شود بخلاف اوّل که اگر از برای نماز ترک شود روزه
او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فوق
نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و امّا وضوء در استحاضه
قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر در ضرر
رسانیدن علم یا ظنّ بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و
کافی است در حصول اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظنّ باشد قول او هر چند
کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی
و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از
غروب آفتاب عمداً و روزه کند نذر کرده باشد گرفتن او را در حضر و سفر هر دو
و یا سفر تنها که صحیح است و امّا در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه
روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است
و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است
بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه از جاهل
ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار
نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً یا نداند بودن
چیزی را سفر **فصل دوّیم** باید افطار کند حایض و نفساء هر گاه حاصل

۱ اگر چه احوط تقدیم و قصد نافله صحیح است یا بر نحو ... طلّه

۲ ناتحدید غسل بعد از فجر و نافله اگر قصد نافله ندارد باشد احتیاط حاصل است ... العالی

۲ احوط تقدیم است و قصد نافله صحیح ... حاجت مدّ ظلّه

۳ عدم کفایت خالی از قوت نیست احوط جمع میان روزه و قضا ... امین

۴ کفایت خوف بعید ... هر گاه احتمال عقلائی بدهد ... عقلاً امین ... بکنند ... والا معین است افطار ... مدّ ظلّه العالی

۴ اگر مسبّبیت خوف شود ظلم ظبا مدّ ظله

۵ احوط آنست که قصد صوم صحیح روزه نکند بلکه رجاء بجا بیاورد و هم چنین در روزه مندوب در سفر رجاء بجا آورد ... الخراسانی

۶ اقوی حرمت است ظلّه طبا مدّ ظلّه العالی

فصل دوّیم

[illegible]

شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع
شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود و کافر
مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن
اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است
مطو و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال
دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و امّا
مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار
نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار
نکرده باشد واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر
ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد
از زوال و امّا مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید
چه در شب نیّت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام
نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه
نیّت سفر را در شب کرده باشد و هر گاه نیّت نکرده باشد در شب تمام
نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند از روزه
گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم
چنین است حکم کسیکه صاحب درد تشنگی باشد که سیراب نشود و نمیتواند ترک
آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از آنها در
صورت مشقّت بودن روزه بر ایشان تصدّق نمودن از هر روزی بمدّی

۱ وجوب اتمام بر مریض محل اشکال است اگر چه احوط است ظلّه ظلنا

۲ احوط اعتبار تبییت نیّت و ذهاب قبل از ظهر است در افطار و بر جا احوط تمام نمودن روزه و قضا است با وجود یکی از دو ظلّه الخراسانی

۳ بلکه در صورت تعذّر نیز ظلّه طبا مدّ ظلّه العالی

از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضاء
بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در
صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض
برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او
قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد
و چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او
بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بر تشنگی
یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان
مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی
و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع
ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب دویم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دویم است

که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک

در بیان حقیقت روزه

کند از آ پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از
جنابت و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط برطرف
شدن حمره مشرقیه است و از سمت راس گذشتن آن **فصل دویم در**
نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله
و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا
اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا
نه مگر در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور یکه
میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است
و اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه
رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است
در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین و عهد و یمین و
استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین
و وقت نیت در شب است هرچند در جزء اخر آن باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص
با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در
تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و
اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضاء
بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت

در نیت روزه

از طعام و شرط است علاوه بران در اخبار پس از بره از مرض واجب نیست قضا
بر مرد پیر و زن پیر ذو العطاش چه براایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لکن در
صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بره از مرض
برای او حاصل شود در بین ان و قضای رمضان اینده واجب است بر او
قضا و واجب نیست اگر بره حاصل نشود و جایز است که اب سیر بخورد و هم چنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد
و چه از گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او
بترسد بر خود یا طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در بین انکه بر تشنگی
یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان
مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق بمادر و در طفل میان ولد
و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا دفع
ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که باید افطار نمایند روزه
روزه ایشان باطل است و سقط قضا نیست در جائیکه قضا است

باب دوم در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است

فصل اول در بیان روزه اول وقت ان از طلوع فجر ثانی است

که باید ترک نماید امور مفطره را که خواهد امد بیکی حاجت

کند از ابتدای صبح هرگاه زمان وسعت نداشته از برای ان و غسل نمودن از
جنابت و در حکم جماع است استمنا از امر و زمان بنابر اقوی و احوط بر طرف
شدن حمره مشرقیه است و از نیت را بگذشتن ان **فصل دویم** در
نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله
و تعیین ان هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب امثال ان یا
اظهار ضرور نیست و ترک ان مبطل روزه است هرگاه عمد باشد یا
مکرر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
مانع بنابر کفایت میکند در نیت ماه رمضان ایکه اگر نیت کند
نماید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان
و اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه
رمضان بود کفایت میکند و ساقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان
در این حکم و در عدم حاجت تعیین یا بان نذر معین و عهد و یمین و
استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین
و وقت نیت در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص
با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در
تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن
اگر ترک نماید نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا
بر او واجب است نه کفاره و هم چنین باطل است روزه هرگاه در نیت

از طعام و شرط است علاوه براین در اخیر یأس از برء از مرض و اجب نیست قضاء
بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در
صورت اول احوط قضا کردن است واما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض
برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان اینده واجب است بر او
قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که اب سیر بخورد و همچنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد
و چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او
بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان انکه بر تشنگی
یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان
مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی
و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا دفع
ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایستی افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب دویم در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت ان از طلوع فجر دویم است

که باید ترک نماید از انوقت اموری را که خواهد امد مگر جماع که باید ترک

در اغسال
این شرط با تلبست
میتهر (؟) و ظم طبا
بلکه
اظهر عدم اعتبار
است ظم
الخراسانی
این
احتیاط ترک نشو
میرزا ظم
طبا
ترک این
احتیاط باکی ندارد
ظم الخراسانی
یا بر
ضرر خود
ظم طبا
بنابر احتیاط

کند انرا پیش از صبح هرگاه زمان وسعت نداد از برای ان و غسل نمودن از
جنابت و در حکم جماع است استمناء واخر وقت ان بنابراقوی و احوط برطرف
شدن حمره مشرقی است و از سمت راس گذشتن ان

فصل دویم در

نیت روزه با انکه کفایت میکند دران قصد نمودن روزه قربة الی الله
و تعیین ان هرگاه معین نباشد واما قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا
اخطار ضرور نیست و ترک ان مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا
نه مگر در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموریکه
میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگرچه بداند که ماه رمضان است
و اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه
رمضان بوده کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است
در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین و
استیجار واما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین
و وقت نیت در شب است هرچند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص
با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در
تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و
اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضاء
بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت

حکم
مطلقا خالی از
اشکال نیست میرزاده

این حکم
در صورتی که نیت
غیر رمضان کند بوجه
تقیید خصوصا مثل نیا
از غیر خالی از اشکال نیست
ظم طبا
ظله

لیکن
در استیجار
نیت محتمل از غیره دم شبهه
شرتره ظلم طبا

لازم
نیست مگر
انکه تعیین متوقف
بر ان باشد
محمد تقی

ولو
احتیاط لازم
طبا

کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی انرا بعمل بیاورد
پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند ان
فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان
و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل انکه فراموش کند که
ان روز روز اول ماه رمضان است یا ان روزه روزیست که نذر
معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است
تا ظهر و واجب است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه ان روز
یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن انکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه
او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان
و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در ان
تا زوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن
منقضی میشود وقت ان و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از
غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز نمانده باشد و کفایت نمیکند نیت
روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیک روز و چه بیشتر و جایز است در
اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در
هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن باول است و منعقد
نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه
واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو ان و نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول
ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان

آین احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله

این احتیاط ترک نشود میرزا محمود طباطبائی مد ظله

در حکم مسئله تامل است میرزاده

احوط کفایت است مگر با عدم قصد امتثال امر نقد و مطلقا با قصد خلاف از غیر جهة خطا یا وجوبا ظهیر الخراسانی

اقوی عدم اسقاط نیت محمد طباطبائی مد ظله

و اگر نیت شعبان کرد هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان کند روزه او صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزا ابراهیم طباطبائی

احوط در این روز قضا است میرزا محمد طباطبائی مد ظله

حاشیه ۳۰ وعده و ۹ از صفحه لاهیجی میشود

میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو اسقاط نماید
انرا و کفایت نمیکند از انچه نیت شده است و در حکم انست عهد و یمین
و سنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان انکه از شعبان
یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود
و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم
الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان و با عدم نیت روزه رمضان
پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت
کند و ان مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود
واجب است امساک کردن و قضا گرفتن عوض انرا و اگر نیت روزه کند و
غافل شود از ان در روز یا بخواند در روز یا فراموش نماید روزه را در
روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت
مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده
باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد ریا
مجزی از ان نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از
ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه او از ان مجزی است بخلاف انکه اگر
بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجب است
بر او قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از ان امساک نمود پیش از
زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه
مثل بقاء بر جنابت از انچه میاید از محرمات که اگر بعمل اورند روزه باطل

مراد مطلق اجزاء او است اگر چه نسبت بنذر باشد چرا که روزه روز یکه در اثنای ان بالغ شود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزاده ظهیر طباطبائی مد ظله

لکن مراد اجزاء است مطلقا چه نسبت بمندوب و چه نسبت بواجب بنا بر دو قول در مسئله چنانچه ظاهر میشود از انچه فرموده در صورت ثانیه اگر چه گذشت که واجب نیست روزه روز یکه در اثنای ان بالغ میشود ظهیر الخراسانی مد ظله

میشود وان ده چیز است اول و دویم خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ ریزه و فشرده درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که ان مبطل است نیز و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند طعم بهم رسانده از مثل قند دان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء ان در اب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دویم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن انها خلاف ظاهر است و اگر بیرون اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است اب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انکشتر بجهت رفع تشنگی و غیر ان و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نحو ان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک اش و امثال ان مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند غرض صحیح نبوده باشد ولیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن

بلکه احوط ترک است لکن واجب نیست ظ مد ظله

احوط عدم نکشیدن قلیان است از سر کنایه که حلق شود ظ ما ظله

لکن واجب نیست ظ ظله مد ظله

از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضوء باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک ان است در غیر وضوء و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهن را بیندازد و هر گاه کسی مضمضه کند و اب بحلق او رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجب باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد و اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضای ان و همچنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرد و اب بحلق ان فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب ان اب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون اورد اب ان را فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او و یا خود چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردن است و ان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر و چه در زنا و چه در مفعول هر چند مفعول مرد باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در

۱ محل تامل است اگر چه احوط است ظ مد ظله

۲ اقوی مفسد بودن خوردن و اشامیدن از راه بینی است مهر زاده ظ مد ظله

۳ احوط اجتناب است شیرازی ظ مد ظله

۴ لکن اقوی مفسد بودن است صدر مد ظله

فرج حیوانات واگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست **چهارم**
کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا
و کفاره است ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت
او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و
نسبت بدهد در واقع کذب باشد جعل نیست و نه موجب قضا و کفاره است
و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است ع بسایر معصومین هرچند اظهر
عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول صلعم و ائمه ع مبطل روزه
و موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان
باشد **پنجم** ارتماس در آب است که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند
بدن یا موی سر بیرون باشد از آب و فرق نیست در میان آنکه منافذ سر منسد
باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجب و مستحب در افساد و نه در میان
آنکه بدفعه عرفیه سر بزیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را در وقتی زیر
آب کند که مجموع در یک حال زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است
و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است
اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث
فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید
به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس
نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن **ششم**

۱ این احتیاط را ترک نکنند میرزاده ظلّه طاب
۲ احوط الحاق باقی انبیا و اوصیا است بائمه طاهرین در حکم مزبور میرزاده ظلّه طاب مدّ ظلّه
۳ علی الاحوط طیب الخراسانی مدّ ظلّه
۴ یعنی تا سهوا از او زد و علم او صحیحیست میرزاده ظلّه طاب

رسیدن غبار بحلق و همچنین آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضاء و
کفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام باشد مثل خاک هرگاه خود
آن را برساند بحلق یا باعث شود فعلی را که آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه
پاشیدن در موضعیکه غبار باشد و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه
حفظ نماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق داخل شده است
ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن
آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود را و بخاریکه غلیظ باشد احوط اجتناب است
بلکه خالی از قوت نیست **هفتم** قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار
واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده
عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق
عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و همچنین
هرگاه غذا یا آب بیرون آید و بحلق برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن
بیاید باید آن را بریزد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او **هشتم**
استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره
و همچنین است عملیکه سبب انزال شود عادة هرچند قصد انزال آن نشود
و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه نمیباشد
لیکن آن فعل حرام است و اگر بنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال
باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بحلال
باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال گوش

۱ بلکه کفاره نیز ظلّه طاب
۲ این از صور قصد منفعل است صدر دام ظلّه
۳ اگر چه قضا کردن احوط است ظلّه طاب مدّ ظلّه
۴ احوط قضا است میرزاده
۵ اگر چه اقوی عدم وجوب است ظلّه الحائری

دادن بصدای زن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون انها منی از او خارج شود مثل انکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت وان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک انست دهم بقاء بر جنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه بجنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه ولیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب دوم خواب سابق بر ان هیچ کدام حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم و سیم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالثه است نوم اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن اما اگر غافل شود از جنابت

۱ الاحوط ظم الخراسانی

۲ علی الاحوط در حیض و نفاس و در استحاضه اگر عمل نماید با نچه واجب است بران بعد نماز صوم ان صحیح است ظم الخراسانی مد ظله

۳ بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره خ حاجی مد ظله

۴ قوی ندارد ظم الخراسانی

۵ وجوب کفاره محل تامل است ظم طبا

۶ کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم ان است با عزم بر غسل ظم الخراسانی

یا از غسل پیش از صبح یا از ان شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب غسل و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا بصبح است هرچند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل او در از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و از ان فعل او در در فساد ان نحو رجحانی هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدن قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا بیفکند در بزنند او و اگر بی اختیار و بقصد شود و بخورد و اگر از ان بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی و بنحویکه لایق بحال ان نباشد تحمل ان و قراین شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل اینست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم ان یا مقلد است و دست ان بمجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بر او هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه در وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر ان واجب است نه

۱ احوط بلکه اقوی قضاء است میرزاده حاجی

۲ اقوی تعین بدل استحاله است ظم الخراسانی مد ظله

۳ اگرچه احوط قضا است ظم طبا

۴ اقوی بقاء بر تیمم است تا صبح حاجی

در اینکه مفطرات مبطل نیستند نسیاناً

۵ وجوب قضا خالی از قوت نیست میرزا رحمه الله حاجی مد ظله

۶ بنا بر اینکه ترک جایز نباشد لزوم قضا از جهت اخلال بجزء و از جهت دیگر که این حاجی ذکرش نیست متوجه هست میرزاده

۷ اگر رجاء بجا اورد و بعد ظهور صحت قضا لازم نیست ظم الخراسانی

۸ اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اخلال نیت شود در ان قضا اشکال ظم طبا

۹ احوط ترک نکردن کفاره است حاجی

۱ست

۱۰ اگر تناول مشکوک نماید مفطر بوده بلکه بنا بر قصد حاجی مد ظله و او در نقصان باطل است

کفاره واگر غیر متعمد است براو کفاره وقضا نیست **بحث دویم** در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب قضا میشود وانها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انچه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا براو واجب است نه کفاره واگر ملاحظه وتفحص نماید ومطمئن شود بباقی بودن شب[۱] یا قدرت بران نداشته باشد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا ونه کفاره ومخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان واجب معین وغیر از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که شب است وبان مطمئن شود مظنه بقول او بهم رساند ومفطر بعمل اورد وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده واگر علم بهم رساند یا انکه خود تفحص کند قضا[۲] براو لازم نیست واز انجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است واو گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید وچیزی بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفاره **بحث سیم** حرام است در روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان ونذر معین وجایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر ان وچه قضا چه از خود باشد وچه از غیر او وچه تبرع باشد وچه بر وجه ولایت باشد وچه بر وجه استیجار ومکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان ودر ان حرام است ولازم است کفاره

[۱] احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزاده
[۲] وجوب قضا خالی از قوه نیست میرزا طیّب ضیا حاجی
[۳] احوط در صورت عدم قدرت قضا است بلکه خالی از قوت نیست بلکه احوط در صورت اطمینان بباقی بودن شب نیز قضا کردن است در شهر رمضان واما در غیر ان حتی واجب معین نیز اقوی عدم صحت است طیّب طبا مد ظله
[۴] احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا رحمه الله محمد مد ظله
[۵] گذشت کاخوند ... طیّب طباء مد ظله

بنا بر اظهر واگر مضیق باشد بوقت قضا معین است تمام ان ولازم نمیشود کفاره ان اگر باطل کند قبل از زوال ومکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اگر واقع شود در ایام متعدده واگر در اخر ماه رمضان افطار کند وبعد ثابت شود که روز عید است در ان کفاره نیست واگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع وهر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج واگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامات دخول ماه رمضان ودر ان چند چیز است **اول** دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بران روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد **دویم** گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در ان صورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود وهمچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان **سیم** شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال وشهادت بدهند بدیدن وموقوف نیست قبول ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بحال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان **چهارم** شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم وثابت میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ وعقل وایمان واسلام پس واجب نیست قضا بر طفل ودیوانه وسهوشده وکافر مگر انکه ادراک

[۳] واما در یوم واحد اگر چه احوط تکرار است لکن اقوی عدم تکرر است در جماع طیّب طبا
[۴] در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره ... میرزا
[۳] در صورتیکه اسمان بی علت باشد طیّب الحرمانی
[۵] در مظنه متاخمه ... طیّب طبا حاجی
[۶] اقوی عدم حجیت ظن اطمینانی است محمد تقی

نماید انها اول صبح صادق را با شرایط و امّا حایض و نفسا پس واجب است
بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیّت نکرده
باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد
روزه البحلا از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسی که فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بکذرد بر ان چند روز یا کل ماه کرد واجب
بر او قضا و اکر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب شب روزه است
واجب نیست بر ان قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و واجب نیست بر سنّی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند
مثل خوارج و غلات مکر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده
باشد بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بمذهب شیعه صحیح باشد و وجوب
قضا فوری نیست و مستحبّ است تتابع در ان و تردید در ان واجب نیست
چه از یکسال بکذرد یا بیشتر لیکن سنّت است و روزه مستحبّ صحیح نیست
از کسی که در ذمّه او روزه واجب باشد مکر انکه تا دو ماه باشد روزه واجب
که جایز است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اکر
در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلاً لواط کرده موجب تکرار کفاره
جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث
لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن
احوط جمع است **م** روزه استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضا خواما

گذشت که احوط بلکه اقوی قضاء است صفدر

گذشت که اقوی وجوب قضاء است میرزا ره

گذشت که اقوی وجوب قضاء است خاجی

در اینصورت وجوب قضا محل تامل است اکر چه احوط است ظم طبا

احوط ترک نیست مجتهد اکر برجاء ثواب بکیرد ... صد

تکرار کفاره در غیر صورت جماع واجب نیست اکر چه افطار بحرام شود ظم العز ... مدظله

کفایت یک کفاره جمع اقوی است ... موجب تکرار کفاره جمع است ظم طبا مدظله

اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد **م** هر کاه شخص اول تکلیف
مثلاً روزه را خورد از راه تقصیر در بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او
واجب است **مسئله** هر کاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندید بعد دید
روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیّم پاک بود و خورد بخیال اینکه
حیض است اکر جاهل قاصر بوده همین قضا روزه را بکیرد و اکر مقصر بوده
کفاره دو روزه را بدهد احتیاطاً **م** هر کاه شخصی نداند چند روز روزه
قضا بر ذمه اش هست انقدر که یقین دارد بکیرد و کفاره انقدر که علم دارد
بدهد **مسئله** هر کاه شخص یکشنبه یا دوشنبه را در روزه کرفت و تقلید را
نمیدانست اکر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **م** در روزه واجب
غیر معیّن هر کاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز
... میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه
... قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتّی استیجاری
... زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بکیرد مثل
... فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه
... عذری یا فراموشی نکرفت احتیاطاً قضایش
... مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در
... نکرفت تا رمضان دیکر چند مدّ را بیک
... در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه
... خورد کفاره ندارد **مسئله** شخص ...

بلکه ... روزه ... مدظله

احوط ... ذمه است در قضا میرزا ره

این احتیاط ترک نشود ظم طبا

اکر چه جواز اقتصار بر قدر معلوم اقوی ظم طبا مدظله

قضا و کفاره انقدر که علم دارد بکیرد و بدهد احوط تحصیل برائت قطعیه است محمد ظله

هر کاه ... قاصر باشد محمد ... ظله

در صوم استیجاری ... مانعی معلوم نیست ره

در صوم استیجاری ملکیت معلوم نیست و در ما عدا ان با فرض متوانستن اقوی جواز است بلی در سفر صوم مستحب جایز نیست ظم طبا

تا نصف شب است نه صبح چنانچه عنقریب خواهد امد صد

منافی خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب نه مطلق ... عدم وجوب صوم است اکر چه احوط است ظم طبا

اکر فراموش کرد احوط است میرزا ره

اقوی عدم لکن مطلقا ... ظم ... وجوب ...

با استمرار مرض تا رمضان دیکر هم چنین است مدت شیخ ... ظم طبا

نمایند اینها اول صبح صادق را با شرایط و اما حائض و نفسا پس واجب است
بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده
باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد
روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسی که فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند روز یا کل ماه که واجب است
بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است
واجب نیست بر آن قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند
مثل خوارج و غلات مگر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده
باشد بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بمذهب شیعه صحیح باشد و وجوب
قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در ان و تردید در ان واجب نیست
چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست
از کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر انکه تا در بنا باشد بروز ثابت
که جایز است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اگر
در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواط کرده موجب تکرار کفاره
جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث
لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن
احوط جمع است **م** روزه استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضا خواه اما

گذشت که احوط بلکه اقوی قضاء است صدر
گذشت که اقوی وجوب قضاء است میرزا
گذشت که اقوی وجوب قضاء است حاجی
در اینصورت وجوب قضا محل تامل است اگر چه احوط است ظم طبا
احوط ترک نیست مگر انکه برجاء ثواب بگیرد صد
تکرار کفاره در غیر صورت جماع واجب نیست اگر چه افطار بحرام شود ظم الحرام اسانی مد ظله
کفایت مات کفاره جمع اقوی است بلی اگر جماع حرام موجب تکرار کفاره جمع است ظم طبا مد ظله

اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد **م** هر گاه شخص اول تکلیفش
مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او
واجب است **مسئلة** هر گاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید
روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال اینکه
حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده
کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا **م** هر گاه شخص نداند چند روزه
قضا بر ذمه اش هست انقدر که متیقن دارد بگیرد و کفاره انقدر که علم دارد
بدهد **مسئلة** هر گاه شخص بگفته پدر یا مادر روزه گرفت و تقلید را
نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **م** در روزه واجب
غیر معین هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز
قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه
معین **مسئلة** اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری
روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل
سفر **م** هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه
ان روز بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش
را بگیرد **مسئلة** کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در
کفاره قضای رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک
فقیر میتوان داد **م** حائض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و
ترک حائض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد **مسئلة** شخص در شب

بلد سه روز مد ظله
این احتیاط ترک نشود ظم طبا
احوط تصدیق میرزا است در قضا میرزاده
اگر چه جواز قضا نیست بر قدر معلوم اقوی ظم طبا مد ظله
قضا و کفاره انقدر که علم دارد بگیرد و بدهد احوط تحصیل برائت قطعیه است مد ظله
هر گاه قاصر باشد صحیح باشد ظله
صدم استیجاری مانعیت معلوم نیست میرزاده
در صوم استیجاری مانعیت معلوم نیست و در ما عدای ان با فرض نتوانستن اقوی جواز است بلی در سفر صوم مستحبی جایز نیست ظم طبا
تا نصف شب است نه صبح چنانچه عنقریب خواهد امد صد
منام خواب و فوت از نماز عشاء است تا نصف شب نه مطلقا ترک و فوت عدم وجوب صوم است اگر چه احوط ظم طبا
اگر فراموش کرد احوط است میرزاده
اقوی عدم وجوب بلکه مطلقا ظم الحرام مد ظله
تا استمرار مرض تا رمضان دیگر و هم چنین است مد شیخ و شبهه و نحوها ظم طبا

جواهری را مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه قی
کند اگر بیرون اورد که قصد قی نکند ضرر ندارد والا قضای روزه را بگیرد
م هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که
مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن
بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئلة ضعیفة مثلا نذر کرد
که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند
که نتوانست بجا آرد باید احتیاط قضا کند م هرگاه در شب اول ما
رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند احوط
آنست در هر شب تجدید نیت است مسئلة اگر صوم غیر معین را مثلا بریا
فاسد شد و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست م اگر
صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورده
نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا
بگیرد مسئلة اگر روزی از روزه رمضان را عصیانا قصد افطار داشته
باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل
میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئلة اگر قصد
کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوه نیست و احتیاط
آنست که روزه را بسر رساند و قضایش را بگیرد م اگر قصد کند که امسا
میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه صو

لکن این احتیاط واجب نیست ظم طبنا ظله

این احتیاط ترک نشود میرزاده مج ظم طبنا مد ظله

علی الاحوط مج

مراد قصد افطار است در بین روز بعد از دخول در صوم و اگر از اول صبح قصد افطار داشته باشد فاسد است بلا اشکال صد

کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست
روزه اش و کسی که روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد
و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از
ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضیا جایز
م و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب و نه
مرئیك بدیگری مسئلة احتیاط آنست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو
برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد م خون دهان اگر آب دهان
مستهلك شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئلة
روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر دیگر
دیگر هم نمیخورد م هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس
را و چند روز روزه بگیرد و بخاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد
و روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بود قضایش بگیرد و کفاره
ندارد مسئلة هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل نیست و بقدر تیمم
هم نمانده و خود را جنب کرد هم چنان است که عمدا با جنابت صبح کرده و هرگاه
وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده تیمم کند روزه
بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد م هرگاه محتلم شد در شب
بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل تا صبح
صوم او فاسد است و قضاء آن را بگیرد و احوط آنست که ...
این خواب دویم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب

یعنی تجدید نیت قضا کند چون وقت آن موسع است تا زوال پس در حقیقت عدول نیست ظم طبنا مد ظله

خواب اوّل است وهمچنین است اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار
نشد تا صبح قضا و کفّاره براو واجب است که این خواب سیّم است بنابراحتیاط
م هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل
کسی است که عمداً ترك غسل کرده باشد و واجب است شخص که تیمم بدل از
غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح
مسئلة اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده
اگر روزه واجب غیر معیّن یا مستحبی است نگیرد والّا باکی نیست بگیرد م
هرگاه جنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم
تکلیف ساقط است از ایشان و روزهٔ ایشان صحیح است در روزهٔ معیّن م
از اوّل شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت
میکند وضعیفهٔ مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید
پیش از صبح کند بنابراحتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترك
کند روزه اش باطل است مسئلة روزه هائی که قضا و کفّاره واجب
میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی روزه ماه مبارك
وقضای آن بعد از زوال و روزهٔ نذر معیّن و شبه آن و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام
نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئلة کفّارهٔ روزهٔ
ماه رمضان و نذر معیّن بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه که
سی و یك روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن

۱ اقوی عدم وجوب کفاره است در خواب سیم چه اگر احوط است مثل خواب دویم ظم طبا
۲ اقوی عدم وجوب است اگرچه احوط است ظم طبا
۳ بنا بر اقوی مع
۴ احوط است که آن را در حصول طهارت که باید از قرآن تلاوت نماید مثلاً صدد
۵ لکن واجب نیست ظم طبا
۶ محل اشکال است ظم طبا
۸ گذشت که اقوی وجوب کفّاره است در قی نیز ظم طبا مدظله
۹ کفّاره از آن جهت اعتکاف است نه صوم و مختص بجماع است و لو در شب و احوط ثبوت است در صوم منذور نیز ظم طبا
۱۰ غیر واجب معیّن مع منذور مدظله
۱۱ ملکه در قضا مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر تمامست میرزا ردّه ظم طبا

هرگاه شصت مدّ گندم که هر مدّی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار یك و
نیم صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند امّا مخیّر ند
در اختیار کردن هر یك و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت
م هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یك مجلس و
یك روز هم باشد کفایت میکند مسئلة هرگاه بمال غصب یا بحرامی
مثل زنا و غیره افطار کند در روزهٔ معیّن کفّارهٔ جمع خالی از قوت نیست و
هرگاه در یك روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع
و استمنا و کذب تکرار کفّاره خالی از قوّة نیست مسئلة هرگاه مرد باکراه
جماع کند با زن خود در روز رمضان هر دو روزه باشند مرد دو کفّاره باید
بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر راضی باشد هر دو کفّاره خود بدهند و بیست و
پنج تازیانه خود را متحمّل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط
آنست که سه کفّاره بدهند دو کفّاره مرد یك کفّاره زن مسئلة هرگاه
شخص قدرت بر هیچیك از کفّارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و
و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی
الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد
استغفار کند بدل از کفّاره اگرچه یك مرتبه باشد امّا احوط آنست که اگر
بعد قدرت بهم رساند کفّاره بدهد م هرگاه شب شهر رمضان شخصی خبر
دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و
مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا براو واجب است و اگر معلوم

۱ مدظله در خصوص شهر رمضان ظم طبا
۲ احوط است مع مدظله
۳ اگر در قضا باشد و در غیر رمضان علی الاحوط ظم الخرابانی
۴ در غیر جماع علی الاحوط مع
۵ گذشت که تکرر کفاره مختص بتکرر جماع است ظم طبا
۶ گذشت که احوط شصت روز مدظله
۷ اقوی عدم تکرر کفاره است اگرچه احوط است ظم الخرابانی
۸ یعنی مرد زن را اکراه کند بیزاری ظم طبا
۹ اقوی مع
۱۰ و اقوی کفایت دو کفاره است هر یك از یکی ظم طبا
۱۱ و اقوی تخییر است لکن احتیاط بجمع مهما امکن ترك نشود ظم طبا
۱۲ بعد از ایام صوم که هیجده است بدهند و بعد از عجز بقدر طاقت مع مدظله

نشود که صحیح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد واگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است[1] مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت که احوط تمام کردن روزه وقضای انست **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب وافطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضاء واگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت ونکرد کفاره هم واجبست[3] بنابر اقوی مگر انکه خبر دهنده عدل[4] یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد بانکه تقلیدا هم نمیتوان کرد در دخول وقت وخروج ان وظاهرا فرق نیست میان رمضان وغیر ان مثل نذر معین **مسئله** بوسیدن ولمس زنها اگر شهوت بحرکت اید که عادة انزال نداشته باشد وسرمه در چشم کشیدن وامثال ان اگر چه طعم ان بحلق برسد وگرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط انکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **هم** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد وریختن چیزی در دماغ که بحلق برسد وبوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار واما بوئیدن گلها واستعمال بوی خوش وگلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد ومرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهد وقضا ساقط است واحوط قضا گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین قضا بگیرد **هم** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا بگیرد

[1] علی الاحوط مح
[2] اقوی در این دو شرط لا است خوبی ملاحظه بلکه حتی در شهر رمضان نیز ترک نکردن قضا است ظم طنا
[3] اگر خبر موجب ظن بدخول وقت ... الا قضا نه فضلا از کفاره احوط است ظیم الحرامکا
[4] در عدل واحد اشکال است صدر
[5] در عدل واحد احتیاط کفاره بدهد مح
[6] وجوب کفاره بر جاهل معلوم نیست ظم طنا
[7] بدون انکه چیزی از ان بحلق برسد مترزاده ظیم طنا
[8] این احتیاط ترک نشود مح مستر ظله

ومادر قدرت بر گرفتنش داشتند وپسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد واجبست[1] بگیرد مثل نمازشان وهرگاه وصیت کنند[3] یا تبرعا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضا رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن وقصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی وگناهکار است وواجبست از برای هر روزی یکمد طعام بفقیر بدهد وبعد قضا ایشرا هم بگیرد و هرگاه[4] چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند **هم** صومهای واجب صوم رمضان است وصوم قضای ان وصوم روز سیم اعتکاف وکفاره سه روز بدل هدی در حج تمتع وهیجده روز بدل بدنه ونذر وعهد ویمین[5] **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضان است وعید قربان ویازدهم ودوازدهم وسیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد وصوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد وصوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **هم** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر[6] ومهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان ونهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند وکسی که روزه مستحبی گرفته باشد واو را اطعام کنند بطعامی ونخورد وزن که بی اذن شوهر[7] روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد وغیر از انها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزه استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند وصحیح نیست **هم** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند تا بحد ترخص نرسد ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزه مستحب را

[1] وجوب قضاء ما در بر ولد معلوم نیست اگر چه احوط است ظم الحرامکا
[2] در غیر صورتی که تولیشو در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داشته معتبر نیست مترزاده ظم طنا
[3] وبوصیت هم عمل بشود میرزا زاده ظم طنا
[4] هرگاه چند سال افطار کرد پی در پی وقضا نکرد باید کفاره بهر سال اول کفایت نمیکند بلکه بهر سال کفاره لازم است وهرگاه قضاء یک سال را تاخیر انداخت تا چند سال غیر از یک کفاره بر او نیست مح مد ظله
[5] کذشت و مباید که کسیکه خوابیده تا بعد از نصف شب ونماز عشا نکرده روزه ان روز بر او واجب است صدق ظله
[6] با نهی پدر احوط ترک است ظم طنا
[7] وبا نهی احوط ترک است ظم طنا

در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند مسئله
شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار
شد آن روز را باید روزه بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از بجا آوردن
مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنه
صبح هم اما در مظنه قضاء آن روزه گرفتن احوط است هر هرگاه
روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند و منی از او خارج شود
ضرر ندارد هر بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ سلت
مسئله روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار
دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و رایش برگشت و نخورد احوط
قضا است مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند
اشکال دارد سقوطش از کردن شخص هر هرگاه طفلی مثلا فقیر
باشد و خرج او را شخص تبرعا بدهد میتواند فطره خودش را صرف آن
طفل کند مگر فطره همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطا هر
عبد اگر کفاره روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد
و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او
و بر آقایش چیزی نیست مسئله کفاره شصت مد اگر سه مد مثلا
بدهی بضعیفه که یک مد از برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مشاع
از آنان کند و با هم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد آن را
صرف آن طفل کند اما کفاره سید بسید میتوان داد و کفاره عام نسید

ملکه اقوی عدم جواز است ظم طبا مد ظله — اگر رجاء بگیرد اشکالی ندارد ظم الخراسانی — حکم این مسئله گذشت ظم طبا — احوط ترک است مع مد ظله — الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوبست ظم الخراسانی — اگر عالم بخروج میت باشد ندارد و قاصد خروج ان نیز نباشد فالاقوی الاحتیاط نامد صدر نیز ظله — در شیرخواره تا مایل هست میرزا ده ظم طبا — در تفصیل صدمات خواهند امد که گرفتن سید کفاره عام را حرام نیست و احوط ترک ان است و دادن او بسید کمال تامل و اشکال است صدر مد ظله — ملکه اقوی جواز است محمد تقی

نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دویم روزه قضا مثلا
گرفت روزه روز سیم واجب معین است بر او هر فطره رمضان در هر جا که
هستند بدهند با اهلش همان روز عید اگر چه در وطن صله ارحام او هم
فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است هر
روزه سی و یک روز کفاره اگر سهوا صبح بوده که چیزی خوردی مثلا تا تابع طم
نمیخورد اما آن روز را امساک بکن و روز دیگر عوضش را بگیر و باید دیگر را تمام
کن ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بترخص وطن مثلا
رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حائض و نفسا که در بین روز پاک شد تا
اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر بحد ترخص برسد و مفطر
بجا نیاورد نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد مسئله
شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلا روزه بگیرم مشکل است
هر هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده ببرد و با نان مثلا بجهت
کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است مسئله شخص اجیر
شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد و سنوز تمام نشده که فوت شد
ورثه اش همان قدر وجه را رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارث
هم مخیرند که خود بجا آورند یا آنکه بغیر دهند اگر چه بوجه کمی غیر را راضی
کنند هر اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بده تومان و ماذون
هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست اما تمام در
سال سال قمری معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه مطلوب واگذاشته

الاحوط ظم طبا مد ظله — و بکن نتواند از اهم بعنوان قضا بگیرد ظم طبا — مراد واضح نیست تفصیل آن از در کتاب زکوة خواهد امد صدر — بعض در جائیکه قضا واجب است بتفصیلی که گذشت صدر — و لکن روزه را بگیرد اگر نذر را کرده میرزا ده — رجاء بگیرد علی الاحوط ظم الخراسانی — اگر پیش از ظهر زار دیلم شد و لو بحد ترخص رسید قضا آن روز را نیز بگیرد علی الاحوط ظم طبا — اقوی صحت و انعقاد است چنانچه مشهور است ظم طبا — اگر ترک آن شخص و فات کند والا بر وارث چیزی نیست ظم طبا — اگر تا زا بمقدار کفاره و بعنوان آن بخورانند و گوشت عقیقه را بخورش آن قرار دهند مانعی ندارد ظم طبا — مگر آنکه مقداری از آن را خود بجا آورد ظم طبا مد ظله — مگر آنکه مقدار آن از عمل خود را بجا آورده باشد ظم الخراسانی

باشند هر شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطا قضا آن را بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساک کند مسئله قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمدا بجا بیاورند حرام است اما کفاره ندارد مسئله کفاره روزه رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تا خیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود هر روزه دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمدا و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد س شخصی در ماه رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخ کردن بیرون نمیاید اگر فرو برد روزه باطل است و اگرنه نماز تکلیف چیست ج با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یک رکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو ببرد و در صورتی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیری است که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم با خ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام بر تقدیری است که فرو رفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و اینکه این بیرون آوردن قی است میباشد **مبحث دویم** در زکوة فطره و در آن دو باب است **باب اول** در مکلفین بآن و شرایط آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در جاست زکوة فطره شرط

١ از این احتیاط عیب ندارد ظم الحراینی

٢ لکن واجب نیست ظم طبا

٣ وجوب بعید نیست زیرا که این تحرز از استعمال مفطر ملحوظ نیست صد

٤ یعنی از این جهت بیرون آنده ظم طبا مدظله

٥ احوط ترک است میرزا ظم طبا

٦ این احتیاط لازم نیست محمد

بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است و اما اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند اظهر عدم اعتبار است و احوط از آن آنستکه هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی استحباب است و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در صورتیکه بیش از زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و آخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است دادن زکوة از

١ بلکه اقوی ظم الحراینی

برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقهٔ او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق کند اسم مهمان براو بحسب عرف هر چند هنوز غذای از انخورده باشد و احتیاط انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که برسم غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان باشد واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه ندهد نیز ظاهر سقوط وجوب است از ان و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر دقیقه باشد واجب است بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر دقیقه و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة انرا و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطرهٔ او بر دیگری واجب است زکوة از ذمهٔ او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی انستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط انستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو

(۱) مناط صدق عیلوله است و با عدم ان واجب است بر خودش طم ظلنا

(۲) این احتیاط را ترک ننمایند [illegible] مد ظله

(۳) احوط بر هر دو تقدیر انستکه مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط انستکه اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطرهٔ مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطرهٔ خود را اگر غنی باشد نیز [illegible] حاج محمد ظله

(۴) احوط بر هر دو تقدیر دادن خود مهمان است اگر غنی باشد بلکه خالی از قوت نیست بلکه با عصیان میزبان غنی چه عیلوله اقوی سقوط است از مهمان اگر چه احوط است طم ظلنا

(۵) اظهر بلکه اقوی چنانکه گذشت مگر با صدق عیلوله که مثل دیگر انست در سقوط طم ظلنا

(۶) این احتیاط ترک نشود میرزا ده

قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة ان را داد هر چند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقهٔ شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقهٔ ایشان بر او واجب است و اما غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن ان و مصرف ان و در ان دو فصل است

فصل اول جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان خوب است و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجب است تمام کردن انرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد و زکوة دهنده چه نباشد و اولی انستکه قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق

(۱) بلکه اقوی وجوب است بر زن مثل صورت دوم طم ظلنا

(۲) این احتیاط ترک نشود میرزا طم ظلنا

[illegible]

(۳) احوط اقتصار است در غلات از بعضی شرکه حاج محمد ظله

(۴) اگر چه اقتصار بر غلات اربع احوط است طم ظلنا

(۵) احوط است حاج مد ظله

در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز بیست و معتبر در قیمت وقت بیرون
کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتیکه وطن
اوست و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر
یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدر زکوة که باید
داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است وان نیم من بوزن
شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع ان است و اگر شخص
صاع را نداند بهر قدر است مقدار یکه صاع در او هست بدهد ضرر ندارد
فصل دویم واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر
رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون انداختن
زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست بیرون انداختن از نماز عید چه
اول وقت نماز کند چه اخر وقت و اخر وقت زکوة فطره است و اگر بیرون انداخته
بدون جدا نمودن احوط انست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید
که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و
اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند انرا از مال خود واجب است
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن
زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة
مال است و اولی انستکه ان را در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز

وقت دادن تا ظهر مد ظله

علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر ظم الخراسانی

اقوی اداء وقت ... مد ظله

بلکه جایز نیست بیرون انداختن ازرا از نماز عید ظم الخراسانی

لکن بعید نیست جواز دادن ... اگر ... ظم

بلکه احوط ظم الخراسانی

بلکه جواز بعید نیست اگر چه عدم جواز احوط است ... ظم الخراسانی

نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند
فقرا و نقد رکه بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است
که بیک نفر انقدر بدهند که غنی شود و اولی انستکه اگر کسی اقارب فقیر
داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل
علم و فضل را باید از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن انرا
باولاد مومنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده
مگر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از
بلدی ببلد دیگر بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن در
اینجا صرف کردن انرا در بلد تاکید در ان بیشتر است و اولی انستکه در
عصر حاضر نبودن امام عم بنزد فقیه جامع شرایط فتوی که مامون باشد
ببرند هر چند اگر خود بار باب زکوة رسانند مجزی است

كتاب الزكوة و در ان چند باب است **باب اول** در شرایط زکوة و
انچه زکوة بان تعلق میگیرد و در ان دو فصل است **فصل اول**
در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی و متمکن
بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر
یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن
ان بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست
بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و
گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارهٔ طفل هر گاه ولی از

اقوی عدم وجوب است ظم الخراسانی مد ظله

فحص لازم نیست ظم الخراسانی مد ظله

برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هر گاه آزاد شد چیزی از آن واجب است بر آن انچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر انچه شرط است در ان سال هر گاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است و مثل آنست هر گاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هر گاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هر گاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد و از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست

[1] این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورتیکه مصرف در جهة تخلیص نیز باشد
شیرازی

[2] این احتیاط ترک نشود در جائیکه تخلیص ممکن نباشد الا بصرف مال خصوصا اگر بسیر باشد بلی اگر ممکن باشد بدون صرف مال و لو بعد مضی مقداری از زمان واجب نیست خصوصا اینکه مصرف کثیر باشد
طباطبائی
نائینی

[3] ترک این احتیاط نماید قرض گیرنده مادامیکه خود اداء زکوة ننماید نیز
میرزا زاده

[4] بلکه احوط دادن خود قرض گیرنده است نیز و لو مع الاذن لکن اقوی کفایت تبرع است بلکه کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست
اظهر طباطبائی

از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد

فصل دویم در انچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار وجوب است بعد از داخل شدن ماه دوازدهم اگر چه عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا و بصحرا نروند مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انعام است اما در اولاد اعتبار بمادر انهاست پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انهاست و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن انهاست

[1] بلکه اقوی نظر بخراسانی

[1] بلکه اقوی استقرار است با آنکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب است
نظم طباطبائی

[2] احوط بلکه اقوی در اولاد عدم اعتبار سائمه بودن مادر انهاست در وجوب زکوة
نظم خراسانی
مدد ظله

وشرط است در چهارم و پنجم بر که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند
وفرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن و آب کشی و سواری و آسیا کردن
ونه در میان آنکه مالک آنها از برعمل داشته باشد یا بغیر اذن مالک باشد یا نه
ومدار بر صدق عرفاست در تمام سال که کارکن نباشد انها را وشرط است
در چهار اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا
غرس یا مساقات وچه مبیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بغیر آن پس اگر منتقل شود بعد
از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد
از وضع خراج سلطان هرچه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد وتخم واجرت زمین کندن و
نهر روبیدن واجرت عوامل و مستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت
باشد از ابتداء عمل تا تصفیه دانه وخشکیدن انگور و رطب از این باب است
واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است واعتبار میشود نصاب
بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار است پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از
آن اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر
در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است نه در حین
اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد

باب دویم

در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از
هر یک اخراج شود و در آن چند فصل است

فصل اول

در آنچه متعلق
بغلات است از گندم وجو و خرما و مویز ونصاب در غلات مشهور سکی است و

خمس
با من دو مجمل است
که کارکن بودن شرط
متعارف نیست صدق
بالملة

[illegible]

پیش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید
بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج وسق
وهر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو رطل
وربع عراقی وآن صد وسی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی
وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر است ومثقال شرعی سه ربع
مثقال صیرفی است ومثقال صیرفی یک مثقال وثلث شرعی است پس
نصاب سیصد صاع شد وهر صاعی هزار وصد وهفتاد درهم وآن
هشتصد ونوزده مثقال شرعی ششصد وچهارده مثقال وربع
صیرفی است پس مجموع آن صد وهشتاد وچهار هزار ودویست و
هفتاد وپنج مثقال صیرفی شد وآن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان
که شانزده عباسی باشد صد وچهل وسه من وسه چهاریک وپنجاه وبیست و
پنج وپنج نار ودو نار ونیم وپنج مثقال است ومقداری که باید اخراج نماید
عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت
موقوف بر چرخ ومانند آن نباشد مثل زراعتیکه از آب باران بعمل میاید
یا آب نهر یکه در آن بنشیند واگر در آب خوردن احتیاج بچرخ ومانند آن
باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل میاید یا باب نهریکه باید از چرخ کشید
در آن نصف عشر باید داد واگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد
ودر بعضی اوقات از آب چاه ومانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگر آب
خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند واگر یکی از آن دو بیشتر

مناط
صدق شرکت
وعدم آن است نه تساوی
واغلبیت پس با فرض صدق
شرکت سه ربع عشر باید
وبا غلبه احدهما در صدق
حکم تابع است ظیم
طنا

باشد تابع است و وقت وجوب زکوة در گندم و جو صدق قاسم است و ظاهر
حصول است به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما به بسر
شدن است و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن
و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بعد ضامن است و تاخیر
تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق
بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف
در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است
بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **سؤال** آب قنات در
باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاری است و
حکمش عشر است **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره و از برای هر یک دو
نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه
مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و
در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است
و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دوم چهل درهم است و آن
بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا
هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول
باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال
صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست

چه اعتبار ... خرما در این دو حالت ... نقصان نیست لکن چون مسئله بی اشکال نیست مراعات احتیاط ... بر اقوال ... علی ای حال ... نصاب ...

که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنابراین ضابطه بعضی
از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول هر یک
از طلا و نقره نرسد و یا در میان دو نصاب باشد و از تمام نکرده باشد چیزی بر
آن نمیباشد و حکم طلا و نقره است در نصاب و در بعد زکوة باید اخراج شود
مال تجارت و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای
آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در
هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است
و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد
و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است داده شود شتر یکه
داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن
واجب است داده شود شتر یکه داخل در سال چهارم شده باشد و
نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار
سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم
هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در
سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر
باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب
دوازدهم صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود یک
شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و

انچه بیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در ان چیزی نیست و انچه گفته
شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب
گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی دوم چهل و بعد از چهل مجال است
در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
واگر ممکن نباشد معین است اعتبار انچه فرو گرفتن در ان بیشتر است و در
هر سی یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده
که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است نصاب اول
چهل و در ان یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یک است و
در ان دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک است و در ان سه گوسفند
بدهد چهارم سیصد و یک است و در ان چهار گوسفند بدهد پنجم
چهارصد است و در ان و بیشتر از ان هر صد گوسفند یک گوسفند باید
بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از
برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب است و گوسفندی
را که در مصرف زکوة میدهند اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد
واگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب
دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که واجب است منحصر در ان باشد
مگر انکه همه چنین باشند **باب سیم** در مصارف زکوة و شرط
ان و کیفیت دادن و در ان چند فصل است **فصل اول** در تحقیق مستحقین
زکوة و ایشان هشت صنفند صنف اول و دوم فقراء و مساکین و دوم

در نصاب گاو و گوسفند

اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه
که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از قبیل
مالیکه قرار داد نموده باشد انرا سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا
کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد انرا از برای اخراجات که بان
معیشت خود را اگذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر
بر تحصیل مؤنه سال باشند از ان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند
واگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است[1]
واگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان
داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه
هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی
و غیر انها منافی فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بان
معامله نماید و نفع ان کفایت ان را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است
و همچنین اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای
فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال
او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد
تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف
ان نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مط احوط[2] استعلام حال
اوست بتحصیل ظن غالب و احوط[3] از ان در قوی و در ادعای تلف استعلام
بینه است و احوط از ان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین

[1] دخول دعوی فقر در صورت عدم مسبوقیت بان بدون بینه اشکالیست در جمیع صور در ظهر احتمالی مد ظله

[2] این احتیاط را در مسبوقیت بمال داشتن ترک ننمایند صدق

[3] این احتیاط ترک نشود خصوص در مسبوقیت بغنی اما مستحق ضرمحاجت بظن نیست علم طبا مد ظله

شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو آن هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تألیف[1] کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت و آزار باشد او را از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و قصد نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق است و معتبر است استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه[2] واقع نمیشود ششم کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن باشند هر چند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هر چند اقرب آنستکه پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان

[1] اختصاص بکفار معلوم نیست بلکه ظاهر جریان آنست در بعض از مسلمین و هم چنین ظاهر عدم اختصاص بتألیف للجهاد است و ایضا اقوی بقاء حکم است در زمان غیبت ظم طبا مدظله

[2] در انعتاق مکاتب بعد از اداء مال الکتابة از زکوة صیغه نمی خواهد و هم چنین صورتی که بنده از مال زکوة خریده شود از سهم و فی الرقاب علی الاقوی خم الخراسانی

داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند

فصل دویم شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط اینست که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است[2] چنانچه شرط بودن عدالت صنف چهارم بر تقدیر شرط عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند پدر ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند

فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار و معتبر است

[1] ولی متخاصمین مستحق و مالک خطاب بنحو نبوده باشد صح

[2] علی الاحوط و اقوی کفایت امانت است ظم طبا

مقارنت نیت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصلهٔ کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تأخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم را مثلا و در نظر از باب زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد بنحو ان از انچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در ان مطلوب صدور فعل هرچند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالک است عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط انستکه مالک در حین دادن بار بابت زکوة وا قصد کند که میدهم این زکوة را بفلان بتوسط موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف به توقف بران داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر به یک نفر از صنفی بدهد مجزی است و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بیک نفر کمتر از انچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد مگر ان

٨ یوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن م

۱ نقل تأمل است بلکه اظهر استحباب است ظم طبا
۲ بلکه ندهند بیش از یک نفر علی الاحوط ظم الجمیع طبا

سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار دیگر باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد ٣ مراعات ان واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعات است یا اینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف علاحده یک نمیباشد و افضل انستکه زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلد دیگر در ان مستحق باشد و اگر میسر نباشد در ان بلد رسانیدن بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود در جائیکه اهل استحقاق رسانید مجزی است هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بار باب ان از وقت وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در ان هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مسئله** پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اشرا باید کرد اما اگر نزدیک سال شده باشد شخص ان پول را عمدا بمعامله دهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد هر شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایطش مثل رد مظالم **مسئله** بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شدند وحد نصاب هم باشند زکوة انها را باید داد هر غوره انگور که زکوة بران تعلق

٣ یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر و باقی بماند کمتر از مقدار مذکور باشد م

ظاهر جواز تأخیر است با انتظار مستحق معینی هم با وجود غیر او و لکن ضامن است بر فرض تلف ظم طبا مدظله

کرفت هرکاه مالکش از مال دیکرش زکوة انرا بدهد وانرا بفروشد جایز است
واکر انرا فروخت مثلا به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش
داشته انوقت زکوة پنجاه تومان دیکر را هم بدهد واکر بعد مثلا قیمتش ترقی
کرده است بر فروشنده چیزی نیست **هر** شخص جنسش بزکوة رسید
اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را
اداکند باید بغیر بدهد **سؤال** هرکاه در بلدی مدرسه نیست جایز است
که از وجه زکوة خانه خریده شود وشخصی را اجرت بدهند که در انخانه روزی
چند ساعت بنشیند ومردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یانه وفرق میان
فقر وغنای معلم هست یانه **جواب** مضایقه از خریدن خانه از وجه
زکوة نیست لکن دادن اجرت کرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است واکر فقیر
باشد از حق فقرا باو بدهد یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال وزمین را
که ظلام جبرا میکیرند وبمصرف خود میرسانند یا شخص بری الذمه میشود
یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **جواب** در بعض اخبار معتبره
هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم وانما الصدقة
لاهلها ومقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه
مقتضای قواعد نیز همین است ودر بعضی اخبار رخصت احتساب اسناد
زکوة واینکه نابتواند بایشان ندهد ولهذا محققین از علماء در مسئله
اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند وبعضی فتوی باحتساب کفته اند و
بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی

مسئله محتاج بر اجتهاد و تا ملتفت طم المرحبا

مانده است بقدر خودش **سؤال** مؤن را در باب زکوة مطلقا چه
قبل از تعلق زکوة یا بعد از ان جایز است که اخراج ان نمایند وزکوة باقی
را بدهند یانه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه نمایند
وزکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اکرچه در نظرم
ارجح انستکه بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح
من عمل نمایند چه مضایقه مرخص میکنم رجوع بغیر را اکر رخصت دهد

کتاب الخمس

ودران دو باب است **باب اول** در
انچه خمس بان تعلق میکیرد ودر شرایط ان ودران دو فصل است **فصل**
اول بدانکه چیزهائیکه خمس در انها واجب است هفت چیز است **اول**
مالیست که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده
باشد یانه از جمله منقولات باشد یانه اینها در وقتی است که جنگ
باذن امام ع باشد واکر چنین نباشد ودر زمان غیبت یا از برای مجرد
عادت باشد نیز مثل سابق است واکر ممکن باشد اذن از امام مثل حال
حضور امام ع وجنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر انستکه مال
مخصوص امام است وهمچنین در احوال کفار حربی که بدزدی یا حیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس ان و
وتتمه ان در حکم منافع مکاسب است **دویم** معادن است حتی
نمک وکوکرد واحوط دادن خمس است از کل سرخ وکل سرشور وسنک
اسیا واهک وکچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر انها لیکن از باب

۱ احوط عدم اخراج است ظم المرحبا

۲ اقوی است ظم طبا

۳ ممکن مالیکه در مجازات بدون اذن امام اخذ کنند که جمیعا مال امام است ع ظله العالی

۴ در حکم این دو صورت با ما است شرح

۵ یعنی حتی کل طین والا با نیاست نمیشود ظم طبا

۶ این احتیاط ترک نشود مهربرده حاجی ظم طبا

منافع مکاسب خمس بانها تعلق میکیرد **سیم** مالیکه در زیر زمین کرده باشد
بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد[۲] محافظت خواه در بلاد
کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بران باشد یا نه وچه در زمین موات باشد
یا عامره وخواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه
یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالك ندارد و یا در زمینی
که مالك دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس باقی مال یابنده است چه
اثر اسلام براو باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اکر مالك زمین غیر یابنده
باشد پس اکر علم دارد براینکه کسانیکه مالك زمین بوده اند احدی از ایشان
مالك ان نبوده اند مالك میشود چهار خمس انرا و یك خمس از اد بابت خمس
واکر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر
مالکین زمین پس اکر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه
اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اکر انکار نماید بمالك سابق رجوع
نماید واکر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است وهمچنین است
حکم در سایر مالکین **چهارم** چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون
بیاورند مثل مرجان ومروارید واما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند
داخل در منافع مکاسب است وعنبر اکر بفرو رفتن در اب تحصیل شود
حکمان حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود واکر از روی اب
کرفته شود خمس دران واجب است بدون اعتبار نصاب **پنجم** منافع
تجارت و زراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب وزیادتی انچه ندارد (؟) از مؤنه

[حاشیه:]
[۱] یا در دیوار بلکه در درخت نیز یا صندوق کرزیر تو ... از ظلم ... طاب ... طلبه
[۲] بلکه اکر بجهت محافظت ... بوده باشد در صورتیکه قصد ... کند ... ظلم الحرام ...
[۳] در جمیع ... الحد یافت میشود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست ... زاد ...
[۴] اکرچه بعید نیست که انچه متعلق ... باشد که مالك مسلم ... مال یابنده است و بر او خمس است بلکه در صورتیکه معلوم باشد در اطراف غیر محصوره اکرچه احوط در این صورت تصدق بجهار خمس است و دادن یك خمس باو ... ظلم الحرام ...
[۵] در این اشکال است ظلم الحرام ...
[۶] احوط الحاق است بانچه از روی اب کرفته میشود ظلم الحرام ...
[۷] بنابر احوط ظلم طاب ...

از برای سال از خود والی وغیران وزیادتی منافع زراعت وکسب هر چند
که باشد مثل صید کردن وهیمه و پوشش کیاه ... وفروختن و
سقائی کردن واجیر شدن حتی بعبادات وتعلیم اطفال وعلف چیدن
از صحرا وکونکبین وعسل کوهی جمع نمودن وعملکی و قاصدی نمودن و
جمال بر عملی که هست اما مثل میراث[۱] وهبه وهدیه ومهر وعوض خلع[۲]
وخمس و زکوة وصدقه مندوبه وچیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود
بشخص ونماء وقف وصیدی که بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت
بدست بیاید در هیچ یك خمس نیست ولیکن واجب است در نماء انها
ودر نماء مالی که خمس انرا داده باشد[۳] وهمچنین در محض زیادتی قیمت
بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اکر حاصل شود بدون قصد
اکتساب مثل انکه املاکی را خرید ومقصود او زراعت بود نه فروش
انها یا اصلا منفعت در انها در نظر نداشت وبهم رسید یا مالی بارث
بکسی منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بران
مترتب شد خمس واجب نیست وهرکاه جنسی از اجناس ذکویه را بخمس کرفت
وبقدر نصاب بود وسال بر انها کذشت واجب میشود بر انها زکوة
ششم زمین زراعتی که ذمی اورا[۴] از مسلمان بخرد واکر هبه یا مثل ان
نماید خمس ندارد وخمس تعلق بعین میکیرد و تسلط اخذ قیمتا از ذمی
نیست ونه اجبار او بر منفعت دادن وفرق در این معنی در سایر اقسام خمس
نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالك میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید

[حاشیه:]
[۱] در هبه وهدیه واقعه ... بوصیت منتقل شود ودر صید که بزحمت بدست بیاید ونماء اکر زیادتی عینی باشد احتیاط ترك نشود بلکه در میراث ... نیز ... ظلم طباطبائی
[۲] در عوض خلع وخمس وزکوة وصدقه اشکال است ظلم الحرام ...
[۳] علی الاحوط ... ره حاجی
[۴] بلکه مطلق زمین و مطلق انتقال ... صد
[۵] بلکه مطلق زمین بنابر ... ظلم الحرام ...
[۶] بلکه مطلق زمین و مطلق انتقال ... الاقوی ظلم طباطبائی

خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین ونحو ان باشد واخراج قیمت از نقدین ومثل ان یا بعض از انها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد **فصل دویم** شرط است در قسم اول اینکه از غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی ودر دویم بیرون کردن انچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن وکداختن وامثال اینها واگر چیزی از معادن را تحصیل نمود وقصد اکتساب بان نداشت وقیمت ان زیاد شد دران زیادتی خمس نیست ودر سیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون اوردن ان ورسیدن بمقدار نصاب وان نصاب نقدین است در نقدین وغیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین وهر چه بعد از نصاب باشد دران واجب است خمس ودر چهارم نیز نصاب ووضع مؤنه شرط است ونصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است وفرو رفتن در اب هر چند بدون ان نیز خمس تعلق میگیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسب ودر پنجم انکه از خرج سال خود وعیال خود زیاد امده باشد ودر خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود واگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است وداخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز وغلام وحیوان سواری وظروف وکتب ولباس ومسکن ورختخواب انچه شخص بان حاجت داشته باشد معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد ودر اخر سال نباید خمس انها وامثال انها را داد واز جمله اخراجات است صدقات وخیرات وهدایات واخراجات

(۱) اقوی اشتراط نصاب است نیز مثل قسم سیم ط‍ طبا
(۲) ورسیدن بنصاب ونصاب ان نصاب طلا است ط‍ الخراسانی
(۳) ملکیه با قصد اکتساب نیز ط‍ الخراسانی
(۴) بعید نیست اکتفا نمودن بأقل از دو نصاب نقدین بحسب قیمت مطلقا در تعلق خمس ط‍ الخراسانی
(۵) این احتیاط ترک نشود میرزا ط‍ طبا حاجی محمد طلبه

نکاح وضیافت واسفار طاعات از زیارات وحج مستحب ودر انها میانه روی ولیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر واز انجمله است انچه ظالم میگیرد بقهر وغلبه وخسران تجارت وزراعت در ان سال وخصوصا خسران در یک تجارت وزراعت واحوط اقتصار اخیر است واز جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد ولیکن احوط اخراج خمس ان است وهمچنین از مؤنه است مهر اولاد شود بند وشبه ان وکفارات واخراجات حج واجب اگر در ان سال بهم رسد واگر بتدریج جمع شود انچه در سال اخر بهم رسد داخل مؤنه ان سال است واگر دران سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب است ودین وخسران در ان سال از مؤنه است وهمچنین از سال سابق اگر قدرت بر ادای ان حاصل نشد مگر در این سال بخلاف انکه در سال سابق قادر بود بر دادن وتاخیر نمود تا این سال هر چند وجه از دست او بیرون که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست ومثل است حکم حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد ومستقر شده باشد وتاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهیکه باید صرف اخراجات شود تلف شود واگر کسبی اخراجات وتواند بکند رد از غیر منافع مکاسب مزارع مثل مالی ارث ونحو ان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع ومعتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است وکفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است ومعتبر

(۱) ملکیه خالی از قوت نیست میرزا ط‍ طبا
(۲) مسئله محتاج بتامل است مگر انکه حاجت در ان سال بجهت باشد که ترک ان وسیله حرج باشد میرزا ط‍ طبا متظله
(۳) احوط عدم احتساب است ط‍ طبا
(۴) ولی مثل ابراء اداء آنها فاط‍ طبا
(۵) علی الاحوط مج
(۶) علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله ومسئله حج محل تامل است میرزا ط‍ طبا
(۷) اقوی محسوب بودن اداء دین واخراجات حج که سابق بر این سال مستقر شده باشد از مؤنه این ... ط‍ الخراسانی
(۸) بعید نیست لزوم وضع از غیر منافع لکن انچه را از ان وضع نماید محسوب نمیشود وضع نمیکند از ربح ط‍ الخراسانی
(۹) علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله ومسئله سابقه محل تامل است شیخ ره ط‍ طبا
علی الاحوط حجة
(۱۰) تا حصول فائده در غیر صورت اکتساب ط‍ الخراسانی

نیست در وجوب خمس اینقسم نصاب ونه انقضای سال لیکن جایز است
تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در انها
فوری است وتاخیر تا باخر سال جایز نیست ودر هفتم معتبر است مجهول
بودن قدر حرام ومالک ان واما اگر مالک وقدر ان هر دو معلوم باشد
باید رد شود بمالک واگر مالک را نداند ومقدار را بداند بعد از یاس
از مالک باید تصدق نماید انرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا
کمتر یا بیشتر وچه بسادات بدهد یا بعوام وحاجت باذن مجتهد یا
دادن باو نیست لکن احتیاط خوب است واگر بداند مالک را ونداند
مقدار را واجب نیست دادن زاید وبراین تقدیر لازم میاید صلح اجباری
اگر مالک ومدیون هردو عالم بمقدار نباشند ومدیون از حق خود
نگذرد **باب دویم** در کیفیت قسمت ومصرف خمس وشرایط
ارباب خمس ونحو انست ودران سه فصل است **فصل اول** در
قسمت خمس وان بشش قسم منقسم میشود سه سهم ان از امام ع وان در
این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است وسه سهم دیگر از ایتام و
مساکین وابن السبیل است وشرط است در صحت خمس نیت بنحو مکیر در
زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او ومکرد دانیم ذمی میدهد از
زمینی که از مسلم خریده است وباقی احکام نیت بنحو یستکه در زکوة گذشت
ولازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام ع و
غیرامام ودر سه قسم غیرامام تعیین معتبر نیست واگر خمس ایتقین نمود

وکفایت میکند خمس بلو با علم اجمالی بازید بودن مقدار حرام از ان بر بی خمس مطلق یعتبر نیست ... طلبا

بلکه کفایت میکند ... بس

بان ... که کمتر از خمس ... یا بیشتر ... باجتهد طلبه

ابن احتیاط ترک نشود حاجی

باستیذان ... ساداتی ... مجتهد ... طلبه

همدر استیذان از مجتهد وهم بتخصیص ان بغیر سادات ... مدظله

وجوب دادن زاید در بعض صور اشکال ... طلبا ... صدر

بلکه در سهم امام علیه السلم نیز تعیین معتبر نیست حاجی

وبقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان و
شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند واما عدالت شرط
نیست وهمچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه واله
باشند هرچند از اولاد علی بن ابی طالب ع نباشند وکفایت نمیکند از اولاد
برادر هاشم بودن واین معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر ونه از انتساب
بزنا وولد شبهه را خمس میتوان داد وشرط است در یتیم فقر ودر ابن السبیل
در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر ان بلد هم چنانکه در زکوة گذشت وقسمت
در سه سهم غیرامام واجب نیست لکن احوط است وجایز نیست زیاده از مونه
سال بفقراء سادات وایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن سبیل از
ایشان زاید از حاجت دادن ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است
وفرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع وحال غیبت ونیز در
میان سهم امام ع وغیرامام وجایز است رسانیدن مالک سهم غیرامام را
بارباب ان واما سهم امام ع اختیار ان با مجتهد عادل است ومصرف ان تتمه
اخراجات سادات است واگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل ونه حفظ
نمودن تا انکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مومنین از بابت
مذکور بسادات دهند **فصل دویم** در بیان سایر صدقات است
واجب نیست تصدق کردن غیر انچه ذکر شد مگر انکه بنذر یا عهد یا یمین
یا کفاره بر کسی واجب شود وحکم اینها مذکور است در جای خود ولکن سنت
موکد است تصدق کردن بقدر طاقت وگنجایش حال شخص در چیز دادنی

این حکم محل تامل است بلی احوط است طلبا مدظله

بشرط بلوغ وعقل وجواز تصرف در مال ونیت قربت وایجاب وقبول هرچند فعلی باشد وقبض باذن مالک وشرط نیست درگیرنده تصدق ومستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق وافضل دران مخفی دادنست مگر انکه متهم شده باشد درمیان مردم بترک مواسات یا انکه قصدان اظهار متابعت نمودن مردم باشد اورا واما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است وسنت است ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال ومخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی وسنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت ودر ماه رمضان وبر اقارب خصوص ایتام ایشان وبر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان وسنت است تصدق نمودن در اول روز واول شب ودر روز جمعه ودر ماه رمضان وبدست خود دادن خصوصا از برای مریض وامر نمودن مریض بلکه مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او وسنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگیرنده اموال را ومساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر وسنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن وتقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر ومکروه است اظهار احتیاج وفقر ومؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس ومکروه است کراهت در سؤال نمودن در مجالس ومکروه است رد نمودن سائل وجایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش باشد وهم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام وجایز نیست زکوة بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتیکه از بنی هاشم باشد وحرام نیست برایشان

صدقات واجبه غیر از زکوة از منذورات وکفارات ونحو انها هرچند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هرچند اقوی جواز است واما صدقات مندوبه جایز است گرفتن ودادن بایشان بی اشکال

فصل سیم در بیان خمس است وخمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف ان بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او وباید برسد یا باذن او باید داد ونصف دیگر را بفقرا وایتام وابن السبیل سادات که از طرف پدری یا از طرف پدری ومادری سید باشند نه طرف مادری تنها چنانچه گذشت مفصلا

مسئله اگر سید غنی باشد وخمس او وبدهی کفایت نمیکند هر شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقرا غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید واگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بماند زیادتر را تصدق بفقرا بدهد هر گاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد وبنای خود را بر بیجا نکی قرار دهد وجهش خمس ندارد هر اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر انکه قبض ومصالحه کند بشرط انکه قبض ومصالحه اش بقسم صحیح واقع شود وهم چنین است رد مظالم

مسئله مجهول المالک ولقطه که مایوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا هر مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولو معوضه خمس ندارد هر

۱ این احتیاط واجب نیست محمد تقی

۲ مسئله محل تامل است ش ره مج

۳ بلکه اقوی دو مشهور جواز دادن محمد تقی

۴ الاحوط در مؤنت اظهر انها طم الخراسانی

در بیان خمس

۵ علی الاحوط الغیر الواجب طم طباطبائی مد ظله

۶ محل اشکال است واحتیاط لازم ودر حکم طه

۷ در تضییع حقوق سادات وغیر اجمل اشکال است مهرا وه طم طبا

۸ محمد حسین بر است انما صدق

۹ احتیاط دو مرد ترک نشود مج

۱۰ در مصالحه تامل است مهر نجم

۱۱ دو منا فیه مبرا احوط خمس است طم الخراسانی

۱۲ ملکه جایز نیست علی الاظهر محمد تقی

۱۳ محل اشکال است واحتیاط لازم نشود طم طبا

۱۴ در هر دو محال تامل است مج

مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش
جدا میکند و باقی را خمسش را بدهد مسئلة هرگاه خمس مال را بر ذمه
گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد هر عین خمس داده
را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطاً
خمسش را بدهد هر مساوی دادن خمس بفقراء و سادات و ایتام و ابن
السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئلة قرض
سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس هر هرگاه شخص
سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد
یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلة هرگاه شخص پیش از تعلق
خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت
خمس براو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه در
استحقاق باقی باشد هر شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش
هر ساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد هر هرگاه
شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد که بعد نتواند بدهد سیما
که سید و فقیر باشند ضرر ندارد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد هر
هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف
و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط مسئلة
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را
بدهد مسئلة هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد

مظالم حساب کند احوط اینست که آن وجه را بمجتهد رد مظالم با و بدهند
و او رد کند او را بازای قرضش و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط
نیست در کسبی که رد مظالم یا خمس با و بدهی مسئلة شخص وصیت
کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اغنیا با ما لی
که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلة هرگاه شخص در بین سالش
وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است
که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود هر هرگاه شخص در بین سال
از ارباح مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خودش تنگ بگیرد
احوط اینست که خمس از آنهم بدهد مسئلة سید هرگاه فقیر باشد
و سهم بنفس خود کند بقسمی که ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است
مسئلة هرگاه مثلاً پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آن
قدر بکه صرف مؤنه خود کند هر از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است
از ضروریات شخص است مثل قنادسینی و پاتیلش و غیر اینها و پینه دوز و
خیاط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارد مثلاً
خمس ندارد اما رعیت گاو و یا گوسفند یا شتر یکه از ارباح مکاسبشان بهم
رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت آنها خمس
دارد مسئلة شخص مال خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال ارباح
مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرضش بدهد

که خمس از آن بدهد ضرور ندارد اما احوط اینستکه از آن مالهائی که خمس ندارد
قرضش را بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه اش را ۞ هرگاه شخصی را فقیر
دانستی یا مظنه بفقر او بهم رسانیدی بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا
باو دادی بعد معلوم شد که غنی بوده بهجی بر تو نیست ۞ سیدی مثلا
هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی بود مثلا مصالحه کند بر پنج تومان صحیح نیست
انکس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید
بدهد مسئله شخص مال نسیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس از آن بدهد
مرخص است اما اگر صبر کند تا نقد نقد شود و بدهد آنهم ضرر ندارد ۞
شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمیفرمایند که سهم امام او حساب کند
۞ مبیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر
چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد
بکنند زاید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است مسئله زینت
زنان مثل دست بند و گوشواره خمس ندارد مسئله کفن که شخص مهیا کرده
اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را باید بدهد ۞ نمک یا گچ که از معدن
میاورند و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای
مشتری ضرر ندارد مسئله شخص دو قلمه در دو بلد میخواهد بخرد از
برای سکنایش هر یک را که محل ضرور دارد در آن خمس ندارد ۞ شخص چیزی
نذر سیدی کرده و لازم شد و بعد آن سید وفات کرد احتیاطا بوارث
السید دهد انچه را ۞ سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد

اگر قرض از سال سابق باشد معتبر است که از منفعت بدهد ظم طبا
محل اشکال است میرزا ظم طبا
اگر رد زانها رد سال باشد والا مشکل است ظم طبا
بشرط دادن آن در بین سال ظم الحرابنا
خمس قیمت آن را بدهد ولکن گچ خمس ندارد علی الاظهر عبدالعلی
مشکل است میرزاده مگر آنکه احتمال بدهد که محل ضاب معدن رسیده باشد ظم طبا
خصوص گچ اشکال ندارد ظم الحرابنا

نمیتواند از مالش بردارد همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد ۞
منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است
در خمس و زکوتش بلی از خمس و زکوة که بشخص برسد از خمس و زکوة ندارد
مسئله مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت شخص خمس از آن نداد و عین آن مال را
فروخت مثل آنکه صد من گندم باو داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من
گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش مسئله
اگر طلب از فقیر داری دست رس باو نداری و میدانی که در حیوة است میتوانی
رد مظالم یا زکوة حساب او کنی آن طلب را اما اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است
اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب او بکنی احتیاط مستحبی آنکه دست
بدست کنی ۞ شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبانش رجوع
کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او
مباح است مسئله وجه خمس نداده را اگر خواهند خانه رهن کنند که
بنشینند اگر از ربح سال گذشته است خمس از آن بدهد و اگر از ربح همان
سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند ۞ یکی میداند
که خمس در مال غیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد
و خمس از آن بدهد بی اذن او مرخص نیست ۞ خمس سهم امام بقدر قوت
سال سید بسید میتواند داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او و اگر دست و بر باشد
مسئله شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم
نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب بدهد ۞ شخص حساب

در خمس و زکوة و امثال این دو در عدم تعلق خمس بر آنها اشکال است ظم الحرابنا
در رد مظالم این احتیاط ترک نشود میرزاده
در رد مظالم هم چنان است ظم طبا
بشیند ... ظم الحرابنا

سال وخمس دادن را نداشت وچند سال کذشت ازما یحتاجش مثل فرش و
غیره از ارباح مکاسبش خرید حال انچه بفهمد که از ربح در بین سالش خریده
خمس ندارد وانچه بعد از سالش خریده خمس دارد وانچه مشتبه باشد نزد او
خمس ندارد واکر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئله خمس وزکوة از بلد ببلد | ١ او بی جهات است ولو با تاخیر الی اکر بلغشو ضامن است ظم طبا
دیکر بردن که باعث تاخیر دادن نباشد ضرر ندارد والا فلا مسئله در شریک
مثلا اموالشان را نتوانند حسا[ب] کنند سال بسال بجهة خمسش انچه احتمال بدهند
سال بسال خمسش را بدهند وانچه نشود تاخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند
وبدهند ضرر ندارد مسئله سید اکر باسراف خرجی مثلا خود را فقیر
کرده خمس باو دادن ضرر ندارد مسئله اکر خمس بسید فقیری دادی و
هیچ وعده پس دادن چیزی را و ندادی او برضا و رغبت خود بتو ببخشد | ٢ بسیار بعید است رضا و رغبت و علم با ن بعد مکر انکه ان سید غرضی داشته باشد صدر
ضرر ندارد هر شخص فقیر اکر زکوة جنسش را قران یا کتاب بخرد و وقف
کند باذن حاکم شرع وبطفلش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند برای | ٣ اذن حاکم شرط نیست ظم طبا مدظله
خود شر بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده
چندی کذشت انچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فورا خمس او را
بدهد وانچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را مسئله
قرض سالهای پیش هر چه بیش باشد مداخل مقابل ان قرض خمس ندارد هر
رخت خواب وظروف وفروش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و کاهی
ضرور دارد از برای مهمانی وغیره خمس ندارد اکر چه مظنه داشته باشد
بضرورت انها اما اکر از برای زینت باشد هر یک از انها خمس دارد مسئله

هرکاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد هر کاه بتو بدهد یا بخواند
ترا و بدانیکه عین این مال را خمس و زکوتش را نداده جایز نیست بر تو تصرفش | ١ تا ملتفت نشود ضم
مکر انکه مقدار خمس یا زکوة از او بر ذمه بکیری و بمستحق برسانی واکر ندانی ضرر
ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و ما
یحتاجش را مثلا میخرد و حال انکه شوهرش میخرد اکر او نخرد احتیاطا خمس انها را | ٢ مشکل است ظم طبا
بدهد واکر از مؤنه اش حساب کند و ندهد هم ضرر ندارد هر شخص عین مال
خمس و زکوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد و نماز کند اکر مانع باشد | ٣ واکر مانع هم نباشد واو بعد از کت صلوة متوجه میشود و نمازش صحیح نیست و همچنین در خمس و زکوة اکر بنای دادن ندارد و بان جهة حبس کرده میرزا ... ظم طبا
نماز کردنش از دادن انها با هلش تا از ش بسیار مشکل است و عین مال امانت
هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن کرفت بجهة
نشستن و وجه انرا از ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال وفات
کرد وارثش فسخ ان رهن کردند خمس انوجه بر وارثش واجب نیست هر | ٤ کذشت این مسئله اکر منفعتی هم رسد از صاحبان خمس است میرزا ... ظم طبا
شخص پنجاه من کندم یا شیره خمس انرا داد بعد دیکر کندم بر روی انها ریخت و
صرف مؤنه خود کرد سال دیکر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد و
اکر عین انرا صرف کرده و پنجاه من دیکر در همان سال پیدا کرده خمس نصف این را | ٥ باید هر چند که علم دارند بدهند میرزاده ظم طبا مدظله
احتیاطا بدهد هر مالیکه خمس انرا نداده اند هر کاه بیع و شری مثلا
در او بکنند بقدر خمس ان باطل است و باقی صحیح است هر هر چند شریک
که نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس مال انرا بدهند سال اخر
اکر بتوانند علم بربح سالهای کذشته حاصل کنند خمسش را بدهند الا خمس ربح
موجود را بدهند مسئله شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرد و ربح

از اخمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول وغیره خود را و قصدش بود
که آخر سال خمس بدهد سالش را بدهد و با انها عبادت کرد عباتش صحیح است[1]
هر نماء درخت که خمس تعلق بران میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهد
مسئلة نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا[2] مثلا یک دینار[3] که میشود آن
وقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن هر شخص ادعای
فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگرچه للدار بمیزان النسبی او را
احوط[4] حصول ظن است بفقرش مسئلة سیادت با ادعای شخص ثابت
نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک[5] بعلم حاصل
شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت
مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم
امام را بخارج بلد بردن جایز است یا با اذن وکیل مجتهد بسادات همان
بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد جواب موکول است
بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطرند بان قسمیکه
اهم است بانها رساندن سؤال سید بجهت مخارج عروسی ناخته
سوری و یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر
سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم سادات
و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود جواب میگیرند در
جمیع صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را فاقد است تا مبلغی
عسرتا یا میتواند سهم سادات و سهم امام ع بگیرد و توسعه بر خود بدهد

[1] یعنی نماء هر سال را اگر بعد از خرج صرف بر مالک شود وجوب دادن سال بسال معلوم نیست صدر
[2] اقوی در نصاب خمس معدن بیست دینار است ظم طبا
[3] بلکه نصاب آن نصاب طلا است در زکوة که بیست مثقال شرعی باشد ظم الخراسانی
[4] این احتیاط ترک نشود مگر آنکه مسبوق بفقر باشد ظم ضا
[5] محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

یا نه جواب بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی اللهم
وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد و آله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب
حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم
و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و
زوجت موکلی الزهراء موکلتک هما علی الصداق المعلوم جواب قبلت
لموکلی یا اینکه بگوید انکحت و زوجت موکلتک علیا موکلی الزهراء علی الصداق
المعلوم و جواب فورا با قصد انشاء قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت کفایت
میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند هر
هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هر
وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی وکیل مرد جواب بگوید قبلت لموکلی
کفایت میکند مسئلة اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة
علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند[1] هر اگر مرد بگوید زوجت
نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئلة طرف ایجاب
و قبول احوط[2] تعدد[3] موجب[4] و قابل است و جواب باید فوری باشد هر
صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط آنست که
هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقابلی هم بگویند یعنی مرد
لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیداند بکند[5] همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی
هم بگویند و اگر ممکن نشود[6] ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت مسئلة در

[1] اولی ترک نمودن متعه است در منقطعه صدر
[2] این احتیاط را ترک ننماید صدر
[3] اولی مراعات این احتیاط است مهما امکن ظم الخراسانی
[4] لکن کفایت اتحاد خالی از قوت نیست ظم طبا
[5] و اما ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید و اولی الاحتیاط لا یترک ظم طبا
[6] عدم امکان در عقد نکاح با فعل مجری شرعا و لو بتوکیل فرضی است بسیار بعید صدر

دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد نه مهر
السنه مسئلهٔ هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست ۱
احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست ۲
هر اگر یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد
عمداً یا سهواً یا قصداً یجاب و انشا نداشته باشد باطل است مسئلهٔ
عقد فضولی و مکره با اجازه صحیح است لکن در مکره احوط اعاده عقد است
مسئلهٔ عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی ۳
شوند احوط اعاده عقد است با اجازه هر ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ
که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن
اختیار فسخ ندارد مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در
اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئلهٔ
هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر
او هرچه باشند و پایین حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر
پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند
و پایین حرام مؤبد میشوند بر آن زن هر قبل از دخول دختر زن و خواهر
زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر
زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن نمیتوان عقد کرد بلا اشکال علی هرگاه
بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئلهٔ کسی که زنا کند بعمه خود یا
خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد

دختر باکره احوط در غالب اذن پدر است بلی اگر پدر او را منع از تزویج نماید اذن پدر ساقط است محمد تقی ۱

ترک این احتیاط نشود شیرازی ظم طبا ۲

خصوص احتیاط در اکراه است ۲

در غیر بکر این احتیاط ضعیف است صدر ۲

یعنی قابل لحوق اجازه هست و مراد از عدم صحت با اکراه عدم لحوق رضا است بعد ظم طبا ۳

قبل از عقد واحرام ایشان واحوط اجرای این حکم است در زنای سابق ظم طبا ۴

شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدن او جایز است یعنی مادر زن و هرچه بالا
برود و مادر پدر زن هرچه بالا برود محرم میباشند بداماد مسئلهٔ
هرگاه کسی که دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان
جمیعاً مسئلهٔ عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هرچه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد
هر اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است ۱
و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد
بقول علما مسئلهٔ زن شوهردار و زنیکه بدانند در عده است و ۲
عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است
و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است
ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلهٔ هرگاه کسی وطی
کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران
پسر هر اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر
آنکس آن زن هر اگر کسی که محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام ۳
مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئلهٔ هرگاه
زنی زاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبدی هم باشد و امه را دو طلاق
اگرچه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه شوهر دیگر ایشان را بعقد
دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرده
و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند ۴

محلل اشکال خلاف است اگرچه بعید نیست صحت بر تقدیر اجازه ظم الخراسانی ۱

با علم باینکه شوهر دارد و با عدم علم حرام نمیشود بمجرد عقد علی الاقوی بلی اگر دخول بکند احوط حرمت ابدیه است ظم طبا ۲

و اگر زن هم محرم باشد چنین است بنا بر احوط ظم طبا ۳

اگر طلاق عده سنی باشد مع ۴

براَنمرد حرام مؤبّد میشود از زن مسئلة جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن وکر بقصد لذّت نباشد ونظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان وهمچنین زنان اهل ذمّه وامّا نظر کردن بوجه وکفین اجنبیّه یعنی غیر محرم بدون لذّت وریبه حرام نیست ولکن احتیاط شدید ترک است مسئلة نکاح کردن کسی که ترک ان بحرام بیفتد واجب است وحرام است استمنا کردن اگرچه خوف ان باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد عرقش نجس است بنابر احتیاط هـ هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را اگر قدرت داشته باشد بنفقه واجب است بر کسی که بیداو سنا خیار نکاح واجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مسئلة هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در اورد وثیّبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را هـ هرگاه احتیاط در عقد اوّل صیغه فارسی را بخوانند وبعد بعربی جایز است مسئلة هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در اورد بشرط انکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است وباید زوج بشرط خود وفا کند هـ هرگاه زنی یکیرا وکیل کرد که مرا اماده روز مثلا بیک ریال بعقد فلانی در اور وزمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش نباشد هـ هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلانه زن معیّنه را بعقد من در اور جایز است مسئلة در عقد فضولی مثلا شخص بگوید

زیاده از یکمرتبه نظر نکند صدر محمّد طله
از ناو ناز انورا اجتناب نمایند [illegible]
در [illegible] که غالبا حرج در تکلیف تحفظ از نظر زنان مواضع و سینه و نیز هرجه عدم تحفظ از انها جاری نیست اشکالست میرزاده ظلّهم طبا
واجب نیست محمّد تقی طله
ترک این احتیاط را ننمایند میرزا [illegible]
عرق ان نجس نیست هرچند نماز دران ممنوع است محمّد تقی
تمام [illegible] مج
خیار محل تامّل است مح مدّ ظلّه
یعنی شرط کند میرزاده مج
عدم وجوب [illegible]
[illegible] طبا
ناهی از ظهور نداشته باشد میرزاده ظم طبا مدّ ظلّه

انکحت رقیة جعفرا وجواب بگوید قبلت کفایت میکند وموقوفست باجازه هـ هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هردو راضی نباشند وجبرا اذن دهند عقد فضولی است وبا اجازه کفایت میکند واحتیاط شدید در اعاده صیغه است مسئلة هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی در اورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند انعقاد را ردّ کند مگر در بعضی از مقامات هـ هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معیّنه را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند واحوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت له مسئلة در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوّجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند وانکحتها وزوّجتها ایّاه هم خوبست هـ محقق میشود بلعان حرمت ابدیّه وهمچنین بقذف یعنی نسبت بزنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرّره مسئلة جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیّه را وهمچنین کتابیّه را ابتداء وجایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در اید هـ اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال واگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عدّه مگر انکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعدّه زوجه اش عدّه وفاتست وعدّه مرتد ملّی عدّه طلاقست هـ جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در اید علی الاحوط هـ شرط است در متعه تعیین مهر وزمان معیّن وذکر انها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد مسئلة اگر بعد از دخول مدّت را

[illegible] باشد محمّد تقی
این احتیاط مستحب است محمّد تقی
مثل اینکه نامفهوم بوده ظم طبا
این در احتیاط لازم نیست محمّد تقی
با تعیین زن نیز احوط انضمام بعقد است میرزاده ظم طبا
قبول شرط نیست محمّد تقی
اگر ضماء یا خرسا باشد ظم طبا
بل متعه کتابیّه جایز است که یهودیّه ونصرانیّه ومجوسیّه باشد محمّد تقی
علی الاحوط میرزاده
و اقوی جواز است حتی در دوام طبا مدّ ظلّه
در این مسئله رجوع بمجتهد دیگر نمایند محمّد تقی مدّ ظلّه العالی
و اقوی جواز است ظم طبا مدّ ظلّه

بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را
بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده
هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با و میرسد
مسئله در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده
منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز
بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر
حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله
اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد مدتش را بخشید
بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص طفل
کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با نکس هم
زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق
دهد او را مسئله زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم
که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را
هم باشد کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بعورتی که
حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است مادامی که
اختیار نه اضطرار هم عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم
نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلاً بعقد او در آورد محرم شود
و لو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که پنجاه

محل تامل است محمد تقی مدظله
چنانکه مشهور است لکن احوط است که بنحوی صلح نمایند ظم الخراسانی
محل تامل است صدر مدظله
محل تامل است میرزا ده
بلکه منع است ظم الخراسانی
بلکه اقوی عدم استحقاق است ظم طبا
یعنی عده اولی را چون مدخوله بوده باید رعایت نماید محمد تقی
علی الاحوط محمد تقی
در غیر ما ثبت و تاسع از تطلقات مع
بنا بر احوط مع
مگر آنکه زوج و زوجه باشند که جائز ... نیست ظم الخراسانی مدظله
بلکه مطلقا ظم طبا

سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالماً عقد
کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود همچنین
حرام ابدی میشود مسئله هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم
غائب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند
هم هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور
آنستکه هر یک چهار شب یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد
نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعه هم
ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث
او را میبرد و همچنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را مثلاً
ندهد زن بقدر تحصیل آنها جبراً طاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد
هم بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند
بدن خود را بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر
کند و اعانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه
کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و اما کردن مرد بر زن اجنبیه
عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او
نکند و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط
هم مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد مقاربت
با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئله زنها بکر مو و بدنشان را
از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب

تا پهلوی یکی نخوابیده ثبوت حق معلوم نیست ظم طبا
یعنی حرام است نظر کردن میرزا ده ظم طبا
لکن بر زن واجب است بپوشاند خود را میرزاده مع ظم طبا
ترک با احتیاط نمایند میرزاده
عمل باین احتیاط و احتیاط مثل واجب نیست اگر نظر بدون شهوه و ریبه باشد ظم طبا
احوط ترک مقاربت است بدون غسل مجدد ملکه وضوء احوط هم کردن ... نیز میرزا رحمه الله مع
این احتیاط لازم نیست محمد تقی مدظله

مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد
واحوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را
زانی بگیرد مشکل است وخودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب
حرمت ابدیه نشده یا نشود م هرگاه زوج مهری معین کرد از برای
زوجه وقصد دادن از اندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه اوست
مسئله هرگاه زن قابل تمتع نبوده باشد وزوج خود را منع کند ناشزه است
مستحق نفقه وکسوه وسکنی نمیباشد م هرگاه منقطعه مدتش را
شخص بخشید یا سر آمد وخواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است
م هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره
را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من در آور و بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند که
هر قسم و هر زمانی که مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد دیگری در
آور بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد و
عقد کنی ولو منقطعه وقصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود
م در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست
بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد
واگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است میان
فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق را مالک
کنیز میبرد م شوهر یکه زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام

١ یعنی عمدا بآنها نظر نکنند بقصد

٢ دختریکه از خود زانی است البته نگیرد میرزاده ظم طبا

٣ بلکه مطلقا ظم طبا

٤ مگر در عقد یکه باید نصف مهر را بدهد ظم طبا

٥ اگر شوهر آزاد باشد محل تأمل است میرزاده

٦ اقوی عدم فرق است بین آزاد وغیر ظم الخراسانی

٧ در اطلاق این حکم اشکال است بلکه در اصل حرمت ابدیه تأمل است ظم طبا طله

مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد واز عقد او بیرون نمیرود مگر
بطلاق ونحوه م زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود
مثلا بی عذر از نفقه وکسوه وسکنی محروم است نه از مهر مسئله زن
هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است وتمتع دیگر
غیر از مقاربت با او جایز است م صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید
بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید
بفاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق واحوط در صیغه مخالعه
آنستکه جمع کند میان اسم فاعل واسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه
زوج حق رجوع را صلح کند صحتش بسیار مشکل است م هرگاه زنی
علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند
سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول
حلال است وشوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده
نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد وزوجه
مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است وکفایت میکند
در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت ومتهمه
هم نباشد وزمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند
قول او مسئله هرگاه مردی خانه بدون رضای زن خود بفرماید
معصیت دارد م ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از
عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا

١ یعنی شرط کند میرزاده ظم طبا

٢ بلکه مقاربت نیز با اذن زن ظم الخراسانی

٣ واگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ظم طبا

٤ واگر زن راضی شود دخول هم جایز میشود محمد تقی

٥ این احتیاط لازم نیست محمد تقی

٦ بلکه اگر در ضمن عقد شرط کند عدم رجوع را واجب است وفا بآن ظم طبا

٧ اقوی عدم صحت صلح است ظم الخراسانی

٨ اگر شوهر ثانی با او دخول کرده باشد و وطی شبهه باشد محمد تقی منه ظله

٩ اگر تعیین اقراء نماید صحیح ظله

١٠ اگر مجمل بگوید یا تعیین نماید با اقرار میرزاده

١١ بمجرد وقوع خدمت حرام نیست بلکه اگر افضا نیست محمد تقی

شود و عدّه وفات شوهر را نگاه دارد و بعد عدّهٔ این شوهر را نگاه دارد و بر این
شوهر حرام مؤبّد بودنش محل خلاف است **مسئله** زن در عدّهٔ محلّل در
خانهٔ شوهر اول و خرجش با او باشد ضرر ندارد **م** هرگاه ضعیفه حمل
بحرام برداشت و عمداً انرا سقط کرد کنه کار است اگر طفل مسلمان باشد
مسئله زنیکه مالك عبدی باشد محرم نیست بان بنده **مسئله**
مردیکه خرج زنیکه در عدّه باشد بدهد باید و عدّه انکه بعد از عدّه اش
او را عقد کند و عدّه و فعلش حرام است امّا بعد میتواند او را عقد کند
م متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر انکه
مانع حق زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که
شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد **م**
هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا
برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد
از ان معلوم شود که ثیبه است فسخ عقد میتوان کرد **مسئله** هرگاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزدیکی بخوابد ان سه زن هم هر یك
یکشب حق دارند مکرامه و کتابیه که هر دو شب یك شب حق دارند یا
معنی که اگر یکزن مسلمه حرّه دارد و یك زن دیگر کنیز است یا کتابیه است
دو شب حصّهٔ زن حرّه است و یکشب حصّهٔ کنیز یا کتابیه است یا یك
زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنا بر احوط و اشهر
مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب

احوط اگر نوی نباشد حرمت ابدیه است ظم طبا

و کفایت میکند اسلام مادرش هم پدرش ظم طبا

الطلاق این حکم محل تامل است میرزا

در عدّهٔ رجعیه و امّا در بائنه هم پس بعد و بتصریح ضرر ندارد ظم طبا

و هم چنین است اگر عنین باشد ظم طبا

و هم چنین اگر زانیه که یا صاحب زنی باشد ظم طبا

گذشت تامل در ثبوت خیار در خصوص این شرط مع مدظله

و اگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یکشب حق دارد نصف حرّه کتابیه ظم طبا

امّا وجوب ان معلوم نیست ظم طبا

نزدیکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری **مسئله** بر زوج واجب است نفقه
و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هر گاه نداد انها را باقی است
دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و سکنی تا اطاعت کند
مسئله صیغهٔ نکاح انکحت که شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی
این را تزویج دادم خوب است **مسئله** ضعیفه میگوید عدّه ام گذشته اگر
عدّه اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست
و ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر چه مظنه هم بقولش حاصل
کنی امّا اگر بگوید بیانم از شوهر و عدّه قولش مسموع است **م** ضعیفه
خبر میدهد که پاك شده از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم
میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچیك نیست امّا معصیت کرده
ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاك نشده و صبر کند مثلاً تا خرج
شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد **مسئله** در منقطعه وجوداً
که معین کنی مهر لفظیکه خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلاً ضرر ندارد **م**
ضعیفه مدّعی است که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرد و سکوت
داشت و بعد مضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست **مسئله** ضعیفه
قلبش راضی هست که بعقد فلانی در اید امّا ظاهراً ابراز نکرده اذن میدهد
عقدش صحیح است **م** دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در اورد و خواهد پیش
از مادرش بعقد پسرش در اورد یا بعد **مسئله** ضعیفه در عدّه وفات
یا در عدّهٔ منقطعه و یا باین باشد که کسی با ان زنا کند احتیاطاً دیگر هرگز او

مطلقا ظم طبا

قدرت در دین بودن شرط نیست خابخ مدظله

ثبات بر احتیاط مرا ن ع

و احوط اعتبار است چنانچه گذشت ظم طبا

احوط لزوم کفاره است بر زوجه محمد تقی

علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوبست ظم الحائری

این احتیاط لازم نیست محمد تقی

و هم چنین اگر عقد کند یکی از ان دو را جاهلا و دخول کند بنا بر احوط دو زن شوهردار ظم طبا مد ظله
ظله ...

را بعقد خود در نیاورد واما زن شوهردار یا در عده رجعی با او زنا کند یا
او را عقد کنند عالما حرام میشود ابدا **مسئله** شخصی با زنی زنا کند دختر
ان زن اگر دختر عقد او است بهم نمیخورد عقد او **هر** زنیکه بظهار حرام شد
اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم
بدهد **مسئله** مردیکه طواف نسا را نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقا
براو حرام است تا انکه طواف نسا را بجا اورده **مسئله** نذر کردن زن بی
اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا
شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را
بجا نیاورد وهم چنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اگر بی اذن
ایشان گرفت اگر در بین روزه نهی کردند او را افطار کند اگر چه اولاد
جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد **مسئله**
شخصی با زنی بی مانع زنا کرده و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک
دارد که ان نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است
مسئله منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم نستانما اگر بعد از عقد
راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد **مسئله**
هرگاه کنیزی تحلیل شود بآزادی یا بعقد ازادی دارند از او حمل بردارد
و اقایش او را بفروشد اولاد ان کنیز ازاد است **مسئله** در جاییکه
صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی وغیره هم
جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمیدهند **مسئله** زن ازاد را

۲ واحوط با عدم دخول بدختر است که او را طلاق گوید و از او جدا شود مهر زاده ظم

۳ مسئله عناج نمراجعه است ظم الحرباني

۴ یعنی شرط کند مرد را ظم طبا

۵ یعنی در نحال اختیار ظم طبا

۶ صیغه نکاح سیند در صورت عجز از عربیه صحیح است محمد تقی

بعقد عبدی در اورند اولاد ایشان ازاد میباشد **مسئله** ضعیفه هرگاه
بگوید بمردی که تو وکیلی باده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود در
اوری وان مرد بعقد دائم یا زیاد تر از زمان معین یا کمتر از ان مبلغ معین صیغه
خواند اگر ضعیفه نافهمید و تمضی داشت صحیح است عقدش و اگر نافهمید
قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت ان عقد باطل است
هر هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در اید و نداند که حق نفقه و کسوه
و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب را ندارد صحیح است عقدش و از زوجش
این حقوق ساقط است **هر** شخصی که بسبب ضاع یا ترک طواف نسا مثلا
زن براو حرام شد لمس و قبله و نظر شهوت بیکدیگر کردنشان هم حرام است
مسئله ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط انکه دیگر
زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتوا
زن دیگر بگیرد **هر** زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از
مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن ان داشته باشد
جایز است واما بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی
مسئله عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند
بر شخص محرمند **هر** هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید
که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است ان زن براو واما اگر ضعیفه
نمیدانسته که در عده است مهر المثل باو میرسد واگر میدانسته که در عده است
و حرام است زانیه است و مهر المثل هم باو نمیرسد **مسئله** زن و مرد

۱ یعنی رد کرد ظم طبا

۲ در امضاء نور تیت شرط نیست محمد تقی

۳ محل اشکال نیست بترغرامات اختیار در مصالحه و شرط ترک تسو بلی شرط اختیار تدبیر تزویج باطل است ... بی اشکال ظم طبا

۵ بلکه با عدم قدرت نیز و علی التقدیرین حکم در صورتیست که مهر موجل نباشد ظم طبا

۶ اگر دخول برضا زن باشد ظم طبا

نامحرم دربیان حجره خلوت باشند که دران حجره یا بیرون حجره کسی نباشد
ولو طفل ممیز حرام است مطلقاً خواه دَر ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت
دیگر یا انکه بخوابند یا بیدار باشند ﻫ بکارت زن خود را شخص بانگشت
ببرد حرام است **مسئله** ضعیفهٔ منقطعه که حمل برداردا از اول حملش تا
تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش ﻫ
هرگاه ضعیفه پیش از انکه شوهر بکیرد نذر کرده که هر شب جمعه بزیارت
برود یا روزه بکیرد و بعد شوهر کرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند
مگر مفسدهٔ دیکر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند ﻫ
هرگاه دو خواهر در یکزمان بعقد مردی باشند حرام است ولو منقطعه
هرگاه یکی در عدهٔ رجعی باشد که دیکری را خواهد عقد کند هم نمیشود در
عده بائن احتیاط است **مسئله** اکر در ضمن عقد شرط کند که اکر
شوهرش غایب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود
را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئله**
در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه کفتن همین
فی المدة المعلومة کفت وملتفت بزمان نبود اکر وقتیکه ملتفت شد خاطرش
هست زمان ضرر ندارد واکر خاطرش نباشد وفراموش کرده که چه معین کرده
صیغه را اعاده کند **مسئله** هرگاه جاهل قاصر زنی را کرفت بعقید
باعتقاد انکه برضا طرفین حلال است وچند اولاد هم بهم رسانید بعد
فهمید باید زنرا عقد کرده دفعهٔ عقد کرده بکند شمر اش ضرر ندارد واولادش

حرمت معلوم نیست محمد تقی

محل تأمل است بیشتر زاده

کذشت کذا بقوی عدم وجوب ظم طبا

یا انکه متعلق نذر مزوج شود علی الاظهر محمد تقی

این احتیاط لازم نیست محمد تقی

اقوی جواز است ظم طبا

اختیار بکیه وتعیین داد در بروز و حصه لشرط واکذا دعا نمایند بلا اشکال صحیح نیست واکر وزرا وکیل کند در ضمن عقد که بوکالت از قبل شوهرش طلاق خود را بدهد ظاهراً صحیح بوده باشد و در فصل ظهرا دوکالت زن در طلاق خود خواهد آمد صمد رمد ظلّه

اکر مقصود توکیل باشد صحیح است علی الاظهر محمد تقی

اکر شرط کند وکالت او را از حین عقد تا امدتی که بر تعیین ...

حلال زاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط
کند نفقه وکسوه ومضاجعه هر چهار شب یکشب را ومقاربت هر چهار ماه
یا هر ماهی یا هر مرتبه را مثلاً صحیح است این شرط اما اکر جنس مبلغ یا قدر نفقه
وکسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست ﻫ هرگاه شخص زنی را فریب
دهد که طلاق کیرد از شوهرش طلاق کرفت وبعقد او در امد طلاق
وعقد او صحیح است اما مرد معصیت عظیمی کرده اند وهمچنین است مرد اکر جبر
کند زن خود را که طلاق خلعی بکیرد **السؤال** ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقد
اعقد نکاح علی صغیرین وبعد البلوغ تعسر الولد عن المهر والنفقة للزوجة فهل
یجبر الاب علی دفع المهر والنفقة ام لا واذا توفی الاب والولد معسر فما الحکم فی
ذلک ولو کان کل من الاب والولد معسراً فما حکمه **الجواب** اذا کان للصغیر
حال العقد مال فالمهر علیه وان تعسر بعد ذلک وان لم یکن له مال حال
العقد فالمهر علی الاب موسراً کان او معسراً وفی هذه الصورة اذا مات
الاب یخرج المهر من اصل الترکة ونفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب
لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره والله العالم ﻫ ولی
طفل یا وکیل او در بلدی طفل معینی را بعقد یکدیگر در اورند بجهت محرمیت مثلاً
وخبر از حیوة ومماة طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصاً با مظنهٔ حیوة
محرمیت حاصل میشود ﻫ عقد انقطاع کردن از برای صغیر وصغیره باید
زمان قابلیت استمتاع را داخل کرده علی الاحوط وزمان قابلیت استمتاع
اعم است از زمان بلوغ بجهت انکه استمتاع اعم است از دخول **مسئله**

دو نفقه وکسوه دو نیست تعیین جمالی ظم طبا

مراد فریب دادنست یا بند رفتاری با او راضی شدن والا طلاق خلعی وغیران اکر جبراً باشد باطل است صمد

احوط رعایت مظنه است مبرز زاده ظم طبا

اکرچه واجب نیست ظم طبا

لکن واجب نیست ظم طبا

این احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله

والد و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و
چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف
حدوث بعد از بلوغ و میتوانند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح
بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند مسئله کنیزی بی اذن
مولایش زنا داد و حمل برداشت اولادش حرام زاده است و آن طفل ملک
مولای کنیز است م اولاد حرام زاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم
برساند اولادش حلال زاده است و اگر حرام زاده فرضا آدم خوبی بشود
ببهشت میرود اما هیهات که خوب بشود مسئله ولد الحیض یا آنکه
در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهمرسد حرام زاده
و ولد شبهه هم نیستند و اولادشان همین فضل ایشان حرام است م
حیوان موطوئه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام
گوشت است بنا بر مشهور مسئله خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد
فقیر بر اولاد غنی میباشد و همچنین است عکس آن و اگر نداد هند خرج ایشان
را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و
کسوه زن را ندهد دین است بر او م عبدی هرگاه ادعا کند حریت
خود را ادعایش مسموع نیست مسئله ضعیفه مثلا معینی بشوهرش
داد و طلاق خلعی گرفت و بعد معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری
بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است
م ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار

عدم فرهست ظم لها

بلی اگر صغیر بالغ شود در حالتیکه فاسد العقل باشد میتواند ولی از جانب او طلاق بگوید و احوط دیقا عتبه است محمد تقی

و الاقوی ظم ضامد ظله

بلکه مطلقا دین است ظم لها

یعنی قولش مسموع نیست ظم لها

یعنی باید اثبات نماید محمد تقی

هر چند زمان آن از زیاده قرار داده باشند محمد تقی مد ظله

داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند بخشد آن مدت را باینکه بگوید
بذلت مدت تنها بلکه اگر در زمان تکلیف هم تا زمان تکلیف هم قرار داده ا
تا مکلف نشده است میتواند بخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق
بدهد بلا خلاف مسئله در عده منقطعه ضعیفه تحیض دید و
دیگر ندید بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند ابو قعه خصاست
م شخص با زنی بیمانع زنا کرده بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد
بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کند تا از زن عادت
شود بعد عقد کند م ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش
را بخشید مثلا بعد شوهر دیگر گرفت در این حال شک میکند که عده
شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه زنی
را جبرا عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد انعقد باطل است م
زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید
شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند مسئله
هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند وکیل کند یکی را که صیغه تحلیل از برای
غیر خودشان بخواند باین قسم بخوانند عن موکلی احللت لک وطی امتهما
المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله
اگر ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند ببذل بقسمیکه شوهرش مطلع
نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند م
شخص با زنیکه در عده بود جراز نا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابدا بر

اگر زمان تکلیف هم جزء قرار داده باشد ظم لها

لکن واجب نیست و اولی در صورت اولی نیز استبرا او بحیضه است و بهتر تزلد تزویج زانیه است اگر توبه نکند و مصر نعفبا بلهد ظم لها مد ظله

اگر دعوای مدعی مسموعه باشد محمد تقی

عالم تا ملتفت نباشد

بلکه عدم اشتغال مطالبه خالی از قوت نیست ظم لها مد ظله

اوحرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله
شخص کنیز خودرا اگر لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند
دراورد بلا اشکال فصل در طلاق است مسئله طلاق دهنده
شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور دو عادل باشد
و زن شرط است که حیض و نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر
باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد
و پاک میدانست و ابعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست و ابعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق
مسئله اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق
دادن او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه
شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم
عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی درآمد که میداند در عده شوهر
سابقش با سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه
ماه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یک مرتبه
حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع کشید و وضع نشد
باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که
شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای
عده است مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند اما
عده وفات را دارند اگرچه منقطعه هم باشد مسئله هرگاه زنی بعد

[1] در عده غیر رجعیه مثل خلع و مبارات و طلاق ثالث ... حکم جاری نمیشود محمد تقی

[2] واگر زوجه حامله باشد طلاق او در هر حال صحیح است محمد تقی

[3] مگر در مواضعیکه مستثنی شده مثل صغیره و یائسه و غیر مدخوله و حامله یا آنکه زوج غیر غایب باشد یا آنکه تحیض طهر و حیض او ممکن نباشد محمد تقی

[4] اگر مدخوله باشد ... مد ظله

[5] که او را مطلقه نموده صدر مد ظله

[6] اگر شکش بعد از عقد باشد والا اعتماد بقول زوجه در گذشتن ایام عده نیز بعید نیست صدر

[7] محل تامل است خامنه

[8] بعد از انقضاء عده چون وفات رسید عده وفات لازم نیست محمد تقی

از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله
ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند
یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد مسئله زنیکه باید سه
ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد
دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است مسئله عده امه
نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است
و اگر حامل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از برای زوج
که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد
و جایز نیست نظر بیدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای
ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی مسئله
هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است
اگرچه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد
نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفرماید چنین کند و
ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی بهم رسانید که شوهرش
آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد اگر جاهل بوده اند شبهه است
و اگر میدانستند بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهردار زنا دهد
بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایت میکند
و کراهت دارد اظهار او معصیت را مسئله در خلع و مبارات در بین عده
هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند

[1] با یکساعت ... طلاق یا وضع حمل در ذیل وقت واقعشد عده لازم است محمد تقی

[2] هلالی گرفتن ماه اول نیز و تتمیم آن از ماه چهارم بعدد یکه از آن گذشته است خالی از قوت نیست اگرچه مراعات احتیاط احوط است ظم طبا

[3] بنابر احوط

[4] اقوی جواز است ظم طبا

[5] این احتیاط لازم نیست محمد تقی

[6] امدن لازم نیست بلکه مطلقا عقد باطلست صدر

[7] یعنی احکام ولد الزنا جاری میشود محمد تقی

[8] و اولی نگاهداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد میرزا رحمه الله ظم طبا

رجوع کند هـ در عدهٔ باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن
را دران مرض طلاق داده وضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد
ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند
مسئله فرق میان خلع و مبارات آنستکه مبارات کراهت از طرفین
وصورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رهاست مادامیکه
ضعیفه در عدهٔ رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع
کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از انچه داده بگیرد بخلاف خلع هـ
در ظهار و سایر احکام آنست **مسئله** بظهار حرام میشود ضعیفهٔ
مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت
علی کظهر امی هـ هرگاه در عدهٔ خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد
اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام ستین مسکین هـ
بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله** در عدهٔ خلع و
مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع
میکند و اگر خواهد نمیکند هـ صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید
زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند هـ
ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم وکالة
عن موکلی انا طالق **مسئله** مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید وهبت
مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زوجه است

فصل در بیان احکام ظهار

۱ وهم چنین رجعی نظم طلبا

۲ ملّه در مطلق مطلقه رجعیه ع

۳ ملکم اگرچه بعد از تمام عده وفات کند تا یکسال ظم الخراسانی طلّه

مراد آنستکه در مبارات زیاده بر مهر زوجه نمیتواند بگیرد و در خلع میتواند بگیرد صدمد طلّه

۵ ملکم احوط آنستکه از صداق بگیرد ع

۶ یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد ظم طلبا منطله

۷ وخواهد رجوع کند ظم طلبا

۸ یعنی رجوع در طلاق ظم طلبا

۹ اگر هبه باشد قبول لفظ است و اگر اسقاط باشد قبول لازم نیست محمد

وهرگاه بخود بگوید مدت فلانرا بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد
کفایت میکند و احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کنیزش
را که معقودهٔ غیر بود ازاد کند عقد شر ثابت میماند با اختیار جاریه
هـ هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد
وفاتی بعد از وفات مولی ازاد میشود و از ثلث میت حساب است هـ
هرگاه اقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی ازادی و عبد هم
قبول کرد و تا سال کار کرد و نه تومان ماند بر رقیت باقی است اگر شرط
کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلاً تا
یکسال در بین سال وفات کرد ان شخص میتواند و رثه که مالکین از امه
شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الّا
حلیت مشکل است **مسئله** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه همان
عربی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما
نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلاً شامل نیست ظهار را هـ
ضعیفه اگر اثر سقط یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شود که
او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش
بسر امده و مرخص است هـ ضعیفه هرگاه در عده وفات کرد باشد
خود را زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است **مسئله** ضعیفه
نظر بسر و گردن نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن است و
حرام است هرچند بدون شهوت و ریبه باشد هـ شخص با دختر زنا

۱ گذشت تأمل در طلاق این حکم میرزا ره

۱ وگذشت اولی بودن طلاق ظم الخراسانی

۲ داد بکنیز مباح

۲ حاجت بفسخ نیست بلکه بمجرد موت باطل شود ظم طلبا

۳ یعنی اگر فسخ نکنند ورثه و تحلیل جدید نیز هم ننمایند صدمد

کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عدّه بوده ان زن یا نه شکش
اعتبار ندارد و در غیر عدّه حساب کند هـ شخص باعتقاد مکروه
بودن یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب
وکفاره ندارد مسئله در عدّهٔ باین یا وفات مثلاً ضعیفه سفر کند
ندارد هـ هرگاه ضعیفه زوّار وارد حرم امام نشده که حایض شد و باید
برود و احتیاط درباره او بترک زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط براو حرج است الاولی
انکه ممکن باشد او را تاخیر مسئله ضعیفهٔ حایض بجهت مسئله شنیدن
هم در رواق امام نمیتواند برود مسئله مردی با زنی بیمانع زنا کرد حمل
برداشت ان زن همان مرد میتواند او را عقد نماید هـ هرگاه مردی جبراً
با زنی که با او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بان مرد حرامزاده است و
بر ان زن حلال است و ولد زنا با تمام خویشان احتیاطاً نامحرم است وارث
از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند امّا عقد نکنند مسئله
هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید
حرام نمیشوند براو کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک و مظنه در دخول
هم چنین است هـ ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلاً
بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند بامال
مسئله زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل
مرد است که زن براو حرام میشود هـ زنی بیمانع خرجی مکه را دارد اگر بی

١ اگر حامل قاصر باشد و اگر در مقدمات تقصیر کرده محل اشکال است محمد تقی

٢ رجوع بدیگری نماید میرزاده

٣ اگر موجب مکث در حرم نشود انشاء الله عیب ندارد ظم الخراسانی

٤ همین است که زیارت را در رواق یا در صحن بخواند و بعد داخل حرم شود از در دیگر بیرون شود بدون وقف بلکه بدون حرج هم جایز است چنین کند چون مکث نمودن حرام است و حرمت دخول بر وجه عبور معلوم نیست ظم طنامد ظله

٥ لکن اقوی جواز است مطلقا ظم طبا

٦ یعنی مستطیع باشد صد ظله

محرم میتواند برود باید برود هـ حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش
میباشد سؤال در بلدی عادل بهم نمیرسد و شقاق بین الزوجین هم
رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین
نحو که میگوید مطلق بزوج بفارسی که تو زوجهٔ خود را مطلقه به طلاق
کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا این چه صورت دارد جواب در
طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر
نمایند که عادل دارا باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند
طلاق بدهد بلی اطلاقیکه انها بطریق خود و انچه شرع انهاست زنهای خود
را طلاق بگویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عدّه
تزویج میکنیم این زنها را بجهت خود و بجهت غیر خود سؤال شخصی میداند
که طلاق در حضور عدلینیکه داده اند عادل نیستند آیا میتواند آن زن
را بجهت خود یا بجهت غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمیتواند سؤال
تولی طرفی العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری
فی کل العقود جواب در نکاح مثل احتیاط است و در باقی عیب ندارد سؤال
مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه
آیا کافر است یا نه جواب تا شک دارد حکم بکفر نمیشود و اگر حاکم
این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید سؤال
شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف
رده است چه صورت دارد جواب اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است

١ یعنی زنهائی که از اهل سنت و جماعت اند و اگر از شیعه باشند رعایت احتیاط را نمایند صد

٢ لکن واجب نیست ظم طبا

٣ این احتیاط ترک نشود صد

٤ تدبّر اقوی مشهور جواز است محمد تقی

٥ حکم این مسئله که گذشت ظم الخراسانی

سؤال اکر زن رده کفت ثانیاً عقد میخواهد یا انکه عقد اول کافی است
جواب اکر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد
احتیاج بعقد جدید است و اکر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضا
عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چند وکیل در عقد
دائم یا انقطاع وسایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است تا هرجا
برود والله العالم سؤال طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماهه
متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحت بعید
نیست واحتیاط[1] بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته[2]
باشد بهتر است فصل[3] در رضاع است مسئله کسانیکه برضاع
محرم وحرام میشوند بهم یکی انستکه اکر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی
واولاد اولاد ان زن رضاعی ونسبی وعمو وعمه او رضاعی ونسبی هرچه بالا
بروند تمام باین طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و
خویشانش انچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بران اولاد رضاعی اوهم
بهرچه پائین روند پس عمو وعمه مرد وخاله وخالوی او هرچه بالا روند
رضاعی ونسبی بران طفل حرامند هم اولاد نسبی این ضعیفه واولاد رضاعی
ونسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند
زیرا که در حکم اولاد او میباشند مسئله اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل
احوط ترک نظر[4] محرمانه[5] ونکاح ایشان است هم این زن شیرده وشوهر او
وخویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر وبرادرهای این طفل شیرخوار محرم

[1] این احتیاط را ترک ننمایند صدر
[2] این احتیاط لازم نیست محمد تقی
[3] مسائل رضاع خالی از تشویش نیست واشتباه در مصادیق بسیار واقع میشود واولی اکتفا نمودن بنوشته اینکه در بیان کلیات نسب و در هر مسئله سؤال نمودن از عالم مسئله دان اصلح است
[4] بشرط انکه از شیر همین شوهر باشد بنابر احوط مج
[4] لکن واجب نیست ظم طبا
[5] مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الحرابی

نیستند اکر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی
طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده وخواهر وبرادرهای او یعنی مرتضع
بر اولاد فحل احوط[1] اجتناب است مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند
شرط اول انکه شیر از زن حی باشد نه میت ونه از مرد وغیره دویم
انکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام
سیم انکه از پستان بخورد نه انکه در حلقش کنند چهارم انکه شیر
خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط بان باشد پنجم انکه شیر از یک
شوهر باشد نه از دو فحل مثل انکه زن شیرده طلاق کرفته وزن دیکری
شده موافق شرع حمل برداشت وشیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که
شد ده دفعه مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر
اول است بعد پنج دفعه دیکر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت
نمیکند واکر شیرش قطع شده بود وبجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال
شوهر ثانی است ششم انکه باید طفل در بین دو سال باشد که اکر
یکدفعه اخر مثلاً بعد از بیست وچهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش کذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت[2]
میکند هفتم انکه طفل مریض نباشد وشیر را قی نکند واکر چنین باشد
احتیاط کند بترک نکاح ونظر محرمانه هشتم انکه طفل انقدر شیر زنی
بخورد که عرفاً صدق کند که از ان شیر بدنش کوشتی روئیده واستخوانش
قوت کرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیکری یا طعامی

[1] لکن واجب نیست ظم طبا
[2] علی الاحوط ظم طبا

در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صادق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد دو
اگر زمان قلیلی صبر کند و نفسی تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه متصل صادق
کند تمام یک مرتبه است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس اگر
یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون
بعضی قایل شده اند نشر حرمت احتیاط کند م هرگاه یک زن شیر
کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش
محرم میشوند و اگر دو زن از یکفحل شیر کامل دهند یک طفل را باشتراک
محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو
شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کند بترک نکاح محرمانه
و نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنستکه پدر
رضاعی یکی باشد مسئله هرگاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام
بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آنمرد و با همه آن زنها محرمند م
هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر
و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کند در نکاح و نظر
کردن مسئله مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله
حرامند بر شخص مثل نسبی م هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده
و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر
او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود
بر آنشخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آنشخص باشد باطل میشود عقد م

اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد
طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند
که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر
دهد زن کوچک شخص را[2] هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان
کبیره حرام میشود[3] مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از
برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای
صغیره است[4] نصف مهر[5] مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالیکه
کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئله هرگاه
زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلا پس زن دیگری شد و بشیر
آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس
صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیرده
هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر
شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود م هرگاه دختر عمو را
از برای پسر عمو عقد کند و لایت و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر
را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله
آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر
میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود لیکن بر یک
دیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی
داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره

[1] بشرط آنکه از شیر پدر زن باشد نه مرد دیگر مح

[2] از شیر همین شخص مح ظله

[3] لکن عقد صغیره باطل میشود باید عقد جدید شود ظم الحرابانی

[3] محل تاملست مح

[5] بنابر قول تمام مهر است بنابر قول اکثر مسئله محل تامل است و هم چنین سقوط مهر در صورت استثنا ظم الحرابانی

شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است م هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که مدخوله اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او م هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هر حال که این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند م بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه و نکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود م همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی مسئله واطی با پسر مادر آن پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل تامل است و همچنین است رضاعی بنا بر احتیاط م هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد

بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل میشود عقد پس محتاج بتجدید است ظم الجراسانی

۲ اگر شیر از خود شوهر باشد اگر چه با عدم دخول فرض آن بعید است مثل آنکه ملاعبه و بخوان حمل بردارد معین است حرمت هر دو و اگر از غیر شوهر باشد معین است حرمت زن و عدم حرمت طفل بلی عقد هر دو باطل است ظم طبا

۳ و صغیره عقدش باطل میشود ظم الحجابی

۴ اگر شیر از غیر شوهر باشد و الا هر سه حرامند ظم طبا

۵ و اند و صغیره جمعاً نکاح هر دو باطل خواهد مع ملاحظه

۶ اگر شیر از خود آن شخص باشد مثل ان فرض بعد هر دو حرام می شوند ظم طبا

۷ از شیر پدر زن کبیره مع مد ظله

۸ علم حرمت نیست ظم طبا

و خواهر و دخترهای خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را از او میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک بیک پستان دفعه آخر بلکه مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام همچنین است بنا بر مذهب اکثر م هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است م دلیلی بر اعتبار عموم منزلت چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزلت مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی

۱ این حکم در زنا در جاری نیست ظم طبا

۱ گذشت که این حکم مخصوص بزنای سابق بر عقد است و در غیر عمه و خاله نیز جاری است علی الاحوط ظم طبا

۳ کما هو الاحوط مع

۴ فرق نیست ما بین دفعه و تعاقب مگر اینکه از رضعه هم دو صغیره مدخوله باشد و شیر از غیر او نیز با فرض تعاقب عقد کبیره و اول مرتضعتین باطل میشود نه دومی ظم طبا

۵ ظاهراً خلافی نباشد در مسئله با کمال حصول رضاع باشد دفعه ثانیه اگر چه یکی سبب بطلان عقد است در دومی که جمع بین الاختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع نحو تعاقب نیز ظم الحر شیعه مد ظله

شوهر خود را یا فرزند فرزند هوونی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت
نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع
مسئله سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و
مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت
یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر
را تأثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است
که اجرت نگیرد و اولی نیست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه
اجرت بگیرد میتواند طفل را (از او) گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است
که زنها را نهی کنند که هر کس شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که
شخص مثلاً خواهر خود را گرفته **هم** سنت است که خویشان رضاعی را
حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت است
که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر (یا کمتر)
بشود ضرر ندارد **هم** اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت
شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسی را که
بشوهرش حرام شود حرام است فعل او والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر
دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **هم** اگر زوج ادعای
رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بسن یا غیره اگر پیش از عقد باشد

در آداب رضاع

جائز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن
ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر
المسمی از برایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق
کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر
و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است زن اگر ادعای علم کند زوج بر
زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن
اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
مهر را بدهد بلاخلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش
از حکم اینصورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرائط رضاع
کامل را شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنستکه شهادت
زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را
در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم
بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط
طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی باولاد دختر خود و هم
چنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و هم
چنین زن پسر بر پسر حرام میشوند یا نه و آیا فرقی در هر دو شوهر میباشد یا هر دو
در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت میباشد

و اقوی
تا نیست ظم
طنا

بکند
تعبد نیست
که تمام مهر را باید
بدهد ظم
الخامنه

لکن
مطلاق و قتل
از آن محکوم بزوجیت
است شرعاً و اگر احدهما
بعد از تکذیب تصدیق
دیگری کند مسموع
است ظم
طنا

دعوی
زوج بر ضرر خودش
مسموع است نه بر زوجه
و از برای زوجه مطالبه
حقوق زوجیت است

لیکن
در این صورت
مهر ساقط است مگر
آنکه زن متعه جاهله
حین عقد چرا و نصف
مهر است یا حین وقاع
که مهر المثل حق دارد
ع منه
ظله

یا نه **جواب** تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن
اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای آن نیست بجهت آنکه اخت
حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لاینکح ابو المرتضع فی اولاد
المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر
مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنا بر قول بعموم
منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع
که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود مادر برادر
در نسبت با مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند لکن این
مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود
حرام نمیشود **فصل** در وصیت است **سؤال** ماذون از مجتهد
از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار
یا موقوفات یا وصایا اذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه
باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیة بوده خود مستقل بوده
فوت او مضر نیست فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب**
اگر ماذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد
سؤال ملک جزئی را املاک ثلث در تصرف شخصی است باقی املاک
را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را
جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند این شخص
هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف موصی صرف نماید

در باب وصیت است

و همچنین اگر واسطه در اذن بوده

که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که آنوجه وفا نمیکند
حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود
آیا میتوان از یک سهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع
و بمصرف تعمیر محل لازم نشده بین الحال ورین است علاجی لازم است
جواب بعید نیست جواز تصرف در یک سهم بملاحظه مرجحی و رجوع
بقرعه در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی شخصی هستند یکی
از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجوهات
برداشته وصی دیگر او را در اینعمل خائن میداند یا اعمال دیگر موصی را
بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن همچه خائنی لازم است
جواب بر تقدیر خائن دانستن احوط اینست که حاکم نیز کسی را تعیین نماید
و باطلاع و اذن هر دو عمل نمایند **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود
الی پنجاه سال حبس نموده مصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه
عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی
صوم و صلوة را عمل نیاورده اند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون
عمل تمام نشد **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط
در تلافی عمل اوصیای سابقه استیذان از ورثه فقیر است **سؤال** وصی
و ناظر منصوب فوت شد نه حاکم تعیین بدل بر اسه باید نماید یا شخصی
باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد
چنانچه تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدد اسباب اختلاف و

اختلال امر و تعویق است **جواب** حاکم بجای هر یک یک شخصی نصب نماید
سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانک خانه ثلث خود هم
هست مریک از اولادمن که بنیابت من مکه روند آن دو دانک مال او
باشد ثانیاً قید کرده در آن وصیت نامه که اگر از اولادهای فرزند فلان
شخص وصی من است که این دو دانک را بفروشد بجهت نیابت حج و بعد از
فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولادهای او برود
لازم بامضای ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیت محقق است باید
عمل بشود بر طبق او اگر اولاد فرزند فیها و الا وصی بفروشد و نایب بگیرد و
رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطلع شده باشد بر وصیت
بعد از وفات و امضای ورثه ضرور نیست والله العالم **م** هرگاه
شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت آن صحیح است
و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه مسامحه شده است
مسئله هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد
از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است
م هرگاه شخص وصیت ثلث کرده بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه میماند همان
وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در همان شیء معین
تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است **م** وصیت از برای
معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئله** شخصی چه
وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم و چه نکند از

1 اقوی کفایت ولی نفر است اگر صالح بداند ظم. طنا
2 و اگر اصلح از اولاد غیبا ... ظم طنا
3 آن احتیاط ترک ... نشود ... ده
4 اگر بمرافعه تحا ببینند صدر
5 و یعنی آنچه باقیست ثلثش را صد
6 اگر تملیکی باشد و اما عهدی درو نیست صحت آن ظم طنا
7 مطلقا محل تامل است بلکه معلوم نیست صدر

اصل مال باید برداشت **م** هرگاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم
امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه
شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او
لازم است عمل کند **م** هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یک
دیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدد رشد اگر
مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر میتواند
مال صغیر را قرض بردارد اگر ملی الذاد باشد **م** هرگاه شخص وصیت
کند شمشیر را بفلان مصرف کنید مثلاً علاقه اهم شامل است و
زیورهای دیگرش تابع عرف است **مسئله** هرگاه شخص وصیتی کند
کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند **سؤال** در وصی
عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت
وصی و بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند **جواب** وصیت
باطل نیست لکن چون غرض از وصیت عمل است پس در آنچه متعلق است
باداء تکالیف بدون وثوق براءت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا
نمیتوان نمود و در حقوق فقرا و نحو آن منهم اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این
غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع
بخواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر
موصی خود داند **سؤال** وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر
ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است

1 یعنی خائن شود صدر
2 حرجی که شرعا معذور بوده باشد صدر
3 و مصلحت صغیر هم باشد صد
4 و مصلحت صغیر هم باشد مح

جواب در زاید باطل نیست موقوف است باجازهٔ ورثه اگر اجازه
کردند نافذ است والا باطل میشود سؤال عقار صغیر اگر ضرر و
غبطه بر فروش انها باشد جایز است یا نه جواب جایز است از برای ولی
سؤال ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمهٔ صغیر و ملک دیگر او
را میفروشند و اداء قیمت انرا میکنند جایز است این معامله یا نه ج
جایز است سؤال در نایب عبادات عدالت را از باب طریقیه شرط
میدانند یا از باب موضوعیة که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش
میتوان اجیر کرفت یا نه جواب در صورت وثوق بعمل کردن ان بر وجه
صحیح بعید نیست که توان نایب کرد اگرچه خلاف احتیاط است سؤال
شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از برای من بگیرید و بگویید چهل سال
صلوة و دو ماه صوم از برای من بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از
اجرت چهل سال صلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف صرف شود
جواب ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و
او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل
مظالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این در ان باید صرف
نمود والا خوبست که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر
فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید انتهی سؤال وصیت
بثلث آیا نافذ است نسبت بحبوه یا خیر جواب وصیت از غیر حبوه محسوب
میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است سؤال سهام و

یعنی در زیادهٔ ظم الخراسانی

بلکه علم بکردن اصل عمل لازم است ظم الخراسانی

سایر سهام یا حبوه شرط است یا حکم اعم است جواب محل اشکال است
سؤال مقلدی الانام عرض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده
موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده
که باطلاع و نظارت آقا عبدالکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه
مخارج نمایند و وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع
و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله
قطعی ایشان است از انجمله حج است ولکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت
شده یا میقاتی از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی ولکن
شک دارند در مقدار ان که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از
مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است ولکن شک
در مقدار ان دارند که چه قدر وصیت شده بدهند از انجمله سهم امام است
و شک در مقدار ان دارند و بعضی از مصارف مظنون است نه قریب بعلم
از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت
شده که بشود آیا روضه با اطعام است یا بدون ان و بعضی از مصارف
مشکوک است که آیا وصیت شده که بوارث و هرگاه محتاج و فقیر باشند
چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی بالفعل پریشان مطالبهٔ ثلث
را از وصی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من
اولویت دارم و وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چه کند جواب
بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو

اعم است علی الاقوی ظم طبا

فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلا و زیارت مشهد
مقدس رضوی علیهما السلام بتخییر مهمل است و تعیین بقرعه نیز وجهی است
و مظنون چه متأخر و چه غیر آن دور نیست باید عمل شود بنا بر اینکه دیگر
ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعدهٔ شرعیه است چنانچه
آقای بهبهانی قدس سره در مسئلهٔ ما اذا فاته ما لا یحصی عدداً فرموده‌اند
و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده‌اند در رد ابن ادریس رحمة
الله علیه در باب قضای مردده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف
الشرعیة اجماعاً و در مردد مظنون میان دو متباین حکم چنان است که در
مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید
مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل
روضه خوانی با اطعام و بی طعام مثل مصارف مشکوکهٔ ابتدائیه مقتضا
از صرف نیست چنانچه اگر بر فقیر باشد باو دادن و صرف دار نمودن با بی
لحاظ بوجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محمل است از اقل و اکثر
باشد والله العالم مسئله هرگاه شخصی در حال مرض بگوید بحاضرین که
که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی
ننمود آیا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرضی که فائده داشته باشد کدام یک
بوصیت عمل نماید مسئله بهر که خطاب نمود باید بعمل آورد هر
هرگاه شخصی فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل نماید ضرر ندارد
و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است هر

لکن ... دو راه مابین مظنون که معلوم عدم الوجوب است و مشکوکه معلوم الوجوب یا محتمل الوجوب است بجهة مقدمیه باید است ظ م طبا

هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است هر هرگاه
پدر و یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان
و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست هر هرگاه
وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بر
دارد باز ای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است مسئله
هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر
ثلث شود و صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش
باشد و بداند خمس بر ذمهٔ میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید
بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هر هرگاه وجهی باید بغیر بدهد
و آن شخص فوت شده و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که
خمس در گردنش هست باین قدر پس صرف خمس کن از او و هم چنین هرگاه بدانی
که طلب دارد و بدانی که وارث بطلب کارش نمیدهد بطلب کارش بده و اگر
میدانی که بطلب کارش میدهد بوارثش بده مسئله هرگاه شخص وصیت
کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلاً باو بدهید و ثلث آن
قدر باشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدل
المؤمنین صیغهٔ عتق او را بگویند و بیست تومان را از مال میت باو بدهند
بی اذن وارث اگر ممکن نشود ضرر ندارد مسئله هرگاه موصی وصیت کند
وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی
بمیرد اختیار با حاکم است هر ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد عدول

۱ اگر مراد از ناظر کسی باشد که اذن او مناط باشد نه کسیکه اطلاع او مقصود باشد میرزا ره

۲ احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله میرزا ره طبا

کتاب احکام وصیت

۳ اگر وصی در ایصا پیر باشد محمد تقی

۴ از طرف پدر طبا

۵ جد ابی محمد تقی

۶ پدر و جد در زمان فرزند میباشند طبا

مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف
در مال او کنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئله** وارث چند
مرتبه اند مرتبهٔ اوّل پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دوّیم جد و جده و برادر
و خواهر ند مرتبهٔ سیّم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد
اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر همه بمیرند اما بلی زن و شوهر دائمه
در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد
چهار یك ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یك
میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یك را باهم تقسیم میکنند و اما
اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یك شش یك میبرند
و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر
بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که
در حال موت پدر زنده باشد **م** هرگاه میت قرض دارد که مالی ندارد
بر اولاد و وارث چیزی نیست **مسئله** هرگاه طبقهٔ سابق باشند یا اولادشان
بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **م** هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد اگر
مولای معتق دارد ارث او را او است و الّا از ضامن جریره است و اگر اینهم
نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است **م** هرگاه کافر بمیرد و یك وارث مسلمان
در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلّا کافر باشند تمام ارث از برای
وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم

۱
و تا مدام
اولاد هست نصف میبرد
و زن ربع ظلّم
مدّظلّه

۲
نماز
و روزه مادر
علی الاحوط و الاولی
ظلّه الجرجانی

۳
و آزاد
پسر بزرگتری نباشد
صحّد

۴
در
محل اشکال است
مع بنت
ظلّه

۵
یعنی
حکم سهم امام ع
جاریست و احوط در
زمان غیبت امام ع آنست
که بمستحقین سادات داده
شود باذن مجتهد
محمد تقی

ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **م**
موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوج
فوت شده و یك زوجه ذات ولد دارد و یك زوجه غیر ذات ولد آیا ثمن
چگونه میبرند و در صورت انحصار بذات ولد آیا مطلقا از همه مخلفات
ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر
عقار و اراضی شریکند در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد
احوط آنستکه با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها
محل اشکال است و مشهور آنستکه ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما الاَبنیه
و ابنیه آنکه نمیبرد از عین در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده
و شوهری دارد و یك عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله پدری
و یك خالوی پدری کیفیت ارث هر یك از وراث را بیان فرمایید **ج**
نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله ها است مرد و زن مساوی
و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میانه ایشان بطریق
تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف باشد و باقیکه
سدس ترکه است از دو عمو و یك عمه است لکن ثلث از این سدس از دو
عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس عمه است و الله العالم **سؤال**
شخصی فوت شده یك عمو و یك عمه پدری و مادری دارد و یك عمه
مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالوزاد
یکی مادری و سه دیگر پدری و املاك از پدر و مادر هر دو بسبیل ارث

۱
اقوی
آنست که زوجه
از عرصه ارث نمیبرد
هرچند ذات ولد باشد
و از قیمت اعیان غیر منقوله
از اعیان منقوله ارث
میبرد محمد علی

۲
لکن
اقوی عدم
فرق است ظلّم ظلّه

۳
اقوی
مساوات غیر ذات
الولد است با ذات الولد
در حرمان از اراضی و عقار
مطلقا و ارث از آلات و ابنیه عینا
نه قیمة و احوط صلح نمودن
ورثه با زوجه است
ظلّه الخراسانی

باین شخص توقف رسیده نود مال مرحوم فرمائید که عمو و عمه و حالو و خاله
بچه قسم از میراث قسمت میبرند هوالله ثلث از ترکه از اخوال و خالات است
باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه
زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از مال خالو و خاله پدری است بطریق
تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و
للذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه
از عم و دو عمه است لکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یک عمه مادری است
و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر
مثل حظ الانثیین والله العالم سؤال جوه در غیر از ثیاب و سیف
مصحف و خاتم هست یا خیر جواب خیر مخصوص است با مور اربعه س
مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و
معد برای لبس یا مخصوص است بآنچه پوشیده است ولو احیانا جواب
مخصوص است بآنچه پوشیده است ولو احیانا سؤال از سیف و ما بعده
جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد
واحد است و با تعدد تعیین باختیار وارث است سؤال قاب و غلاف
ملحق بسیف و مصحف است یا نه جواب ملحق است سؤال پوستین
و اشباه هم از ثیاب محسوب است یا خیر جواب محل اشکال است
سؤال عمامه و قلنسوه و خف از ثیاب است یا خیر جواب غیر از عمامه
بنابر اظهر داخل نباشد و در قلنسوه تامل است سؤال در صورت

در جهاد چند یکی که سلاح و کتب و رحل و راحله باشد میرسانند احتیاط ترک نشود ظم طبا

اگر چه از برای لبس باشند و هنوز نپوشیده باشند احتیاط کنند بصلح و نحو آن ظم طبا

اعم ثیاب معد است از حوالات محمد تقی

ملکه ما نعد دیم از ان جوه است علی الاظهر محمد تقی

مدامات احتیاط بمصالحه و نحوان ترک نشود ظم طبا

بلی محسوب است محمد تقی

از ثیاب بودن اقوی نیست لکن احتیاط بهتر است ظم طبا

قلنسوه نیز داخل است و در خف اشکال است محمد تقی

دخول قلنسوه اقوی است و احتیاط خوب است ظم طبا

تعدد اکبر تکلیف چیست جواب قسمت نمایند سؤال دین مانع است
یا خیر و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است جواب دین غیر از
مستغرق مانع نیست سؤال حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی چه
میفرمائید در این مسئله که در سنه ۱۳۰۲ جماعتی در بین کربلای معلی و نجف
اشرف غرق شده اند از انجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شد
و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر هر یک دیگر مشتبه است
مگر یک منزل که از زوج است و ده تومان که زوج مدیون زوجه است
و وارث زوج منحصر است بیک خواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است
بیک خالو و دو خاله و دو عمه باید چه طریق قسمت شود مال الشان جواب
ظاهر اینست که مال را حکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج
داخل ترکه زوجه است بر ذمه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس
دین هر کس را باید از مالش وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین
طریق که فرض میشود موت زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه
و باقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم شود پس ترکه چهل است از جهة
اینکه اقل عددی که ثمن او خمس داشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه
سی و پنج بجهت اولاد هر ذکور چهارده اناث هفت و منتقل میشود آنچه
بزوجه رسید که پنج سهم از چهل است بورثه احیا او که یک خالو و دو خاله
و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث
علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است

دین بر حسب سهم بر جوه نیز مثل بنابر ترکه تعلق میگیرد محمد تقی

بلکه مستغرق نیز مانع نیست از اختصاص در صورتیکه بعد هذا از ان آنچه هست خوب میشود ظم الحرابی

احتیاط سابق اگر چه ضعیف باشد در اینجا نیز جاریست صدر

هرگاه بعد از اینکه اصل ترکه چهل باشد پنج از زوجه و سی و پنج از اولاد فرموده بودند سی و پنج سهم اولاد منتقل میشود بعمه که خواهر پدر ایشانست و پنج سهم زوجه چون منکسر بورثه او میشود عددی لازم است که ثلث آن ثلث داشته باشد پس پنج را ضرب کردیم در سه صد و چهل شد پانزده و پانزده را در سه زدیم چهل و پنج شد پانزده که ثلث است سهم یک خالو و دو خاله علی السواء و سی که دو ثلث است سهم دو عمه علی السواء نیز استهلاک او می نمود صدر ملا ظله العالی

در اخوال و در اعمام و در جواب متعرض غیر از این صورت نشده و چون پنج منکسر نمیشود بر سه رد میشود سه در چهل یک صد و بیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده است از زوجه است و صد و پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده تا از اعمام است و چهل و دو سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال بود بر انها منکسر نمیشود و چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده با خوال میرسد بنی اعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خودشان است بعد از ان فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از انها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدرشان است و ضرور نیست در اینجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از ان و اگر اولاد مالی نداشته اند که بحثی و کفن نیست و الافرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر سدس است بجهت وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم هر گاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم ان مثل منجزات مریض صالح است با حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند مسئله چون پسر بزرگ اگر شخص را پسر

۱ اظهر قبول بصحت و نفوذ اقرار است مثل منجزات مریض که از اصل است محمد تقی

۲ علی الاحوط اگر چه اقوی از اصل است ظم الحائری

۳ اقوی در منجزات خروج از اصل است و هم چنین اقرار با عدم تهمت ظم طبا مد ظله

داشته باشد و صغیر هم باشد تماماً باو میرسد هر وصی میتواند مبنی ز اقرار دهد که حساب ثلث میت را بگذارند مسئله اب قنات هشت یک بجهت ارث ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقول است بضعیفه میرسد و انچه بعد از ان از زمین بیرون میاید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد مسئله از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند هم چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر هر شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش را از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد مسئله مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطاً از مخلفات ارث حساب میشود هر میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند مسئله حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماماً شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قران انها یکه عادتاً استعمال میکرده اعتبار است نه غیر انها فصل در غصب است مسئله هر گاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً این غصب است هر هر گاه در مسجد کسی رحل بگذارد و دیگری عدواناً در انجا نماز

۱ و اگر اولاد نداشته باشد میبرد ازاله

۲ اگر اجازه وصیتش نمایند میبرد ازاله ظم طبا

۳ احتیاط با خلاف موارد مختلف میشود ظم طبا

۴ بلکه احوط انست که بتراضی و صلح بکنند ظم الحائری

۵ مگر انکه زوجه بابت حق الکسوه مالک ان شده باشد محمد تقی

۶ حکم این مسئله گذشت ظم الحائری

۷ در نپوشیده با وجود مصادر شود احتیاط شود ظم طبا

۸ سابقاً گذشت که مخصوص است بانچه پوشیده است و لو احتیاطاً صدر

۹ بلکه فرقی ندارد همه اینها از حبوه است محمد تقی

در غصب ملک

کند صحت نماز ش قبل از اعراض الشخص از ان مکان مشکل است **مسئلة**
اکر رحل شریك مهری باشد مشکل است تسلط او **م** اکر کسی بوکالت
غیر رحلی ببندازد عیبی ندارد و اکر فضولاً از برای غیر رحلی ببندازد مشکل است
م اکر زمان طولانی رحلی ببندازد و خود نیاید دیکران خواهند نماز
کنند و خبر از حال او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نماز شان صحیح است
و اکر تلف شود ضامنند ان را **مسئلة** اکر رحل او را باقی کنار رند و وقتیکه
سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود ان نماز صحیح است **م**
اکر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم ببندازد و راضی نباشد
که خلق بر ان نماز کنند فعل حرام کرده است و اکر مظنه هم برضای او حاصل
شود در روی ان نماز کردن مشکل است **مسئلة** اکر جمعی فراخور احوال
خود شان کرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان
تنك کند صحت نمازش اکر راضی نشوند مشکل است **م** هرکاه از روی سهو
یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند **مسئلة**
هرکاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از
عهده بر اید **مسئلة** اکر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً و عین
باقی است مالك تسلط بر عین دارد و هرکاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است
که رجوع کند بهر یك و همچنین است در قیمت **مسئلة** هرکاه مالك
مطالبه مالش را از یکی کرد دیکران فارغ میشوند حتی غاصب از مالك اما
مؤاخذه الهی دارد **م** مال مغصوب بدست هر کس امد باید بصاحبش

(حاشیه:) ترك این احتیاط نشود ظم طبا ند طله — اکر بدد مسجد و نحو ان باشد اما در مثل بیابان و نحو ان بدون رضایت مالك در رحل تصرف کرا است محمد تقی طله — ضامن است عند نا مشکل است ع — اکر مظنه از شاهد حال یا دلالت لسان یا فعل حاصل شود منبر است محمد تقی — ولی خلق می توانند ان فرش را بر دارند و در محل او نماز کنند صدر و مك طله — بلکه ولو ضعیف باشد مقام او سنت محمد تقی طله — بلکه با قدرت هم چنین است ظم طبا — اکر از قبیل ایادی متعاقبه غاصبه باشد و اکر غصب اولا بنحو شرکت واقع شد غیر بلك از این ده نفر ضامن

برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً باذن مجتهد
باشد **م** هرکاه کسی مثلاً چوبی غصب کرد و در دیوار یا کشتی کار کرد
و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اکرچه موجب ضرر کلی
بشود بر غاصب **مسئلة** اکر عین معدوم شد یا متعذر شد رد ان باید
اکر مثلی است مثل ان را و اکر قیمتی است قیمت ان را بدهد **مسئلة** رشته
ابی را از نقبه معلومی چندین خانه متصرفند و میبرند و ان اب از قناتی است
که مشهور بباب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین از این اب
نماید قبل از ثبوت غصبیت بردن ان و شنه اب را در مسجد چه میفرمائید
جایز است یا نه و اکر جایز نیست مسلمانان میتوانند از ان اب بردارند
برای وضوء و نماز شان صحیح است یا باطل **مسئلة** جواب نمیتواند منع
متصرف نماید چون ظاهراً تصرف و بردن اب دلیل بر استحقاق است
اکر مشهوریت باب مسجد صدمه بظاهر مزبور نزند لکن ظاهر اینست که
استحقاق فی الجمله متصرفین بر ثابت میشود و اما بردن ان را بمسجد خلاف
شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف یا استحقاق فی الجمله و در باب
وضوء ممکن است کفته شود که منع از انتفاع بوضو کرفتن با انکه وقف بجهه
اوست جایز نیست یا بیاید و قسمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد
و اکر هیچکدام را نمیکند ممکن است کفته شود که مسلمین بقدر یکه زیاد
بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم
شرع است **مسئلة** هرکاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر ان را

(حاشیه:) در بعضی صور البته باذن مجتهد باشد صدر — ٢ میتوانند یا نه و در صورت عدم غصبیت ح

ردّ کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت
مصلحت نبودن ردّ عین بنا بر نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم
باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه غاصب مال مغصوب
را زراعت کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما زراعت باو[۱] میرسد[۲] و اگر
تنزل یافته باشد بجهت زراعت ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را خرید
و وجه آنرا داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده[۳] مشکل است[۴]
مباح بودنش **مسئله** هرگاه گاوی غصب شد مثلاً شخصی خرید چند روز گاو را
کری و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را با گاو بصاحبش ردّ کند و این
مدت هم که تصرّف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً[۵]
نماز و عبادت دیگرش را نیز با این حال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده[۶]
و اگر جاهل بغصب بوده و قیمتیکه غاصب گرفته با آنچه منفعت از آن برده بصاحبش
ردّ کند و قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر
عالم بغصب بود هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی
باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی
ایشان نه دهد ضامن است **مسئله** شخصی بسیار کم یا حیله و تزویر حق
الناس بسیار بذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت
نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه کم
دارد بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمانش میدهد اگر
نگاه دارد روزی ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اگر آنچه کرده ایشان را ده شاهی

[۱] اگر عین موجود ممکن الاخذ باشد اظهر طنا
[۲] بلکه اجرت زمین هم بغاصب نمیرسد محمد نبی
[۳] بلکه در مورد تقاص و نمیتوان و اگر معامله مابین دو نابالغ باشد و فعل بمنزله آلت واسطه در قبض و اقباض باشد صحیح است و اگر طفل از جانب ولی وکیل باشد محل اشکال است محمد نبی
[۴] مانعی ندارد با ترخیص ولی طفل بعید نمیباشد
[۵] این احتیاط لازم نیست محمد نبی
[۶] اگر زائد نیست اظهر طنا

بدهد والا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش **مسئله** زمین غصب حاصلش
با زارع[۱] است ولی[۲] اجرة المثل بر ذمه زارع است **مسئله** شخصی مثلاً یک فلوس
از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد یک پول را بولیش
بدهد اگر چه حاکم شرع باشد **مسئله** آب حرام هرگاه بر زراعت بدهد
آن زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله** هرگاه کفش
عوض شود و نداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر
از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرّف[۳] جایز است ولکن بعنوان تقاص
و اگر بهتر است نیز تصرّف کن و زیادتی قیمتش را بفقراء بده[۴] و اگر نداند که
از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد مالیه[۵] خود کن که مباح است
و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن **مسئله** مالیکه
بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا
کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور اگر چه تصرّف هم در او نکرده باشد
مسئله شخص قسم دروغ میخورد ذمه او بری نمیشود اما مدعی هم[۷] تقاص قسم
نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده **مسئله** شارع عام را
بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرّف کرد **مسئله** مال کمتر از درهم
را برداشتی اگر صاحبش پیدا گشت[۸] بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کن ضرر[۹]
ندارد **مسئله** شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست
بجهت قرض نمازی یا قرآنی بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر
اجلش رسیده و ادا نشد با آن حالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله

[۱] اگر بذر از او باشد صدر
[۲] که مالک بذر باشد و اگر بذر مجهول المالک باشد حاصل از آن نیز تابع همان ذات است و همچنین است اگر خمس یا زکوة یا غیره از آن بذر تعلق گرفته باشد پس نما تابع اصل است محمد نبی
[۳] در هر دو صورت چنانچه بقاعده مجهول المالک عمل نماید چنانچه فرموده اند صدر
[۴] اگر مأیوس باشد از اینکه صاحبش [illegible] محمد نبی
[۵] مشکل است و احوط بعد از مأیوس شدن از مالک تصدق است بقاعده مجهول المالک میرزا ابراهیم طنا
[۶] بلکه معامله مجهول المالک با آن نماید علی الاحوط مطلقاً
[۷] اگر حاکم شرع او را قسم داده اشکال است طنا
[۸] یعنی پیدا کرد میرزا ده طنا
[۹] بنابر این مباشر است که مال کمتر از درهم را پیدا کرده و برداشته شخص آن مال را لازم نیست اگر صاحبش پیدا شده باو بدهد

مسئله هرگاه شاخهٔ درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه
گذار بی رضای صاحبش میوهٔ آن را بچیند حرام است و همچنین در کوچهٔ
اگر ونجه باشد برداشتن آن نیز حرام است[1] مگر بدانی راضی بودن صاحبش را
م زمین غصب با توابعش در یك حکمند اما شخص باید از آن با قدر[2]
بیرون رود و اگر وقت تنك شود از برای نماز با آب غصب وضو بسازد
و تیمم بخاك غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود[3] عیب ندارد و در[4]
حال راه رفتن نماز کند بایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر در
آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع
اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند[5] و مال الاجاره را[6] بصاحبش
برساند[7] مسئله اگر در حجرهٔ غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق
درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان
حالت نماز کند م معامله باطله یا تصرف در مالش بقسم شرعی
تا علم بحرام بودن آن مال ندارد ضرر ندارد[8] و احوط اجتناب است م
هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری[9]
یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند
بگیرد باید اعلام کنی در اینحال[10] مسئله با لباس غصب آیات یا قرآن میتوان
خواند اما بر روی زمین[11] غصب صحیح نیست بلی بر فرش و طراده و مرکب غصبی که
بر روی زمین[12] مباح باشد صحیح است م گاوی مثلاً مال غیر در قیمتی شد که اگر
ذبح نکنی میمیرد از ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمیمرد چرا

[1] بلکه حق المارة بشروط اربعه مقررة ثابت و حلال است محمد تقی
[1] حرمت تخل[illegible] ملکیت بملاحظه حق المارة مح
[2] اشکال دارد میرزاده
[3] با رضای مالك الخاص است والا حکم فاقد الطهورین بر آن جاریست نماز را ادا و ساقط و احوط لزوم قضا است محمد تقی
[4] بلکه فرق ما بین آب و [illegible] نیست ظم طبا مدظله
[5] این اجاره بدون جهة شرعیه صحیح نیست محمد تقی
[6] یعنی در مقامیکه حاکم شرعی ولایت داشته باشد مثل صغیر و غائب و نحوهما محمد تقی
[7] با آنکه مصلحت صاحبش باشد یا رضا بشر[illegible] میرزاده ظم طبا
[8] مصلحت صاحبش و عدم [illegible] ندارد محمد تقی
[9] اگر مستلزم اعانت بر ظلم یا اثم یا دخول در عنوان حرب و اعوان ظلمه نباشد محمد تقی
[10] محتاج بنا ملکیت میرزاده ظم طبا
[10] اینها نهی از منکر واجب است [illegible] ظم طبا
[11] یعنی فضای مغصوب میرزاده ظم طبا
[12] یعنی با فضای مباح میرزاده ظم طبا

ذبح کردی مرافعه کند نزد مجتهد م اگر گاوی یا شتری مثلاً در بیابانی
بیابی و مظنهٔ تلف شدن آن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی
جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره که
صاحبش پیدا شد باو بده و اگر از تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است
مسئله مال غائب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد
و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت میباشد
و اما اگر به مجتهد دادی ضامن نیستی م لقطه بقدر درهم اگر مال کافر
ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف
کرد بقاعدهٔ لقطه مسئله ملکی مثلاً وقف مسجدی باشد که منافع
از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجد باشد و حال معلوم نباشد که
هر یك را چه قدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر آن ملك هر چه زاید
آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر میدادند زیادتر
بدهند والا بالسویه تقسیم[1] کنند و احوط با هم مصالحه کردن است[2] م
هرگاه نیم حقه نان مثلاً بگیری و پولش را معین باشد اما نقد پولش را بدهی
آنوقت معاطات حساب میشود[3] یا آنکه پول را معین و نسیه بخری ضرر ندارد
و اما اگر پولش را معین نکنی و بخری صحیح نیست[4] این بیع م شخص زید را
وکیل کرد که فلان مال مرا بهر که مصلحت میدانی بده مراد او فروختن نبود
و بخیال اذن فروش آنرا فروخت[5] بعد زید وفات کرد آنوجه را باید بورثه
زید داد[6] مسئله جزئی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد اذن

[1] [illegible] کلیست میرزاده ظم طبا
[2] رفع [illegible] بمن اختیار آن را نمایند میرزاده ظم طبا
[3] بشرط معین شدن ظم طبا
[4] و پولش را آنوقت نقد بهی صادر
[5] این بیع فضولیست و با امضاء وارث صحیح است علی الاظهر محمد تقی
[6] در صحت این بیع با اجازه ورثه اشکال است میرزا ظم طبا

صاحبش نمیتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملّک برداری یا بدانی که صاحبش انرا انکار کرده است مسئلة مهر درخت یعنی شاخه درخت غیر در ملك تو امده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع انرا بکند و اگر دفع انرا کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر وانرا ببر و در ملك او انداز م هرگاه اب یا لوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند م شخص مثلا قدری سرکه بکسی داد تبرّعا و او خورد انرا بعد شخص دهنده ادّعا کرد که اشتباه کردم اب نارنج است و خورده قیمتش را باید بدهد و اگر نفهمیده و خورده چیزی بر او نیست مسئلة خاك و گل مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون برند انرا و از مسجدیت بیرون میرود و در هر ملکی بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام ع که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرّف کند یا مهر بسازد و بران نماز کند ضرر ندارد م لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمّه بگیرد و تصرّف کند که عوضش را بدهد نمیشود مسئلة فرق میان ردّ مظالم و تصدّق انستکه ردّ مظالم حق غیر ناحق نزد تو مانده است و تصدّق انستکه بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دست رس نداری که بخودش یا ورثه اش دهی تصدّق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمّه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است م هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برساند و او کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ ان یا عالم

واضحه را مالك اعراض از ان کرده که مثل حطب میشود و تصرّف در ان جایز است محمّد تقی

و ما امکان از مالك اذن بگیرد محمّد تقی

و در ستش بمالك برسد صدقه بدهد

احوط عدم جواز خرج است ظم الخراسانی

و بعنوان سرکه داده است ظم طبا

اگر قابل تطهیر نباشد والّا احوط لزوم تطهیر و عدم اخراج است از مسجد با آنکه در خارج تطهیر نماید و بمسجد برگرداننده انرا محمّد تقی

نسبت مابین ردّ مظالم و تصدّق تباین است بحسب مفهوم و عموم و خصوص من وجه است من حیث المصداق محمّد تقی مدّ ظلّه

بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یك که میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از ان اولی میگیرد م حق شخصی بر ذمه ات باشد و او وفات کند و تو بوارثش بدهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئلة هرگاه شخص پولی یا تنخواهی دیگر بگیرد بموعد پنج سال و در مقابل ان تنخواهی ندارد غیر از ان و بتواند باین تنخواه مکه برود بر او واجب نیست برود م هرگاه دختر و پدر و با از یکدیگر مگیرند ضرر ندارد مثل پدر و پسر ند مسئلة خرابهای بی صاحب در ابادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن ان غصب است مسئلة درختی در مدرسه مثلا وقف باشد مهر و شاخ زیادی ان صرف طلبهٔ ان مدرسه شود م وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اگر در ان وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند م هرگاه شخص و صول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد کسی که اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کنند م پولیکه بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلا صیغه شرعی نخواند اینجا پس میگیری یا میدهند از عین ان حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد م موقوف علیه هرگاه مجنون شود او لاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرّف در منفعت ان وقف بکنند مسئلة هرگاه چشمهٔ ابی را مثلا دوازده شبانه روز قرار داد ند روز اب بید را مثلا ظالمی بعمرو بدهد بعد روز عمر بدیگری برسد و دیگری بد یکری برسد و همچنین تا اخر اگر تماما راضی باشند ضرر

مالك از قرار یکه میخواهد میتوانی در این فرض دو می بعد از غرامت رجوع میکند باول ظم طبا

بعیده نیست که صاحب مال میتواند رجوع بهر یك نماید مطلقا اگر چه ثانی میتواند که رجوع نماید باول در صورتیکه مالك بان رجوع کند و ان عالم نبوده باشد ظم الخراسانی

این حکم معلوم نیست ملکیّت کسیکه اخراج است مطالبه مینماید محمّد تقی

اگر مجهول المالك باشد و اگر ارض موات است جایز است و کسیکه انرا احیا کند مالك میشود و اگر محجّر کند حق السبق دارد محمّد تقی

اگر حقّ خاصی بان مال ندارد دادن باو معین نیست محمّد تقی

با متولی شرعی بمقتضای وقف معمول دارد محمّد تقی

ندارد والا غصب است تماما مسئله سلطان جور وظیفه قرار دهد
از برای شخص وحواله کند ان شخص را که از رعیت بگیرد حرام است هر
پولی را مثل قمری اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم نباشد بو
میدارد خرج کردن ان ضرری ندارد والا خرج نکند مسئله حق
کافر ذمی هر گاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم
مید هند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق از برای ذمی ذمه او بری میشود
تخفیف میابد بان قدر عذاب ذمی هر ادای حقوق ناس با مطالبه
وقدرت واجب فوری است مگر بقرینه بدانیکه تا فلان زمان تاخیر
بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس وزکوة
ورد مظالم ومثل انها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون
مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد
از رسانیدن بانها یا بحاکم شرع هر دیوار حرم ورواق وحرم مثلا
یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست وشمع یا بعض
ان در حرم بسرقت یا بخیال تبرک بردن غصب وحرام است اما چکیدهای
ان که از لباس یا زمین بریزد مباح است وتصرفش ضرر ندارد مسئله
کافر ذمی هر گاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع است
مال او را نمیتوان برد مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر ومادر
فقیر را بدهد وپدر پدر ومادر پدر ومادر مادر واولاد اولاد هم چنینند هر سنی
مثل ترکمان که مال مسلمان را وخونشانرا حلال میدانند مال ایشانرا

١ سلاطین واراضی مختلفند حکم همه یکی نیست صدر

٢ در جائیکه حکمش مصدق باشد غیر او را فهمه

٣ گذشت در باب زکوة جواز تاخیر با انتظار مستحق معینی اگر چه ضامن است بر فرض تلف نظیم طبا ا

٤ فوریت تمام در نهایت نهان ومشاهد حرام است تا مطالبه حاکم شرعی تاخیر حرام است علی الاشبه محمد تقی

سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشانرا بدزدی مثلا یا در معرکه وجنگ بدست
شخص اید شخص باید بمجتهد برساند هر در راه شور شخص بکربلا میرود
مالی را بقدر درهم زیاد تر یافت اگر میداند مال کیست ومیداند که اگر بر
ندارد تلف میشود ومیتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد وبصاحبش
برساند علی الاحوط واگر حمل ونقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن
بگیرد والا فلا واگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف
هم بشود واما اگر بداند که مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب
نیست که بردارد وبرگردد وبصاحبش برساند واگر بداند از قافله ایست
که رو بکربلا رفته است وبرداشت باید در کربلا تعریف کند واگر نداند
مختار است که هر سمت که بابادی برسد در همانجا تعریف کند واگر خواهد
برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واگر بدیگری داد وبصاحبش نرسید
ضامن است مسئله هر گاه شخص فقیر مال غائب را مثل تحفه تا بوته یا
غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر انکه مسئله را بداند اگر
فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند واولی اذن از مجتهد گرفتن است
هر شخص چند طلب کار دارد اندک وجهی هم دارد وایشان مطالبه کرده اند
این وجه را بهر یک از طلب کارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر
تقسیم ایشان نماید بهتر است وهمچنین مفلس با حاکم شرع او را حجر کردن
وجهیکه دارد بهر یک از طلب کارش که خواهد بدهد ضرر ندارد هر
طلب کار مثلا مطالبه کرد طلب خود را وشخص فقیر مثلا یک شاهی دارد وغسل

١ باید بما لکش برساند ونا نغذ دو باشد از جانب مالک انرا صدقه بدهد یا انکه بدست حاکم برساند مهدی

٢ تعریف او وی وجوب است نظم طبا

٣ واحوط تصدق بغیر دست مجتهد نیز را ده

٤ یا اگر بدهد حاکم شرع را ونمیتوان تصدق از جانب مالکش کرد بدهد نی اشکال است نظم طبا مد ظله

[illegible]

هم براو واجب شده اگر بتواند طلب کار را راضی کند یا حمامی را و غسل کند واگر راضی نشوند آن یك شاهی را بطلب کار دهد و تیمم کند و نماز کند م هرگاه ذمّهٔ مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتوان کرد اگر چه غیر ارحام باشد م لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملّك کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند م هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت و در مسجد او یخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم میارزد اگر دیگری بقصد تملّك بردارد مباح است مسئلهٔ مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و الّا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش آنرا انکار کرده است براو مباح است واگر از روی آب بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد یا بادی که میرسد تعریف کند مسئلهٔ شخص در حمّام در میان عبای خود مثلا کیسه یا مالی ببیند حکم لقطه است م هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرّف کند که صدقهٔ بر نفس خود حساب کند و هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیّت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یکهفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئلهٔ هرگاه بعد از سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرّف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدّق بدهد بفقیر و امّا اگر صاحبش

۱ نمیتواند بردارد بقصد تملّك بلی بتصرّف دادن در بعض از صور مباح است صدر
۲ درهم در صورت حکم لقطه دارد و با علم بصاحبش باید با و رد کند مگر معلوم باشد اعراض او ظ‌م ضیا
۳ یا در مکانیکه احتمال معیّن شدن صاحبش را داشته باشد باید تا مدّت یکسال تعریف کند و اگر پیدا یا مطمئن باشد که مالکش پیدا نمیشود آن مال را از جانب مالك صدقه دهد پس اگر بعد از آن مالك معیّن شد حکم ضمان بجا است محمّد تقی
۴ تمام مسئله محتاج بتامّل است صدر
۵ اگر کسانیکه در آن حمّام بوده اند محصور نباشند صدر
۵ احوط تصدّق دادن است بغیر میرزاده عفی عنه

ثلاث بدون قصد مجهول المالك از بابت لقطه نیست در اینجا چون صدقه صرف ظ‌م

پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند امّا هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملّك برداشت یا بعد قصد تملّك کرد اگر دیگری هم برداشته باو داد مباح است باو هم کمتر از درهم بقصد تملّك تصرّفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسی تصرّف نمیتوانی کرد مطلقا م لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود مسئلهٔ لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدّق قبول کند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرند مگر گمراهان و مجهول است بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرّف در جائیکه تصرّفش صحیح نیست سؤال لقطه که قابل تعریف نیست مثل یك قران و یك اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف حکمش چیست جواب احوط تصدّق است و بعید نیست تملّك هم جایز باشد سؤال آیا رد مظالم غیر از سیّد بسیّد میرسد یا نه جواب مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلکه بنابر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سیّد بوده است مدخلیت محتملست لکن چون صدقهٔ واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیّة اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقهٔ مندوبهٔ غیر سیّد بسیّد بعید نیست جایز باشد بلی چون این حکم این صدقه وجوبست یعنی واجب است تصدّق نمودن اگر کسی بنابراین بگذارد که همینکه حکم

۱ و نیم نخود و عشر نخود صدر مدّ ظلّه
۲ گذشت احتیاط در آن میرزاده
۲ گذشت که میتواند تملّك کند بدون قصد صدقه ظ‌م ضیا مدّ ظلّه

صدقه وجوب شد بسید نمیرسد باید بگوید نمیشود داد ولکن این
معنی در محل منع است بلکه ظاهر اراده منع صدقه واجبه باصل شرع است
لکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل در قرض است**
مسئله هرگاه شخص مثلاً ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض
دهنده مطالبه همان عین نماید واحوط[۱] رد عین است اگر باقی باشد
م صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت واما قرض الحسنه
دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند[۲] **م** هرگاه قرض
دهد شخصی شیئی را و شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن را حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان قرض کند و وجهش را باز
قدرت ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت اداء
کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد یا قدرت
واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز[۵] و
عبادت واجبی دیگرش در وسعت[۳] وقت کردن اشکال دارد و احوط[۴] اعاده است
بعد از ادای دین یا استرضای او **م** هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند
بغیر از مسکن و عبد[۶] برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یک شبانه
روز خود و عیالش و ضروریات بر حسب حالش مثل[۷] لباس و ظرف و فرش و غیر
از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض فوت
کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن[۸] و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب
دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت **م** هرگاه مقروض چیزی نداشته

در قرض میباشد

۱ این احتیاط لازم نیست هر چند در ضمن عقد قرض یا در ضمن عقد دیگر شرط رد عین را نموده باشد بلی شرط در ضمن عقد لازم است محمد تقی

۲ بلکه در سایر قروض واما نات اختیار دین و اضطرار دین نیز مالک مسلط بر مطالبه میباشد مگر آنکه در ضمن عقد لازم شرط تأجیل نمایند محمد تقی

۳ قول بجواز وصحت نماز و سایر عبادات اقوی است محمد تقی

۴ لکن واجب نیست ظم طبا

۷ در مسکن و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه شرف باید بشود صلح

۸ معادل کفن از ترکه موضوع میشود سایر احکام دین و غیره بر عهده ...

۱ کسب بر مفلس واجب نیست علی الاظهر محمد تقی

۲ نه بحود عج

۳ و مایوس است میرزا ظم مج

۴ بفقراء سادات هم این صدقه میرسد محمد تقی

۵ اگر طلبکار رسید نباشد و احتیاط مذکور واجب نیست ظم طبا

۶ و اگر سامعی یا مانعی یا مستکره در نماز در آن نبود صحیح است محمد تقی

باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنستکه
مقروض بقدر قوه و قدرت[۱] کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلب
کار رد نماید **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته
باشد[۲] **م** هرگاه شخص مدیون است و دست رس بطلبکارش نیست[۳] باید
باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات[۴] بدهد علی الاحوط **م** هرگاه شخص
مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را
لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است و نمیدانست[۵]
با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که
مال غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر
دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود یا از بابت رد
مظالم رد کند سوای مستثنیات دین را اگر عین از مظالم نباشد[۶] الا باید
آنها را رد نماید **م** هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد با و
برساند خود یا غیر برساند بآن شخص بهر قسم خوب است و اگر بدیگری بدهد که
بچیز دیگر و بدهد مرخص نیست مگر برضایت آن غیر **سؤال** آیا معامله ذیل
پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان
معین را مصالحه نماید با عمرو بعوض مال المصالحه معین و شرط کند اینکه
عمرو صد تومان برای او قرض بدهد دویم زید دو تومان بدهد بعمرو
که صد تومان برای او قرض کند از کسی **جواب** علی الظاهر اینست که اینها
صحیح است انشاء الله تعالی ولکن در صورت ثانیه اگر ببخشد با و دو تومان

و یا جعاله او قرار دهد دخلی بباب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست
و علاج بجهت تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند خودش دویست
تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی است تفاوت بصلح و هبه نیست **سؤال**
شخص میرود حمام نسیه میگوید پول طلب شما را هر وقت دارا شدم میدهم راضی
شوید بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند
زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد
که پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان
دارائی عیب ندارد چه در اینجا وجه در سایر معاملات دیگر که حقیقتاً این
راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر این است که وجه عین
خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحویست که بمقتضای معامله
مسلط است صاحب مال که با شرائط جواز مطالبه کند و اگر چنین
نباشد بلکه پول مؤجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم
معامله صحیح نیست لکن بعید نیست رضای مالک بر تصرف بدست
آید و آن کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک
حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این
قرار داد بدست آید یعنی غیر آن رضا که در ضمن معامله مجهول المدة است
بلکه رضای مطلق تصرف غیر موقوف بر ملک جایز شود و الا فلا **مسئله**
فصل در نذر است م اما صیغه نذر را اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو
بگوید فلله علی ما ذکر ان کان ما ذکر نیکو است **مسئله** نذر زن

در صیغه نذر

۱ بهتر اینست که بگوید ان کان ما ذکر فلله علی ما ذکر ظم طبا

۲ مقدم داشتن بهتر است میرزا

۳ بلکه صیغه فارسیه هم در نذر کافیست و مجرد نیت کفایت نمیکند علی المشهور خلافاً للشیخ محمد تقی

دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست م نذر
اولاد بی اذن پدر و مادر اگر بمضی برسد صحیح است م در متعلق نذر احوط
بلکه اقوی اعتبار رجحان است م نذر را امام ع یا حضرت عباس اگر چیز ما
خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که خرج راه
کنند **مسئله** شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخصی دهد آن شخص اگر خواهد
باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی
در روز معینی صرف خیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا فقیر بدست نیامد
صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است م
مخالفت نذر کردن کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله**
عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی
میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین را
بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا و الله افعل
کذا بعربی اکتفا میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن
پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرائط آنها مثل نذر است مگر آنکه
یمین بمباح نیز تعلق میگیرد م شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه
دار باشد فلان مبلغ معینی صرف تعزیه کند در آنخانه خرید آنخانه را و نتوانست
که قیمتش را تمام بدهد از فروختن چیزی بر آن نیست **مسئله** شخص نذر
کرد که از راه شور مثلاً بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری
روی داد نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر در زمان معین نبود

۱ بلکه نذر او در مطلق برعایا تا منع شوهر جایز نیست ظم طبا

۲ اذن و امضاء ما در مدخلیت ندارد ظم طبا

۳ ظاهر بلکه مطلقا صحیح است بلی اگر پدر بخواهد حل کند میتواند صدر

م اقوی در یمین عدم اعتبار اذن است بلی با نهی پدر و شوهر منعقد نمیشود و اگر بدون اطلاع ایشان واقع شد از برای ایشانست حل آن و اما نهی و امضاء مادر بر مدخلیت ندارد اصلا ظم طبا

ه و هم چنین عهد ظم الخراسانی

۶ یعنی دارای آنخانه معین باشد صدر مد ظله العالی

۴ نا ...
کذا ع

نذرش باید بعد با قدرت برود هر هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر خود که بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است هر صیغه نذر بی شرط شخص بگوید لله علی کذا کفایت میکند، مسئلة هرگاه شخص نذر نماز برخود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است هر شخصی نذر کرد که سه روز معین روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بدون عذر پنج روز بجهت کفاره اش روزه بگیرد این پنج روز اتصال شرطش نیست مسئلة صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعدم رضایت والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات سؤال اگر کسی نذر کند که در عاشورا تا تمام محرم و صفر را لباس سیاه بپوشد یا مندرس چه صورت دارد جواب بعید نیست انعقاد هر گوسفند نذر حضرت عباس ع مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نادر صرف فقرا بوده یا مختص فقراء نذر کرده باشد هر ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد فصل در وقف است سؤال تولیت ملک وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی

اين
نذر مشروع
نيست چرا که کفارة
خلف نذر پنج روز روزه
نيست ظ م
طبا

در عهد
و يمين رجحان متعلق
نميخواهد بلکه مباحات
هم تعلق ميگيرد ظ م
الحرابي

رجحان
در متعلق يمين
معتبر نيست على
الاقوى
ظ م طبا مد
ظله

گذشت
که يمين متعلق بمباح
ميگيرد صد
ظله

محل تامل است
ظ م طبا مد
ظله

محتاج
بتامل است ولى در
نذر گذشت که اگر
بخواهد حل کند نمى
تواند کرد صد
ظله

خاص است که بعد از آن طبقه یا ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است در هر زمان بعد نوعا آنی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبره است و ان مختلف شوند قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است که قرعه شرعیه بر آید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است جواب لعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد سؤال از جمله مصاف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقراء ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غائب و حاضر و وجه دو هزار دینار تقریبا چنانچه بالسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود لاینفع تفحص از مباشر وقف یا ثالث متعذر ببعضی حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر جواب چنانچه نوشته اند و غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست سؤال ملکی وقف اولاد ذکور شده بود مدت زمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر یک سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعة و اجاره کرده و فروخته وجهش را ملکی باید بگیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده با نوجه جزئی ملکی که منتفع توان شد یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد سایرین ذیحق میباشد یا خیر تکلیف

اگر
تفحص تمام ممکن
نيست مظنون الاعلمية
والا احتمال اعلمية نيز کافی
است بنا بر قول جمعی از علما
و رجوع بتعرضات شبهه در
تمام موارد رجوع
بمراجعه نمايند
محمد تقی

هرگاه
قسمت بين حاضرين
لاينفع باشد ببعضى از
آنها بدهد و در زمان
اين که اولا مصرف بيند
ببعض ديگر که در زمان
اول نداده بود بدهد
اگر ظاهر سؤال ببعضى که
حاضرند باشد چنانچه
که مرقوم فرموده اند
صد

ظاهر
حديث نوفلی
انحصار است که بعنوان بيان
مصرف باشد نه تشریک
پس در صورت تعذر حضر
تمام امکان از آنها
بر سيار ظ م
طبا مد
ظله

را بیان فرمایند **جواب** نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعة
بودن را در اجاره و بر تقدیر صحت ایتعمل چون تقسیم بوجه است اگر دخلی
بهم رسد هم شریک شوند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه ساخته
چند قطعهٔ زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد و
چند قطعه از انها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف
مرحوم شده است و در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعهٔ
ازان زمینها بائر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از انها بجهت موقوفه و انهائیکه
ناتمام است خراب میشود ایا متولی میتواند ازان زمین مذکور که لم یزرع
بفروشد و پولش را صرف تمام شدن ناتمامها کند که بطلاب و بمصارف
موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته
باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی بوده بفاصلهٔ چند طبقه
اولاد فروخته اند در اخر یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه
دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده الشخص وصی علم بوقف و فروش
دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بوجوه تکلیف
وصی قیمت ان ملک را از جملهٔ قروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث
کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج
کرد و ملک دیگر نه وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع
حاکم شرع بجز طبقهٔ اولاد که فروخته سهم خود را متفرقند در بلاد و ورثه
میت از طبقهٔ اولاد نیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان

فرمایند **جواب** بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و باطلاع
حاکم مجتهد هر هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف
وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغهٔ وقف یک نفر هم میتواند ایجاب
و قبولش را جاری کند[1] **مسئله** ملک وقف روضه خوانی جناب سید
الشهداء ع متولیش میتواند منفعتش را خود صرف کند و روضه بخواند
بقسم متعارف هر اما خورده ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود
بجهت اصلاح ان تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرورتی نداشته
باشد بفروشد و قیمتش را صرف ان عین کنند هر شخص چیزی را وقف
کند مثل[2] کتاب یا خانه و صیغه اش را نخواند و بتصرف وقف نداده هم وقفش
ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرند انرا اما صیغهٔ وقف را یک نفر
و لو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند با قبض **مسئله** مسجدی اگر
موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش ان زیادتی را میتوان خرج
مسجد[3] دیگر کرد[4] هر هرگاه شخصی مثلا دیگ مسی را خرید که تعمیر کرده بوقف
انرا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و قوه ندارد که
بوقف[5] واگذارد انرا خود کار بفرماید[6] و دیگران هم که میخواهند اش کرایه بدهند
بدهند ضرری ندارد **مسئله** شخصی اگر ملکی وقف اولاد کرده که منفعتش
را دو رسد پسر ببرد و یک رسد دختر و یک پسر[7] از برای ایشان ماند منفعتش را
تمام این یک پسر میبرد هر ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ ازان عمل
نیاید جایز است[8] متولی ان مثلا بفروشد انرا بعوض ان چیز دیگر بخرد[9]

[1] در وقف عام قبول لازم نیست و در وقف خاص ز غایت قبول احوط است محمد تقی
[2] اگر وقف معاطاتی نباشد صحیح است محمد تقی
[3] مهما امکن بتبدیل وقف بکنند محمد تقی
[4] با عدم احتمال حاجت خودش در ما بعد نظم العمران
[5] تغییر و تبدیل وقف حرامست محمد تقی
[6] مشکلست بلکه با نظر مجتهد وقف بدهند میرزا زاده رضا الحرام یزدی
[7] یعنی اولادش منحصر بیک پسر باشد و هم چنین است حکم اگر اولادش منحصر بیک دختر باشد صدیق مد ظله
[8] و وقف بجهة همان مصارف نماید صد
[9] در حسین است اگر اختلاف موقوف علیهم باعث خرابی وقف شود والا بیع وقف جایز نیست هر چند بیع اعود و اصلح باشد علی المشهور محمد تقی مد ظله العالی

هر متولی وقف مدرسه مثلاً که باید ان منفعت را بفقرای طلبه بدهد وخودش طلبه وفقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بر ندارد[1] واگر نداده اند مثل دیگران سهمی[2] از برای خودش بردارد ضرر ندارد واگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر[3] ندارد هر متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد[4] مسئله متولی وقف اگر جنس وقف مثل کند باید بعینه همان را اش ببرد جایز نیست تصرف کند وعوض انرا بدهد واگر قیمتانرا باید صرف کند اگر مصلحت وقف را بداند جایز است بردارد وقیمت[5] انرا صرف وقف کند هر هرگاه از منافع وقف باید نایب کرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل ان اگر متولی مصلحت بداند ومال خودش را بقرض بردارد وبنایب بدهد وبفرستند وبعد از ان حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد واهل خبره قسمت کند انرا وبتصرف وقف دهد ضرر ندارد هر جائیکه وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه اب بمردم دهند نیکو است مس زید ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل ان بتعزیه داری حضرت سید الشهداء ع مصرف شود ونصف دیگرش بفقراء بلد وفقرای ارحام را در هر حال بر فقرای بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند ایا با استحقاق طبقه دویم با طبقه اولی مساوی ومقابل هستند یا انکه فرقی وتفاوتی در دارد جواب اگر مردد شود که بطبقه اولی فقط باید

١ علی الاحوط ظم الخراسانی

٢ اگر ان سهم زیاده از اجرت المثل نباشد علی الاحوط صدر مد ظله

٣ این تفصیل مدرک واضحی ندارد بلی اگر وقف شده که متولی بدهد نمیتواند خود بردارد والا جایز است بشرط مفروض محمد تقی مد ظله

٤ بلی توکیل جایز است هرچند در ضمن عقد لازم باشد بشرط رعایت غبطه وقف والا فلا محمد تقی

٥ مراد از عبارت ظاهر نیست بلکه فی الجمله تشویش دارد صدر مد ظله

٦ اگر با کیفیت وقف مطابق باشد والا فلا محمد تقی مد ظله العالی

داد دون ثانیه یا بعکس باین معنیکه اینقدر بناشد که بحسب نحو متعارف در این مقام است زیاده بر یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای انچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم هر خانه وقف هرگاه قصد وبناء واقف منفعت ان بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد فصل در حج است هر هرگاه شخصی متحمل[1] اخراجات یکی شود که او را بمکه برد واو در راه خدمتی هم بکند در رفتن وبرگشتن بر الشخص واجب[2] میشود وملاحظه قرض وکذا ان بعد نباید کرد واگر رفت وبعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود مسئله طفلی هرگاه محرم کنند او را ودر مکه برند وطواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند باطل است طواف او وبعد که بتکلیف رسیدن بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند هر ضعیفه مال ارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر ونمیتوانست بتصرف خود در اورد بغیر بخشیدن ان غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب[3] نیست مسئله هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده وربح بسیاری هم رسانید اگر مال التجاره با این ربحش بقدر[4] استطاعت واز وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا اما در اینصورت احتیاط[5] انستکه از همانجا

اعلان از مراجع

١ یعنی بذل زاد وراحله کند بان شخص وانا اگر اجیر کند از برای خدمت یا تحمل اخراجات او پس وجوب ان معلوم نیست ظم طبا

٢ اورا

٢ تا اشتراط خدمت وجوب معلوم نیست میرزاده ظم طبا

٣ تا امکان مصالحه ان بغیر عوضی که وافی از برای حج باشد وجوب ان نوشته بخشیدن او حرام اگرچه صحیح است ظم طبا

٤ ملک بمقدار رفتن مکه زمانا لا حظه ما بعد کافیست در وجوب ظم الخراسانی

٥ بلکه واجب است از همان جا برود یعنی اعتبار استطاعت از وطن اوست

بحج برود هر مرد یا زنیکه نماز طواف نسا را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نائب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نسا [۱] احتیاطا زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند هر کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات [۲] نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد [۳] مسئله اگر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند بی اذن موجر نائب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد [۴] هر شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگری را برادرد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال دیگر و بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد [۵] هر هرگاه طواف نسا را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا آورد ضرر ندارد مسئله شخص نائب اگر طواف نسا را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد باید بجا آورد و اگر مطلقا نکند از زن برا و حرام است هر طواف حج را قبل از اعمال حج [۷] بکند جائز نیست و شاید بعث باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر تقصیر بغیر حدید جائز است مثل قطع بدندان یا ناخن مسئله هرگاه زن حرام شد از جهة آنکه طواف نسا را نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست هر نائب حج طواف نسا را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن برا و یعنی بر نائب حرام است سؤال شخصی حج بکردن او است و قوة و توانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نائب بگیرد در حیوة خود جواب اگر بر او حج مستقر شده بود و مأیوس است و

[۱] این احتیاط را ترک نکنند میرزا ره

[۲] این احتیاط ترک نشود بلکه متعین است محمد تقی

[۳] حج و نوقف اضطراری از اصدد

[۴] اگر اجیر شده که خودش بجا بیاورد و اما در صورتیکه اجیر مطلق باشد عیب ندارد ظم الحرابی

[۵] بلکه باید حج خود را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد محمد تقی

[۶] اگر مستطاع میشود است برود ص

[۷] بدون عذر ظم طبا بدل

نمیتواند برود باید نائب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط [۱] است در استنابه بلی والله العالم هر هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت مسئله ضعیفه شوهر دار که استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت فقرش مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعت بذلت نکذرد [۲] سؤال کسی مال موهوبی یا موروثی را مالک شد پس [۳] از آن هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه این کس از حج خلاص است یا نه جواب اگر قبل از اوان خروج بجهت سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نمیشود [۴] و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود هر هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکوست هر هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بذی رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضآن باشد مسئله در هبه معوضه رجوع نمیتوان [۵] کرد فصل در رهن است و صیغه رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف [۶] در مرهون باید باذن یکدیگر باشد هر عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضر است هر هرگاه حواله

[۱] اگر ضرر و دنیش مندفع نشود بغیر از خریدن و الا احوط عدم استثناء زاید بر آنچه است که مع ضرورت بان محتاج شود در از ظم طبا

[۲] و مدار بر زمان و خروج است نه اوان پس بعد از تحقق استطاعت مالی اگر ممکن باشد رفتن ولو قبل از اوان خروج رفقه وجوب حج مستقر می شود ظم طبا

[۳] بلکه اعتبار بامکان خروج است مطلقا ظم الحرابی

[۴] بلکه حجة الاسلام از او ساقط نمیشود محمد تقی

[۵] اگر عوض را متهب داده باشد ع

[۶] را این چون مالک است تصرفاتی را که با حق مرتهن منافات نداشته باشد برای او جائز است محمد تقی

کند شخصی را بزید مال الداری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است هر هرگاه شخص ضامن شود و جهیز را باذن مدیون و رضای طلبکاران و جبر بر ذمه او تعلق بگیرد در حال هر هرگاه عین معیوب در زاید مغبون فسخ میتواند کرد فصل در اقرار است هر هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن انرا انکار کند مسموع نیست اگرچه بعضی از آن را استثنا کند مثل انکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید و الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر استثنا بعدش متصل باشد مسئله هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است هر هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یک زیارت امین الله بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قران را هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند مگر انکه معین نشده باشد برا و بصیغه شرعیه و باین طورها متعارف و اکتفا شده باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند هر اجیر هرگاه علی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که بوجه راضی است

اگرچه حواله بشروط مقرره شرعیه واقع شده والا فلا محمد تقی

اذن مدیون معتبر نیست الا در جواز رجوع باو بعد از ادا ظم طبا

یعنی انکه مغبون گرفته اگرچه مغبون شده ظم الحرسانی

اگر تصرف نکرده باشد والا ارش میگیرد مع

مگر انکه برائت ذمه خود را اثبات نماید والا قسم بر منکر متوجه است محمد تقی

اگر بحیث فرائن اشاره مفید علم باشد مثل گفتن بلی و اقرار هم بوده صدر منه

مثل متعارف شود مع

اشکالی ندارد اگر اطلاق متعارفی نداشته باشد مگر انکه کلام اطلاق نداشته مگر محتمل بوده باشد که اجاره باطلست ظم الحرسانی

مگر اشاره اخرس و نحو ان که قائم مقام نطق است در کافی الفاظ شرعیه و عرفیه محمد تقی

بلکه مطلق زیارت کافیست هر چند امین الله باشد ولی کفنا بسلام مختصر اشکال دارد محمد تقی مد ظله

یعنی اگر ما بعدش را نخواند صدر منه مد ظله

که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از ان و الا اذن باید بگیرد هر اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احتیاط هر اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوب است که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یکمیت نماز کنند ترتیب زمان برایشان لازم نیست مسئله هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بکسی دارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل ان که مال صاحب زمین باشد صحیح است هر اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است بموت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر انرا ببرد شخص جایز نیست مگر انکه مصالحه کند حاصل منافع انها را هر هرگاه اجیر کند کسی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین که زراعت کند جایز است هر هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت انرا مثل انکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بکمینه او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد هر شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد سؤال شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال مثلا تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد جواب با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف اب معهود است و منزل بمتعارف است فصل در حجر است

و مستحق است اجرة المثل را نه مسمی در مقدار زائد مع

اگر شرط ضمان از قبیل شرط در ضمن عقد باشد اذن لازم نیست و اگر بعد در عقد باشد قصد بدون اذن لازم است و رضایت کفایت نمیکند محمد تقی مد ظله

بفصل لازم نیست علی الاظهر و مسامله حرام است محمد تقی

این احتیاط لازم نیست علی الاظهر الاشهر محمد تقی

صحت اجاره گوسفند و درخت و امثال ان خالی از قوت نیست چرا که پشم و شیر و میوه از منافع بحساب میشوند و همچنین چاه از برای کشیدن اب ظم طبا

در مطلق اجاره متعلق بحمام و فرق با مثل است ولی عمل نمودن با بحه رضای طرفین است صدر

و با عدم تعیین هم هرگاه حمامی راضی باشد ضرر ندارد ولی رجوع با جرة المثل میشود محمد تقی

کر بجراست

هر چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قول جمعی از علما هر علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند

فصل در بیان حد و دیات

هر هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های خواهر یا برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعهٔ هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند هر هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد هر مردی که زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هر هرگاه مملوک بالغ بالغه زنا کنند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء

ثبت شد که بعضی ... رحمه الله

مجرد با قوی عدم ... در ... قدس ... ثابت ...

۳ اظهر است که منجزات مریض از اصل است محمد تقی

۴ در علامت بودن حیض اشکال است طم الخراسانی

فائدة ذکر مسائل حدود و قصاص در این مقام مجرد تنبیه غافل از اهل تقوی است که مرتدع شود و بر فرض در ... کل ... وقوع سؤال کند و جبران نمایند و کیفیت بیانات انها نیز شهادت بر این دارد لیس در غایت کمال اتقان در لازم نبود بلی تضرع و ابتهال و دعا باید در کار ... بدرگاه باری غراسه که ظهور و موفور کبیر ولی خود علیه السلام و ... فرمایند از او جب واجبات است

۵ اگر محصن و محصنه باشند و الا مشکل است طم الخراسانی

۶ در ... اگر محصن و محصنه باشند بلکه هر دو زن است که حکم محصن بر ایشان ... جمع باشد طم طبا

۷ با کنیز علی الاقوی طم طبا

هر در کتاب نجم الهدایة از جناب رسول خدا ص مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید و خدا او را در جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملائکهٔ آسمان و زمین و ملائکهٔ رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبهٔ او قبول میشود هر هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما **مسئله** فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده باتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیواری بر روی او انداختن اختیار با حاکم شرع جامع الشرائط است هر اگر شخص عورت خود را بدبر پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند **مسئله** اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند بالشرائط حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند هر هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند اما مساحقه در کتاب نجم الهدایة نیز مرویست از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزله لواطه کردن است **مسئله** هرگاه زنی فرج خود را بفرج

۱ مسئله محتاج بمراجعه است طم الخراسانی

۲ لکن قول مشهور صد تازیانه است طم الخراسانی

۳ برهنه طم الخراسانی

۴ و نباشد ضرورتی که مقتضی اجماع باشد طم الخراسانی

۵ در اخبار صحیحه است که صد تازیانه زده میشود طم الخراسانی

زن دیکر بمالد باید صد تازیانه زد ایشانرا اکر محصنه نباشند واکر
محصنه باشند باید سنکسارشان کرد ه اکر پیش از ثبوت توبه کنند
حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هر کاه بعد از حد جاری شدن تا
سه مرتبه این عمل را کردند مساحقه کننده را باید کشت ه اما قیادهرکاه
شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر از برای لواطه
حد ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بکردانند و بعد
بیرونش کنند مسئلة اما قذف هر کاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی
بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و ازاد باشند حدشان تعزیر است
واکر کسی را بکویند ولد الزنا حدشان همین است ه اما قاذف را که حد
میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس باشد اما شراب خورنده
را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را باید
کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حدش هشتاد
تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد مسئلة مالیکه دزدی
کردن ان موجب بریدن دست میشود انست ربع دینار است و دینار عبارت
از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه بقیمت ان بیرزد ه اکر طفل ممیز
دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم هم و سیم اطراف
انکشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم
حکم کبیر دارد بنا بر خلاف ه حد دزدی با شرائط باید چهار انکشت
دست او را از بیخ برید و کف دست و انکشت ابهام را بجا کذاشت بقول علما

١ بلکه اکر محصنه باشند بنهایة بقول اکثر علما بلکه مشهور و حتی انکه بعضی نسبت اجماع داده اند و احوط همین است اکر اقوی نبوده باشد ظم الخراسانی

٢ خلافی در اینمسئله معهود نیست ظم الخراسانی

٣ با انا چهار مرتبه بنا بر قولی ظم الخراسانی

٤ بلکه حدشان هفتاد و پنج تازیانه است و علاوه بر این تنها خبر ذکر نسبت بعض علما داده شده و منتی که قول مشهور است ظم الخراسانی

٥ بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه ظم طبا

بلکه حد هشتاد تازیانه است ظم الخراسانی

٦ حد قاذف هشتاد تازیانه است مکر انکه چهار شاهد اقامه نماید یا انکه چهار مرتبه اقرار از مقذوف با مقذوف و صادر شود محمد تقی طاب الله

٩ بنا بر قول بعضی و اما قول مشهور انست که او را حاکم تادیب می نماید بنحویکه صلاح میداند ظم الخراسانی

واکر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید واکر دفعه سیم
باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اکر مال ندارد اخراجاتش
را از بیت المال بدهند اکر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علما
ه اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل ان برهنه در دست کیرد یا عصا
سنک و در بیابان و ابادی بکردد که مسلمانان را بترسانند یا مال ایشانرا
ببرد یا خود شان را ببرد اما حد محارب کشتن یا زندن او یا بحتن تا بمیرد یا انکه
دست راست او را با پای چپ و قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از ان
بلد ببلد دیکر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است
در جاری ساختن هر یک مسئلة اکر محارب کسی را بکشد و مال او را
بکیرد باید عین مال را یا بدل انرا از او کرفت و دست راست و پای چپ او را
باید برید و بعد او را باید کشت و او بحته باید کرد بقول علما ه اکر بفریاد
کردن و زدن دفع محارب نتوانا کرد جایز است کشتن او بقول علما ه
اکر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع
او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئلة هر کاه شخص امر کند
یکی را بغیر حق که بکشد فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت
و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما ه پدر عمدا فرزند را بکشد
پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اکر اولاد عمدا
پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند ه دیه قتل عمدی که تعیین بهم
برساند یکی از شش چیز است یا صد شتر باید و بیست کاو که اسم کاو برا و

١ احوط تا وسط قدم است ظم طبا

٢ محارب انست که تا حربه کسی را بترساند هر چند بالنسبة بیکنفر باشد محمد تقی

٣ بنا بر قولی ظم الخراسانی

٤ این یک مرتبه از حد محارب بنا بر قولی ترتیب میان چیزهائیکه حد او است بر قول بعض حاکم ظم الخراسانی

٥ بعض بعضی ایشان و بقول بعضی دیکر جایز نیست و بعید نیست که این اقوی باشد ظم الخراسانی

٦ فقیر احکام قصاص و دیات مفصلا در کتاب اسرار الاحکام و در رساله عشره و در نصرة الاحکام نوشته ام ملاحظه نمایند محمد تقی

٧ بالغ بودن مقتول شرط نیست ظم طبا

٨ که داخل در سال ششم شده باشد ظم طبا

صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده
هزار درهم که هر درهم دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است هر
دیهٔ مجوس و یهودی که جزیه میدهند هشتصد درهم است هر اما کسی
هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص
بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما هر هرگاه کسی
افسار مالی را میکشد و میرود هرگاه آن مال از دست اذیت کسی کند دیه با
آنکس است بقول علما مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیاندازد
که غیر را ضرر کند یا سواره ببیند از دغیر ضامن است هر هرگاه شخصی کاری
کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیهٔ کامل باید بدهد هر
هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد است
بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید
پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله در
مبسوط در خلاف هر هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیهٔ قتل باید
بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیهٔ نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار
پلک دو چشم را معیوب کند دیهٔ قتل باید بدهد هر اما دیهٔ نرمهٔ بینی را
قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است هر دیهٔ
قطع کردن دو گوش دیهٔ قتل است و دیهٔ قطع کردن یک گوش نصف آن و دیهٔ
نرمهٔ گوش ثلث آن است مسئله دیهٔ قطع کردن زبان از بیخ دیهٔ قتل است

۱ و هستم چنین نصرانی ظم طنا

۲ اگر محتمل باشد که قاتل او باشد بتفصیلی که در محل خود مذکور است ظم طنا

۳ بستر پا بدود منتظم طنا

۴ اگر سبب موی باشد و الا ضمان معلوم نیست محمد تقی

۵ علی قول و مسئله خلافیه است باید مراجعه شود ظم الخراسانی

بنا بر مشهور ظم الخراسانی

۶ و آن مال غیر را زده نکند سوار ضامن است و اگر غیر مال را بیاندازد ...

و بعض آن بالنسبه است اما دیهٔ تمام بیست و هشت دندان دیهٔ قتل
و دیهٔ هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است اما دیهٔ دو
دست دیهٔ قتل است و یک دست نصف قتل است و حدش تا بند دست
و دیهٔ تمام انگشتها دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از انگشتها دیهٔ عشر قتل است و
دیهٔ انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر
دیهٔ دو ثلث یک دست است و دیهٔ هر بند انگشتی ثلث دیهٔ انگشت است
مگر انگشت ابهام که دیهٔ هر بندی نصف از آن دیهٔ ابهام است و انگشت زاید
دیه اش ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی دیهٔ
ثلث انگشت است مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید
یا بروید سیاه دیهٔ آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید دیه اش
پنج مثقال شرعی طلا است هر اما دیهٔ شکستن پشت که جبران نتوان
کرد و ممکن نشود دیهٔ قتل است هر دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن
دیهٔ قتل او ست و دیهٔ یک سر پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است هر
دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است مسئله دیهٔ دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است
و دیهٔ انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ
پا بقدر عشر دیه است هر هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل
شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود
دیهٔ قتل بدهد و یک چشم دیهٔ نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیهٔ نصف
قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیهٔ قتل بدهد

... ملاحظه مساحت هر انسان بنا بر مشهور ظم خراسانی

۲ و دیهٔ هر یک از شانزده دندان عقب هشتاد یا ... و هشت از پایین بیست مثقال شرعی طلا ... طنا

۳ بنا بر قولی و مشهور مساوات است با سایر اصابع ظم الخراسانی

۴ بنا بر مشهور ظم الخراسانی مد ظله

۵ گذشت که مشهور مساوات است با سایر اصابع ظم الخراسانی مد ظله

واگر بوی خوب وبد از بینی اصلاً درک نکند دیهٔ کامل باید بدهد واگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیهٔ کامل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو و یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه‌اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی هر دیهٔ زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیهٔ مرد است هر جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه‌اش دو شتر است واگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است واگر بپردهٔ نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است واگر استخوان نمایان شود پنج شتر است واگر استخوان را بشکند ده شتر است واگر استخوان از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر بنا بر قول نادری واگر بپردهٔ مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است وجائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه شخص بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بسینه یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد واگر بکف برسد فاسد نکند هم چنین واگر برود و باز و برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد واگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد هر هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمی که رو سیاه و سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد واگر سبز شود سه مثقال واگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد هر اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد هر دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشان است

بنا بر مشهور ظم الخراسانی

محل تامل است احوط آنست که بصلح و تراضی بگذرد ظم الخراسانی

بنا بر قول اکثر یا مشهور ظم الخراسانی

اطلاق ده شتر در مطلق این صورت محل خلاف است بلکه استثناء خاصه از ابل باید بدهد در بعضی از افراد این صورت نزد بعضی از علما ظم الخراسانی

بنا بر مشهور و بیست شتر قول بعضی است ظم الخراسانی مد ظله

احکام این مسئله محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

تا غیر یا اولاد او فرق ظم الخراسانی

بلکه کبود شود ظم الخراسانی

بنا بر مشهور ظم الخراسانی مد ظله

اگر نجات او را از دیه نکند واگر نجات او را از دیه کند برگشتن بدیه است هر حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال واگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است واگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پسر باشد واگر دختر باشد پانصد مثقال است واگر جنین شده باشد یعنی گوشت آورده و روح در او نه دمیده صد مثقال است هر هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیهٔ زن و طفلش هر چه هست باید بدهد واما اگر زن خود باعث سقط طفل شود باید بورثه دهد بخودش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود بترسیدن یا تسبیبی دیگر بدهد مسئله هرگاه شخصی در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد هر هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد واگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد و هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد واگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله

بنا بر مشهور ظم الخراسانی

در قتل زن اگر بشبهه عمد بوده دیهٔ کامله باید بدهد واگر خطا بوده است دیه بر عاقله است محمد تقی

بنا بر قولی و مسئله محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

وجوب آن محل اشکال است بلی اگر غیری باعث شود چنین است ظم طاب

علی قول مشهور بین علمائنا ظم الخراسانی

بنا بر قولی ظم الخراسانی

بنا بر قول اکثر ظم الخراسانی

اقوی در آن و در سگ پاسبان حایط وجوب قیمت است ظم طاب ثراه مد ظله

بلکه ده من و نیم تبریز و سه سیر و چهارده مثقال و نیم صیرفی است ظم طاب مد ظله

هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ ان باید غرامت بکشد م هرگاه کسی مکیرا عمداً کشت او را عفو کنند باید مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد مسئله اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده ازاد کردن واخر شصت مسکین طعام دادنست بدهند م هرگاه کسی حشرات زمین مثل موچه یا مکس را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد مسئله هرگاه که بمرضی ضرری برساند جایز نیست کشتن ان بترسانند او را یا بیرونش برند م زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب اخرتست وبار زیاده از قوه حیوانات بار کردن وحیوان را در زیر بار باز داشتن وحیوانات را گرسنه وتشنه داشتن او از سرما وگرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتی که انها خبر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب انها شود مسئله طفلیکه تقصیر کند ومرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب وتربیت بقدریکه ترک بدی کند واطاعت کند بزنند ایشان را نه بقسمیکه دیه لازم شود م هرگاه بزدن اطفال دیه لازم اید باید بدهد دیه است بر ایشان اگرچه پدر ومادرهم باشند ودیه مال طفل است واگر فوت هم شده ان طفل باید بورثه بدهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از ان دیه م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جار ساختن یکحد از حدود الهی نافع تر است از باران یکه چهل شبانه روز بیارد چون سبب منع کردن مردم را

اگر صاحبش یا دیگری سبب تلف شده ضامنست والا فلا محمد تقی

۲ این مسئله تفصیلی دارد ظم الخراسانی

۳ در شبه عمد اگر تعیین کفاره نمایند ولکن در بعض صورش بعضی کفاره تامل نشده این مسئله محتاج بتامل است ظم الخراسانی طیله

۴ علی الاحوط ظم الخراسانی

۵ اگر دفع ضرر معتد به متوقف بر قتل او شد جایز است محمد تقی مد ظله

۶ اقوی انست که اجزاء حدود شرعیه در زمان غیبت امام علیه السلام بر عهده حاکم شرعی است محمد تقی مد ظله

میشود از فعل نامشروع وباعث حفظ معاد ومعاش خلق است ودر تعزیر شرعی هم چنین است م کسی که در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بوده اند ودر حال بلوغ وعقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه وبین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش برگردد ومالش برو حلال نمیشود م مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً توبه اش قبول کنند ودفعه چهارم او را بکشند وهرگاه توبه نکند زوجه او یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله بدشنام دادن هر یک از چهارده معصوم ع یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر ص داشتن شخص مرتد میشود وهمچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران وانکار کردن ضروری دین م هرگاه کسی سب رسول خدا ص یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است وقتلش بر هر کسی بی اذن مجتهد جایز است مسئله پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم م شخص عبد خود را بجهت تقصیر مثلاً تنبیه کند که جراحتی برو برسد دیه برو لازم نمیاید اما باید او را راضی کند م شخص مثلاً ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد مسئله زن از راه مزاح دندان بکیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم شود دیه دارد همچنین شوهر بزن خود م دلاک سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست وبجهت تطهیر ان اعلام کند ان شخص را

۱ اقوی صحت عبادت وقبول توبه او ست بینه وبین الله بلکه اقوی جواز تزویج جدید وتملک اموالی را که بعد تحصیل کند ظم طبا

۲ در این تامل است میرزاده

۳ قبول میشود بنا بر اقوی ظم الخراسانی

۴ علی الاحوط نامعلوم است میرزاده ظم طبا

۵ بلکه معلوم است که جایز نیست مند

۶ بر وجهی که بو کرده دیدن تکاثر سیاه شود ظم طبا

۷ محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

۸ در تعیین نتایف وجوب اشکال است ودر مسئله دلالت ومادر میرزاده

بهتر است ه‍ مادر طفل مثلاً طفل خود را در زیر بغل خود در خواب
خفه کند دیهٔ ادم بزرگ بر او واجب است ه‍ معلم مثلاً طفل را از برای ادب
بقتل میرساند یا دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای ان طفل بولی ان طفل
ه‍ کفارهٔ یک مد هم بر کسی که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند
و بعد اگر قدرت بهمرساند احتیاطاً بدهد مسئلة کفارهٔ یکمد را
یکمد نان نمیتوان داد هم چنین فطرهٔ رمضان مگر انکه قیمت یکصاع جنس
نان بدهد ه‍ از برای میت کیسو چیدن کفاره است کفارهٔ روزهٔ ماه
مبارک است یعنی یکی از ان سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط ه‍
عبد بیمار را بجهت کفاره ازاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که قصد
عبد بکند کفایت میکند بلی عبد را مرفق ندارد ه‍ جاهل مقصر بمنزله
بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد علی الاحوط
مسئلة کفارهٔ شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا بمادر
طفل مثلاً بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل و قدری خود بخورند
بجهة اجرتشان و باقی را بطفل دهند ضرر ندارد ه‍ روزهٔ سی و یک روز
کفاره اگر چند سی و یک روز را پی هم بگیرد و بعد بیست و نه روزها را
بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز بعضش را گرفت که رمضان رسید
باقیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد
بهتر است ه‍ شخص عمداً قصد روزهٔ رمضان را نکرد تا صبح شد اگرچه
ان روز مفطر بعمل نیاورد قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بتکرار

۱ در اینجا دیه نمو ما فله است ظم طبا

۲ اقوی حتما است ولو قریب الموت باشد ظم طبا

۳ و اقوی عدم وجوب است ظم طبا

۴ با امکان دو شیر خواره که شش شهر زاده ظم طبا

جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود ه‍ کفارهٔ یمین مثل کفاره قضاء رمضان است
اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر دهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما
کفارهٔ عهد نقاره مثل کفارهٔ نذر است ه‍ شخصی ضربتی بزخمی بزند یا موی
را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده یا کشته است مسئلة بجهة رفع درد را
بکشی ضرر ندارد بشرط انکه هیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین علاج
را اما و اگذاری اکتفا میکند و تو را کاری ندارد مستحب است که واگذاری
با و اگر ضرر بسیار یا بتو برسد ه‍ در تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر
شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد بر بدن نفس حرام است اما اگر
قسمی باشد که درد و المش در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از ان مثل
سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد فصل
در صید و ذباحه است مسئلة هرگاه سگ معلم شکاری شکاری را
بکشد باین شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت
رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از شکار وحشی
باشد حلال است ه‍ صید یکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل انها کشته
شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
سؤال در بلدی قصاب اهل سنت است و گردن گوسفند را نمیشوید و
بهمان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشد شخصی
از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و
شخصی را بضیافت میطلبد ایا خوردن ان طعام جایز است یا نه جواب

۱ علم الاحوط گرچه اقوی در غیر جماع عدم تکرار است ظم ایضاً طبا

۲ اقوی عدم تکرار است کفاره است بر تکرر موجب مگر در جماع چنانچه در باب روزه گذشت ظم طبا

۳ کفاره یمین ملک بنده ازاد کردن یا اطعام ده مسکین یا کسوهٔ ده مسکین است و اگر عاجز باشد از اینها سه روز روزه بگیرد بلی کفاره

قضاء رمضان کما فی المتن است پس مراد از ما ثلث مشابهت در ترتیب دون فی الجمله است محمد کاظم طبا

ملک نظیله

جایز است ماداميکه علم بنجاست نداشته باشد هر هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن واما همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در توبره مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد بانیت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند مسئلة احتیاط آنستکه حیوانیکه ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون بیاید از رگ هر اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که یک رگی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر از آب کنند حرام و نجس میباشد هر اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثل آنها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب ندارد هر اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور هر شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانیستکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت مسئلة ماهی که اصلا فلس ندارد حرامست اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهة است هر تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است مسئلة اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین

۱ بلکه دور نیست کفایت علم مسلم باخراج او از آب حیا و مردن در خارج آب ولو حاضر و ناظر نباشد ظم طبا

۲ محل اشکالست محمد تقی

۳ و هرگاه باو بکند صدد

۴ لکن اقوی کفایت علم بحیوة است ظم طبا

۵ اگر مراد حیوة مستقره است لازم است صدد

۶ احوط از آن لحاظ حیوة مستقره است مح مد ظله

۷ در کشتن بدندان اشکالست ظم الحرسانی

۸ در ذبح بدندان و ناخن اشکالست مح

۹ بالنسبة بالخصوص شتر و ظاهر تذکیه است این حکم جاری است محمد تقی

۱۰ در سباع از آنها که پوستشان قابل انتفاع است اقوی قبول تذکیه است ظم طبا

۱۱ بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات صدد

وهدهد حرام است و پرستوک حلال است وکلاغ اقسام دارد هر هرگاه انسان وطی کرد بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود هر هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آنحیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا بمالکش واطی باید بدهد هر گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است مسئلة عقیقه کردن از برای زنده و میتی که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است مسئلة گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر گنجشک چند عدد را مثلا هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل آید باید یکیک ذبح کرد مسئلة حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کند متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند والا مختار است که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند هر هرگاه شتر یا گاو و مثلا در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشانست یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد بر او بزنند که بمیرد حلال است هر اگر شکاری را تیر پیکان دار باشد از طیر که تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد بر او بزنند و بمیرد حلال است مسئلة هرگاه گلوله مثلا چهار دست حیوان را قطع

۱ هدهد چنگال ندارد و حرام نیست مح

۲ حرمت گوشت هدهد معلوم نیست ولی کراهت آن دور نیست ظم طبا

۳ اقوی آنست که از ماکول اللحم است ظم الحرسانی

۴ رجوع بمجتهد دیگر نمایند محمد تقی

کردو بمیرد حلال نیست واکر حیوة استقرار پیش باقی باشد واورا ذبح
کنند حلال است هـ بچه کوسفند اکر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال
نمیشود واکر تمام خلقه حیوة استقراری داشته باشد واورا ذبح کنند حلال است
مسئله کوسفند را هرکاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ او را
ذبح کنند ضرر ندارد هـ چند کوسفند هرکاه ذبح کردند وکوشت انهارا
مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده بود باید از
همه اجتناب کنند هـ کافر هرکاه ماهی از آب بکیرد که مسلم ببیند ویا در دست
کافر بمیرد یا در زمین ببیند از دو بمیرد حلال است هـ ملخ را اکر زنده بکیرند
خوردنش حلال است واکر بخودی خود بمیرد حرام است مسئله کوسفند
موطوئه انسان اکر در کله مشتبه شود واجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند
انکله را و قرعه بیندازند هر دسته نصف کنند و قرعه بیندازند تا اخر اکر سه
کوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد واکر دو کوسفند بماند همچنین
کنند وبتکلیفشان عمل کنند هـ هرکاه انسان با ماده یا الاغ مثلا مقاربت
کند حرام کوشت میشوند انها مسئله ماهی که خود را از آب بیرون اندازد اکر
مسلم ان را بکیرد حلال است واکر همان طور بمیرد حرام است مسئله هرکاه
کوسفند مثلا بیخ حلق او را ببرند وبعد ان چهار رکرا ببرند اکر حیوة استقراری
ازبرای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا
ان رفته باشد ضرر ندارد والاحتیاط دارد مسئله کوسفند عقیقه
همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیکر کوشتش را پخته یا پخته بهر قسم که خواهند

در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند وبمردم دهند ضرر ندارد ولی اما استخوان
را پیش از پختن نشکنند وبعد از پختن هرچه خواهند کنند ضرر ندارد ولی اکر در
کیسه یا پوست کردن ودفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد
استحباب مشکل است هـ اجزائی که از زنده جدا میشود که روح در ان حلول
نکرده حتی استخوان وتخم که پوست روی ان محکم شده وانفحه که شیردان بزغاله
علفخوار نشده اکر از میته باشد پاک است وظاهر انها بشستن پاک میشود
مسئله از کوسفند ذبح شده خون وفضله وقضیب وفرج وبچه دان
وخصیتین وانچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است وغدد که عوام
ان را دشول میکویند ولی که در دو طرف تیره پشت است ومغز حرام که در
میان تیره پشت است وسپرز وزهره دان وبول دان وحدقه چشم وذات
الاشاجع که در میان سم است حرام است واز غیر کوسفند همچنین است مثل کاو
وشتر هـ خبائث که حرام است اکر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است
یا نه تشخیص ان با مجتهد است واما خبائث یا چیزهائیکه حرام وطاهر است در
چیزی حلال مستهلک شود خوردن ان عیب ندارد مسئله خوردن چیزی
در خانه پدر ومادر وبرادر وخواهر وعمو وعمه وخالو وخاله وصدیق از مال
ایشان اکرچه خویشان نسبی باشند وعلم بکراهت ایشان نداشته باشی در
همان خانه هم بخوری واسراف هم نکنی حلال بودنش بی رضای ایشان مشکل است
هـ جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدر یکه ضرر بران مترتب نشود
فی الجمله با ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور است هـ اما خوردن هر چیز

اولی شکستن است مطلقا فضل مد ظله

۲ بخور است مثل مهره کر دوح در آن بود واجزائیکه از مهره جدا میشود مع

مرجع خباثت استفاده طبایع سلیمه است ع ظله

ملکه اولی حلیت در بیوت ثلثه محمد تقی

اشکال ندارد مع مد ظله

اشکال ندارد محمد تقی مد ظله

با علم بعدم رضا حرام است

حلال است حلیت مد ظله

ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است هـ هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه بابت طعام دادن باشد واجب است
بر آن دفع آن ضرر و هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز است
که بجبر از او بگیرد بقدر رفع ضرر خود و بر ذمه بگیرد قیمتش را اگر بعد بدهد
هـ خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان
و آب دماغ مسئله خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهدا
که کمی از آن بجهت شفا بخورند حلال است هـ گل داغستان و گل ارمنی
مثلا بجهت دوا خوردنش حرام نیست هـ خوردن مال غیر که حرام است
حرمتش ضروری دین است فی الجمله هـ خوردن چیزی از سفره و خوانیکه
در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان که در آنجا جزء ایشان حساب
شود حرام است اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد مسئله
غذای متنجس را مثلا اگر بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل[1] هم مگر
بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است هـ خلط سینه
یا از دماغ در فضای دهن آمده فرو برند حرام نمیباشد هـ چند نفر که
هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند بان خورد و خوراک ضرر ندارد
والا مشکل است مسئله غذای لای دندان که بخلال بیرون میآید
تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد هـ عسل موم نگرفته خوردنش
ضرر ندارد فصل در مسائل متفرقه است هـ هرگاه تربت یا قرآن
همراه شخص باشد وقت اختیار در بیت الخلا و بخواهد بیفتد و در بیرون

[1] گذشت که بهم جواز خوراندن غذای متنجس باطفال معلوم نیست ظلم طبا مد ظله

در مسائل متفرقه

آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود بقضاء حاجت در آنجا نرود
تا پوسیده و مضمحل شوند آنها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند
آنجا بهتر است[1] اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است هـ
ریش تراشیدن[2] حرام است[3] و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است
هـ نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است
مسئله پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کند بالنسبه
ضرر ندارد هـ در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط
بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با آنچه
خوانده اند ندارد هـ عمل[4] بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای
شیعه مذکور است ضرر ندارد هـ هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر
و مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن
مسئله کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه
واجب است بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احتیاط هـ با ظرف[5] تربت در غیر
کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو تربت
میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است هـ زیارت عاشورا در هر وقت
از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب در حال ضرورت لعن و سلام مشورا
در حال راه رفتن میتوان خواند هـ هرگاه اصول دین را اجمالا بداند
شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را
مسئله پشت کوشی در این زمان دو و نیست حرام بودنش[6] در اکثر[7] مرد

[1] بلکه اعلام فوری اینجا واجب است محمد تقی
[2] بنا بر احوط محمد طله
علی الاحوط ظم الخراسانی
[3] اگر احتمال حرمت ذاتیه بدهد باشد و قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه بر جا بجا آورد ان شاء الله ثواب بخورد میرزاده ظلم طبا مد ظله
[5] با اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است میرزاده ظلم طبا
[6] حرمت محل تامل است مگر آنکه خلاف عرف باشد محمد مد ظله
[7] اگر مسئله مفسده نباشد حرام نیست محمد تقی

مسئله رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالکند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین سید بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالک شد بغیر سید هم میتواند داد مسئله شخص طلب زمیت داشته با شدی و بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه عبد مثلا بدون اذن آقا مال آقا را برداشت و او را بفروشند با مال الشیء خرید او را آزاد کند با مال الشیء و آقای او ولی بمیرد آن مال مذکور را هر قسم که باشد بوارث آقای او بدهد بر سانند مسئله مکس و شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه است مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد در اینزمان مسئله هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد مسئله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرائط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد با کفار واجب است باذن امام مسئله شخص اعتقاد بخدا دارد اما از

مرتد
مظالمی که بر ذمه خود شخص فقیر است صندد

مکرر
انکه ما وارث او بشرط مفر روه دست بدست نماید
محمد تقی

ظاهر
عبارت نیست که مراد از مال الشیء مالی است که در تصرف عبد بوده چرا که اقا آن مال را با عبد فروخته و مشتری عبد را آزاد کرده و مالیکه در تصرف او بوده مال وارث آقا نبوده نباید بوارث برسانند و اگر مراد غیر این است صورت متعدده محتمل است که مجال ذکرش نیست صندد
مد ظله

سوزانیدن
ان اشکالی دارد
محمد تقی

بلکه
اصرار بترک توبه کبیره است
محمد تقی

جواز آن
خالی از قوه نیست
ظم طبا

یعنی
بحکم امام ع واجب میشود
محمد تقی

نفهمیش خیال میکند که عرش خدا تختی است و خدا در آنجا است اما اگر خیال شر کنی که این چیز نیست که کفر است انکار آن میکند بر میگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد مسئله لنشسته عمامه پیچیدن نفرمیاورد مسئله زیارت امام ع کردن از دور یا نزدیک مختصر و مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیك یا امیر المؤمنین ع مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد مسئله زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قوامیت هم باشد مسئله شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل خواندن غناء و یا دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها که تمام حرام است والله العالم مسئله دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن دو شاه را یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی یا بامتردین ضرر نشود ضرر ندارد مسئله پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه از غیظ و تشفی قلب مثلا اگر پنجاه چوب هم براو بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب زد آن ضرر ندارد مسئله شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اثنی عشری است مثلا غیبتش کردن نزد کسیکه خبر از حال او ندارد جایز

اگر از مجتهد شد
یا بر حسب فتاوی معتبره کافی است
محمد تقی

بلکه
بترک کذاشتن
فیه الحرام ساب

نماز را
در مکان دیگر هم بجا بیاورد مانعی ندارد
محمد تقی

لکن
قصد خصوصیت نکند
ظم طبا

اگر
باحتمال رجحان بجا بیاورد ضرر

اگر
بقصد ورود مطلق یا رجاء از تکه زیارت عاشوراست
ظم الحائری

حرمت
در عمل که معتاد برای عزا است محل تامل است در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بنا ز مستحب شود
صندد مد ظله

نیست مگر انکه متجاهر بمعصیت باشد م اولاد واجب النفقه پدر و
مادر مثلا نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی
باشد م پدر و مادر تکلیف به اولاد میکنند هر یک خلاف یکدیگر اولاد
ناممکن او لبشود هر دو را راضی کند م ماهی زنده یا گندم و برنج و تخم هندوانه
بخائیده فرو برند ضرر ندارد م گوش دادن بصدائیکه شک دارد غنا هست
یا نه ضرر ندارد م تیر هوائی و ترقات در کردنش اتلاف مال و لهو است
حرام است بلکه ساختنش و بیع شرا و اعانت بر انها تماما حرام است و اگر جائی
را بسوزانند انکه اتش زده است تنها را ضامن است م در مجلس عزا هرگاه
مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجب است
بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر محرم هم حرام است
نگاه کردن برا او م بازدید کردن مثل دیدنی کردن است واجب نیست بر
همه کس احکام خمسه بران جاری است **مسئله** نان و قران در خورجین
زیر پا یا در طراده پشت بر انها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد
بلکه ترک اولی شده است م خال در بدن بجهت زینت کندن یا سوراخ
در گوش و دماغ کردن بجهت گوشوار ضرر ندارد اما در بدن طفل مطورد
بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست م وارد حرم امام شدن بی
اذن جایز است اما ترک اداب شده م اگر کسی فاتحه بطلبد کسانیکه
میشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولائی کرده اند اما اگر بخصوصه
طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند م طریقه زیارت

تا انکه
دفع یا نهی از منکر
متوقف بر غیبت باشد
یا سایر مواضعیکه مستثنی
شده است چنانکه غیبة
مفصلا در تکملة الاحکام نوشته ام
محمد تقی

هرگاه
موضوع غنا را ثابت
اورده باشد از شرع
میتوان از ظلم
طبا

مطلقا
معلوم نیست صد
مد ظله

بشرطی که
مرد واجب نیست
و اعانت بر اثم بدون
قصد نبحو ... میشود
محمد تقی

مراد
اینستکه اگر زن
نامحرم سر برهنه مرد
نگاه کند باید او را
نهی کرد صد
مد ظله

محل
تامل است
میرزاده
در طفل
اگر مصلحتش
باشد ضرر
ندارد
ظلم ینبا
مد
ظله

ولی در
اعانت چون
از اشکال
است مرا
ظلم طبا

بلکه
مستحب است
محمد تقی

مطلقا
معلوم نیست
صد کرده
ظله

عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان فرموده اند
این است بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نماز های او و یا زیارت
دیگر اگر چه زیارت ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکند دو
رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد بعد از
نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا را بخواند و صد
مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعای انرا بخواند
و بعد از ان دو رکعت نماز دیگر بجا اورده دعا میکند و دعای علقمه را
بخواند انشاء الله مفید هست که موافق باشد با انچه ماثور است از علما
احتیاط **سؤال** در بلدیکه بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط
و ترک نماز و سایر معاصی را بکند ولی توبه هم نمیرد اهل نجات است زیرا
که شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل حال اوست و اگر این
مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود
ایا با این طائفه ملاقات برطوبت جایز است یا نه **جواب** جایز است چون
معلوم نیست این مقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمائید در اینکه نقره یا
طلا را در دوبه که یهودی ساخته باشد اب نمایند لکن رطوبتی ازان نرسانند
ایا همان میعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علما که
بر فتاوی ایشان مطلع شده حکم بنجاست میفرمایند و الله العالم بسم الله
الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه که هجرت
فرمود در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین

خواندن
دعای صفوان که
معروف بدعای علقمه
عامه است نسبتا خوب است
ولی جزء زیارت عاشورا
نیست خاتمه در
نماز قضا کردن
صدر

لکن
اولی کفایت
صد مرتبه تکبیر است با
کمتر و خواندن زیارت
عاشورا صد لعن و صد
سلام تا اخر مانع ندارد
ضیم طبابه
ظله

محل
اشکال است حوط
اجتناب است ظلم
الخراسانی

وجهی
از برای نجاست
نیست و این مطالب و
شرایط و نجس
نیست ظلم
طبا

تمت الحواشی من جناب
حجة الاسلام السید
محمد کاظم الطباطبائی الیزدی
متع الله المسلمین بطول
بقائه
حرره ... محمد باقر
۱۳۲۵

برادر شد ومؤمنين نيز حالفا عن سلف اخوة را واقع ميسازند لكن در مشروعيت وى شبهه نيست وصيغه او همين قدر كافى است كه يكى از آنها بگويد اَخيتُكَ فِي اللهِ يعنى برادر شدم با تو در راه خدا وآن ديگرى بگويد قَبِلْتُ الأُخُوَّةَ فِي اللهِ يعنى قبول كردم برادرى را در راه خدا ولكن صيغه طولانى كه از علما بنظر رسيده خواندن آن بهتر است وآن اينست اَخيتُكَ فِي اللهِ وَصافَيْتُكَ فِي اللهِ وَعاهَدْتُ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ وَكُتُبَهُ وَاَئِمَّتَهُ عَلى اَنّي اِنْ كُنْتُ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفاعَةِ واُذِنَ لي الدُّخُولَ فيها لا اَدْخُلُها اِلّا وَاَنْتَ مَعي يعنى برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه كردم با تو در راه خدا و صاف كردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد كردم با خداوند و ملائكه او و پيغمبران او و كتابهاى او و امامان او برآنكه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مأذون شوم در دخول در آن داخل نشوم در آن مگر در حالتى كه تو با من باشى پس برادر كوچك بگويد قَبِلْتُ وَاَسْقَطْتُ عَنْكَ جَميعَ حُقُوقِ الْاُخُوَّةِ ما خَلا الدُّعاءَ وَالزِّيارَةَ وَالشَّفاعَةَ يعنى قبول كردم برادريت را قسم و ساقط كردم از تو حقوق برادرى را سواى دعا و زيارت و شفاعت را و بفارسى و غير آن نيز جايز است

طريقۀ استخارۀ ذات الرقاع

از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود هرگاه امرى را اراده كنى شش رقعه كاغذ بگير و در سه تاى آنها بنويس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ خِيَرَةٌ مِنَ اللهِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ لِفُلانِ بْنِ فُلانَةَ اِفْعَلْ و در سه تاى ديگر بنويس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ خِيَرَةٌ مِنَ اللهِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ لِفُلانِ بْنِ فُلانَةَ لا تَفْعَلْ و

۲ وصافقتك في الله صح

اين استخاره صحيح و مجرب است مرحوم سيد بن طاوس ره ميفرمايد چهل مرتبه اين استخاره را در مطلبى نمودم بد آمد بگمان فقير دفتر اين استخاره بين الطلوعين جمعه يا ما بين وقت ظهر و عصر جمعه خوب است العبد محمد تقى دام ظله العالى

بجاى فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنويسى پس آن رقعها را در زير مصلاى خود گذار و دو ركعت نماز بكن چون فارغ شوى برو بسجده و صد مرتبه بگو اَسْتَخيرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِيَرَةً في عافِيَةٍ پس درست بنشين و بگو اَللّٰهُمَّ خِرْ لي وَاخْتَرْ لي في جَميعِ اُمُوري في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ پس دست بزن و رقعها را مشوش كن يعنى بيكديگر مخلوط كن و يك يك آنها را بيرون آور اگر سه افعل پياپى در آيد بكن آن كار را كه اراده كرده و اگر سه لا تفعل پياپى در آيد مكن آن كار را و اگر بعضى افعل باشد و بعضى لا تفعل تا پنج رقعه بيرون آور اگر افعل بيشتر است عمل كن و اگر لا تفعل بيشتر است ترك كن و حاجت نيست به بيرون آوردن رقعه ششم والله العالم

دعاى عقيقه

در وقت ذبح بگويد وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ اِنَّ صَلاتي وَنُسُكي وَمَحْيايَ وَمَماتي لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ لا شَريكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ عَقيقَةٌ عَنْ فُلانِ بْنِ فُلانٍ فَتَقَبَّلْ مِنْهُ پس ذبح كند و تفصيل در محل خود اشاره شده است

صيغۀ توبه

اول وضو بسازد و بعد نيت چنين كند اَتُوبُ اِلَى اللهِ مِنْ جَميعِ الذُّنُوبِ وَالْمَعاصي لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَى اللهِ سه مرتبه بگويد اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ پس بگويد اَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظيمَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ اُشْهِدُ اللهَ وَجَميعَ مَلائِكَتِهِ وَاَنْبِيائِهِ وَرُسُلِهِ وَحَمَلَةِ عَرْشِهِ وَالْاَئِمَّةِ الْمَعْصُومينَ وَجَميعَ خَلْقِهِ اَنّي نادِمٌ عَلى ما سَلَفَ مِنّي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعاصي وَمُعْتَرِفٌ بِها وَاَنّي عازِمٌ عَلى اَنْ لا اَعُودَ اِلَيْها وَقَدْ عاهَدْتُ اللهَ تَعالى عَلى ذٰلِكَ اَلْفَ عَهْدٍ في عُنُقي يُطالِبُني بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَصَلَّى اللهُ عَلى

طريق ديگر استخاره

با كلام الله منقول از سيد بن طاوس ره و آن است كسيكه ميخواهد استخاره كند بخواند آية الكرسى را تا وهو العلى العظيم و بخواند وعنده مفاتح الغيب تا آخر و بعد ده مرتبه صلوات بفرستد و بعد بگويد اَللّٰهُمَّ اِنّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَتَفَأَّلْتُ بِكِتابِكَ فَاَرِني ما هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَخْزُونِ في غَيْبِكَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اَللّٰهُمَّ اَرِنِي الْحَقَّ حَقّاً حَتّى اَتَّبِعَهُ وَاَرِنِيَ الْباطِلَ باطِلاً حَتّى اَجْتَنِبَهُ يا كَريمُ بعد قرآن را بگشايد و بشمارد لفظ جلاله را يعنى لفظ الله در صفحه راست او و بعد بشمارد ورقها را از صفحه چپ بشماره الفاظ جلاله و بعد بشمارد بعد دو ورقها سطرهاى از صفحه چپ هر آيه بعد از اين بمنزله وحى است احمد

سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار این دعا را بجهت اصلاح
امور دنیا و آخرت هفت نوبت بخواند مجرب است حسبی الله و ربی الله لا اله
الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم

این سؤال و جوابها از خصوص آقای حاجی امد ظله

سؤال بنا بر آنکه بقاء بر تقلید میت جایز است یا جایز است در بعضی از
مسائل تقلید کند و در بعضی دیگر نکند یا خیر **جواب** بسم الله تعالی
بنای احقر بر جواز بقاء بر تقلید است و از رجوع انچه تقلید کرده است اشکال
میکنم و لذا تعبیر بجواز میکنم و تعبیر بوجوب بقاء نمیکنم **سؤال** در نکاح
چه در دوام و چه در انقطاع آیا جایز است در حال اختیار شخص واحد طرفین
ایجاب و قبول واقع شود یا خیر **جواب** بسم الله تع خالی از اشکال نیست
سؤال بعد از توطین نفس باقی بودن بر بقاء تقلید میت و عمل نمودن بان
بفتوای مجتهد حی آیا میتواند رجوع نماید بهمان مجتهد حی یا خیر **جواب** بسم الله
تعالی رجوع مطلقا مشکل است **سؤال** مذهب جنابعالی چیست در معنی تقلید
آیا اخذ کتاب را تقلید میدانید یا اخذ مع العمل یا اخذ بدون عمل **جواب**
بسم الله تعالی الاخذ و العمل و الاخذ للعمل **سؤال** آیا بقاء بر تقلید میت
را جایز میدانید یا خیر **جواب** بسم الله تعالی بلی جایز است **س** آیا تقلید
اعلم را واجب میدانید یا خیر **جواب** بسم الله تع احوط است مهما امکن
سؤال آیا عدول از حی بحی را جایز میدانید یا خیر **جواب** بسم الله تعالی
خیر **س** سؤال شده بود که عدول از مجتهد میت جایز است یا خیر جواب فرمودید

که محل تامل است این جواب با لفظ جواز بقاء که در جواب سؤال دیگر مرقوم فرموده‌اید
بظاهر منافات دارد زیرا که معنی جواز تخییر است و معنی محل تامل عدم جواز است
جواب بسم الله تعالی شانه معنی تامل عدم فتوی است نه عدم جواز پس در مسئله
بقاء تعبیر بغیر از جواز نمیشود نمود **سؤال** مخالفت فتاوی مجتهد حی با فتاوی
میت یا نقض احکام در عبادات و معاملات میشود یا خیر **جواب** بسم الله تع
اما عبادات انچه ماضی است ماضی است و اما معاملات انچه اسباب واقعه در
زمان تقلید که آثار دائمی است ظاهر این است که منتقض نمیشود اما اسبابیکه
عنوان سببیة آن مستمر است مثل ملاقی بنجس منتقض میشود **سؤال** ادعا
و قول جماعت نائیه در یاس و یائسه بودن مسموع است یا خیر **جواب**
بسم الله تعالی چون از قبیل ما لا یعلم الا من قبلها نیست و مرجع یاس
سن است و اقامهٔ بینه ممکن است قبول قول او مشکل است **سؤال**
ضعیفه اقرار بوجود شرط طلاق نمود پس از اجراء صیغهٔ طلاق انکار
تحقق طلاق در زمان اجراء صیغه نمود انکار او مسموع است یا خیر
جواب خیر **سؤال** مراد از صور مجسمه چه چیز است **جواب**
ذی ظل است **سؤال** نقش صور مجسمه ناقصا جایز است یا خیر حد
نقص را بیان فرمائید که چه قدر است **جواب** حرمت نقش معلوم نیست
بر فرض حرمت بر صدق شخص است پس نقش کوش و امثال ذلک از صدق
شخصیه نمیاندازد بلی مثل سر سینه عدم مش
موجب عدم صدق است

رساله سؤال
و جواب مشهور بهدایة المؤمنین
از فتاوی حضرت مستطاب بندگان
حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی الارضین
آقا حاجی میرزا محمد حسین طهرانی مد
ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
اما بعد این چند مسئله ایست که از جناب ملاذ الانام حجة الاسلام و
المسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسین مد ظله سؤال کرده شده و حضرت
ایشان جواب را بفارسی مرقوم و مزین فرموده اند تا مقلدین ایشان انشاء الله
مطلب جواب را درست بفهمند و از جادهٔ ضلالت براه راست رسیده باشند
خداوند انشاء الله توفیق و طول عمر و عزت دارین بحضرت ایشان عطا فرماید س
امام در بین نماز است شخص وارد شد باجماع جماعت میتواند اقتدا کند یا شرط
بشهادت عدلین است جواب بسمه تعالی شانه مجرد اقتدا جماعتی نمیتوان اقتدا
نمود مگر اینکه موجب علم بعدالت شود سؤال معین فرمائید که حرم مطهر
حضرت اباعبدالله الحسین ع تا چه میزان و چه قدر حایر است که نماز را در آن
تمام بخوانند جواب بسمه تعالی شانه قدر متیقن تحت قبه است سؤال
در بعضی از رساله‌های خود حضرت عالی میتوان بفتوای خود شما رجوع بغیر
نمود یا خیر جواب بسمه تعالی شانه در فتاوی رجوع بغیر ننمایند در احتیاطات

رجوع بغیر جایز است س عرق جنب از حرام پاک است یا نجس جواب
بسمه تعالی احوط اجتناب است و این احتیاط ترک نشود سؤال در چند چیز میتوان
تیمم نمود عدد آنرا معین فرمائید ج بسمه تعالی تیمم بر خاک خالص باید نمود
احتیاطاً با امکان س تیمم یکی بدو ضرب و یکی بیک ضرب صحیح است یا خیر
جواب بسمه تعالی صحیح است سؤال غسل قبل از وقت را بنیت قربت کرد
میتوان در وقت نماز بخواند یا خیر ج میتواند س کشمش را در وقت
دم کردن طعام میتوان بالای آن گذارد که با یکدیگر دم بکشد یا خیر ج
بسمه تعالی اگر دانهای کشمش شکسته نباشد ضرر ندارد س در وسعت
وقت نماز را در حمام میتوان خواند یا خیر جواب بسمه تعالی در صورت
تمکن از تحصیل مکان طاهر عیب ندارد س در ضیق وقت نماز در مکان
غصبی میتوان خواند و بعد هم اعاده کند یا خیر جواب بسمه تعالی میتواند
نماز کند و در حال نماز بیرون رود با مراعات صاحب استقبال با سایر
شرایط س در سایر زمینها نماز را بدون اذن صاحب ملک و زمین
میتوان خواند یا خیر جواب بسمه تعالی نمیتواند س زن حایض در حرم
یکی از ائمه اطهار میتواند عبور و توقف کند یا خیر جواب عبور جایز و توقف
نکند سؤال مرد جنب و زن جنب و حایض در صحن مقدس و مساجد
میتوانند عبور و مکث نمایند یا خیر جواب اما در صحن مکث و عبور جایز است
و اما در مساجد عبور جایز و مکث جایز نیست س روز ماه رمضان شخص
جنب میتواند با حالت تیمم باقی باشد وقت که داخل شد بحمام برود یا خیر

ج احوط عدم تاخیر است س شخص جنب از حرام بعد از غسل میشود یا از غسل بدون توبه نماز بخواند یا خیر ج میتواند س زن که گوشواره در گوش دارد میتواند غسل ارتماسی و ترتیبی کند یا خیر ج میتواند لکن گوشواره را حرکت دهد تا اینکه آب بظاهر بدن احاطه نماید احتیاطاً س عدد استبرا را معین فرمائید ج استبرا از منی بول است و استبرا از بول بکشیدن سه دفعه از بیخ مقعد تا زیر بیضتین و از اصل قضیب تا حشفه سه دفعه و خود حشفه را هم سه دفعه که مجموع نه کشش است س شخص مسافر یا غیر مسافر در کاروانسرا و غیره بدون تعیین کرایه منزل کرده و صاحب املاک و کاروانسرا هر قدر که کرایه مطالبه کند صحیح است یا باید اول شرط کرایه منزل را بنماید ج اول تعیین کند و اگر تعیین نکرد مالک مستحق اجرت المثل است س دبیغ و شری چرم فرنگی صحیح است یا خیر ج اگر از بازار مسلمین باشد عیب ندارد س تطهیر ظرفیکه از موش مرده نجس شده وجه تطهیر را معین فرمائید ج در آب کر یا جاری یکدفعه فرو برند کفایت میکند س مرد جنب و زن جنب یا حائض میتوانند با تربت سید الشهدا تیمم نمایند یا خیر ج عیب ندارد س گوسفند و مرغ وغیره را زن ذبح کند چه حالت دارد صحیح است یا خیر ج ضرر ندارد س زن بدون اذن شوهر نماز جماعت و عقب مسائل دینیه خود میتواند برود یا خیر ج نماز جماعت نمیتواند برود و بجهة مسائل لازمه هرگاه شوهر تقصیر نماید در تعلیمش میتواند س با حضرات بابیه معاشرت ضرر دارد یا خیر ج البته ترک معاشرت نمایند س پول سیاه شخص قرض کرده میتواند پول سفید پس بدهد یا بعکس یا خیر ج تبدیل جایز است س موی گربه و پوست او با شخص نماز گذارد چه صورت دارد ج اجتناب کند س اسکناس که پول است و در عجم معمول است در جیب و بغل نماز گذار باشد ضرر دارد یا خیر

ج با عدم علم بنجاست ضرر ندارد س مرد میتواند زن خود را منع نماید از رفتن بخانه پدر و مادرش یا خیر ج میتواند س از یکهزار الی یکتومان بسید میدهند بنیت خمس آیا از خمس حساب میشود یا خیر ج بلی حساب میشود س لباسیکه فرنگی و ارمنی میدوزند شخص مسلم و مصلی میتوانند بپوشند یا خیر ج اگر علم بنجاست ندارد ضرر ندارد س لباس ماهوت و دبیت و پشمینه را چه میفرمائید ج نماز در آنها جایز است س اشخاصیکه روز عاشورا تیغ بسر خود میزنند چه صورت دارد ج جایز نیست س روضه خوان و نوحه گر چه صورت دارد جایز است یا خیر ج اگر اجنبی صوت ایشانرا نشنود عیبی ندارد س همسایه در وقت نماز خوابست بدون اذن میتوان او را بیدار کرد در صبح یا خیر ج عیب ندارد س اعانت تارک الصلوة در حق همسایه و غیره چه صورت دارد ج خوب نیست س حکم تارک الصلوة را بیان فرمائید ج فاسق است و بجهة امر بمعروف باید او را بزنند و حدش با حاکم شرع است س زن حائض پاک شد و دسترس باب پیدا نکرد بجهة غسل در این بین جنب شد حالا کدام غسل را مقدم بدارد ج غسل جنابت کفایت از حیض میکند س شخص مبتدی را انگور در خم میریزد بجهة سرکه بعد که قوام آمد سرکه شد پاک است یا خیر ج اگر پیش از آنکه بجوشد بریزد ضرر ندارد س شخص بزیارت میرود رضایت پدر و مادر و عیال شرط است یا خیر ج با عدم رضایت والدین نمیتواند اما رضای زوجه شرط نیست س زن بدون اذن شوهر بخانه پدر و مادر خود رفت و نیامد آیا حق نفقه دارد یا خیر ج اگر بدون رضای شوهر رفته ناشزه است حق نفقه ندارد س کلاه

وذغال وسنك خوردن زنان چه صورت دارد ج جائز نیست س زنان که کیس
غازیه میگذارند کنار دن کیس و نماز خواندن با آن چه صورت دارد ج عیب ندارد س سو با
نشاسته کند که چاق شود و لباس را آهار مینمایند چه صورت دارد ج عیب ندارد س دندان
خادمیه که فرنگی یا مسلمان میسازد با آن دندان نماز خواندن چه صورت دارد ج ضرر ندارد
س شخص جنب بود با حالت جنابت نماز خوانده نمیدانست بعد که خاطرش آمد نمازها را
قضا کند یا خیر ج بلی قضا کند آنچه را با جنابت خوانده س خلعت یا کفن که یکسال در
خانه بماند خمس بران تعلق میگیرد یا خیر ج بلی تعلق میگیرد علی الاحوط س دوا
فرنگی را مریض بخورد جائز است یا خیر ج اگر علم بنجاست ندارد عیب ندارد س پول داده
باهل طرب جائز است یا خیر ج بجهة طرب جائز نیست س پول دادن بدرویشهای
دانوری و بنکی چه صورت دارد ج ندهند س خوردن بیضه گوسفند و دود
کباب او در خانه چه صورت دارد ج خوردنش حرام است و دودش عیب ندارد س
دادن بیضه گوسفند بمریض و طفل چه صورت دارد ج اگر بجهة علاج مرض باشد و
منحصر باشد علاج بخوردنش عیب ندارد والا حرام است س چیزیکه خوردنی که
نجس میشود بطفل میتوان داد یا خیر ج جائز نیست مگر اینکه بنجاست طفل نجس شود
س لباس فرنگی بطفل پوشیدن چه صورت دارد ج نپوشانند س ساعت طلا و طلای
غیر مسکوک با نماز گذارد باشد چه صورت دارد ج عیب ندارد با نماز گذاردن باعث
بطلان نماز نمیشود س چیزهائیکه واجب رکنی است معلوم فرمایید ج تکبیرة الاحرام
وقیام در حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع و رکوع و دو سجده س اسباب و
ملك بیع شرطی که لزوم پیدا کرده میتوان تصرف کرد یا خیر ج بلی میتوان تصرف نمود

س شخص با زن بی شوهر زنا نماید بعد میتواند صیغه یا عقد کند یا خیر ج
میتواند س باران میبارد شخص میتواند دستش را زیر بارش بگیرد وضو بگیرد
یا خیر ج عیب ندارد دست هم بمالد س شخص یهودی و ارمنی انگور را خریده
بجهت شراب شخص مسلمان بدون اذن از ان انگور میتواند بردارد بخورد
یا خیر ج نمیتواند س شخص دختر شیرخواره را از سر راه برداشت و او را
بدایه داد تا بزرگ شد حالا میتواند او را بجهت پسر خودش عقد کند یا خیر
ج میتواند س شخص بنیت غسل بحمام رفت بعد در بین غسل نیت را
فراموش کرد غسل او صحیح است یا خیر ج اگر در ابتداء عمل نیت داشته صحیح است
س از سه سلام نماز سلام آخر را شخص واجب میداند و دو سلام دیگر
را مستحب میداند و پیش از سلام واجب میگفت نماز او چه صورت دارد
ج اگر قصد قربت مطلقه نموده عیب ندارد س شخص با شخصی شراکت
یکساله کرد در عرض سال بهم زدند و یك نفر حق منفعت شراکت خود را
بالشخص دیگر فروخت بصد تومان و صیغه خوانده شد بعد معلوم شد
زیاده از اینها حق است بعد میتواند دعوا کند یا خیر ج بسمه تعالی شانه
اگر در زمان فروش تعیین نموده اند مال را و بعد
خلافش ظاهر شد بیع صحیح
لکن بایع خیار
غبن دارد

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
موزه کتاب